



تماس

۱۳۶۴ - ۱۳۶۴

[رنگ پرروزه‌ی ناتمام]

CONTACT

گزارش انعکاس خبر مذاکره در هتل پاریسی

۳۰ آگوست ۱۹۸۶

۸ شهریور ۱۳۶۵

خط زمانی تماس

مبتهی بر ادعای غربی ها

□ الف- اردیبهشت ۱۳۶۴:

دیوید کمپچ مدیر کل در وزارت خارجه رژیم صهیونیستی، رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا را قانع می کند که باید با نیروهای معتدل در ایران کاتال ارتباط برقرار کنند.

بهانه: جلوگیری از افتادن ایران به آغوش شوروی در نظام دو قطبی جنگ سرد.

زمینه ی نزدیکی: نیاز ایران به تسلیحات آمریکایی در جنگ با عراق، و نیاز آمریکا به اعمال نفوذ ایران در رهاسازی گروگان های آمریکایی در لبنان.

هماهنگی: در تل آویو، شیمون پرز نخست وزیر، و در آمریکا، رونالد ریگان رئیس جمهور، موافق بودند.

□ ب- خرداد ۱۳۶۴:

- رابرت مک فارلین، کولین پاول، کاسپار واین برگر (وزیر دفاع) و آرمیتاژ (معاون وزیر) در جریان قرار گرفتند، اما واین برگر نیز مانند جورج شولتز نسبت به نتیجه ی این اقدام، اظهار ناامیدی و بدبینی کردند. ویلیام کیسی (رئیس سیا) و گراهام فولر، موافق بودند و مک فارلین را پشتیبانی کردند.

□ پ- تیرماه ۱۳۶۴:

- مایکل لدین منتقل کننده ی پیام اسرائیلی ها به دولت آمریکا بود.
- آدولف شویمر (دلال اسرائیلی اسلحه) مشاور شیمون پرز، با مایکل لدین هماهنگ شد.
- شیخ حسن کروی و منوچهر قربانی فر و مایکل لدین در مسیر تماس قرار گرفتند.
- برخی مدعی هستند که نیمرودی و عدنان خاشقچی، عامل معرفی قربانی فر به عنوان پل ارتباط با مقامات ایران بوده اند.

□ ت- آذر ۱۳۶۴:

- سرهنگ اولیور نورت تلاش کرد محموله موشک ها به ایران برسد. در فرودگاهی در پرتغال، مأموران پرتغالی مشکوک شدند.
- اولیور نورت از مسئول مربوطه در سیا کمک گرفت. دوتین کلریج، عملیات را در پرتغال تسهیل کرد.
- در ۴ آذر ۶۴ هواپیمای شرکت هوایی سنت لوسیا وابسته به سیا، با تعدادی موشک (ظاهراً هاوک - ضد هوایی) که نوشته های عبری روی آن ها حل شده بود و مبدأ اسرائیلی آن ها را لو می داد، وارد تهران شد. مقامات ایرانی (ظاهراً موسوی) به اسرائیلی بودن موشک ها واکنش نشان دادند.

فهرست مطالب

ردیف	عنوان اثر	زبان	تاریخ میلادی	تاریخ شمسی
۱	گزارش نشریه صهیونیستی یدیعوت آحارونوت	عبری	۱۹۹۴/۰۵/۱۵	۱۳۷۳/۰۲/۲۵
۲	گزارش پایگاه اینترنتی روزنامه یدیعوت آحارونوت	انگلیسی	۲۰۱۳/۰۶/۲۶	۱۳۹۲/۰۴/۰۵
	ترجمه گزارش یدیعوت آحارونوت			
	مخوریابی گزارش یدیعوت آحارونوت			
۳	امیرام نیر			
	امیرام نیر در گزارش کمیسیون تاور			
۴	گزارش سایت العربیه ۲۴	عربی	۲۰۱۴/۰۸/۲۴	۱۳۹۳/۰۶/۰۲
۵	گزارش کمیسیون تاور	انگلیسی	۱۹۸۷	۱۳۶۶
	گزارش وبلاگ آرمان شهر	فارسی	۲۰۱۵	۱۳۹۴
۶	بازتاب مذاکرات در نشریه لوموند فرانسه	فرانسوی	۱۹۸۶-۱۹۸۷	۱۳۶۵-۱۳۶۶
	ترجمه گزارش لوموند	فارسی		
۷	گزارش وبسایت فارین پالیسی	انگلیسی	۲۰۱۳/۰۹/۲۶	۱۳۹۲/۰۷/۰۴
	ترجمه گزارش فارین پالیسی	فارسی		
۸	گزارش وبسایت تایمز او اسرائیل	انگلیسی	۲۰۱۳/۰۹/۳۰	۱۳۹۲/۰۷/۰۸
۹	کتاب جنگ پنهان یا ایران الف: نویسنده صهیونیست کتاب	انگلیسی فارسی		
	کتاب جنگ پنهان یا ایران ب: بخش منتخب کتاب	انگلیسی	۲۰۰۸	۱۳۸۷
۱۰	کتاب جنگ گرگ و میش	فارسی	۲۰۱۳	۱۳۹۲
۱۱	روزشمار خاطرات هاشمی رفسنجانی	فارسی	۱۹۸۶	۱۳۶۵
۱۲	کتاب خاطرات حسین علی منتظری	فارسی		۱۳۷۹
۱۳	مصاحبه نشریه رمز عبور با آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای	فارسی		۱۳۹۳/۰۹/۱۹
۱۴	مصاحبه اول روزنامه شرق با محسن کنگرلو	فارسی		۱۳۹۳/۰۲/۱۵
۱۵	مصاحبه دوم روزنامه شرق با محسن کنگرلو	فارسی		۱۳۹۳/۱۰/۱۲
۱۶	گزارش روزنامه ایران	فارسی		۱۳۸۹/۰۳/۰۵
۱۷	گزارش پایگاه خبری برهان	فارسی		۱۳۹۳/۲/۲۸

ردیف	عنوان گزارش	زبان	تاریخ میلادی	تاریخ شمسی
۱۸	گزارش پایگاه خبری دانا	فارسی		۱۳۹۲/۰۴/۰۷
۱۹	گزارش پایگاه خبری جام‌نیوز	فارسی		۱۳۹۲/۰۴/۰۹
۲۰	گزارش مختصر پایگاه خبری صراط‌نیوز	فارسی		۱۳۹۲/۰۴/۱۳
۲۱	گزارش وبسایت کلمه	فارسی		۱۳۹۲
۲۲	گزارش پایگاه خبری صراط‌نیوز	فارسی		۱۳۹۲/۰۹/۲۷
۲۳	مجموعه گزارش‌های وبسایت خودنویس	فارسی		۱۳۹۲-۱۳۹۴
۲۴	گزارش ویکی‌لیکس در رابطه با انتقال محرمانه پیام هاشمی رفسنجانی به آمریکا	انگلیسی	۲۰۱۵/۰۶/۱۹	۱۳۹۴/۰۳/۲۹

گزارش نشریه صهیونیستی یدیعوت آحارونوت

به زبان عبری

۱۹۹۴/۰۵/۱۵ میلادی - ۱۳۷۳/۰۲/۲۵ هجری شمسی

□ ث- در ماه‌های بعد، مک فارلین بازنشته شد و در یادار جان یوین دکستر، جانسن او گردید. ریگان از مک فارلین قول گرفت که در مواقع ضروری به دولت ریگان کمک کند.

□ ج- در نیمه‌ی دوم ۱۳۶۴:

- مشاور ضد تروریسم نخست وزیر رژیم صهیونیستی (شیمون پروز)، سرهنگ دوم امیرام تیر، کانال مکمل را به عنوان کانال دوقلوی سرهنگ اولیور نورث در تماس با مسئولان ایرانی ایجاد و مدیریت کرد. او با آمریکایی‌ها از یک‌سو، با دلالاتی مانند منوچهر قربانی فر از سوی دیگر مرتبط بود و کانال ارتباطی را حفظ می‌کرد. تلاش او این بود که مسیر تماس برجا بماند.

□ ج- خرداد ۱۳۶۵:

- در ۴ خرداد ۶۵ یک هواپیمای اسرائیلی که مأموران سیا خلیان آن بودند در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست. یک هیأت شش‌نفری آمریکایی اسرائیلی سرنشینان این هواپیما بودند. رابرت مک فارلین، الیور نورث، جورج کیو، هوارد تیچر، افسر ارتباطات سیا و سرهنگ اسرائیلی امیرام تیر.
- در تهران، کنگرلو (مشاور امنیتی نخست وزیر میرحسین موسوی) و قربانی فر در تماس با این هیأت بودند. هیأت از فرودگاه مهرآباد به هتل استقلال منتقل شدند و به مدت دو روز در ایران مذاکره کردند.
- دکتر هادی (مشاور سیاسی هاشمی رئیس مجلس) و فریدون وردی‌نژاد در هتل با هیأت آمریکایی اسرائیلی مذاکره کردند.
- ادعا شده است: امام (ره) از آمدن هیأت آمریکایی اسرائیلی مطلع بودند و پرسیدند: موضوع مذاکره چیست؟ پاسخ این بود: خرید سلاح از آمریکا، و آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان.
- امام فرمودند: سطح مذاکره در حد همین خرید سلاح بماند و مقامات زده‌ی بالاتر وارد مذاکره نشوند. در نتیجه مذاکره در سطح دکتر هادی و وردی‌نژاد باقی ماند.
- هیأت آمریکایی یک کیک به شکل کلید به نشانه‌ی کلید شیرین رابطه‌ی آمریکا و ایران یا خود آورده و به مذاکره‌کنندگان ایرانی تحویل دادند تا به آقای هاشمی تحویل داده شود.

تقریباً ۲۷ سال بعد، یک کلید فلزی، نماد انتخاباتی جناح سیاسی آقای هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری شد. حسن روحانی، کلید را از جیبش در آورد و در تلویزیون، به بینندگان نشان داد و گفت که این کلید بازکننده‌ی قفل مشکلات است. در واقع دو سال گذشت تا مشخص شود منظور از این کلید، عاملی برای گشودن قفل‌های مشکلات در داخل نبود. بلکه منظور همان کلید بزبور گشاینده‌ی قفل رابطه‌ی آمریکا بود.

* آقای هاشمی در روز شمار خاطرات خود در ۴ شهریور ۱۳۶۵ به آمدن هیأت مزبور اشاره کرده است.

□ ج - شهریور ۱۳۶۵.

- در روز ۸ شهریور ۱۳۶۵ حسن روحانی در حالی در پاریس با حضور منوچهر قربانی فر، یا سرهنگ امیرام نیر، مشاور نخست وزیر رژیم صهیونیستی دیدار کرد و نکات مهمی در مورد ضرورت حمایت از اعتدال گرایان در حکومت ایران مطرح شد.

چهار پرسش اساسی در مورد این دیدار و مذاکره مطرح است

۱- آیا آقای روحانی می دانست سرهنگ امیرام نیر آمریکایی نیست و مشاور نخست وزیر رژیم صهیونیستی است؟ پاسخ چه مثبت باشد چه منفی در هر صورت نتیجه فاجعه است

۲- آیا آقای هاشمی که مسئول ارتباطات و مذاکرات بوده است از مذاکره روحانی نیر در ۸ شهریور در پاریس مطلع بوده است؟ اگر مطلع بوده است آیا وی مسئول این مذاکره با دشمن صهیونیستی نیست؟

۳- آیا امام (ره) از مذاکره روحانی با مشاور نخست وزیر اسرائیل مطلع بوده اند؟ اگر امام از مذاکره با اسرائیل مطلع می شدند، آیا به جای نهم به ۸ نماینده معرفی معترض در مجلس شورای اسلامی، یو اسو مذاکره کنندگان فریاد می زدند؟

۴- چه مقدار از محورهای مطرح شده در جلسه با امیرام نیر مورد نایب آقای روحانی است؟ چرا هیچ گاه آقای روحانی آن را تکذیب نکرده است؟ آیا هم این ندارد که در صورت تکذیب رژیم صهیونیستی هزار مذاکرات با دشمن کند؟

این پرسش ها پاسخ می طلبند سکوت و بی اعتنائی، بوجه فوت یافتن این ظن می شود که واقعاً در ۸ شهریور ۱۳۶۵ در پاریس این مذاکره انجام و این حرف های ناصواب زده شده است.

- در ۶/۲۸/۶۵ علی هاشمی بهرمانی - برادرزاده‌ی آقای هاشمی - که در بلژیک و آلمان توسط آمریکا برای مذاکره شکار شده بود، به همراه دو ایرانی، به واشنگتن منتقل و با جورج کیو، به مدت ۲ روز درباره‌ی رابطه‌ی آمریکا با ایران، و مسائل جنگ عراق با ایران، گفت‌وگو کرد.

واشنگتن	پاریس	تهران
۲۸ شهریور ۱۳۶۵	۸ شهریور ۱۳۶۵	۴ خرداد ۱۳۶۵
✓ جورج کیو (نماینده سیا)	✓ سرهنگ امیرام نیرو	✓ هیأت آمریکایی اسرائیلی
✓ علی هاشمی بهرمانی	✓ دکتر حسن روحانی	✓ کنگرلو، هادی، وردی‌نژاد
تماس آمریکایی	تماس اسرائیلی	تماس آمریکایی - اسرائیلی

□ خ - آبان ۱۳۶۵:

- در ۶ آبان، یک هواپیما، حامل ۵۰۰ موشک تاو (ضد تانک) از اسرائیل وارد ایران شد.
- در ۱۱ آبان، در مقابل، یک گروهان آمریکایی (دیوید جاکوبسن) در لبنان آزاد شد.
- در ۱۲ آبان، تیم مهدی هاشمی (برادر داماد آقای منتظری) تماس آمریکایی‌ها با ایران و فروش سلاح را در نشریه‌ی عربی الشراغ افشاء کرد.
- در ۱۳ آبان، اکبر هاشمی رفسنجانی، ماجرا را به دستور امام (ره) رسانهای کرد.

❖ تماس یک‌ساله‌ی ۶۵-۱۳۶۴ آمریکایی اسرائیلی با مقامات ایران در جناح معتقد به رابطه با غرب، برای دولت ریگان در آمریکا در دسره‌های فراوانی ایجاد کرد. این اقتضاح به «ایران گیت» و «ایران کنتررا» معروف شد و وجهه‌ی دولت ریگان را تخریب کرد.

اما طرف ایرانی مذاکرات، که در دوره‌ی ۳۰ ساله‌ی (۱۳۶۴ - ۱۳۹۴) همواره درصدد تحقق این رابطه بوده و هست، هیچ‌گاه حاضر نبوده است که هزینه‌ی آن را بپردازد، و همواره مایل است چنین اقدامات ویژه‌ای را با هزینه‌ی دیگران به نام خود ثبت کنند؛ مانند دفاع مقدس، که موفقیت‌های آن مربوط به این افراد است و آن‌جا که جام زهر بود، سهم امام را حبل.

۲

گزارش پایگاه اینترنتی روزنامه یدیعوت آحارونوت

به زبان انگلیسی


۲۰۱۳/۰۶/۲۶ میلادی - ۱۳۹۲/۰۴/۰۵ هجری شمسی

Print

Blast from the Past



Hassan Rohani in the 1980s. Photo: Yedioth Ahronoth archive

 [click here to enlarge text](#)

Rohani in 1986: West too soft on Khomeini

1994 Yedioth Ahronoth piece features revelations regarding true colors of Iran's elusive president-elect
Ron Ben Yishai

On August 30, 1986, a secret meeting took place in Paris between Amiram Nir, the counterterrorism advisor to the Israeli prime minister, and Dr. Hassan Rohani, then deputy head of Iranian parliament and the secretary of the country's national security committee.

Eight years later, Yedioth Ahronoth military pundit Ron Ben Yishai published the transcript of the conversation, which has suddenly grown in relevance in view of Rohani's election to Iranian presidency. It sees the president-elect a canny politician willing to tell everyone just what they want to hear to achieve his goals. What follows is the full piece from 1994.

Past Tragedy

Son's suicide is Rohani's dark secret /
Shmuel Sasoni

'I hate your government, lies, corruption, religion,' read note published in London by exiled pundit, while domestic press attributed tragedy to romantic misadventure

[Full Story](#)

Very few outside Iran know anything about him. He is careful to remain behind the scenes, and shuns the press as if it wore a disease. Yet when Iran President Akbar Hashemi Rafsanjani needs someone to carry out a sensitive diplomatic mission or fix an urgent security issue, Rohani is his man.

Of late Rohani has been in charge of the revival of the "strategic partnership" with Syria, which has deteriorated because of Hafez Assad's rift with Hezbollah. Syria, engaged in a concerted effort to see its name taken off Washington's blacklist of states that support terror, is going tough on the operatives of Hezbollah, Iran's key ally, at Lebanon's Beqaa Valley.

Iran, worried about the firmness of its hold over Lebanon, came to Hezbollah's assistance and sent Rohani on a mission to Damascus. He met with Assad and delivered to him personal communications from the Iranian leadership, including an invitation to visit Tehran.

At that time he also met with top Hezbollah officials and Palestinian resistance groups, to cheer their spirits. He promised them Iran would not desert them and keep giving them assistance and funding so they accelerate their terrorist warfare against Israel.

At first glance there's nothing out of the ordinary here. Yet the report about the visit of the Iranian envoy, a report that grabbed headlines in Syrian and Lebanese press about a month ago, reminded me of a tiny tape which I had the opportunity to listen to and transcribe.

The soloist is none other than Rohani himself, yet he's singing a totally different tune: "The Ayatollahs and the Revolutionary Guards sent about \$3 million to Lebanon, while we in Iran barely have money for the most urgent sustenance and security needs. They gathered all the Lebanese mullahs and promised them to turn Lebanon into an Islamic republic. What nonsense! I tried to put an end to this but failed."

Λ

added, "I think it was his most hard-line speech since he seized power. He demanded to break and cut into pieces all those who don't hold with his extremist anti-American stance, but it's your fault: you Americans sit and watch what goes on between us and Iraq and do nothing to help us. You won't get a thing from Iran until you start moving about and supply us what we need."

At this point, however, Rohani admitted: "It should be clear to you that what I said now is what Rafsanjani demands I say. If I will not do so, it will be the end of me. Of late, we're led by extremists such as Khomeini and his son. I'm surrounded by guards. I want nothing to myself, least of all money, as I can't spend it in my position: it would draw suspicion. I'm seeking what's best for my country. You should know who you are dealing with."

"If you analyze Khomeini's character you'll see that a strong opponent makes him go 100 feet back; while a weak one impels him to drive forward. Unfortunately, you've taken the wrong stance: you are too soft on him. Had you been tougher, you'd be in a position of superiority. You didn't show power."

All the moderates in my country are walking a thin line. We can't meet with you every week. Not even every month. We are ready for a real cooperation with you, but first you'll have to help us nurture the true Islam in our country, and for that we need your money and assistance to finish the war with Iraq."

Nir: I thank you for your honesty. No one will learn of this conversation. Only two persons in my country know about it. Yet you should know that we come with an open mind and an open heart to all concerns Iran. We shouldn't delve on past mistakes, yours or ours. We must look forward. It's clear Iran has no future unless it reconnects with the West. Just as it's clear we are intensely invested in the Iranian issue. We have great respect for the Iranian people. We have great respect for the Iranian revolution. But we wish to help you, the moderates, to help yourselves. Tell me what you think is necessary and I'll see what we can do."

"First and foremost you should stand strong against Khomeini; maintain a hard line," Rohani said.

Nir: "Lebanon, for instance, is one front where we'll try to stymie Khomeini's line. We'll do it immediately."

Rohani: "This is good. The Ayatollahs and the Revolutionary Guards sent about \$3 million to Lebanon, while we in Iran barely have money for the most urgent sustenance and security needs. They gathered all the Lebanese mullahs and promised them to turn Lebanon into an Islamic republic. What nonsense! I tried to stop this but couldn't. Unless you show your teeth against Khomeini you'll have trouble all over the world. If you threaten him with your military might he'll kiss your hand and run away."

Nir: "Where should we display our power?"

Rohani: "If, for instance, you tell him 'You must release all the war prisoners in Lebanon within five days. Should you fail to do so, we'll launch a military strike against you and you'll shoulder the blame.'"

Nir: "We're an empire. At times, we're slow. But you've seen how we acted in Libya. But we believe that use of force would drive Iran into the hands of the Russians."

Rohani: "You should resort to Muslim propagandists against Khomeini through Pakistan and Turkey." (As the US is doing today).

At this point Nir announces he's going to the bathroom. He flips the tape in the recording device and returns to the room. The conversation turns to issues of regional strategy; it is clear Nir and Rohani have found a common language.

As the meeting approached close, Nir inquired "How can we help those in Iran who believe its future lies in an alliance with the West?"

Rohani: "You could write a book on the subject. But the best way would be that I return to Iran and speak with people close to Ayatollah Montazeri. We'll work out a plan and I'll return to you with an answer. But I want to know you're serious: I don't believe you really want to help us. While Khomeini and his people are strong there will be no rapprochement with the West."

This is where the cat got out of the bag. At that time Ayatollah Montazeri was the main candidate to inherit the mantle of the terminally ill Khomeini. He was the architect of the contacts with Israel and the US. Rohani apparently tried to help Montazeri in the power struggles that were, and still are, taking place within Iranian leadership.

Yet none of Rohani's plans came to fruition, as the Irangate scandal broke out, which put an end to Montazeri's ambitions and Rohani's efforts to promote him. After Khomeini's death the Ayatollahs appointed extremist Ali Khamenei - who rules the country to this very day - as his successor.

Aminan Nir quit his post after the Irangate scandal, and took a career turn toward business. He was killed in 1986 in a helicopter accident in Mexico, and some claimed he paid with his life for knowing too much about the involvement of George Bush Sr. in the weapons scandal.

- [Follow Ynetnews on Facebook and Twitter](#)
- [Receive Ynetnews updates directly to your desktop](#)



Rohani after his election to Iranian presidency (Photo: AP)

These words of sacrilege were uttered by Rohani about eight years ago, on August 30, 1986, in a meeting between him and the late Amiram Nir, who then was the counterterrorism advisor to the Israeli prime minister. The fact of the meeting was never reported. Present at the meeting at a Parisian hotel, together with Nir and Rohani, was one Manucher Ghorbanifar, a prominent Iranian arms dealer living in Europe. Ghorbanifar's record included brokering a few weapons-for-hostages deals involving Israel and the US; the most high-profile of those was the Iran-Contra Affair, or Irangate, which saw accusations that the Reagan Administration secretly facilitated the sale of arms to Iran – the subject of an arms embargo under the US Arms Export Control Act (AECA).

Ghorbanifar had excellent contacts with the Iranian leadership and had no trouble organizing a secret gathering at Nir's request. These were the days when the US-Israel-Iran triangle reached a deadlock and the Americans lost faith in Ghorbanifar and were looking for alternative contacts for talks with the Ayatollahs.

Yet the wily Ghorbanifar was no quitter; he knew Nir's interest in the Irangate case had less to do with his desire to set American prisoner free, but rather lay in the strategic aspect. Nir was a firm believer in reinstating the strategic ties between the US, Israel and Iran and to reverse things to how they were during the Shah rule.

In order to achieve that he knew he must assist Iranian moderates establish a strong underground, which will eventually overthrow the rule of the Ayatollahs. Ghorbanifar knew about Rohani then: what most still don't know about him to this day. Because of that, and to prove his own worth as a broker, he proposed to arrange a meeting between the two.

Rohani was then the Iranian deputy chair of parliament, and Rafsanjani's right hand man; he came to Paris as the head of a diplomatic delegation. Yet at Ghorbanifar's request he remained in Paris for a few additional days to meet Nir. There was never a great risk from the Israeli perspective, as Ghorbanifar never told the Iranians Nir was Israeli. Rohani was told he was a White House national security official. He was also made to believe that "boss" Rafsanjani approved of the rendezvous with "the American official," hoping that a rapprochement with the US would spell renewal of weapons supplies, of which Iran, amid armed conflict with neighboring Iraq, was badly in need.

Nir came to the meeting equipped not only with an American identity, but with a microtape for recording the conversation. Ghorbanifar opened the meeting, saying in English "I explained to Dr. Rohani that you're from the White House, a special envoy to the Middle East, and he's happy to meet you."

Nir said "please tell Dr. Rohani I greatly appreciate his willingness to prolong his stay at Paris to serve the interests of both sides. I thank him, both in my name and in the names of my superiors, for his positions and his largeness of spirit."

Rohani: "I understand English, yet unfortunately can't speak it. Thus Ghorbanifar will translate what I say. Please, treat this meeting as a private matter. Very private. I'm not speaking for my government. This convention is against all logic. Yet, because I believe in Ghorbanifar, I agreed to meet with you. I hope it will help.

"I feel very uncomfortable over Imam Khomeini's extremist speech yesterday," Rohani

ترجمه گزارش یدیعوت أهارونوت

به زبان فارسی

روحانی در ۱۹۸۶: غرب با خمینی خیلی نرم تا کرده است

مطلب منتشر شده از یدیعوت آحارونوت در ۱۹۹۴ چهره‌ی واقعی رئیس‌جمهور منتخب و زیرک ایران را افشا می‌کند.

رون بن ایشای

۲۰۱۳/۶/۲۶

در ۳۰ آگوست ۱۹۸۶ یک جلسه محرمانه در پاریس بین آمیرام نیر، مشاور ضدتروریسم نخست‌وزیر اسرائیل و دکتر حسن روحانی نایب رئیس مجلس ایران و دبیر کمیسیون امنیت ملی، برگزار شد.

هشت سال بعد، کارشناس نظامی یدیعوت آحارونوت رون بن ایشای متن گفت‌وگویی را منتشر کرد که به طرز عجیبی با انتخاب روحانی به عنوان ریاست جمهوری ایران هم‌خوانی دارد این نشان می‌دهد، رئیس‌جمهور منتخب، سیاستمدار زیرکی است که برای رسیدن به اهدافش می‌خواهد به همه، دقیقاً همان چیزی را بگوید که ما بلند بشنوند. آن چه در ادامه آمده متن کامل منتشر شده در سال ۱۹۹۴ است.

دکتر حسن روحانی یک مرد باهوش و بسیار خردمند است. او اگر روحانی نبود به جایگاهی که امروز داشت نمی‌رسید. او رئیس کمیسیون امنیت ملی و نایب رئیس پارلمان است. او از معدود افرادی است که جایگاهش از زمان قدرت گرفتن آیت‌الله خمینی در ۱۹۷۹ واقعاً ارتقاء یافته است.

خیلی از افراد خارج ایران چیزی درباره‌ی او نمی‌دانند. او مراقب است که همواره در پشت صحنه بماند و مانند اجتناب از بیماری، از خبرگزاری‌ها دوری می‌کند. با این حال، هرگاه رئیس‌جمهور ایران، اکبر هاشمی رفسنجانی به کسی نیاز داشت که مأموریت دیپلماتیک حساسی را انجام دهد یا مسئله‌ی امنیتی اضطراری را حل کند، از روحانی استفاده می‌کرد.

در این اواخر روحانی مسئول احیای «همکاری استراتژیک» با سوریه بوده است، که به دلیل قطع رابطه‌ی حافظ اسد با حزب‌الله، رو به و خامت گذاشته بود. سوریه به عملیات‌های حزب‌الله، متحد کلیدی ایران، در دره بقاع کمک نمی‌کرد؛ چرا که در تلاش بود تا نام خود را از لیست سیاه واشنگتن به عنوان دولت حامی تروریسم خارج کند.

ایران که برای حفظ جایگاه خودش در لبنان نگران بود، به کمک حزب الله آمد و روحانی را جهت انجام مأموریت به دمشق فرستاد. او با اسد ملاقات کرد و پیام شخص رهبر ایران را که شامل دعوت برای بازدید از تهران بود را به وی تحویل داد.

در آن زمان او هم چیس با سران حزب الله و گروه های مقاومت فلسطینی ملاقات کرد. تا به آنها روحیه بدهد او به ایشان قول داد ایران آنها را تنها نخواهد گذاشت و همچنین کمک های مالی خود را به آنها ادامه خواهد داد تا بتوانند تسلیحات تروریستی خود را علیه اسرائیل تقویت کنند.

در نگاه نخست ظاهراً هیچ اتفاق عجیبی نیفتاده است. با این حال ملاقات فرستاده ی ایران که تیترهای اصلی را در مطبوعات سوریه و لبنان به خود اختصاص داده بود، من را یاد نواری انداخت که مدت ها قبل فرصت داشتم آن را بشنوم و پیاده کنم.

تک خوان این سمفونی کسی نبود جز «حسن روحانی» که هنوز هم با نوایی متفاوت می خواند: «آیت الله ها و پاسدارها، ۳ میلیون دلار به لبنان کمک کرده اند؛ در حالی که ما در ایران نیاز مبرمی به پول برای رفع ضروری ترین احتیاجات معیشتی و امنیتی خودمان داریم. این افراد ملاهای لبنان را جمع کرده و قول تبدیل لبنان به یک جمهوری اسلامی را داده اند؛ عجب حرف مزخرفی! من تلاش کردم تا کل این ماجرا را خاتمه دهم اما نتوانستم.»



«روحانی بعد از انتخابش به عنوان رئیس جمهور»

این توهین ها از زبان روحانی در جلسه ای بین وی و امیران نیر Amiran Nir مشاور ضد تروریسم نخست وزیر اسرائیل، چیزی حدود ۸ سال قبل یعنی در ۳۰ اگوست ۱۹۸۶، بیرون آمده است. مطالب این جلسه هیچ وقت منتشر نشد. جلسه ی مذکور در هتل پاریزین با حضور روحانی، نیر و موجهر قربانی فر، دلال ایرانی سرشناس اسلحه در اروپا، برگزار شده است. قربانی فر در سابقه ی خود، معامله اسلحه در مقابل گروگان ها با دخالت آمریکا و اسرائیل را داشته است؛ شاخص ترین آن در ماجرای ایران-کنترا یا ایرانگیت Irangate بوده که اتهاماتی را نسبت به دولت ریگان به دنبال داشته که بصورت مخفیانه فروش سلاح به ایران را تسهیل نموده است. تسلیحاتی که فروش آن به ایران طبق قانون آمریکا AECA، ممنوع بوده است.

قربانی فر ارتباطات بسیار خوبی با رهبری ایران داشته و در ضمن مشکلی هم با تشکیل این جلسه مخفیانه که به درخواست نیر برگزار شده، نداشته است. در این روزها بود که مثلث آمریکا، اسرائیل و ایران به بن بست رسید و آمریکایی‌ها امیدشان را به قربانی فر از دست دادند و به دنبال جایگزین‌هایی برای ایجاد ارتباط با آیت‌الله‌ها می‌گشتند. تا این حال قربانی فر زیرک، نرسو نمود؛ او می‌دانست که خواست‌های آمران نیر در ماجرای ایرانیکیت، ارتباط کمی با آزاد کردن اسرای آمریکایی دارد؛ بلکه او به دنبال ابعاد استراتژیک ماجرا بود. نیر اعتقاد راسخی به بازگرداندن روابط استراتژیک میان آمریکا، اسرائیل و ایران داشت تا اوضاع را به همان حالتی که در زمان شاه بود برگرداند.

برای رسیدن به این منظور، او می‌دانست که باید به میانه‌روها و معتدلیان ایرانی کمک کند تا به ایجاد روابط قدرتمند پنهانی و مخفیانه با یک‌دیگر دست یابند؛ تا در نهایت به سرنگونی حکومت آیت‌الله‌ها در ایران منجر شود. قربانی فر روحانی را می‌شناخت، اما تا به امروز خیلی از چیزها را در مورد او نمی‌دانست. بر اساس این دلایل و برای اینکه ارزش خود را به عنوان یک دلال ثابت کند، پیشنهاد داد تا نشستی بین طرفین برگزار شود.

روحانی که در آن زمان نایب رئیس پارلمان و مرد دست راست رفسنجانی بود، به عنوان رئیس هیات دیپلماتیک به پاریس آمد. وی به درخواست قربانی فر برای ملاقات با نیر چند روز بیشتر در پاریس ماند. از آنجایی که قربانی فر به ایرانی‌ها گفته بود که نیر فردی اسرائیلی است، خطر بزرگی از حیث رابطه با اسرائیل وجود نداشت. به روحانی گفته شده بود که او یک مقام رسمی امنیت ملی کاخ سفید است. او اطمینان داشت که رئیس رفسنجانی، موافق ملاقات با مقامات رسمی آمریکایی است با این امید که بهبود روابط با آمریکا بتواند منابع جدیدی برای تامین سلاح ایجاد کند؛ چیزی که ایران به خاطر درگیری نظامی با همسایه خودش عراق، به شدت نیازمند آن بود.

نیر نه تنها با یک هویت آمریکایی بلکه با یک دستگاه میکروتیپ Microtape برای ضبط مکالمات به محل ملاقات آمد. قربانی فر جلسه را با این جمله به زبان انگلیسی آغاز کرد که: «من به دکتر روحانی توضیح دادم که شما از کاخ سفید هستید، یک فرستاده‌ی ویژه برای خاورمیانه و او از ملاقات با شما خوشحال است.» نیر گفت: «لطفاً به دکتر روحانی بگویید من واقعا از اینکه ایشان اقامت خود را در جهت تامین منابع دو طرف در پاریس تمدید کرده‌اند، تشکر می‌کنم. من از ایشان تشکر می‌کنم، هم از طرف خود و هم از طرف مقامات مافوق خودم، به خاطر جایگاه و سعه صدری که دارند.»

روحانی: «من انگلیسی می‌فهم اما متأسفانه نمی‌توانم صحبت کنم. لذا قربانی فر ترجمه خواهد کرد. لطفاً این نشست را کاملا محرمانه در نظر بگیرید. خیلی محرمانه. من از طرف دولت صحبت نمی‌کنم چرا که این نشست کاملا غیر منطقی است.» با این حال چون من واقعا به آقای قربانی فر اعتقاد دارم، موافقت کردم که با شما ملاقات کنم که امیدوارم موثر باشد.

روحانی: «من اصلاً حس خوبی نسبت به سحرانی افراطی "دیروز امام خمینی ندارم" روحانی اضافه کرد «من فکر می‌کنم این سرسختانه‌ترین سحرانی او از زمانی است که قدرت را به دست گرفته است. او می‌خواهد همه‌ی کسانی را که با مواضع ضدآمریکایی افراطی او همراهی نمی‌کنند، تکه تکه کند اما این تقصیر شماست. شما آمریکایی‌ها نشستید و آنچه را که بین ما و عراق می‌گذرد، تماشا می‌کنید و هیچ کمکی به ما نمی‌کنید. شما تا وقتی که حرکتی نکنید و نیازهای ما را تأمین نکنید، چیزی از ایران به دست نمی‌آورید.»

در اینجا بود که روحانی اعتراف کرد که «این باید برای شما واضح باشد که آنچه الان من می‌گویم، چیزی است که رفته‌رفته خواسته است تا نگوییم. اگر این کار را نکنیم، کار من تمام است. این روزه، ما داریم با افراطی‌هایی مثل خمینی و پسرش رهبری می‌شویم. محافظین مرا احاطه کرده‌اند. من چیزی برای خودم نمی‌خواهم، حتی پول. چرا که در جایگاهی هستیم که نمی‌توانیم آن را خرج کنیم. چون باعث سوءظن است. من به دنبال چیزی هستم که برای کشورم بهترین است. شما باید بدانید که با چه کسی طرف هستید.»

«اگر شخصیت خمینی را تحلیل کرده باشید، باید فهمیده باشید که یک مخالف قوی، او را وادار می‌کند که صد قدم به عقب برود، در حالی که یک مخالف ضعیف، او را تحریک می‌کند که جلو بیاید. متأسفانه شما، موضع غلطی اتخاذ

* امام خمینی در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری در روز عید غدیر خم، به شدت سازش طلبان در جنگ را مورد انتقاد قرار دادند و خواستار تجهیز همه امکانات به منظور ادامه جنگ تا پیروزی شدند. ایشان در سخنان خود فرمودند: ما الان سبلای به جنگیم، یک دسته ای در همین قضیه هم دارند اشکال تراشی می‌کنند. نه یک اشخاصی باشند که حالا تأثیری داشته باشند، اما هستند، هستند اشخاصی که می‌گویند بیایید صلح بکنیم، بیایید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم. به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که جبهه شان داغ داشت و اصرار مردم اند بر مسلمین، آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را و تحکیم کردند آن که حکم باید بشود. بعد که حضرت امیر با فشار اینها نتوانست، می‌خواستند بکشندش، اگر نکنند، برای اینکه آنها چیز کرده بودند که چه باید بشود، حکم قرار بدهید، قرآن است این. این ابتلا را حضرت امیر داشت، الان نظیر او را ما داریم. اینکه می‌گویند، این ور و آن ور می‌افتند که بگذارید یک حکمیتی پیدا بشود، بیایند حکم، حکم پیدا بشود که کارها را انجام بدهد، تشخیص بدهد که کی چی است. دنیا نمی‌داند که کی متجاوز است! ما از آن قضیه باید عبور بگیریم و زیر بار حکمیت، ما در این هفت سالی که بوده است فهمیدیم که این حکم ها کی هستند و اینهایی که می‌خواهند صلح ایجاد کنند، کی ها هستند - آن صلح تحمیلی ای که در عصر امام حسن واقع شد، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیر المومنین واقع شد و هر دویس به دست اشخاص حیلہ گو درست شد، این ما را هدایت می‌کند، به اینکه نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی. ما باید خودمان به حسب رای خودمان، به حسب رای ملتمان، آن نظری که الان همه ملت دارند می‌گویند، ما باید این جنگ را ادامه بدهیم تا وقتی که انشاءالله پیروزی حاصل شود و نزدیک است ان شاءالله، منتها اگر بخواهند ملت ما نزدیک تر بشوند این پیروزی، زیاد نزدیک بشود - که به صلاح ماست، و به صلاح ملت عراقی است و به صلاح منطقه است - باید مجهز بشود، باید در این برهه زمان باید به تمام معنا مجهز بشود برای جبهه ها»

کتاب صحیفه امام جلد بیستم، صفحه ۱۱۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

برگرفته از روزشمار خاطرات هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۲

۱۶

کرده‌اید: شما با او بسیار نرم برخورد می‌کنید، شما باید تندتر باشید، باید از موضع برتری و تفوق برخورد کنید، شما قدرت نشان نمی‌دهید.

همه‌ی اعتدالیون در کشور ما، روی یک خط باریک، حرکت می‌کنند، ما نمی‌توانیم هر هفته با شما ملاقات کنیم، یا حتی هر ماه، ما آماده هستیم تا یک همکاری واقعی با شما داشته باشیم، اما نخست شما باید به ما کمک کنید تا اسلام درست را در کشورمان، پرورش داده و گسترش دهیم و برای این، ما نیاز به پول و کمک شما داریم تا جنگ با عراق را خاتمه دهیم.*

نیر: «من از صداقت شما ممنونم، هیچ‌کس از این گفتگو، مطلع نخواهد شد، فقط دو نفر در کشور من از آن اطلاع دارند، شما باید بدانید که ما با دهنی باز و قلبی گشاده برای حل نگرانی‌های ایران به اینجا آمده‌ایم، ما نباید اشتباهات گذشته را تمش‌قبر کنیم، چه از طرف شما بوده باشد، چه از طرف ما، ما باید رو به آینده نگاه کنیم، کاملاً واضح است که اگر ایران با غرب ارتباط برقرار نکند هیچ آینده‌ای نخواهد داشت، همانطور که واضح است ما بطور جدی روی مسئله ایران سرمایه‌گذاری کرده‌ایم، ما احترام فراوانی برای مردم ایران قائلیم، ما برای انقلاب ایران هم احترام فراوانی قائلیم، اما ما امیدواریم بتوانیم به شما کمک کنیم، به شما اعتدالیون، تا بتوانید خود را تقویت کنید، هرچه لازم است را به من بگویید تا بینم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم.»

روحانی: «ابتدا و در درجه نخست، شما باید محکم مقابل خمینی بایستید؛ سرسختانه.»

نیر: «برای نمونه، لبنان جبهه‌ای است که ما در آنجا تلاش می‌کنیم تا در مقابل خط خمینی قرار بگیریم، ما این کار را فوراً انجام خواهیم داد.»

روحانی: «این خوب است، آیت‌الله‌ها و پاسدارها، ۳ میلیون دلار به لبنان کمک کرده‌اند؛ در حالی که ما در ایران نیاز مبرمی به پول برای رفع ضروری‌ترین احتیاجات معیشتی و امنیتی خودمان داریم، این افراد ملاهای لبنان را جمع کرده و قول تبدیل لبنان به یک جمهوری اسلامی را داده‌اند؛ عجب حرف مزخرفی! من تلاش کردم تا کل این ماجرا را خاتمه دهم، اما نتوانستم، اگر دندان‌هایتان را به خمینی نشان ندهید، شما در همه جای جهان به شکل خواهید خورد، اگر او را با نیروی نظامی تهدید کنید، حتی ممکن است دستتان را بیوسد و بگیرد.»

نیر: «ما کجا باید قدرتمان را نشان دهیم؟»

روحانی: «مثلاً، شما به او بگویید که باید همه زندانی‌های جنگی در لبنان را تا پنج روز دیگر آزاد کنید، در غیر این صورت ما علیه شما اقدام نظامی خواهیم کرد و خودتان مقصر هستید.»

نیر: «ما یک امپراطوری هستیم، در حال حاضر، آرام عمل می‌کنیم، شما نحوی عمل ما در لیبی را دیده‌اید، اما ما معتقدیم که استفاده از قدرت، ممکن است ایران را در دست روس‌ها قرار دهد.»

روحانی: «شما باید به‌وسیله‌ی پاکستان و ترکیه، بین مسلمانان، یک پروپاگاندا علیه خمینی سازماندهی کنید»
(همچنان که امروز آمریکا به همین شیوه عمل می‌کند)

در اینجا نیز اعلام می‌کند که می‌خواهد به دستشویی برود. در اینجا نوار کاست را به روی دیگر برمی‌گرداند و به محل ملاقات باز می‌گردد. موضوع گفتگو به سمت استراتژی منطقه‌ای سوق پیدا می‌کند؛ واضح است که نیز و روحانی به یک زبان مشترک دست یافته‌اند.

با نزدیک‌تر شدن نگاه‌ها در جلسه، نیز سوال کرد: «چگونه می‌توانیم به افرادی در ایران کمک کنیم که معتقدند، آینده‌ی ایران در گرو اتحاد با غرب است؟»

روحانی: «شما می‌توانید درباره این موضوع، یک کتاب بنویسید. اما بهترین راه این است که من به ایران بازگردم و با افراد نزدیک به آیت‌الله منتظری صحبت کنم. ما طرحی را آماده می‌کنیم و من با یک پاسخ، نزد شما باز خواهم گشت. اما من می‌خواهم بدانم که آیا شما جدی هستید؟ من اعتقاد ندارم که شما واقعاً بخواهید به ما کمک کنید. تا زمانی که خمینی و افرادی قدرت داشته باشند، هیچگاه روابط ما با غرب بهبود پیدا نخواهد کرد.»

اینجا بود که یک راز افشا گردید. در آن زمان آیت‌الله منتظری کاندیدای اصلی برای جانشینی خمینی بیمار بود. او طراح تماس‌ها با آمریکا و اسرائیل بود. روحانی آشکارا تلاش می‌کرد در مناقشات قدرتی که بر سر تصرف جایگاه رهبری در ایران وجود داشته و هنوز هم دارد، به منتظری کمک کند.

با این حال هیچیک از طرح‌های روحانی به نتیجه نرسید، با وقوع رسوایی ایران گیت که به تمامی جاه‌طلبی‌های منتظری و تلاش‌های روحانی برای ارتقای او پایان داد. پس از مرگ خمینی، آیت‌الله‌ها بر روی علی خامنه‌ای افراطی توافق کردند، کسی که به عنوان جانشین خمینی تا به امروز بر این کشور حکمرانی می‌کند.

پس از رسوایی ایران گیت آمیرام نیز سمت خود را رها کرد و به سراغ فعالیت‌های اقتصادی رفت. او در سال ۱۹۸۸ در یک سانحه هوایی با هلیکوپتر در مکزیک کشته شد. برخی ادعا کردند که او به خاطر اطلاعات زیادی که در مورد دخالت جرج بوش پدر در رسوایی تسلیحاتی داشت، جان خود را از دست داد.

روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۶۸، ۲۰ شهریور ۱۳۶۸

لغات روحانی و روحانی برای شکست منتظری علیه روحانی کمک به ارتقاء روحانی‌ها در ایران و تقویت روابط با عربستان و تلاش برای لغت ارتباطات با غرب در ایران اعلام کرد.

روزنامه اطلاعات

<http://bade.nuratsen.com/1/1/1/28%AF%08%03%D8%A9%D9%87%9C7%8D%8C%D8%A9%D9%87%9C7%8D%8C%AF%08%8C%D8%AF%08%A8%D8%B1?page=473>

محوریابی گزارش یدیعت آحارونوت

به زبان فارسی

محموریایی گزارش

«روحانی در ۱۹۸۶: غرب با خمینی خیلی نرم تا کرده است»

پایگاه وای نت نیوز y.netnews.com

نوشته‌ی «رون بن ایشای»

تاریخ «۲۰۱۳/۶/۲۶ [۱۳۹۲/۴/۵]»

- این مطلب قبلاً در دیدעות احرارنوت در سال ۱۹۹۴ [در ۱۳۷۳ به زبان عبری] منتشر شده است.

نویسنده‌ی گزارش اشاره کرده است:

۱. روحانی به عنوان رئیس جمهور منتخب ایران، سیاستمدار زیرکی است که برای رسیدن به اهدافش می‌خواهد به همه، دقیقاً همان چیزی را بگوید که مایلند بشنوند.
۲. او اگر روحانی نبود به جایگاهی که امروز داشت نمی‌رسید.
۳. او از معدود افرادی است که جایگاهش از زمان قدرت گرفتن آیت‌الله خمینی در ۱۹۷۹ واقعاً ارتقاء یافته است.
۴. او مراقب است که همواره در پشت صحنه بماند و مانند اجتناب از بیماری، از خبرگزاری‌ها دوری می‌کند.
۵. این مطلب در مورد جلسه‌ای افشاگری می‌کند که در ۳۰ آگوست ۱۹۸۶ (۸ شهریور ۱۳۶۵)، برگزار شده است. مطالب این جلسه هیچ‌وقت منتشر نشد. جلسه‌ی مذکور در هتل پاریزین با حضور روحانی، امیران نیر *Amiram Nir* مشاور ضد تروریسم نخست‌وزیر اسرائیل و منوچهر قربانی فر، دلال ایرانی سرشناس اسلحه در اروپا، برگزار شده است.
۶. این جلسه در شرایطی برگزار می‌شد که مثلث آمریکا، اسرائیل و ایران به بن‌بست رسیده بود و آمریکایی‌ها امیدشان را به قربانی فر از دست داده بودند و به دنبال جای‌گزین‌هایی برای ایجاد ارتباط با آیت‌الله‌ها می‌گشتند.
۷. نیر اعتقاد راسخی به بازگرداندن روابط استراتژیک میان آمریکا، اسرائیل و ایران داشت تا اوضاع را به همان حالتی که در زمان شاه بود برگرداند.
۸. او می‌دانست که باید به میانه‌روها و معتدلین ایرانی کمک کند تا به ایجاد روابط قدرتمند پنهانی و مخفیانه با یکدیگر دست یابند؛ تا در نهایت به سرنگونی حکومت آیت‌الله‌ها در ایران منجر شود.
۹. روحانی که در آن زمان نایب رئیس پارلمان و مرد دست راست رفسنجانی بود، به عنوان رئیس هیات دیپلماتیک به پاریس آمد. وی به درخواست قربانی فر برای ملاقات با نیر چند روز بیشتر در پاریس ماند.

□ ۱۰. قریانی فر به ایرانی‌ها نگفته بود که نیر فردی اسرائیلی است. به روحانی گفته شده بود که او یک مقام رسمی امنیت ملی کاخ سفید است. او اطمینان داشت که رئیس‌رفسنجانی، موافق ملاقات با مقامات رسمی آمریکایی است با این امید که بهبود روابط با آمریکا بتواند منابع جدیدی برای تأمین سلاح ایجاد کند.

□ ۱۱. نیر نه تنها با یک هویت آمریکایی بلکه با یک دستگاه میکروتیپ Microtape برای ضبط مکالمات به محل ملاقات آمد.

روحانی:

□ الف- لطفاً این نشست را کاملاً محرمانه در نظر بگیرید، خیلی محرمانه. من از طرف دولت‌م صحبت نمی‌کنم چرا که این نشست کاملاً غیر منطقی است.

□ ب- من اصلاً حس خوبی نسبت به سخنرانی افراطی دیروز امام خمینی ندارم. من فکر می‌کنم این سرسختانه‌ترین سخنرانی او از زمانی است که قدرت را به دست گرفته است. او می‌خواهد همه‌ی کسانی را که با مواضع ضدآمریکایی افراطی او همراهی نمی‌کنند، تکه تکه کند. اما این تفصیر شماست: شما آمریکایی‌ها نشست‌هاید و آنچه را که بین ما و عراق می‌گذرد، تماشا می‌کنید و هیچ کمکی به ما نمی‌کنید. شما تا وقتی که حرکتی نکنید و نیازهای ما را تأمین نکنید، چیزی از ایران به دست نمی‌آورید.

□ پ- این باید برای شما واضح باشد که آنچه الان من می‌گویم، چیزی است که رفسنجانی خواسته است تا بگویم. اگر این کار را نکنم، کار من تمام است. این روزها، ما داریم با افراطی‌هایی مثل خمینی و پسرش رهبری می‌شویم. محافظین مرا احاطه کرده‌اند. من چیزی برای خودم نمی‌خواهم، حتی پول، چرا که در جایگاهی هستیم که نمی‌توانیم آن را خرج کنیم، چون باعث سوءظن است. من به دنبال چیزی هستیم که برای کشورم بهترین است. شما باید بدانید که با چه کسی طرف هستید.

□ ت- اگر شخصیت خمینی را تحلیل کرده باشید، باید فهمیده باشید که یک مخالف قوی، او را وادار می‌کند که صد قدم به عقب برود، در حالی که یک مخالف ضعیف، او را تحریک می‌کند که جلو بیاید. متأسفانه شما، موضع غلطی اتخاذ کرده‌اید: شما با او بسیار نرم برخورد می‌کنید. شما باید تندتر باشید، باید از موضع برتری و تفوق برخوردار کنید. شما قدرت نشان نمی‌دهید.

□ ث- همه‌ی اعتدالیون در کشور ما، روی یک خط باریک، حرکت می‌کنند. ما نمی‌توانیم هر هفته با شما ملاقات کنیم. یا حتی هر ماه. ما آماده هستیم تا یک همکاری واقعی با شما داشته باشیم. اما نخست شما باید به ما کمک کنید تا اسلام درست را در کشورمان، پرورش داده و گسترش دهیم و برای این، ما نیاز به پول و کمک شما داریم تا جنگ با عراق را خاتمه دهیم.

نیر:

□ ج- کاملاً واضح است که اگر ایران با غرب ارتباط برقرار نکند هیچ آینده‌ای نخواهد داشت.

□ ج- ما به‌طور جدی روی مسئله ایران سرمایه‌گذاری کرده‌ایم.

□ ح- ما امیدواریم بتوانیم به شما کمک کنیم، به شما اعتدالیون، تا بتوانید خود را تقویت کنید. هرچه لازم است را به من بگویید تا ببینم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم.

روحانی:

□ خ- ابتدا و در درجه نخست، شما باید محکم مقابل خمینی بایستید؛ سرسختانه.

نیر:

□ د- برای نمونه، لبنان جبهه‌ای است که ما در آنجا تلاش می‌کنیم تا در مقابل خط خمینی قرار بگیریم. ما این کار را فوراً انجام خواهیم داد.

روحانی:

□ ذ- این خوب است. ایت‌الله‌ها و پاسدارها، ۳ میلیون دلار به لبنان کمک کرده‌اند؛ در حالی که ما در ایران نیاز مبرمی به پول برای رفع ضروری‌ترین احتیاجات معیشتی و امنیتی خودمان داریم. این افراد ملاهای لبنان را جمع کرده و قول تبدیل لبنان به یک جمهوری اسلامی را داده‌اند؛ عجب حرف مزخرفی! من تلاش کردم تا کل این ماجرا را خاتمه دهم اما نتوانستم. اگر دندان‌هایتان را به خمینی نشان ندهید، شما در همه جای جهان به مشکل خواهید خورد. اگر او را با نیروی نظامی تهدید کنید، حتی ممکن است دستتان را ببوسد و بگیرد.

□ ر- مثلاً، شما به او بگویید که باید همه زندانی‌های جنگی در لبنان را تا پنج روز دیگر آزاد کنید. در غیر این صورت ما علیه شما اقدام نظامی خواهیم کرد و خودتان مقصر هستید.

نیر:

□ ز- ما معتقدیم که استفاده از قدرت، ممکن است ایران را در دست روس‌ها قرار دهد.

روحانی:

□ ژ- شما باید به‌وسیله‌ی پاکستان و ترکیه، بین مسلمانان، یک پروپاگاندا علیه خمینی سازماندهی کنید.

نیر:

□ س- چگونه می‌توانیم به افرادی در ایران کمک کنیم که معتقدند، آینده‌ی ایران در گرو اتحاد با غرب است؟

روحانی:

□ ش- بهترین راه این است که من به ایران بازگردم و با افراد نزدیک به ایت‌الله منتظری صحبت کنم. ما طرحی را آماده می‌کنیم و من با یک پاسخ، نزد شما باز خواهم گشت. اما من می‌خواهم بدانم که آیا شما جدی هستید؟ من اعتقاد ندارم که شما واقعاً بخواهید به ما کمک کنید. تا زمانی که خمینی و افرادش قدرت داشته باشند، هیچگاه روابط ما با غرب بهبود پیدا نخواهد کرد.

جمع‌بندی نویسنده‌ی مطلب:

اینجا بود که یک راز افشا گردید. در آن زمان ایت‌الله منتظری کاندیدای اصلی برای جانشینی امام خمینی بیمار بود. او طراح تماس‌ها با آمریکا و اسرائیل بود. روحانی آشکارا تلاش می‌کرد در مناقشات قدرتی که بر سر تصرف جایگاه رهبری در ایران وجود داشته و هنوز هم دارد، به منتظری کمک کند.

با این حال هیچ یک از طرح‌های روحانی به نتیجه نرسید، با وقوع رسوایی ایران گیت که به تماس جاه‌طلبی‌های منتظری و تلاش‌های روحانی برای ارتقای او پایان داد.

پس از رسوایی ایران گیت امیرام نیر سمت خود را رها کرد و به سراغ فعالیت‌های اقتصادی رفت. او در سال ۱۹۸۸ در یک سانحه هوایی با هلیکوپتر در مکزیک کشته شد. برخی ادعا کردند که او به خاطر اطلاعات زیادی که در مورد دخالت جورج بوش پدر در رسوایی تسلیحاتی داشت، جان خود را از دست داد.

أمیرام نیر

مشاور ضد تروریسم نخست وزیر رژیم صهیونیستی

٢٤

آمیرام نیر (۱۹۵۰-۳۰ نوامبر ۱۹۸۸) یک خبرنگار اسرائیلی بود؛ او همچنین به دو نخست‌وزیر اسرائیل در حوزه‌ی تروریسم مشاوره می‌داد؛ همچنین نقش مهمی در مسائل مربوط به ایران-کویترا ایفا می‌کرد. او در سال ۱۹۸۲ با جودی شالوم دیر موزس ازدواج کرد.



سابقه

نیر در سال ۱۹۷۷ به عنوان مدیر کمپین و سخنگوی حزب شیمون‌پرز فعالیت داشت. به‌طور همزمان خبرنگار تلویزیون اسرائیل بود، و در سال ۱۹۸۲ برای کانال یک، به عنوان خبرنگار نظامی فعالیت می‌کرد. او همچنین در نیروهای دفاعی اسرائیل تا سرهنگ‌دومی ارتقا یافت و در آن پست، انجام خدمت می‌کرد.

او در سال ۱۹۸۴ زیر نظر شیمون‌پرز به عنوان مشاور ضدتروریسم فعالیت می‌کرد و در دوره‌ی جانشین‌پرزی یعنی اسحاق شامیر، در همان سمت همکاری می‌کرد. در مقام مشاور ضدتروریسم نقش بسیار مهمی را در پاسخ به ربایش آشیلی لارو در سال ۱۹۸۵ ایفا کرد. همچنین نقش مهمی در موضوع ایران-کویترا بر عهده داشت؛ اما وقتی در سال ۱۹۸۶ این موضوع در فضای عمومی مطرح شد، توسط دولت اسرائیل از هرگونه صحبت با مقامات آمریکایی، برای او ممنوعیت به بار آورد. در مارس ۱۹۸۷ از دولت اسرائیل استعفا داد و پس از انتقاد عمومی از نقش او در مناقشات (و رابط آمریکایی او الیور نورث که در تلاش بود همه تفصییرها را گردن نیر بیندازد) باعث شد تا او احساس کند «نقشی خنثی در مقامش دارد». نیر در اواسط ۱۹۸۸ با خبرنگار واشنگتن پست باب وودوارد صحبت و اعلام کرد که در نظر داشته تا اطلاعات رسوایی ایران‌گیت را به بهترین قیمت بفروشد.

پس از دوره‌ی فعالیتش در دولت اسرائیل، برای یک تشکیلات امنیتی اسرائیلی، دفتری در لندن باز کرد و در آن نیروهای نظامی و قراردادهای نفتی را برای خریداران مکزیکی هماهنگ می‌کرد. در ۳۰ نوامبر، پروانه‌ی سسنای او

۲۷

برای فعالیت در زمینه‌های مشکلات و تصادفات موشکی ارتقا یافت که ظاهراً باعث گشته‌شدن او شد (براساس برخی گزارشات او در انگلیکو سیتی گشته شد). چیمپ تیتوم (که مدعی است از آگاهان اطلاعاتی می‌باشد و در جریان علاقات‌های مربوط به ماجرای ایران-کوتترا بوده است)، سال ۱۹۹۶ در یک مصاحبه‌ی رادیویی اذعان کرد که جزو تیمی بوده که دست به انهدام هلکوپتر حامل نیر زده است؛ او در سال ۱۹۹۷ به‌طور مبسوط به این ماجرا پرداخته است. پس از مرگ نیر، «بیک سری دزدان حرفه‌ای» که هیچگاه دستگیر نشدند، اطلاعات مربوط به ایران-کوتترا را ربودند؛ یکی از مکان‌های هدف این دزدان، خانه‌ی بیوه‌ی نیر بود.



منوچهر قزلباشی (دلال‌السلحه)

آمیرام نیر

در

گزارش کمیسیون تاور

پس از ماجرای مک‌فارلین و رسوایی پس از آن، رییس جمهور وقت آمریکا دستور تهیه گزارشی کامل در این زمینه را صادر می‌کند. در این راستا کمیسیون تاور Tower Commission تشکیل شده و گزارش مفصلی منتشر می‌شود. در این گزارش بارها از آمیرام نیر به عنوان یکی از طرف‌های مذاکره از سوی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) یاد می‌شود.

20

نام طرف اسرائیلی در سند رسمی دولت امریکا + سند (اختصاصی آرمانشهر)

نوشته شده در ۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ توسط آرمانشهر

در گزارش روزنامه پتیوت اجازتوت از دیدار مورد ادعای این روزنامه در هتل یاریژین پاریس در ۸ شهریور ۱۳۶۵ که در پشت قفسی به آن اشاره شد، نام طرف اسرائیلی، «امیرام نیر» (Ammiram Nir) است:

חדשות

Magazine • Mideast News • Elections 2015 •
1d News

Rohani in 1986: West too soft on Khomeini

1994 Yedioth Ahronoth piece features revelations regarding true colors of Iran's elusive president-elect

Ron Ben Yishai

Published: 06.26.13, 17:23 / [Israel News](#)

Tweet 69

+1 74

On August 30, 1986, a secret meeting took place in Paris between Amiram Nir, the counterterrorism advisor to the Israeli prime minister, and Dr. Hassan Rohani, then deputy head of Iranian parliament and the secretary of the country's national security committee.

Eight years later, Yedioth Ahronoth military pundit Ron Ben Yishai published the transcript of the conversation, which has suddenly grown in relevance in view of Rohani's election to Iranian presidency. It sees the president-elect a canny politician willing to tell everyone just what they want to hear to achieve his goals. What follows is the full piece from 1994.

۳۱

صرفاً محض اطلاع و بدون هیچ قضاوتی لازم به اشاره است که در سند رسمی و ۵۵۰ صفحه ای نولت آمریکا، مشهور به گزارش «کمیسون تاور» (Tower Commission) که در اسفند ۱۳۴۵ و به صورت کثیرالانتشار در آمریکا منتشر شده است نام یکی از اسرائیلیهای حاضر در مذاکرات مخفی و چند ماهه ایران و آمریکا (که احتمالاً در پوشش آمریکایی در مذاکرات حاضر می شده اند)، مشهور به ماجرای مک فارلین (با ایران - کنترا)، همین نام است که بارها در این ۵۵۰ صفحه از او یاد شده است. در ادامه صرفاً دو مورد که به صورت تصادفی انتخاب شده اند را می بینید:

MEMORANDUM OF CONVERSATION
SUBJECT: U.S.-Iran Dialogue
PARTICIPANTS:

www.aramanba.tk

U.S.
Robert C. McFarlane
Oliver L. North
George Cave
Howard R. Teicher

Israel
Amiran Nir

Iran
[A Deputy Prime Minister]
[Assistants to the Prime Minister]
DATE: May 25, 1986
PLACE: Tehran, Iran, Independence Hotel
TIME: 5:15 p.m.

[The Iranian official] opened the plenary meeting. He said he was very happy to see the U.S. delegation here. Hoped this will be a useful trip with good results. Expressed regret for inconvenience at the airport. "Ready to begin negotiations and talks." After introducing his colleagues [the Iranian official] said the main purpose of this meeting is to prepare an agenda for other political discussions.

PARTICIPANTS: www.armanha.tk

U.S.
 Robert C. McFarlane
 Oliver L. North
 George Cave
 Howard R. Teicher

Israel
 Amiram Nir

Iran:
 [Senior Foreign Affairs Advisor]
 [Assistant to the Prime Minister]

DATE: May 28, 1996
PLACE: Tehran, Iran, Independence Hotel/
 Mehrabad Airport

329

پی نوشت ۱: تاکنون در چند منبع منتشر شده فارسی و داخلی به نام «امیرام نیر» اسرائیلی در مذاکرات مک فارلین اشاره شده است. در یادداشت بالا صرفاً به نام او توجه داده ایم، اما تصاویر سندها اختصاصی هستند. از دوستی که منتهی پیش با زحمت فراوان، توانست متن کامل گزارش کمیسیون تاور را تهیه کند و در اختیار ما بگذارد تشکر می‌کنم.

پی نوشت ۲: مطالب منتشر شده در مورد «ماجرای مک فارلین» را که در آرمانشهر منتشر شده است در آدرس زیر می‌توانید مطالعه کنید:

<http://www.armanha.tk/?tag=mcfarlaine>

24

۴

گزارش پایگاه اینترنتی العربیه ۲۴

به زبان عربی

۲۰۱۴/۰۸/۲۴ میلادی - ۱۳۹۳/۰۶/۰۲ هجری شمسی

۴۵

24

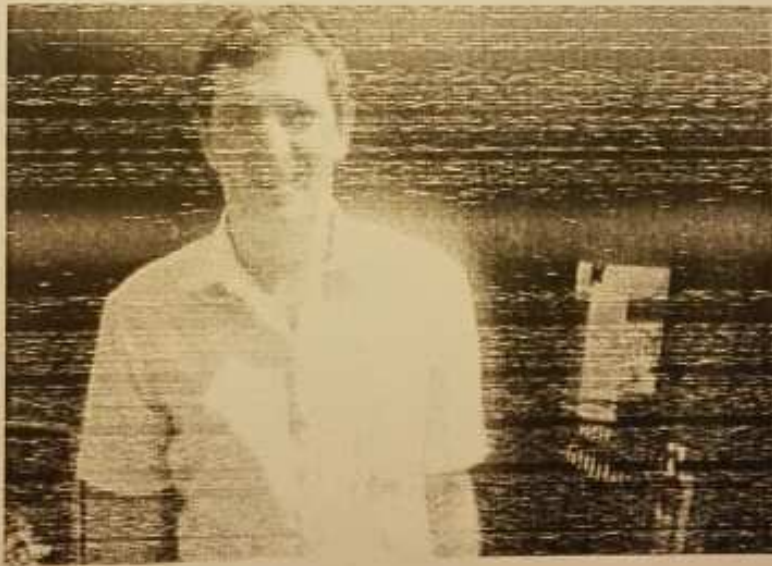


نجل مسؤول إسرائيلي يكشف الصراع في قضية إيران كوتترا أن اغتيال والده كان بأوامر من جورج بوش

أعلن "نمرود نير" نجل عميرام نير المستشار والفيلسوف الصهيوني في شؤون مكافحة الإرهاب في عهد رئيسي الحكومة الأسبقين شمعون بيرس واسحاق رابين في المقابلات، أن اغتيال والده نير بأولستر عن الرئيس الأمريكي جورج بوش، لإسكاته لأنه كان في صدد الإدلاء بتفاصيل عن دوره في إيران - كوتترا والتي كانت قد تسبب إحراجا كبيرا له.

تاريخ: ٢٠١٣ - ٢٠١٢ - ٢٩

رقم الخبر: 15777



أكد "نمرود نير" نجل مستشار ومسؤول صهيوني في شؤون مكافحة الإرهاب لرئيسي الحكومة الأسبقين شمعون بيرس واسحاق رابين في الثمانينيات، أكد أن مقتل والده عميرام نير، في حادث تحطم طائرة غامض وسط فضيحة إيران كوتترا لم يكن حادثا عرضيا ووجه أصابع الاتهام إلى واشنطن في هذه القضية، وكان نير قد قُتل عام 1988 في تحطم طائرة في المكسيك وأثارت مقتله الكثير من نظريات المؤامرة، بما في ذلك مزاعم بأنه تم إسكاته لأنه كان في صدد الإدلاء بتفاصيل عن دوره في إيران- كوتترا والتي قد تسبب إحراجا كبيرا لجورج اتش دبيلو بوش، الذي شغل منصب نائب الرئيس ريفان، وأصبح بعد ذلك رئيسا للبلاد. وقال نجل عميرام، لأخبار القناة 2 مساء الجمعة انه قضى السنوات القليلة الأخيرة وهو يحقق في وفاة والده، وخلص إلى أن تحطم الطائرة لم يكن بحادث. وقال نيمرود نير انه يعتقد أنه تم اغتيال والده على يد شخص لم ينشأ ان يقول الحقيقة. وردا على سؤال من المحاور حول ما إذا كان يعتقد أن مسؤولية القتل تصل إلى مستويات "مرشحين للرئاسة الأمريكية.. هل هؤلاء هم المشتبه بهم الفوريين من وجهة نظرك؟ رد نير، "بكل تأكيد". ويظهر التقرير التلفزيوني مقطع فيديو طويل يظهر فيه جورج اتش دبيلو بوش خلال مقابلة مع "دان راذر" حول ما كان يعرفه عن فضيحة إيران - كوتترا، بما في ذلك حضوره خلال زيارة إلى الكيان الصهيوني في لقاءات مع عميرام نير. ونفى كل معرفة له حول إيران- كوتترا خلال حملته الانتخابية عام 1988. وأشار التقرير إلى ان الصحافي والكاتب رونين بيرعمان الصهيوني كتب في كتاب نُشر عام 2008، "نير أطلع بوش" حول إيران- كوتترا، وأضاف " انه كان بإمكان نير توريث الرئيس القادم حقيقة أن نير قُتل في تحطم طائرة مستأجرة في المكسيك أثارت العديد من نظريات المؤامرة. ففي السنوات التي تلت وفاة عميرام نير، وفتحت سلة منهجية من عمليات السطو على بيوت ومكاتب أشخاص كانوا على صلة بقضية إيران- كوتترا، بما في ذلك منزل أرملة نير، كما كتب بيرعمان في كتابه، وأضاف الكاتب ، حتى يومنا هذا ليس من الواضح ما إذا كان عميرام نير قد قُتل، وتابع، وإذا كان كذلك، على يد من؟

٢٧

31

۵

گزارش کمیسیون تاور

به زبان فارسی

۱۹۸۷ میلادی - ۱۳۶۶ هجری شمسی

۳۹

٢٥٠

فهرست کمیسیون تاور

مقدمه

• بخش یکم

مقدمه

• بخش دوم

معرفی گزارش کمیسیون تاور برای امنیت ملی

الف - شورای امنیت ملی

ب - کسک به رئیس جمهور در راستای مسائل امنیت ملی

ج - سازوکار شورای ملی امنیت NSC

د - سیستم کمیته‌ی بین‌آژانسی

ه - مدل ریگان

و - سنله‌ی عملیات‌های مخفی

• بخش سوم

انتقال اسلحه به ایران، انحراف و حمایت از کنتراها

قطعه‌ی افد: انتقال اسلحه به ایران

گام ۱: شورای امنیت ملی در سیاست ایالات متحده نسبت به ایران، تجدید نظر می‌کند

گام ۲: شورای امنیت ملی به دوره‌ی دوم گام می‌گذارد

گام ۳: اسرائیلی‌ها بود رساله‌ای خود را توسعه می‌دهند

گام ۴: موسس پیش‌قدم می‌شود

گام ۵: فروش مستقیم ایالات متحده به ایران

گام ۶: شورای امنیت ملی، عملیات را می‌گرداند

گام ۷: دومین کانال باز شده اما پیش قدم خود، عقب می‌نشیند

قسمت ب: انحراف کنترا

قسمت ج: شورای امنیت ملی و حمایت از کنتراها

• بخش چهارم

چه چیزی غلط بود؟

الف - روند ناقص

ب - شکست در مسئولیت‌پذیری

ج - نقش اسرائیلی‌ها

د - عواقب بعدی - تلاش‌ها برای تعریف ماجرا

• بخش پنجم

پیشنهادهای

- توصیه‌های اصلی

- توصیه‌های ویژه

• پیوست یکم

فرمان اجرایی ۱۳۵۷۵

• پیوست دوم

ماجرای ایران - کونترا: یک روایت

۱- پیش‌زمینه

الف - سرخ‌های فکری در شورای امنیت ملی: ۱۹۸۴

ب - سرخ‌های آینده‌ی ۱۹۸۴ ایران: اسلحه و گروگان‌ها

۲- دیپلماسی شورای امنیت ملی و تفکر: زتوبه تا جولای ۱۹۸۵

- الف - شورای امنیت ملی در عمل
- ب - فرمول‌های فکری: شورای امنیت ملی و تخمین اطلاعاتی
- ج - وقایع، ایده‌های شورای امنیت ملی را زنده نگه می‌دارند: ژانویه تا ژوئن ۱۹۸۵
- د - فعالیت شورای امنیت ملی: می تا جولای ۱۹۸۵
- ۳- رئیس جمهور، کارکنان و کابینه‌اش: جولای تا اگوست ۱۹۸۵
- الف - نگاه‌های ویژه‌ی متفاوت: اگوست ۱۹۸۵
- ب - پس از مرگ
- ۴- شورای امنیت ملی، اسلحه، گروگان‌ها و مسائل مالی
- الف - نخستین محموله‌ی موشک‌های تاو: اگوست تا سپتامبر ۱۹۸۵
- ب - تامین مالی معامله
- ۵- دخالت ایالات متحده شکل جدیدی به خود می‌گیرد: اکتبر ۱۹۸۵ تا ژانویه ۱۹۸۶
- الف - مقدمه‌ای بر محموله‌ی موشک‌های هاوک اسرائیلی
- ب - محموله‌ی موشک‌های هاوک: نوامبر ۱۹۸۵
- ج - نقشه‌ی نورث برای آزادسازی گروگان‌ها
- د - رئیس جمهور و مشاورانش
- ه - نخستین پیش‌نویس از یک «اکتشاف»- نوامبر ۱۹۸۵
- و - دسامبر ۱۹۸۵: نگاه کلان (نمای چشم پرده)
- ز - شورای امنیت ملی، سیا و قربانی‌فر: دسامبر ۱۹۸۵ تا ژانویه ۱۹۸۶
- ح - اکتشافات ژانویه‌ی ۱۹۸۶
- ۶- ایالات متحده، ۱۰۰۰ موشک تاو به ایران می‌فروشد
- الف - آغاز «عملیات ترمیم»
- ب - به پیش...
- ۷- گروگان‌ها و بیگیری ایران: مارس تا می ۱۹۸۶
- الف - مقدمه‌ای بر ملاقات مک‌فارلین و ایران: مارس ۱۹۸۶
- ب - مقدمه‌ای بر ملاقات مک‌فارلین و ایران: آوریل تا می ۱۹۸۶
- ج - گشت و گذار: می ۱۹۸۶
- د - تهران: ۲۵ تا ۲۸ می ۱۹۸۶
- ه - پس از مرگ

۸- پایان شروع: ژوئن تا جولای ۱۹۸۶

الف - کمک به مقاومت نیکاراگوئه

ب - گروگان‌ها و ایران، ژوئن تا جولای ۱۹۸۶، «هن‌ست»

ج - جنگو

۹- شراب تازه در بطری‌های قدیمی؟ جولای تا نوامبر ۱۹۸۶

الف - حرکت دنباله‌ای (sequentialism)

ب - کانال دوم در واشنگتن

ج - فرانکفورت

د - تحویل اسلحه به ایران، خروج یک گروگان از لبنان

نمودارها و روایات

• پیوست سوم

شورای امنیت ملی و کونترها

شورای امنیت ملی وارد میدان می‌شود

۱. نقش عملیاتی نورت: سپتامبر ۱۹۸۴ تا اکتبر ۱۹۸۵

۲. بودجه‌ی شخصی: ژانویه تا آوریل ۱۹۸۵

واکنش کنگره

اجازه برای «ارتباطات» و «مشاوره»

دخالت مستقیم در فراوری دوباره: پاییز ۱۹۸۵ تا تابستان ۱۹۸۶

نگرانی در مورد افشاء

تابستان ۱۹۸۶، پروژه‌ی دموکراسی

چه کسی، چه می‌داند؟

• پیوست چهارم

عواقب بعدی - تلاش برای تعریف ماحول

شورای امنیت ملی سعی بر هلستان‌سازی دارد

۴۴

آقای مکفارلین و گاه‌شماری شورای امنیت ملی

موقعیت کاخ سفید تغییر می‌کند

آدرسی که رئیس‌جمهور به ملت می‌دهد

VADM Pondexter Briefed Reporters

کنفرانس جدید رئیس‌جمهور

• پیوست پنجم

موردهای مطالعاتی، آماده روی میز کنار

• پیوست ششم

بازنگری ویژه‌ی رئیس‌جمهور

پیرو تصمیم رئیس‌جمهور در ۳۰ جولای ۱۹۸۶، ۸ مرداد ۱۳۶۵، در ۳ اگوست، ۱۲ مرداد، ایالات متحده ۱۲ پالت قطعات یدکی موشک هاوک HAWK به ایران تحویل داد. اسرائیل کمک لجستیکی ارائه داد. این محموله از بندر بن‌گورین اسرائیل به بندر عباس ارسال شد.

صفحه‌ی ۳۹۰ گزارش کمیسیون تاور

نورث در گزارش خود در اواخر ماه اگوست، در مورد مذاکراتش با قربانی فر و نیر گفته است که معلوم نبود که آن‌ها می‌دانستند که ما داریم مستقیماً با سخن می‌گوییم. (م: نام فرد در کتاب به صورت جای خالی آمده است). در این مذاکرات قرار شد با آزادسازی تدریجی، محموله‌های سلاح هم به صورت تدریجی ارسال شود.

نورث در این گزارش برای مذاکره به طرف ایرانی این درخواست را مطرح کرده:

اگر درخواست ما را بپذیرید، ما می‌خواهیم تا با هویت جعلی (همان‌گونه که در ماه می همین این کار را کردیم) با استفاده از پرواز ایران ایر از فرانکفورت به تهران برویم. برنامه‌ی ما این است که در طول یک هفته این مأموریت را انجام دهیم تا غیبت خود را در واشنگتن به حداقل برسانیم.

یکی از مواردی که در گزارش نورث ذهنش را درگیر کرده بود این است که چقدر وجود قطعات یدکی در کنار محموله‌هایی که به ایران ارسال می‌شد در نبود تجهیزات تست، عدم سفارش دهی درست و نبود شناخت و دانش درست از سیستم کارساز بود. آن‌ها در شیوه‌ی تحویل مقطعی باید هر بار بیش از حد لازم قطعات تحویل می‌دادند و قرارهای فنی و تکنیکی مداومی تنظیم می‌شد. اما معلوم نبود با آزاد شدن گروگان‌ها آیا اصلاً این قرارها می‌توانست ادامه یابد؟ بنابراین قبل از اینکه بر روی تحویل مقطعی محموله‌ها توافق می‌کردیم، باید دوره‌ی تعهدات خود را در یک بازه‌ی طولانی‌تر تنظیم می‌کردیم تا طرف مقابل فکر نکند ما به دنبال تقلب و کلک زدن به اون هستیم. بعد ما می‌توانستیم منتظر بمانیم و نتیجه‌ی حسن نیتمان را برداشت کنیم.

صفحه‌ی ۳۹۲ گزارش کمیسیون تاور

گزارش سکورد Second به نورث:

۱. ملاقاتی که در ۲۵ اگوست ۱۹۸۶، ۳ شهریور ۱۳۶۵، رخ داده است. طرف ایرانی که به مدت ۲۰ سال افسر نیروی دریایی ایران بوده و امروز در لندن مشغول کسب‌وکار است. از طرف آمریکا سکورد Second، ابه {حکیم} Abe {Hakim} (م: اسم مخفف است، چون قربانی فر هم به شکل Gorba و مخفف آمده است) آن‌چه در این ملاقات گذشت یک قطعه‌ی ادبی بود از: جنگ ایران و عراق، نگاه ایران در مورد آمریکا و سایر سیاست‌های غربی‌ها، فعالیت‌های شوروی، فعالیت‌های شخصیت‌های اصلی دولت ایران، موضوع گروگان‌ها، فعالیت‌ها در لاهه و کمیود تجهیزات و مهمات نیروهای ایران.

۲. نماینده‌ی الکساندر هیک Alexander Haig معاون اول رئیس‌جمهور آمریکا و نماینده‌ی سناتور کندی اخیراً سعی کرده‌اند تا با یک رابط دیدار کنند. این رابط که انکار کرده قصد دارد با رئیس‌جمهور آمریکا رابطه داشته باشد. یک جوان تحصیل کرده و خیلی تیزهوش است، انگلیسی صحبت نمی‌کند و به اینکه موردعلاقه‌ی رئیس‌مجلس ایران یعنی رفسنجانی است معروف است. آن‌ها به‌شدت به تجهیزات دفاع هوایی، قطعات یدکی تانک و ماشین‌های زرهی، موشک تاو، لوله‌ی تفنگ و توپ، قطعات بدکی بالگرد و اطلاعات هوشمند تاکتیکی نیازمندند. من به آن‌ها گفتم که همه‌چیز قابل مذاکره است اگر ما بتوانیم موضوع گروگان‌ها را زودتر حل کنیم. رابط هم از موضوع مکفارلین خبر داشت و هم موضوع قربانی فر و رابطه با اسرائیل را می‌دانست و البته از طمع اقتصادی قربانی فر هم با خبر بود. و می‌دانست که قربانی فر به‌عنوان یک فرد کلاه‌بردار طبقه‌بندی شده است.

قرار شد تا این رابط ظرف ۱۰ روز با رفسنجانی دیدار کند و با نتیجه به بروکسل بازگردد.

صفحه‌ی ۳۹۳ گزارش کمیسیون تاور

آن‌چه که رابط قرار شد به رفسنجانی منتقل کند این موارد بود:

- اینکه ایران می‌تواند به روند موجود برای آزادسازی گروگان‌ها کمک کند یا یک تلاش دیگر را آغاز کند.

- اطلاعاتی را در مورد موقعیت استقرار گروگان‌ها دهد.

۳. مقداری از مشکلات در ارائه‌ی تجهیزات نظامی مطرح شد. ضمن این‌که آن‌ها به قراردادهای معاملات تهاتری نفت نیاز دارند.

۴. قضاوت من این است که یک مسیر ارتباطی جدید با ایران باز شده که می‌توان از آن بهره برد.

در گزارش دیگری از سکورد به نورت: ۸۲۶/۸۶

در ۲۷ اگوست ۱۹۸۶، رابط‌ها اطلاع دادند که ایران در حال معامله‌ی موشک‌های تاو در مادرید است که هر یک را به ۱۳ هزار دلار می‌خواهد بخرد و این می‌تواند امکان رابطه و تعامل با ایران را در مورد آزادسازی گروگان‌ها مخدوش کند.

در دوم سپتامبر نورت رسماً اظهار داشت تلاش دارد تا از رابط جدید برای حل مسئله‌ی گروگان‌ها استفاده کند و به پوین‌دکس Piondex نوشت گام‌ها جدید به سوی تعامل با ایران.

۸. پایان یک آغاز: ژوئن تا جولای ۱۹۸۶

تا یک سال پس از بازگشت تیم مک‌فارلین به آمریکا، شورای امنیت ملی بر روی برقراری رابطه با احزاب ایران فکر می‌کردند. تا آن زمان اسرائیل و ایالات متحده ۱۵۰۸ موشک تاو و ۱۸ موشک هاوک به ایران فروختند. آمریکا حتی جنگ ایران و عراق قصد داشت گرایش ایران به سمت خود را در نسبت با شوروی تقویت کند.

با انجام تمام اقدامات و تحویل محموله‌های اسلحه در نهایت امید بود که با آزادی گروگان‌ها در لبنان، شکل جدیدی از رابطه با ایران بوجود آید. در این مدت یک گروگان آزاد شد و حداقل یکی از آن‌ها در اسارت مرده. در عین حال رابطه‌ی جدیدی که قرار بود شکل بگیرد، همان‌طور باقی ماند.

۸-۱. کمک به مقاومت نیکاراگوئه

۸-۲. گروگان‌ها و ایران، ژوئن تا جولای ۱۹۸۶: «بن بست»

در ۲۹ می مک‌فارلین، نورث و نیچر گزارش سفر به ایران را به رئیس جمهور ریگان و معاون اول ارائه دادند: «ایران پیشنهاد می‌کند که تمام قطعات موشک‌های هاوک را پیش از آزادی گروگان‌ها تحویل دهید.» که این پیشنهاد مورد موافقت قرار نگرفت. اما با ایرانیان توافق شد که یک شبکه‌ی ارتباطی امن ایجاد شود. این‌گونه ارتباط ادامه پیدا می‌کند. در آن موقعیت مک‌فارلین معتقد بود که تا آزادی تمام گروگان‌ها دیگر نباید با ایران پای میز مذاکره نشست.

مک‌فارلین مطرح می‌کند که با افرادی سخن گفته که اطمینان کافی برای عمل ندارند. همچنین می‌گوید که با رستجانی ملاقات نکرده و به ملاقات بازرگان با برژینسکی اشاره می‌کند که اگر این اتفاق بیفتد، حرکت به سمت اهداف و نتیجه‌ها راحت‌تر صورت خواهد گرفت.

از اینجا به بعد دیگر نقش مک‌فارلین در این بین تمام می‌شود. پیشنهاد آزادسازی گروگان‌ها با انجام عملیات نظامی مطرح می‌شود و رئیس جمهور در ۶ ژوئن این دستور را صادر می‌کند. بنابراین از رئیس وقت سیا درخواست می‌شود تا موقعیت گروگان‌ها را مکان‌یابی کند. در جولای ایالات متحده از اسرائیل برای انجام این عملیات درخواست کمک می‌کند.

در ضمن آمریکا متوجه شد که قربانی فر کراهیش در رابطه با مذاکرات تهران را به خوبی انجام نداده است. او در ۶ ژوئن از طریق رابطی که در دفتر نخست‌وزیر (ایران) داشت، درخواست ملاقات دیگری با آمریکا را کرد. او قول داد که اگر ایران هزینه‌ها را پرداخت نماید، آمریکا بقیه‌ی موشک‌های هاوک را به ایران می‌دهد. قربانی فر به جرج کیو می‌گوید که طرف ایرانی قصد مذاکره دارد. پس کیو از نام مستعار خود «اونیل» استفاده می‌کند و در ۱۳ ژوئن با رابط قربانی فر صحبت می‌کند. در نهایت به این نتیجه می‌رسند که برای رسیدن به یک توافق، آزادسازی گروگان‌ها، تحویل کامل موشک‌های هاوک و غیره، لازم است تا جلسه‌ای در اروپا تشکیل شود که در این گفتگو کشور آلمان پیشنهاد می‌شود.

روز بعد مقام رسمی ایرانی به قربانی فر می‌گوید که حاضرند در اروپا مذاکره کنند اگر تمام موشک‌های هاوک و راکت‌ها تحویل داده شود تا ایران هم تمام گروگان‌ها را آزاد کند. اگر نیمی از محموله‌ی تسلیحاتی تحویل داده شود، تنها نیمی از گروگان‌ها آزاد خواهند شد.

قربانی فر و رابط در تهران از اهمیت روزهای باقی مانده‌ی ژوئن می‌گویند. ۲۰ ژوئن قربانی فر گزارشی از ریز قیمت‌های اسلحه‌ی باقی‌مانده را به مقام ایرانی می‌دهد. طبق این گزارش ۱۷۷ موشک هاوک ۳،۷۸۱،۶۰۰ دلار هزینه دارد به‌علاوه‌ی ۲۴،۱۷۳،۲۰۰ دلاری که ایران تا آن روز پرداخت کرده بود. همچنین به‌عنوان اسلحتیون آمریکا ۱۰ ژنراتور دی‌بول برای راه‌اندازی موشک‌های هاوک به ایران می‌دهد. در حالی که تصمیم رئیس‌جمهور این بود که تا آزادی کامل گروگان‌ها هیچ مذاکره‌ای با ایران صورت نگیرد. ولی قربانی فر و طرف ایرانی بر سر قیمت‌ها چانه می‌زدند تا جایی که بحث بر سر این بود که ایران بجای پرداخت پول، تسلیحات را با نفت معاوضه کند.

طی صحبت‌های فراوان، چیزی مشخص شد و آن اینکه طرفداران آن فرد در دفتر نخست‌وزیری به‌طور جدی می‌خواستند این گفتگوها به نتیجه برسد و بیان می‌کردند که تعداد بسیار زیادی مخالف این کار آن‌ها هستند.

در این گفتگو به‌جای بکار بردن «گروگان» حرف از رفع حصر ۴ میلیون دلار پول آمریکا است. او-نیل اشاره می‌کند که ما علاقه داریم تا رابطه‌ی طولانی مدتی برقرار کنیم اما شما باید ۴ میلیون را ابتدا بپردازید تا ۲۴۰ (هاوک) را در اختیارمان بگذاریم. مقام ایرانی می‌گوید که اگر تم آمریکا چند روز دیگر در تهران بماند، می‌تواند از پس ۲ میلیون دلار برآید. در ادامه صحبت‌هایی در زمینه‌ی علاقه‌ی دو طرف به برقراری رابطه‌ی طولانی مدت و ادامه‌دار می‌شود که او-نیل زمان پاسخ‌دهی خود را ۲۳ ژوئن اعلام می‌کند.

در متن مقام ایرانی، بی (B) نام دارد. بی بارها اشاره می‌کند که او و همراهانش به واسطه‌ی این دست گفتگوها در خطرند. همچنین به او-نیل می‌گوید که برخی جزئیات را با تاجر (قربانی فر) در میان بگذارد و او بیشتر نقش واسطه‌گری را ایفا کند. چندین روز میان بی و آمریکا که قربانی فر نماینده‌ی آن‌ها بود بر سر قیمت توقیفی صورت نگرفت. این کش و قوس تا حدود سوم جولای طول کشید تا بالاخره توافق صورت گرفت.

بر اساس گزارش سیا، کیو در ۸ جولای ۱۹۸۶ مطالبی را در اختیار قربانی فر گذاشت تا او آن‌ها را ترجمه کرده و با توضیحات کامل به دست بی برساند:

«برادر عزیز و محترم، بی (B)

اگر به خاطر داشته باشی، دوشنبه و سه‌شنبه (۲۰ ژوئن و ۱ جولای) مکالمه‌ی تلفنی طولانی با هم داشتیم. من روی این موضوع تأکید کردم که وجود یک سیاست خوب به شناخت لحظه، بهره‌برداری از موقعیت و تشخیص درخورد و مناسب زمان بستگی دارد تا بتوان به بهترین سود و امتیاز رسید. همان‌طور که گفته بودم جمعه چهارم جولای بود که مصادف با نوبت و دهمین سالگرد استقلال آمریکا و صدمین سالگرد جشن مجسمه‌ی آزادی در نیویورک بود. به همین خاطر در پای مجسمه‌ی آزادی جشن بسیار خوبی با عنوان «روز آزادی» برگزار می‌شود.»

این مطالب عنوان شد تا این موضوع مطرح شود که چون روز آزادی روز مهمی است، نباید یکی از گروگان‌ها که کمبش است را سوم جولای آزاد کنید. در این نامه همچنین اشاره می‌شود به آزادی میر که در بیروت گروگان بود و پس از آن ۵۰۴ موشک تاو به ایران داده می‌شود. همچنین کیو امتیازاتی که ایران از انجام این کار به دست خواهد آورد را این‌گونه بیان می‌کند.

- ۱- پس آزادی کشتش - هروقت و هرکجا - آمریکا ایران را همچون سوریه، لیبی، یمن جنوبی و کوبا به عنوان حامی تروریسم معرفی نمی کند.
 - ۲- آمریکا درباره ی جنگ ایران و عراق موضع می گیرد و وزارت امور خارجه ی آمریکا با منی فاطمائه استفاده ی عراق از سلاح شیمیایی را محکوم می کند.
 - ۳- نماینده ی آمریکا در سازمان ملل نخستین فردی خواهد بود که رای به محکوم کردن عراق در استفاده از سلاح شیمیایی را می دهد.
 - ۴- طی یک اعلام موضع رسمی آمریکا مجاهدین خلق را تروریست و مارکسیست معرفی می کند؛ با ارسال بخشنامه ای به کنگره، تمام شرکتها و مؤسسات نباید هیچ کمکی به مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بکنند.
 - ۵- مخالفت با پایین آمدن قیمت نفت؛ از این رو معاون اول جرج بوش، در دو بخش از سخنرانیها و مصاحبه ها بیان خواهد کرد که پایین آمدن قیمت نفت برای ایالات متحده بسیار مضر می باشد و قیمت آن باید افزایش پیدا کند.
 - ۶- اعزام قوری دو فروند هواپیمای آمریکایی که حامل بیش از ۱۰۰۰ موشک تاو هستند، در دو منطقه ی جدا.
 - ۷- اعزام قوری گروه رده بالای ۵ نفره از کاخ سفید و وزارت دفاع برای ملاقات با بی و تیمش به همراه اطلاعات نظامی اولیه ی عراق با این توافق که باید در هر جلسه اطلاعات جامع و کامل تری تا آخرین توافق در دسترس باشد.
 - ۸- سفر نمایندگان بسیار رده بالا از طرف کاخ سفید به سرپرستی رابرت مک فارلین، مشاور و دستیار ارشد رئیس جمهور ریگان به همراه ۵ نظامی و غیرنظامی رده بالا به تهران و به مدت چهار روز، آن ها بیش از یک پنجم از موارد درخواستی شامل موشکها و تجهیزات نظامی و داده ها و اطلاعات تکنیکی و محرمانه ی نظامی با در نظر داشتن تهدیدات شوروی علیه ایران که شامل حرکت های مارکسیستی در کردستان، بلوچستان و عراق می شود.
- در ادامه قربانی فر به برخی اتفاقاتی را که تا پیش از آن در رابطه با هیئت آمریکایی افتاده و سعی و تلاش های گوناگون آن ها برای برقراری یک توافق و شروع یک رابطه ی جدید اشاره می کند و سپس می گوید:
- «در حال حاضر تنها سه راه حل وجود دارد که من آن ها را برای آمریکایی ها مطرح کردم و در رابطه با آن ها به توافق کاملی رسیدیم. اعتقاد و پیشنهاد اصلی من، انتخاب گزینه ی یکم است.
- راه حل یکم:

- ۱- شما باید به سرعت، بهای نقدی تمام مواردی که به دستتان رسیده و ۱۷۷ تایی باقی مانده را پرداخت کنید. هزینه ی ۲۴۰ مورد و ۲ اچ بی را تا ۳۰ جولای (۲۱ روز دیگر) در شعبه ی لندن بانک ملی پرداخت کنید.
- ۲- سپس آزادسازی دو گروگان
- ۳- تا ۲۴ ساعت آمریکایی ها تمام ۲۴۰ مورد، به همراه ۴۰۰۰ قطعه ی اضافی را در بندر عباس تحویل نماید
- ۴- پس از انجام تمام موارد بالا، شما باید فوراً دو گروگان دیگر را آزاد کنید. همچنین به دلایل دیسی و بشری باید مکلن جنازه ی گروگانی که مرده بود را مشخص کنید تا همان طور که خودش می خواست در کنار مادرش در ایالات متحده دفن شود.
- ۵- ۷۲ ساعت پس از تحویل ۲۴۰ موشک هاوک و دو عدد اچ بی و آزادی گروگان ها، یک تیم رده بالای آمریکایی در ژنو، فرانکفورت با تهران (هرجایی که خودتان راحت ترید) حضور خواهند یافت و آماده ی مذاکره و به نتیجه رسیدن

خواهند بود. این تیم به نیازها و درخواست‌های تجهیزاتی ارتش ایران هم خواهد پرداخت. همچنین آمریکایی‌ها آماده‌اند تا دانش فنی استفاده از موارد خریداری‌شده را به‌طور حرفه‌ای در اختیار شما قرار دهد.

راه حل دوم: که زمان بیشتری خواهد برد و نفعات بدی خواهد داشت.

۱- شما باید به سرعت، بهای نقدی تمام مواردی که به دستتان رسیده و ۱۷۷ تایی باقی‌مانده را پرداخت کنید. هزینه‌ی

۲۴۰ مورد را تا ۲۰ جولای (۱۱ روز دیگر) در شعبه‌ی لندن بانک ملی پرداخت کنید.

۲- سپس یک گروگان آزاد شود.

۳- تا ۱۲ ساعت بعد از انجام این موارد، آمریکایی‌ها ۲۴۰ مورد دیگر را در تهران تحویل خواهند داد.

۴- پس از تحویل ۲۴۰ مورد، شما باید فوراً دو گروگان را آزاد کنید و برای دو عدد ا.ج. پی. هزینه پرداخت کنید.

۵- ۲۴ ساعت پس از آزادی دو گروگان و پرداخت برای ا.ج. پی، رانار درخواستی در بندرعباس تحویل داده می‌شود.

۶- پس از تکمیل فرآیند خرید دو عدد ا.ج. پی و تحویل آن به ایران، شما باید آخرین گروگان را آزاد کنید و مکان

جنازه‌ی گروگان مرده را مشخص نمایید.

۷- ۷۲ ساعت پس از تحویل ۲۴۰ موشک هاوک و دو عدد ا.ج. پی و آزادی گروگان‌ها، یک تیم رده بالای آمریکایی در

ژنو، فرانکفورت یا تهران (هرجایی که خودتان راحت‌ترید) حضور خواهند یافت و آماده‌ی مذاکره و به نتیجه رسیدن

خواهند بود. این تیم به نیازها و درخواست‌های تجهیزاتی ارتش ایران هم خواهد پرداخت. همچنین آمریکایی‌ها

آماده‌اند تا دانش فنی استفاده از موارد خریداری‌شده را به‌طور حرفه‌ای در اختیار شما قرار دهد.

۸- پس از همه‌ی این موارد بنده حاضرم تا مدت یک ماه ۳۰۰۰ موشک ناو به ارزش ۳۸۵ میلیون دلار به همراه ۲۰۰

موشک قابل نصب بر روی هواپیماهای اف ۴ و اف ۵ برای شما فراهم کنم. البته اگر مثل دفعه‌ی قبل رفتار نکنید و در

نهایت بولی هم برای من کنار بگذارید.

راه حل سوم:

-

از شما خواهش می‌کنم که در این راستا گام فوری را برداشته و به سرعت تصمیم خود را درباره‌ی این مسئله بگیرید. به

خاطر صلاح و خوی جمهوری اسلامی.

منوچهر قربانی فر - ۹ جولای ۱۹۸۶»

၁၂

گزارش وبلاگ آرمان شهر

به زبان فارسی

۲۰۱۵ میلادی - ۱۳۹۴ هجری شمسی

of

آرمانشهر

آمریکاییها چه کسی را در نیمه دهه ۱۳۶۰ به عنوان طرف مذاکره مخفی خود می شناختند

نوشته شده در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ توسط آرمانشهر

اقتصاصی آرمانشهر

ته رهبر، نه رئیس جمهور، نه نخست وزیر، نه وزیر امور خارجه وقت ایران. گزارش کنسیون تور، منتشر شده در اسفند ۱۳۶۵، صفحه ۱۱۹.

more cooperative than they are now." (Id.) The Secretary had no objection to passing a message to the Speaker of the Iranian Mads (Parliament) Baksanjani while abroad expressing the United States interest in "correct" relations, and to encourage allies and friends to broaden their commercial relations with Iran. Such initiatives to diminish

armanha.tk

نوشته شده در خصوص با برچسب مهاجری مانه لارین توسط آرمانشهر. آدرس پیوند چکد [http://armanha.tk/?p=11678] به علامت ها

۵۵

آرمانشهر

برش جالب توجیهی از سند رسمی دولت آمریکا

نوشته شده در ۱۰ اکتبر ۱۳۶۶ توسط ارمانشهر

اختصاصی ارمانشهر

از صفحه ۲۱ گزارش کمیسیون ناور، منتشر شده در اسفند ۱۳۶۵ شمسی.

posad.

Mr. Kimche met with Mr. McFarlane and LtCol North on November 9, 1985. John McMahon, the Deputy Director of Central Intelligence, told the Board that Mr. McFarlane spoke with him on November 14. Mr. McFarlane told Mr. McMahon that Mr. Kimche had indicated that the Israelis planned to provide some arms to moderates in Iran who would oppose Khomeini. Mr. McFarlane suggested

ترجمه:

«آقای کیمچه در ۹ نوامبر ۱۹۸۵ (۱۸ آبان ۱۳۶۴) با آقای مک فارلین و سرهنگ نورت ملاقات کرد. جان مک ماهون، قائم مقام رئیس سیا به هیئت تحقیق گفت که آقای مک فارلین در ۱۴ نوامبر با او صحبت کرده است. آقای مک فارلین به آقای مک ماهون گفته است که آقای کیمچه اظهار کرده بود اسرائیلی ها طرح ریزی کرده اند تا مقداری سلاح برای اعتدال گراییان در ایران تأمین کنند، کسانی که مخالف خمینی هستند.»

توضیح:

منظور از «کیمچه» که در برخی منابع فارسی، کیمچی هم نوشته شده، «نیوید کیمچه» است که در آن زمان مدیر کل وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی بوده است. او قبل از این سمت، قائم مقام رئیس موساد بوده است.

منظور از تأمین سلاح در متن فوق، سلاحی است که در جنگ با عراق به مصرف برسد و طبعاً منظور از اعتدال گراییان، اعتدال گرایی هستند که در مدیریت جنگ، مشارکت داشتند.

پی نوشت:

از شاهانه لگر جهانی بود در آینده و به تدریج پوش های دیگری از این سند را در آرمانشهر منتشر خواهیم کرد.

۵۶

۶

بازتاب مذاکرات در نشریه لوموند

به زبان فرانسوی

۱۹۸۶-۱۹۸۷ میلادی - ۱۳۶۵-۱۳۶۶ هجری شمسی

27

L'État hébreu ménage l'avenir en pariant sur l'"après-khomeinisme"

LE MONDE 11/16 1985 240 pages 150 francs n° 34 22 1196 x 2000 LE MONDE PAR L'ÉCRIVAIN

"Israël et l'Iran ressemblent à deux amants unis par un amour illégitime", disait un jour le chah encore au faite de sa gloire. Avec le triomphe des ayatollahs, cette liaison mi-avouée fit place, du jour au lendemain, côté iranien, à une haine farouche. Et pourtant, sept ans après, l'État juif conserve l'espoir sinon de raviver le flirt d'antan, du moins de rétablir avec l'Iran des relations plus sereines.

Au-delà des graves déconvenues du moment, Israël ménage l'avenir et veut croire, à tort ou à raison, que l'"après-khomeinisme" lui réservera des jours meilleurs. C'est un pari optimiste autant qu'hasardeux. Mais c'est bien, vu de Jérusalem, la leçon majeure à retenir du rôle joué par Israël dans le vaste marchandage américano-iranien sur les armes et les otages.

Après la défaite du chah, deux écoles de pensée existaient à Jérusalem. Les uns croyaient la révolution éphémère, prévoient la disparition prochaine de l'imam Khomeiny et espéraient, une fois l'orage éloigné, restaurer avec l'Iran la coopération militaire et commerciale antérieure. Les autres, conscients de la force du cataclysme, présageaient une longue et profonde rupture avec le régime islamique.

La crise des otages américains de Téhéran, l'interdiction par Washington des ventes d'armes à l'Iran et l'opprobre jeté par les mollahs sur Israël donnèrent vite raison aux seconds. Tout espoir de retour au passé ne semblait que vaine illusion.

Mais la guerre du Golfe donna bientôt à l'État juif l'occasion d'agir en coulisse et de rester présent, en quelque sorte, à l'arrière-plan du paysage...

09

Le morceau israélien du puzzle

Un mois et demi après la première divulgation, par un hebdomadaire beyrouthin, des ventes d'armes secrètes à Téhéran, Israël n'a toujours pas présenté de version circonstanciée sur son rôle d'intermédiaire dans le grand marchandage américano-iranien.

Le 25 novembre, Jérusalem avait, dans un communiqué gouvernemental mi-aveu, mi-démenti, reconnu son entremise mais nié toute connaissance du transfert de fonds effectué au profit des "contras". Depuis, on n'a officiellement rien dit de plus ou peu s'en faut. Comme il n'était pas question pour les dirigeants israéliens d'embarrasser une administration américaine de plus en plus sur la sellette, ceux-ci ont préféré en dire le moins possible. Quand ils rompent le silence, ce fut seulement pour protester de leur bonne foi s'agissant du service rendu au grand allié ou de leur innocence quant au financement de la guérilla antisandiniste.

A la différence des Etats-Unis, Israël n'a mis en route aucune enquête administrative ou parlementaire. Le secrétaire militaire du premier ministre a simplement été chargé d'interroger de manière informelle un ou deux personnages-clés, dont M. Amiram Nir, conseiller du gouvernement pour les affaires de terrorisme. Plusieurs protagonistes israéliens - dont M. Yaacov Nimrod, prospère marchand d'armes - se sont montrés plus bavards, notamment afin de se justifier. C'est donc surtout la presse qui, dans cette reconstitution, joue le rôle essentiel, bénéficiant jour après jour de "fuites" délobérées. Grâce à ses révélations inspirées, on peut maintenant reconstruire le "morceau" israélien...

4.

ÉTATS-UNIS La Maison-Blanche serait intervenue pour expurger le premier rapport d'enquête du Sénat sur l'"Irangate"

Les escarmouches ont continué, mercredi 7 janvier, au Congrès entre démocrates et républicains à propos de "l'affaire iranienne". Comme les jours précédents, c'est le rapport d'enquête de la commission du renseignement du Sénat qui a été au centre de la controverse. Le nouveau président démocrate de la commission, M. David Boren, a accusé le gouvernement d'avoir suggéré des corrections, concernant notamment le rôle d'Israël, au texte établi par les sénateurs. Selon M. Boren, le document aurait été expurgé d'un compte rendu de cinq pages relatant un entretien qui s'est déroulé en juillet 1985 entre le vice-président Bush et M. Amiram Nir, un proche conseiller du premier ministre israélien de l'époque, M. Shimon Péres. Un porte-parole de M. Bush a précisé que les deux hommes s'étaient contentés d'évoquer les livraisons d'armes secrètes à l'Iran, mais absolument pas un éventuel détournement d'une partie des sommes payées par Téhéran au profit des antisandinistes. Un autre passage aurait été expurgé du rapport. Il s'agirait d'une lettre envoyée par M. Péres au président américain à un moment _ la...

41

Les autres acteurs

M. OLIVER NORTH : le plus célèbre des " cow-boys "

Ancien directeur adjoint du département politico-militaire au Conseil national de sécurité, le lieutenant-colonel North est le plus célèbre des " cow-boys " de la Maison Blanche. Officiellement, il était, jusqu'à la publication du rapport Tower, " la seule personne précisément au courant " de l'effarant feuilleton des ventes d'armes à l'Iran et de l'aide aux " contras " nicaraguayens. Chargé particulièrement, au CNS, des dossiers du terrorisme et de l'Amérique latine, cet ancien du Vietnam est depuis 1981 de tous les coups.

En 1983, il participe à la préparation de l'intervention à la Grenade et du minage des ports au Nicaragua. On lui confie aussi la tâche de la chasse aux responsables de l'attentat qui avait, en octobre de la même année, coûté la vie à deux cent quarante et un " marines " à Beyrouth. Il met aussi la main à l'interception des pirates du paquebot Achille-Lauro en 1985 et au bombardement de Tripoli en avril 1986. Dès 1980, il avait participé à la tentative de libération des otages américains à Téhéran.

M. JOHN POINDEXTER : un partisan de la force.

Diplômé de l'académie navale d'Annapolis et docteur en physique nucléaire, l'amiral John Poindexter a la réputation a priori peu chatoyante d'être un " bureaucrate de l'action ". Nommé en décembre 1985 au poste de conseiller du président pour les affaires de sécurité _ une fonction à laquelle des hommes comme Henry Kissinger et Zbigniew Brzezinski ont donné ses lettres de noblesse, _ cet homme discret ne s'est jamais vraiment imposé.

Sous...

44

ISRAËL M. Shamir reprend contact avec l'Amérique...

Quatre mois après son retour aux commandes à Jérusalem, M. Itzhak Shamir reprend contact avec l'Amérique. Il commence, le lundi 17 février, une visite officielle à Washington, où il rencontrera les principaux dirigeants américains et les leaders du Congrès. A New-York et à Los Angeles, il sera l'hôte des organisations juives.

M. Shamir et ses interlocuteurs consacreront inévitablement _ actualité oblige _ une part de leur temps au sort des otages américains au Liban, notamment à ceux détenus par le Jihad Islamique pour la libération de la Palestine. Le premier ministre rappellera la disponibilité de son pays pour tout renforcement de la lutte antiterroriste sous l'égide américaine et son refus d'entrer dans un marchandage qui n'aurait pas l'aval de Washington.

Alors que l'horizon diplomatique proche-oriental, vu de Jérusalem, est désespérément vide, MM Reagan et Shultz demanderont sans doute à M. Shamir s'il a quelque idée en tête pour relancer une négociation de paix au point mort. Ont-ils des illusions sur sa réponse ? Le premier ministre israélien vient de répéter cette semaine pour la énième fois son hostilité farouche à toute " conférence internationale ", formule...

4/16

47

ترجمه گزارش لوموند

به زبان فارسی

۱- «دولت عبری (رژیم صهیونیستی) به دنبال به دست گرفتن اوضاع آینده بعد از خمینیسیم است» به تاریخ ۱۸/۱۱/۱۹۸۶

زمانی شاه در اوج قدرت خود می گفت "ایران و اسرائیل دو عاشق هستند که یک معشوق غیر قانونی آن‌ها را کنار هم نگه داشته است." بعد از پیروزی آیتا... ها (۱) این عشق تنگاتنگ روز به روز از طرف ایرانی‌ها جای خود را به نفرت روزافزون داد. اما ورای وضعیت اسفناک اکنون، اسرائیل، صحیح یا غلط، به دنبال این است که بعد از خمینیسیم در قبال ایران به اوضاع بهتری دست پیدا کند.

بعد از سقوط شاه دو نوع تفکر در اورشلیم شکل گرفت. گروه اول عقیده داشتند که انقلاب اسلامی، موقتی است. آن‌ها حذف (امام) خمینی را در مدت زمان کوتاهی پیش‌بینی می کردند و برآن بودند تا در اوضاع آشفته به دنبال مرگ (امام) خمینی، انقلاب را مصادره و همکاری‌های نظامی و اقتصادی گذشته با ایران را بازسازی کنند. اما گروه دوم که از مصیبت به بار آمده بهتر آگاه بودند، یک شکاف طولانی و عمیق را با رژیم اسلامی پیش‌بینی کردند.

بحران گروگان‌های آمریکایی در تهران^۲، وضعیت فروش سلاح به تهران از طرف واشنگتن و ننگ و روسیاهی که ملاحا به اسرائیل نسبت دادند^۳ خیلی زود وزنه را به سمت گروه دوم سنگین کرد. زمین پس هر گونه امیدی مبتنی بر بازگشت به وضعیت گذشته شبیه به یک توهم مضحک بود.

با وضعیت پیش آمده اما جنگ خلیج فارس این فرصت را برای دولت یهود مهیا کرد تا به نوعی در پس‌زمینه این برتنامه که ...

۲- «تکه اسرائیلی بازل» به تاریخ ۱۹/۱۲/۱۹۸۶

یک ماه و نیم پس از اولین بار فاش شدن فروش تسلیحات نظامی به تهران توسط یک هفته‌نامه در بیروت، اسرائیل همچنان از بیان نقش واسط خود در این تبادل بزرگ آمریکایی- ایرانی سر باز می‌زند.

۲۵ نوامبر، اورشلیم در یک اعلامیه رسمی دولتی که نه چیزی را رد و نه تأیید می‌کرد، به مداخله خود در این امر اذعان اما هرگونه آگاهی از تبادل اینچنین سرمایه‌هایی را در راستای پروژه «کنترا» تکذیب کرد. تا قبل از این هیچ گونه صحبتی به صورت رسمی در این باره نشده بود. از آنجا که دست دولت آمریکا در این پروژه بیش از حد الوده بود، سران اسرائیل نیز تا حد امکان بر مداخله خود سربوش گذاشتند و در این باره کمتر حرف زدند.

۱- انقلاب اسلامی

۲- بوجار، سیزده آبان و ماجرای تسخیر ۲۷ خابوسی در سال ۱۳۵۸

۳- در متن دقیقاً مشخص نشده است که این صحبت چه بوده است.

بر خلاف آمریکا، اسرائیل هیچ گونه دستور بیگیری و تحقیق را صادر نکرد، بلکه فقط مشاور نظامی وزیر را مأمور کرد تا از چند شخصیت کلیدی از جمله امیرام نیر آن هم به صورت غیر رسمی گزارش بگیرد...

۳- «کاخ سفید برای شفاف سازی و تصحیح اولین گزارش تحقیق و بیگیری سنا بر روی پروژۀ ایران گیت وارد عمل خواهد شد» به تاریخ ۱۹۸۷/۱/۹

چهارشنبه ۷ ژانویه، اختلافات در کنگره بین جمهوری خواه ها و دموکرات ها بر سر مسئله ایران ادامه دارد. موضوع مورد مشاجره گزارش کمیسیون آگاهی سنا بود. رئیس دموکرات این کمیسیون، داوید بورن^۱ دولت را به اعمال اصلاحاتی به خصوص در مورد نقش اسرائیل در پروژۀ ایران گیت، در متن تهیه شده توسط سناتورها متهم می کند. بر اساس ادعای بورن متن اصلاح شده دارای ۵ صفحه بوده که حاوی گزارش جلسۀ ای است که در ژوئیه ۱۹۸۵ بین معاون بوش و امیرام نیر، مشاور نزدیک شیمون پرز وزیر وقت اسرائیل، برگزار شده است. یک سخنگو از طرف بوش تصریح کرده است که دو طرف از برنامه تحویل سلاح های سری به تهران راضی بوده اند اما...

۴- «دیگر بازیگران» به تاریخ ۱۹۸۷/۲/۲۸

امیرام نیر اصلی ترین طرف گفتگوی اسرائیلی در میان کابوهای کاخ سفید در پروژۀ فروش تسلیحات آمریکایی به ایران است. در این عملیات ...



گزارش وبسایت فارین پالیسی

به زبان انگلیسی

۲۰۱۳/۰۹/۲۶ میلادی - ۱۳۹۲/۰۷/۰۴ هجری شمسی

V₀

When Rouhani Met Ollie North

... and strung the White House along to get more weapons.

BY SHANE HARRIS

SEPTEMBER 26, 2013

✉ SHANE.HARRIS

@SHANEHARRIS

Hasan Rouhani, a 37-year-old senior foreign affairs advisor in the Iranian government, and his country's future president, sat with a delegation of White House officials on the top floor of what was once the Hilton hotel in Tehran. It was May 27, 1986, and Rouhani had come to secretly broker a deal with the Americans, at great political and personal risk.

The U.S. team's ostensible purpose was to persuade Iranian leaders to assist in the release of American hostages held in Lebanon, something Rouhani was willing to do in exchange for the United States selling missiles and weapons systems to Iran. But the group, which consisted of senior National Security Council staffers, including a then little-known Marine lieutenant colonel named Oliver North, had a second and arguably more ambitious goal: to forge a new political alliance with moderate Iranian leaders, such as Rouhani and his bosses, the men who ran the country.

In those meetings, the man to whom U.S. officials are now turning as the best hope for a rapprochement with Iran, after more than three decades of hostilities, showed himself to be a shrewd negotiator, ready to usher in a new era of openness. But he was also willing to subvert that broader goal and string the Americans along to get what he wanted — more weapons. If there is a window into how Rouhani thinks today and how he will approach negotiations over Iran's nuclear program, it may be those few days in May he spent in high-stakes talks with the Americans over hostages and the countries' shared futures.

Rouhani knew that helping to free the hostages held by Hezbollah, the terrorist group with which Iran held some influence, was a top priority for President Ronald Reagan. The U.S. president had personally committed to the families that he'd do whatever it took to rescue their loved ones. A televised homecoming would be a political triumph for Reagan.

V I

"By solving this problem we strengthen you in the White House," Rouhani told North and his colleagues. "As we promised, we will make every effort."

But it would not come without cost. Rouhani and his cohort, a group of lower-level functionaries in the regime, kept turning the conversation back to the subject of weapons. The Americans had pledged to have a plane full of missile parts on its way to Tehran within 10 hours of the hostages' release. The Iranians wanted the missiles first. When it was clear that wouldn't happen, they offered to help secure the release of two hostages and said that after further negotiations they'd try for two more.

Rouhani did believe in the broader mission. "You did a great job coming here, given the state of relations between us," Rouhani told the Americans. He thought they could start to work together, though it would be slow going. "I would be surprised if little problems did not come up. There is a Persian saying: Patience will bring you victory — they are old friend. Without patience, we won't reach anything. Politicians must understand this."

But the bartering over missiles frustrated the Americans. North had handled all the logistics for the meeting and was overseeing the arms sales. But the higher strategy was led by Reagan's former national security advisor, Robert "Bud" McFarlane. Freeing the hostages was a priority, but McFarlane worried that it threatened the chances of what he called the "new political development" with Iran's moderates.

McFarlane hoped that Rouhani was the key to success. A prior day of negotiations with the lower-level officials had revealed them to be a bunch of amateurs. The Iranians had shown up an hour late at the airport to greet McFarlane and his team, who were traveling under false identities to keep the mission a secret. When they finally started talking at the hotel, the Iranians were by turns hospitable and paranoid. In one minute they were welcoming the Americans with pledges of "goodwill" between their countries. In the next, they were accusing the Americans of reneging on their agreement to send a fresh round of missile parts to Tehran.

"At bottom, they really are rug merchants," McFarlane told National Security Advisor John Poindexter in a cable later that night. The Americans needed to "get beyond their level [of authority] if we are to do any serious business here."

✓✓

McFarlane's hopes were answered the next day when Rouhani showed up. "As it turned out this man was a cut above the bush leaguers we had been dealing with," wrote McFarlane, who, when he was still serving in the White House, had helped set up the initial arms-for-hostages exchange.

"We are ready to listen in all areas," Rouhani told his guests. "Though we know we won't agree in every area, we will agree on some subjects."

The account of the negotiations is contained in a near-verbatim transcript written by a National Security Council (NSC) staffer who was part of the U.S. delegation. It was published in the Tower Commission report, which later investigated the arms sales.

The transcript shows that Iran's leaders were afraid they'd be deposed if more hard-line elements in the regime or the public at large discovered they were meeting with the Americans. Howard Teicher, the NSC staffer who wrote the account of the meeting, told *Foreign Policy* that Rouhani used a pseudonym to protect himself in case the details of the discussion leaked. In the Tower report, Rouhani appears only as "senior foreign affairs adviser."

"Our relations are dark. They are very bad," Rouhani told his guests. "Maybe you don't like to hear it, but I must be outspoken. The Iranians are bitter." He urged caution. "As a government, we don't want to be crushed tomorrow. We want to stay in power and solve these problems between us." Rouhani reminded the Americans that many of his countrymen called the United States "the Great Satan."

Many still do. Today, Rouhani finds himself once again extending a hand to American leaders but also keeping them at arm's length. Reportedly, the Iranians called off a possible encounter between Rouhani and President Barack Obama on the sidelines of the U.N. General Assembly meeting this week for fear of how the photo-op would go over back in Tehran.

"They still cannot overcome their more immediate problem of how to talk with us and stay alive," McFarlane wrote in 1986. "But from the tenor of [Rouhani's] ... statements, conviction, and knowledgeable expression of what is possible in the way of a stable cooperative relationship, I believe we have finally reached a component Iranian official — and that's good."

✓

The Americans and the Iranians bonded most strongly over their mutual foe, the Soviet Union. Although the USSR had formally recognized Iran's revolutionary government in 1979, the relationship turned toxic when the Soviets began supplying arms to Iran's archenemy, Iraq. The Ayatollah Ruhollah Khomeini had also judged the communist regime incompatible with Islam.

Teicher gave Rouhani a summary of the Soviet military threat to Iran — the number of divisions that were able to strike the country, the frequency of cross-border strikes from Afghanistan into Iran. North said the Soviets would try to expose the secret talks between Rouhani and the White House, and he suggested that the two sides install a secure communications line. (Unbeknownst to Iran, the Reagan administration was running its own secret interactions with Iraq. The Americans knew Iraq used chemical weapons against Iranian troops but did nothing to alert Tehran. This subject was apparently never discussed in the meetings.)

Rouhani was glad to have the tactical information about Soviet forces. And he was eager to get more U.S. weapons to counter the military threat to his country. He indicated that "mujahideen" fighters training in Iran were already attacking Soviet forces in Afghanistan.

But even in their shared animosity for the communists, the strains of mistrust were evident. Iran felt existentially threatened, and Rouhani didn't think the Americans fully appreciated that. They needed to do more to help Iran defend itself, with U.S. weapons.

"I am sorry to be so harsh," Rouhani said. "But I need to be frank and candid to overcome differences.... I am happy to hear you believe in an independent sovereign Iran. We are hopeful that all American moves will be to support this dialogue. But we feel the whole world is trying to weaken us. We feel and see the Russian danger much more than you. You see the threat with high technology [apparently a reference to nuclear missiles]. We feel it, touch it, see it. It is not easy to sleep next to an elephant that you have wounded."

For all the distance between the two sides, though, Rouhani looked for ways to bring them closer together. He pledged that he'd continue pressing for the release of hostages held by terrorists in Lebanon.

✓ R

5/16/2015

This is what the Americans had wanted, but they didn't want to lose the diplomatic momentum. North wanted McFarlane to talk face to face with Iran's speaker, prime minister, and president. Rouhani said it was far too soon for that.

"Can a secret meeting be arranged with McFarlane and your leaders?" North asked.

"You can be sure that this will be conveyed," Rouhani said, adding that after the U.S. hostages were free and the military equipment had been delivered, "there will need to be more positive steps." Later, he added, "We have to prepare the people for such a change. Step by step. We need to prepare the nation. Meetings between U.S. and Iranian leaders will take place in this context. If you are serious about solving problems, I am sure official trips and high-level meetings will take place."

Those meetings never came to pass. McFarlane spoke privately with Rouhani the next day. "It was a useful meeting on the whole," he cabled back to Poindexter. "I made it clear that regarding Iran we sought a relationship based upon mutual respect for each other's sovereignty, territorial integrity and independence."

But it had become clear that both sides were talking past each other over the sequence of events that had to happen before the hostages could be finally released. The Iranians made contact with the hostage-takers, but now they were making extraordinary demands, including the complete withdrawal of Israeli forces from the Golan Heights and southern Lebanon. McFarlane saw immediate release of the hostages as unconditional. Whoever may have told Rouhani otherwise had been mistaken.

"My judgment is that we are in a state of great upset," McFarlane told Poindexter, "schizophrenic over their wish to get more from the deal but sobered to the fact that their interlocutors may have misled them."

Later that night, McFarlane and Rouhani again met privately. The talks fell apart. "McFarlane concludes they're just stringing us along," Teicher wrote in his notes.

Rouhani left and returned the next morning. "You are not keeping the agreement," McFarlane said.

"We are leaving."

✓ 8

The Americans headed for the airport. As they boarded their plane, an Iranian official pleaded with them, "Why are you leaving?"

McFarlane said the Iranians had failed to honor their commitment. "This lack of trust will endure for a long time. An important opportunity was lost here."

The plane left Tehran shortly before 9 a.m.

North could see that McFarlane felt defeated. He wanted to bolster McFarlane's spirits. So when the plane landed in Tel Aviv to refuel, North told McFarlane a secret: All was not lost. The prior arms sale to Iran had resulted in an unexpected profit. North and his colleagues at the White House had secretly diverted the money to the Contra guerrilla forces in Nicaragua, who were fighting to overthrow the socialist government.

McFarlane would later tell investigators his first reaction upon hearing what North had done: "Oh shit."

Congress had repeatedly tried to block the flow of money to the Contras and had passed a law barring the intelligence community from sending any funds. What North had just described, and what McFarlane was hearing for the first time, was the covert scheme that would become known as the Iran-Contra Affair. It resulted in felony indictments against North, Poindexter, and other administration officials, and it threatened Reagan with impeachment. McFarlane pleaded guilty to misdemeanor charges associated with the scandal.

The affair dashed any hopes for a new dawn with Iran. But even if it had never become public, the gap of trust between the two sides was probably too great to bridge. It can be measured to this day. When Secretary of State John Kerry meets with his Iranian counterpart in New York this week to discuss Iran's nuclear program, it will be the first face-to-face discussions between senior leaders of both countries since that meeting in Tehran, 27 years ago.

ترجمه گزارش فارین پالیسی
به زبان فارسی

V V

Handwritten text along the right edge of the page, possibly bleed-through from the reverse side. The text is partially obscured and difficult to read, but appears to be a list or index of items.

✓ 1

زمانی که روحانی با اولی نورث ملاقات کرد

... و متقاعد کردن کاخ سفید برای دریافت اسلحه‌ی بیشتر

حسن روحانی، مشاور ارشد امور خارجه در دولت ایران با ۳۷ سال سابقه و رئیس‌جمهور آینده‌ی کشورش، یک‌بار نشستی با نمایندگان رسمی کاخ سفید در هتل هیلتون تهران داشت. روحانی با تن دادن به ریسک بزرگ شخصی و سیاسی، ۲۷ می ۱۹۸۶، مخفیانه برای انجام معامله، پای میز مذاکره با آمریکایی‌ها نشست.

هدف ظاهری گروه آمریکایی، متقاعد کردن رهبران ایران برای کمک به آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان بود. چیزی که روحانی برای انجام آن مشتاق بود تا در عوض بتواند تعدادی موشک و سیستم‌های تسلیحاتی از آمریکایی‌ها بگیرد. اما در گروه آمریکایی که اعضای آن از شورای عالی امنیت ملی بود، فرد دیگری هم به چشم می‌خورد؛ ناخدای شناخته‌شده‌ی نیروی دریایی، اولیور نورث که به دنبال اهداف جاه‌طلبانه‌ی دیگری هم بود: برقراری اتحاد سیاسی با رهبران اعتدال‌گرای ایران، همچون روحانی و رؤسایش و مردی که از کشور فرار کرد.

در آن نشست‌ها، مردی که امروز به‌عنوان بهترین امید مقامات آمریکایی برای برقراری روابط حسنه با ایران، بعد از سه دهه خصومت شناخته‌شده است، خودش را به‌عنوان مذاکره‌کننده‌ای، زیرک و طلیمه‌دار عصر جدید و باز نشان داد. اما او حاضر بود برای آنچه که می‌خواست (اسلحه‌ی بیشتر) اهداف بزرگ مدنظر خود در رابطه با آمریکایی‌ها را خراب کند اما می‌توان از آن چند روزی که روحانی درگیر مذاکرات پرمخاطره با آمریکایی‌ها بر سر گروگان‌ها و آینده‌ی مشترک دو کشور بود، غلظت تفکر امروز روحانی و روی کردی که در مذاکرات مربوط به برنامه‌ی هسته‌ای ایران دنبال خواهد کرد را شناخت.

روحانی می‌دانست، کمک به آزادسازی گروگان‌هایی که نزد حزب‌الله - گروه تروریستی که ایران در آن نفوذ داشت - نگهداری می‌شدند، اولویت اصلی رئیس‌جمهور ریگان بود. رئیس‌جمهور آمریکا شخصا به خانواده‌های گروگان‌ها تعهد داده بود که تمام تلاش خود را برای آزادی عزیزانشان انجام می‌دهد ترتیب دادن یک برنامه‌ی تلویزیونی منی بر یازگشت گروگان‌ها می‌توانست برای ریگان یک پیروزی سیاسی باشد.

روحانی به نورث و همراهانش گفت: «با حل این مشکل می‌توان جایگاه شما را در کاخ سفید تقویت کرد. همان‌طور که قول داده‌ایم، تمام تلاش خود را خواهیم کرد».

اما برای رسیدن به هدف، باید بهای آن را پرداخت. روحانی و همراهانش - گروهی از کارمندان سطح پایین در رژیم - مجدداً موضوع مذاکره را به سمت «اسلحه» برگرداندند. آمریکایی‌ها ضمانت کردند که تا ۱۰ ساعت پس از آزادی گروگان‌ها، هواپیمایی پر از قطعات موشکی، در تهران فرود خواهد آمد. ایرانی‌ها می‌خواستند که ابتدا موشک‌ها را دریافت کنند. زمانی که مشخص شد چنین کاری امکان‌پذیر نیست، آن‌ها پیشنهاد دادند که ابتدا برای نجات ۲ گروگان کمک کنند و پس از مذاکرات بیشتر برای آزادی دو نفر دیگر تلاش کنند.

روحانی به انجام عملیات گسترده‌تری باور داشت. او به آمریکایی‌ها گفت: «آمندتان به اینجا، کار بسیار خوبی بوده با این کار بین ما روابطی ایجاد شد». او فکر می‌کرد که خودشان می‌توانند با آمریکایی‌ها همکاری کنند هرچند که این روند بسیار کند پیش برود. او همچنین افزود: «تعجب خواهیم کرد اگر مشکلات کوچکی پیش نیاید یکضرب المثل فارسی می‌گوید: صبر برای تو پیروزی به همراه خواهد داشت! صبر و پیروزی دوستان قدیمی هستند. ما بدون صبر چیزی به دست نخواهیم آورد. سیاستمداران باید این موضوع را درک کنند».

اما مبادله تسلیحات، آمریکایی‌ها را نگران می‌کرد. نورت باید تمام اطلاعات لژیستیک لازم برای ملاقات با در نظر می‌گرفت و بر فروش تسلیحات نظارت می‌کرد. اما استراتژی کلان با رهبری مشاور امنیت ملی ریگان (وابرت باد مک‌فارلین) شکل می‌گرفت. آزادی گروگان‌ها در اولویت قرار داشت اما مک‌فارلین همزمان نگران درخطر قرار گرفتن موقعیتی با نام «توسعه سیاسی جدید» توسط اعتدال‌گرایان ایرانی بود.

مک‌فارلین امیدوار بود که روحانی، کلید موفقیت باشد. یک روز قبل مذاکرات با مقامات پایین رتبه، به آمریکایی‌ها نشان داده بود که طرف مقابلشان عدای امانور هستند. ایرانیان با یک ساعت تأخیر برای استقبال از مک‌فارلین و نسیس حاضر شده بودند. آمریکایی‌ها برای فاش شدن مأموریت‌شان با هویت جعلی سفر کرده بودند. وقتی که مذاکرات در هتل شروع شد، ایرانی‌ها رفتار دوگانه و پارادوکسی داشتند. آن‌ها لحظه‌ای، از رابطه‌ی بین دو کشور با عنوان «آینده‌ای خوب» یاد می‌کردند و در لحظه‌ای دیگر آمریکایی‌ها را متهم به نقض توافق نسبت به ارسال موشک‌های جدید به تهران می‌کردند.

مک‌فارلین همان شب به‌صورت تلفنی به جان بویندکستر، مشاور امنیت ملی گفت: «آن‌ها تاجران فروش بسیار خوبی هستند». آمریکایی‌ها نیاز داشتند تا «اگر فرار است در تهران به‌طور جدی تجارت کنند، سطح دسترسی بالاتری داشته باشند».

روز بعد زمانی که روحانی آمد، امیدهای مک‌فارلین پررنگ‌تر شدند. مک‌فارلین، کسی که وقتی همچنان در کاخ سفید خدمت می‌کرد، به انجام معامله‌ی اسلحه با گروگان‌ها کمک کرد نوشت: «مشخص شد مردی که با او در حال برقراری معامله بودیم، از خودمان است».

روحانی به مهمانانش گفت: «ما آماده‌ایم تا در هر زمینه‌ای گوش کنیم. اگرچه ممکن است در هر زمینه‌ای توافق نکنیم، اما در مورد موضوعاتی هم عقیده هستیم».

پرونده‌ی این مذاکرات، به‌صورت تقریباً لفظ به لفظ توسط یکی از کارمندان شورای امنیت ملی که یکی از نمایندگان آمریکایی در مذاکرات بود نوشته شد و با نام «گزارش کمیسیون تاوور» منتشر شد.

از نوشته‌ها درمی‌یابیم که رهبران ایران نگران بودند که اگر رژیم یا عموم مردم از انجام ملاقات‌ها با آمریکا با خبر شوند، آن‌ها از مقام خود عزل خواهند شد. هاوارد تیچر، از اعضای شورای امنیت ملی که پرونده‌ی ملاقات‌ها را می‌نوشت گفت: «سیاست خارجی که روحانی به‌عنوان نخلص برای محافظت از خودش در مورد جزئیات گفتگوها اتخاذ کرده بود فاش شد. در گزارش تاوور به‌جای روحانی عنوان «مشاور ارشد مسائل خارجی» ذکر شده است».

روحانی به مهمانانش گفت: «ما روابط تیره‌ای باهم داریم. روابطی بسیار بد». او با احتیاط بیان کرد: «شاید شما نخواهید که بشنوید اما باید بگویم، ایرانی‌ها تند هستند. به‌عنوان دولت‌ما نمی‌خواهیم فردا خرد شویم. ما می‌خواهیم در قدرت بمانیم و چنین مشکلاتی را بین خود و شما حل کنیم». روحانی به آن‌ها یادآور شد که بسیاری از هموطنانش آمریکا را «شیطان بزرگ» می‌خوانند.

بسیاری هنوز هم می‌گویند امروز روحانی دوباره دستش را به سمت رهبران آمریکا دراز می‌کند اما بسیار محتاطانه گزارش شده است که ایرانی‌ها دیدار این هفته‌ی روحانی و اوپاما را در حاشیه‌ی نشست‌های سازمان ملل نمو کردند، چراکه می‌توانست تبعات بدی در تهران داشته باشد.

مک‌فارلین در سال ۱۹۸۶ نوشت: «اون‌ها هنوز نمی‌توانند بر مسائل فوری‌شان در چگونگی صحبت با ما برای زنده ماندنشان فائق بیایند. اما از فحوا‌ی کلام روحانی برمی‌آید. که مواضع، متقاعد کردن‌ها و ادای دانستن را درآوردن نشان از چیزی در راه بهبود روابط امکان‌پذیر دارد، که مستقیم بالاخره به یک مؤلفه‌ی رسمی از جانب ایرانیان رسیدیم و این نکته‌ی خوبی است».

اتحاد جماهیر شوروی دشمن قدرتمند و مشترک آمریکایی‌ها و ایرانیان بود. اگرچه اتحاد جماهیر شوروی انقلاب دولتی ایران در سال ۱۹۷۹ را به رسمیت شناخته بود، اما روابط بین این دو کشور به واسطه‌ی تهیه‌ی اسلحه توسط شوروی برای دشمن بزرگ ایران - عراق - به شدت تیره شده بود. آیت‌الله روح‌الله خمینی نیز وجود یک رژیم کمونیسم را مخالف اسلام اعلام کرده بود.

نتیجه به روحانی یک گزارش از تهدیدات نظامی شوروی علیه ایران داد. در این گزارش به چند مورد از توانایی‌های شوروی مبنی بر توان حمله به ایران از طریق افغانستان اشاره شده بود. نورت مطرح کرد که شوروی در حال تلاش برای غلبه بر مذاکرات مخفیانه بین روحانی و کاخ سفید است، پس او پیشنهاد داد تا یک خط ارتباطی امن بین دو طرف برقرار شود. (دور از چشم ایران دیگران اقدام به برقراری تعاملات مخفیانه با عراق کرده بود. آمریکایی‌ها می‌دانستند که عراق در برابر نیروهای ایرانی از سلاح شیمیایی استفاده می‌کند، اما هیچ احتیاطی به تهران داده نشد. ظاهراً این موضوع هیچ‌وقت در مذاکرات مطرح نشد.)

روحانی از داشتن اطلاعاتی تاکتیکی از نیروهای شوروی بسیار خوشحال بود. او بسیار مشتاق بود تا با دریافت اسلحه‌های آمریکایی بیشتر، مخاطرات نظامی علیه کشور خود را خنثی کند همچنین او بیان کرد که مبارزان «مجاهدین» برای مبارزه علیه شوروی در افغانستان، داخل ایران آموزش می‌بینند.

اما حتی در رابطه با خصوصیت مشترک با کمونیست‌ها، وجود بدگمانی‌های زیادی کاملاً آشکار بود. ایران تصور می‌کرد که وجودش در معرض تهدید قرار دارد و روحانی فکر نمی‌کرد که آمریکایی‌ها قدر این موقعیت را بدانند. آن‌ها نیاز داشتند تا با تسلیحات آمریکایی به ایران برای دفاع از خود کمک برسانند.

روحانی از تنگدستی خود معذرت خواست و ادامه داد: «اما ما مجبوریم برای حل اختلافات، رزک و مصفاغه صحبت کنیم... من خوشحالم که می‌شنوم شما به دولت مستقل ایران باور دارید. ما امیدواریم که همه اقدامات آمریکا، بیرو این موضوع باشد. اما ما احساس می‌کنیم که تمام دنیا برای تضعیف ما تلاش می‌کند. ما تهدید روسیه را بیشتر از شما احساس می‌کنیم و می‌بینیم. شما تهدید را با تکنولوژی سطح بالا مشاهده می‌کنید (ظاهراً به موشک‌های اتمی اشاره دارد). ما آن را احساس می‌کنیم، لمس می‌کنیم و می‌بینیم. خوابیدن در کنار فیلی که آن را زخمی کردید آسان نیست.»

با توجه به فاصله بین طرفین، روحانی برای کاهش این شکاف به دنبال راه‌حلی بود. او تعهد داد که به رایزنی‌ها برای آزادسازی گروگان‌هایی که توسط تروریست‌های لبنانی نگهداری می‌شدند ادامه می‌دهد.

این چیزی بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند، اما در عین حال نمی‌خواستند تا از مسیر دیپلماتیک خارج شوند. نورت از مک‌فارلین خواست تا رو در رو با رئیس مجلس، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور ایران صحبت کند. روحانی گفت که هنوز برای این کار خیلی زود است.

نورت پرسید: «آیا می‌توان ملاقات مخفیانه‌ای بین مک‌فارلین و رهبران شما ترتیب داد؟»

روحانی گفت: «مطمئن باشید که کار انجام خواهد شد»، و اضافه کرد که هر وقت گروگان‌های آمریکایی آزاد شدند و تسلیحات نظامی به دست ایران رسید، این کار صورت خواهد گرفت. او همچنین اضافه کرد: «گام‌های مثبت بیشتری مورد نیاز است». بعدها او گفت: «باید مردم را برای تیسرات آماده کنیم. قدم‌به‌قدم ما نیاز داریم ملت را آماده کنیم. ملاقات بین آمریکا و رهبران ایران در این زمینه صورت می‌گیرد اگر در رابطه با حل مشکلات جدی هستید، من مطمئن هستم سفرهای رسمی و ملاقات‌ها در سطوح بالا انجام خواهند شد.»

آن ملاقات‌ها هرگز شکل نگرفتند. روز بعد مک‌فارلین به‌صورت پنهانی با روحانی صحبت کرد و تلفنی به بوندکستر منتقل کرد: «در کل مذاکرات به درد بخوری داشتیم... روشن شد که در مورد ایران، در جستجوی روحانی بر اساس ارتباط متقابل از حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال ظرفیت هستیم».

... ایرانی‌ها با گروه‌گان گنرها ارتباطات برقرار کردند، اما آن‌ها حالا درخواست‌های بزرگی داشتند مثل خروج کامل نیروهای اسرائیل از ارتفاعات جولان و جنوب لبنان. مک‌فارلین خواستار راهی فوری و بی‌قید و شرط گروه‌گان‌ها شد. هرکس که خلاف این را به روحانی گفت، اشتهاء کرد.

مک‌فارلین به بوندکستر گفت: «من بر این عقیده‌ام که ما در وضعیت اشتعالی قرار داریم. آن‌ها در رابطه با این که می‌خواهند از معامله چیز بیشتری گیرشان بیاید، مثل یک بیمار اسکیزوفرنی عمل می‌کنند اما هوشیار هستند که شاید طرف مقابل آن‌ها قصد همراهی داشته باشد».

همان نیمه‌شب، دوباره مک‌فارلین شخصا با روحانی ملاقات کرد صحبت‌هایشان بی‌نتیجه ماند. تیجر در نوشته‌های خود دارد که «مک‌فارلین نتیجه گرفت که آن‌ها ما را سرکار گذاشته‌اند».

روحانی رفت و روز بعد برگشت. مک‌فارلین گفت: «شما توافقات را اجرایی نمی‌کنید، ما از اینجا می‌رویم».

آمریکایی‌ها به فرودگاه رفتند هنگامی که آن‌ها سوار هواپیما شدند، یک مقام ایرانی از آن‌ها پرسید: «چرا می‌روید؟»

مک‌فارلین گفت: «ایرانی‌ها برای تعهدات خود احترام قائل نبودند. این عدم اعتماد تا مدت‌ها باقی خواهد ماند. یک فرصت مهم، در اینجا از دست رفت».

هواپیما تهران را قبل از ۹ صبح ترک کرد.

نورث، مک‌فارلین را شکست‌خورده دید. او می‌خواست به توان و جرات مک‌فارلین تکیه کند بنابراین وقتی هواپیما برای سوخت‌گیری در تل‌آویو فرود آمد نورث رازی را به مک‌فارلین گفت که همدچی از دست برفته بود و در پی فروش سلاح‌های قبلی به ایران، یک موقعیت و فایده‌ی غیرقابل پیش‌بینی به همراه داشت. نورث و افرادی که در کاخ سفید به‌طور مخفیانه پول را به پارتیزان‌های کنترا در نیکاراگوئه که در حال مبارزه با دولت سوسیالیست هستند انتقال دادند.

بعدها مک‌فارلین به بازجویان اولین عکس‌العملش پس از شنیدن این موضوع را بیان کرد. «لوه لعتی».

کنگره بارها تلاش کرده بود تا پول‌هایی که برای کنتراها منتقل می‌شود را بلوکه کند و قانونی را تصویب کرد که جامعه‌ی اطلاعاتی را از راستن هرگونه کمک به این گروه‌ها منع می‌کرد. چیزی که نورث مطرح کرد و مک‌فارلین هم برای نخستین بار شنید، برنامه‌ای پنهانی بود که به مسئله‌ی ایران-کنترا معروف شد و منجر شد که شکایت‌نامه‌ای علیه نورث، بوندکستر و سایر مسئولین رسمی تنظیم شد که با اعلام جرم، رنگان را تهدید می‌کرد. با اعلام جرم از مک‌فارلین هزینه‌ها از همکاران ماجرای «رسوایی» مطالبه شد.

این مسئله باعث از بین رفتن هرگونه امید در رابطه با ایران شد. اما با اینکه این موضوع هیچ‌وقت عمومی نشد، اما ظاهراً فاصله‌ی بین دو طرف آنقدر زیاد بود که نمی‌شد پلی بین آن‌ها ساخت. این موضوع تا به الان هم ادامه داشته. وقتی که این هفته خان کزی، وزیر امور خارجه با هم‌تای ایرانی خود در نیویورک، راجع به برنامه‌ی هسته‌ای ایران به گفتگو می‌نشاند، پس از ملاقات‌های ۲۷ سال پیش در تهران، این نخستین ملاقات رو در رو بین مسئولین اصلی دو کشور است.



گزارش وبسایت تایمز او اسرائیل

به زبان انگلیسی

۲۰۱۳/۰۹/۳۰ میلادی - ۱۳۹۲/۰۷/۰۸ هجری شمسی

13

THE TIMES OF ISRAEL | www.timesofisrael.com

ROUHANI SAID OF KHOMEINI: 'IF YOU THREATEN HIM WITH MILITARY FORCE, HE'LL KISS YOUR HAND AND RUN'

When Rouhani unwittingly told an Israeli agent how to deal with Iran

At the height of the Iran-Iraq War, the man who is now Iran's president met with Peres adviser Amiram Nir, who was posing as an American envoy, and advised him to bully Ayatollah Khomeini if he wanted concessions

BY MITCH GINSBURG | September 30, 2013, 7:19 pm |

In August 1986, in the midst of what would become the Iran-Contra Affair, an Israeli adviser to the prime minister, working undercover as a US envoy, met with Hasan Rouhani, the current president of the Islamic Republic of Iran. Rouhani, in discussing ways to facilitate the release of seven US hostages then being held in Lebanon, gave the Israeli the following advice: "First and foremost, you have to be firm with [Iranian leader Ayatollah] Khomeini. Stand strongly before him... If you don't bare sharp teeth before Khomeini, you're going to have troubles all over the world. [But] if you threaten him with military force, he'll kiss your hand and run."

The conversation between the late Amiram Nir, who was working as prime minister Shimon Peres's adviser on counterterrorism, and Rouhani was brokered by Iranian arms dealer Manucher Ghorbanifar and conducted in a Paris hotel. Nir wore a wire. In May 1994, some five-and-a-half years after Nir's mysterious death, Yedioth Ahronoth military correspondent Ron Ben-Yishai published the details of the meeting, which recently resurfaced on the Israeli website Fresh.

Then, as now, Rouhani was depicted by president Ronald Reagan's administration as a moderate element within Iran — an individual with whom the US could do business. And there was plenty of business to be done.

Iran was at war with Iraq, and losing. Tehran needed arms. The US needed its citizens freed from Hezbollah captivity in Lebanon, and it sought, despite public presidential pronouncements to the contrary, an inside track to the regime, particularly in light of Khomeini's failing health. A US-led arms embargo known as Operation Staunch, however, barred the US from overtly dealing with

5/10/2015

Iran.

Enter Israel: The US would send missiles to Iran via Israel, which viewed Iraq as a more natural enemy at the time, and Iran, in turn, would deliver the seven US citizens back to the Americans. That was the plan, and it may have worked, had certain elements on the National Security Council staff not decided to funnel the money back to the anti-communist Nicaraguan forces known as the Contras — Congress had passed a law in 1982 barring US funding for actions designed to overthrow the government of Nicaragua — and had the Iranians actually kept their word.

Instead, over the course of more than a year, the US shipped over 500 TOW missiles via Israel to Europe and from there to Iran, along with 150 Hawk surface-to-air missiles and 200 air-to-air Sidewinders, and received little of what was promised in return. Khomeini's Iran delivered \$3.6 million but, absent a credible military threat, and perhaps wary of engagement with the Americans, the regime held on to its strategic asset at the time — most of the humans in its possession — and a former member of the Republican Guard, later executed by the regime, leaked the story to the Lebanese press.

The meeting between Rouhani and Nir took place on August 30, 1986, less than three months before the story was broken in a Lebanese newspaper. Rouhani was deputy chairman of the Majlis at the time and the right-hand man of the de facto commander of the war, Ali Akbar Hashemi Rafsanjani — a future president of Iran and "the former major-domo of political clerics." Rouhani, fluent in English, spoke in Farsi with Nir, who was equipped with a US identity and spoke in the name of the White House.

The arms dealer, Ghorbanifar, began in English: "I've explained to Dr. Rouhani that you are from the White House, a special envoy to the Middle East, and he is happy to meet with you," he said.

The conversation, Ben-Yishai wrote, was recorded on a small receiver that Nir had taped to his abdomen.

The two men exchanged pleasantries, with Nir thanking Rouhani "in the name of my superiors" for his political positions and his intellectual prowess and Rouhani apologizing for his limited English and the necessity of a translator. "Please. I ask of you. Treat this meeting as a private meeting. Very private," Rouhani continued. "I do not speak in the name of my government. This meeting opposes all logic. But since I believe in Ghorbanifar, I agreed to come and I hope it will help."

Substantively, Rouhani said he felt "uncomfortable" in the face of Khomeini's speech earlier that same day, in which the Supreme Leader had said that all who did not abide by his unwavering anti-American line should be butchered. "But you Americans are at fault. You sit off to the side and see what happens between us and the Iraqis and do not lift a finger to help us. You will not get a thing from Iran so long as there is no movement on your part and you [do not] supply us with what is needed," Rouhani said.

14

Rouhani then took a step back and explained that this was the official line, the one he had to parrot. "It should be clear to you that what I have just said is what Rafsanjani demands that I say. If I don't do so — I'll be crushed." He explained that he was surrounded by guards and that the most extreme clerics, such as Khomeini's son Ahmad, were leading the country. "You need to know who you are dealing with," he cautioned. Then he added: "All of the moderates in my country are walking along a thin rope. We can't come meet with you every week. Or even every month. We are prepared for true cooperation with you. But first you must help us promote the true Islam within our country, and for that we need money and your help to end the war [with Iraq]."

Nir thanked Rouhani for his candor and assured him that, while only two people in the US knew of the meeting, and no others would learn of it, there was a great openness and curiosity about Iran in the US and that the administration sought to help the moderates help themselves. "Tell us what you need and we'll see what can be done."

Rouhani launched into an explanation about the nature of Ruhollah Khomeini's rule. "If we analyze Khomeini's character, we will see that if someone strong stands opposite him, he will retreat 100 steps, and if he is strong and someone weak faces him, he will advance 100 steps. Unfortunately, you have taken a mistaken approach. You have been soft to him. Had you been tougher, your hand would be on top. You did not display strength."

Nir assured him that in Lebanon the US would play hardball and resist the Khomeini line.

"That's good," Rouhani said. "They [the Ayatollahs and the Iran Republican Guard Corps] two days ago sent \$3 million to Lebanon and we in Iran don't have money to pay for the cost of living and our own security. They gathered all of the Lebanese mullahs in Baalbek and made promises and decided to turn Lebanon into an Islamic republic. What nonsense!! I tried to stop it and didn't succeed. If you don't bare sharp teeth before Khomeini, you'll have trouble all over the world."

Nir asked where and how the US should display its strength, Rouhani replied: "If, for instance, you said to him [Khomeini], 'You must release all of the hostages in Lebanon within five days. If not — we'll deal you a military blow and you will be responsible for the results,' do it, show that you are strong, and you will see the results."

Nir adhered to the US line, saying that while he represented a superpower he feared that severe action could force Iran into the arms of the Russians. Rouhani advised him to "use Muslim propaganda against Khomeini with the help of Turkey and Pakistan."

At that point, Nir excused himself, went to the bathroom, and flipped over the tape.

Ben-Yishai wrote that the two went on to speak for more than an hour and clearly enjoyed a good rapport. As they stood up to leave, Nir asked Rouhani how to help those in Iran who believe "that Iran's future is linked to the West."

Rouhani said "a book could be written about that," but advised that the best option was for him to return to Tehran and talk to those surrounding Ayatollah Hosein-Ali Montazeri and get back to Nir with a message. Montazeri, then the front-runner to inherit the position of supreme leader from Khomeini, was critical of the Iran-Iraq War and a strong supporter of a more equitable and democratic Shiite state. Rouhani sought to promote his candidacy. Ben-Yishai wrote, and that was at the heart of the meeting.

On November 3, 1986, two Lebanese papers broke the story of the arms deal. Montazeri, whose writing and rhetoric fueled the Green Revolution in 2009, was forced aside despite his superior religious authority, and the reins of power were later put in the hands of Ali Khamenei, a more extreme cleric, who still rules Iran today.

On November 30, 1988, Amiram Nir boarded a one-engine Cessna T-210 on a flight from Uruapan, Mexico, to Mexico City. He was said to have been in the country on avocado business. The plane went down in the mountains, on a clear day, and Nir was pronounced dead. Much speculation has revolved around the possibility of foul play in that death, as Nir could personally attest to the fact that very senior US officials knew the details of the Iran-Contra Affair. Adriana Stanton, Nir's traveling partner, who also boarded the plane under an alias, told Channel 10's HaMakor program in 2009 that she saw Nir alive and well after the crash.

A former journalist and battalion commander in the armored corps, Nir is buried in the Kiryat Shaul cemetery in Tel Aviv.

AA

۹

کتاب جنگ پنهان با ایران

الف: نویسنده صهیونیست کتاب

۱۹

روان برگمن

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

روان برگمن (به عبری: רון ברגמן) (۱۶ ژوئن ۱۹۷۲)، روزنامه‌نگار، نویسنده و از تحلیل‌گران برجسته^[۱] امور نظامی-امنیتی اسرائیل و نویسنده ارشد امور امنیتی در روزنامه پدیعت اخرونوت است.^[۲]

وی هم‌چنین نویسنده کتاب «جنگ پنهان اسرائیل در ایران» است^[۳] که در سال ۲۰۰۸ میلادی، توسط انتشارات سایمون و شاستر در ایالات متحده آمریکا منتشر شد.

زندگی‌نامه

روان برگمن از دانش‌آموختگان دانشگاه تل‌آویو در رشته روابط سیاسی خاورمیانه است.

وی قبل از آغاز همکاری‌اش با روزنامه پدیعت اخرونوت، از نویسندگان ارشد بخش نظامی روزنامه هارتز بود.

پانویس

- ↑ بارتاب وسیع خبر «شکار حلقه موساد» در مطبوعات اسرائیل (http://www.bbc.co.uk/persian/iran/۲۰۱۱/۰۷/۱۱۰۷۱۱_u-۱_israel-iran.shtml).
- ↑ بی‌بوسی فارسی Ronen Bergman (http://bigthink.com/ronenbergman), Big Think
- ↑ گمانه‌زنی درباره‌ی درگیری حشونت‌بار میان اسرائیل و ایران (http://www.dw-world.de/dw/article/۰,۲۸۷۰۳۱۹,۰۰.html). دوبچه وله فارسی

وگرفته از «http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=רון_برگمن&oldid=۱۴۵۷۶۸۹۳»

- این صفحه آخرین بار در ۱۲ ژانویهٔ ۲۰۱۵ ساعت ۰۳:۳۱ تغییر یافته‌است.
- همهٔ نوشته‌ها تحت مجوز Creative Commons Attribution/Share-Alike در دسترس است؛ برای جزئیات بیشتر شرایط استفاده را بخوانید.
- ویکی‌پدیا® علامتی تجاری متعلق به سازمان غیرانتفاعی بنیاد ویکی‌مدیا است.

۹۱

Ronen Bergman

From Wikipedia, the free encyclopedia

Ronen Bergman (Hebrew: רוֹנֵן בֶּרְגְּמָן; born June 16, 1972) is an Israeli investigative journalist and author. He is a senior political and military analyst for *Yedioth Ahronoth*,^[1] Israel's largest-circulation daily.

Bergman has written for *The New York Times*, the *Wall Street Journal*, *Foreign Affairs*, and *Newsweek* in the United States, and for *The Times*, *The Guardian*, the *Frankfurter Allgemeine Zeitung*, and the *Sueddeutsche Zeitung* in Europe. He is also interviewed frequently by the media in the United States and Europe, and his work is often quoted in Middle Eastern newspapers in Arabic and Persian.

He has published four books in Hebrew, which were all well received, and which topped Israeli non-fiction best-seller lists. His books cover corruption in the Palestinian Authority, the 1973 Yom Kippur War, the Iranian nuclear project, and Israeli POWs and MIAs.

A translation of his third book, *The Secret War with Iran*, was published by Simon & Schuster in 2008. The book appeared in the Boston Globe's recommended reading list for summer 2009.

He is a regular co-anchor of a daytime news and current affairs magazine on Israeli TV. He often appears on major U.S. broadcasting networks and the BBC, and is a frequent guest on Al-Jazeera.

Bergman lectures frequently to academic and military audiences, as well as to the general public. He has been a guest lecturer at academic forums at major universities in Israel and abroad, including Princeton, Yale, Columbia, New York University, Oxford, and Cambridge, and at military and intelligence forums in Israel, the United States and England.



Ronen Bergman, 2013

Contents

- 1 Biography
- 2 Published works
 - 2.1 Books
- 3 References
- 4 Further reading

Biography

95

Bergman was born in 1972, and grew up in Kiryat Bialik. His mother was a teacher and his father was an accountant. He is the youngest of three children. As a boy, he was a reporter for a youth television show.

He studied law at the University of Haifa, and graduated *cum laude* from its law school. He is a member of the Israeli Bar. He also studied history and international relations at the University of Cambridge in the United Kingdom, and was awarded an M.Phil. degree in international relations, and then a PhD for his dissertation on the Israeli Mossad.^[2]

He is a member of the Körber Foundation "Munich Young Leaders 2010" and participated in the prestigious the "Munich 46 Security Conference"

He is a former senior staff feature writer for *Haaretz*.^[2]

Bergman is the recipient of the 1995 Bnei Brith Worlds Center Award for Journalism and the 1996 *Ha'aretz* award for Best Story.

Published works

Bergman's articles are often based on classified military and intelligence material to which he has been granted exclusive access. Over the years, he has brought to light numerous issues of considerable public interest, including: the diversion of Palestinian tax revenues to the personal bank account of Yassir Arafat; the production of fertilizer from the bones of Holocaust victims at an Italian factory during World War II; the sale by an Israeli businessman of dual-use chemical raw materials and technology to Iran; the medical file of Prime Minister Rabin compiled on the night of his assassination; the case of "Agent Babylon," the aide to Egyptian President Sadat who was an Israeli spy; the first interviews ever published with members of the Mossad's special ops unit; medical experiments conducted on Israeli soldiers as part of joint U.S.-Israeli efforts to develop a vaccine against anthrax; and various institutional corruption scandals in Israel.

Throughout his journalistic career, Bergman has championed the causes of freedom of information and freedom of the press, often taking his battles with the Israeli security establishment to the courts in order to protect the public's right to know, and his right to publish reports that are of public interest.

Books

- *Authority Granted* (2002)
- *Moment of Truth* (2003)
- *Point Of No Return* (2007)
- *The Secret War With Iran* (2008)
- *By Any Means Necessary* (2009)

References

1. Big Think (2010). "Ronen Bergman" (<http://bigthink.com/ronenbergman>). *Big Think*. Retrieved 8 March 2010.
2. Green, David (2008). "A conversation with Ronen Bergman" (<http://www.haaretz.com/hasen/spages/1019866.html>). *Haaretz*. Retrieved 8 March 2010.

Further reading

11 9/12

4/29/2015

- Official website (<http://www.ronenbergman.com/>)
- Ronen Bergman, The Secret War with Iran (<http://www.theseecretwarwithiran.com/>)
- Ronen Bergman, Living to Bomb Another Day (http://www.nytimes.com/2008/09/10/opinion/10bergman.html?_r=1&scp=1&sq=ronen%20bergman&st=cse&oref=slogin). The New York Times, September 9, 2008

Retrieved from "http://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Ronen_Bergman&oldid=659841078"

Categories: Israeli journalists | Israeli television presenters | People from Kiryat Bialik
Tel Aviv University faculty | Israeli people of Polish descent | Alumni of the University of Cambridge
Living people | 1972 births | Israeli non-fiction writers | University of Haifa alumni

- This page was last modified on 29 April 2015, at 09:32.
- Text is available under the Creative Commons Attribution-ShareAlike License, additional terms may apply. By using this site, you agree to the Terms of Use and Privacy Policy. Wikipedia® is a registered trademark of the Wikimedia Foundation, Inc., a non-profit organization.

98

ABOUT DR. RONEN BERGMAN



www.ronenbergman.com

Dr. Ronen Bergman, an internationally recognized leading expert in his field, is a Senior Correspondent for Military and Intelligence Affairs for *Yedioth Ahronoth*, Israel's largest circulated daily newspaper while also a contributing writer for the *New York Times Magazine* – writing extensively on Middle Eastern politics and affairs.

Published in *The New York Times*, *The Wall Street Journal*, *Foreign Affairs*, *Newsweek*, *Bloomberg*, *The Times*, *Guardian*, *Der Spiegel*, *Frankfurter Allgemeine Zeitung*, and *GQ Magazine*, Dr. Bergman is frequently interviewed by major US broadcasting and cable networks, the BBC, and Al-Jazeera.

Dr. Bergman is the author of five best selling Hebrew language non-fiction books, covering topics that range from government corruption and conflict in the Middle East to Israel's POWs and MIAs, the Iranian nuclear project, and Mossad activities. A translation of Dr. Bergman's third book, *The Secret War with Iran*, was published in the United States by Simon & Schuster and was described by *The Economist* as "an enthralling read".

Currently working on his sixth book, based on some 650 exclusive interviews and never-published highly classified documents, Dr. Bergman will tell the never before released history and operations of the famed Israeli intelligence agency, the Mossad. This book will be published by Random House in the United States and Germany and by Gallimard in France.

Presently, Dr. Bergman is working on the development of a film script based on his book on Israeli POWs and MIAs in collaboration with critically-acclaimed Israeli director Amos Gitai.

Throughout his journalistic career, Dr. Bergman has championed the causes of freedom of information and freedom of the press; often taking his battles with the Israeli security establishment to the courts in order to protect the public's right to know. These campaigns and the publications of his stories were not left unnoticed. The establishment, led by Mossad, has used various methods to try and stop Dr. Bergman including electronic and physical surveillance of him and his alleged sources as well as court prosecution.

Dr. Bergman's books and articles are often based on classified military and intelligence material to which he has been granted exclusive access. Over the years, he has brought to light numerous issues of considerable public interest including the first interviews ever published with members of the Mossad's special operations unit; the sale of dual-use chemical raw materials and technology to Iran by an Israeli businessman; the case of "Agent Babylon," the aide to Egyptian President Sadat who was an Israeli spy;

90

the diversion of Palestinian tax revenues to the personal bank account of Yassir Arafat; the production of fertilizer from the bones of Holocaust victims at an Italian factory during World War II; illegal medical experiments conducted on Israeli soldiers as part of a joint US-Israeli effort to develop a vaccine against anthrax; and various institutional corruption scandals in Israel. Dr. Bergman is the first (and only) journalist ever permitted to join an undercover targeted killing ground operation as well as the only journalist ever present in a down command post while a targeted killing operation took place.

Dr. Bergman, a recipient of several Israeli and international journalism awards, frequently lectures to academic and military audiences as well as to the general public. He has been a guest lecturer at academic forums at major universities and institutions in Israel and abroad including, but not limited to: The Council on Foreign Relations, Princeton, Yale, Columbia, NYU, Oxford, and Cambridge, and at military and intelligence forums in Israel, the United States and England. From 2006 to 2011, he was a regular co-anchor of a daytime news and current affairs magazine on Israeli television.

Dr. Ronen Bergman consults international organizations and companies in the fields of homeland security and risk analysis, assessing current events and strategic developments in the Middle East. He works with some of the largest law firms in the US in research, analysis and the building of cases connected with terrorism, intelligence, and Middle Eastern affairs. In that capacity he had been one of the key experts witnesses (along with American top Intelligence officials and academics) in the famous Havlish, et al. v. bin Laden, et al. case, when families of September 11 victims sued the Iranian regime for assisting and abetting Al-Qaeda. When making his Findings Of Facts, completely accepting and plaintiffs claims, U.S. District Judge George B. Daniels wrote: "Dr. Bergman is considered one of the principal experts on the Israeli intelligence e community assessment of Iran" and widely quoted from his affidavit.

Dr. Bergman received a PhD with distinction in History and International Relations from Cambridge University, where he also submitted his M.phil theses. He is also graduated *cum laude* from Haifa University Law School and is a member of the Israeli Bar.

کتاب جنگ پنهان با ایران

ب: بخش منتخب کتاب به زبان انگلیسی

۲۰۰۸ میلادی

این کتاب توسط رونن برگمن در سال ۲۰۰۷ به زبان عبری نوشته شده. سپس در سال ۲۰۰۸ به زبان انگلیسی برگردان شده است. او از تحلیلگران ارشد سیاسی و نظامی یسوعوت آهارونت است. وی از نویسندگان نشریاتش چون نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، فارین افیرز، تیوزویک، تایمز، گاردین، و ... نیز می باشد.

91

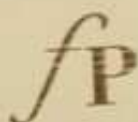
The 30-Year Clandestine Struggle Against
the World's Most Dangerous Terrorist Power

The Secret War with Iran



Ronen Bergman

49



FREE PRESS

A Division of Simon & Schuster, Inc.
1230 Avenue of the Americas
New York, NY 10020

Nekudat Ha'el Chatur copyright © 2007 by Ronen Bergman
Translation copyright © 2008 by Simon & Schuster, Inc.
Originally published in Israel as *Nekudat Ha'el Chatur* in 2007 by Kinneret, Zmora-Bitan,
Dvir--Publishing House Ltd, Or Yehuda, Israel

All rights reserved, including the right to reproduce this book or portions thereof
in any form whatsoever. For information address Free Press Subsidiary Rights Department,
1230 Avenue of the Americas, New York, NY 10020

First Free Press hardcover edition September 2008

FREE PRESS and colophon are trademarks of Simon & Schuster, Inc.

For information about special discounts for bulk purchases,
please contact Simon & Schuster Special Sales at 1-800-456-6798
or business@simonandschuster.com

DESIGNED BY ERICH HOBING

Manufactured in the United States of America

1 3 5 7 9 10 8 6 4 2

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data
Bergman, Ronen.

The secret war with Iran: the 30-year clandestine struggle against the world's
most dangerous terrorist power / Ronen Bergman.

p. cm.

1. Iran--Foreign relations--20th century. 2. Iran--Foreign relations--21st century.

3. Iran--Military relations. I. Title.

DS274.B47 2008

955.05'4--dc22

2008013640

ISBN-13: 978-1-4165-5839-2

ISBN-10: 1-4165-5839-X

100

CONTENTS

Preface

ix

PART I

GREEN STORM RISING

1

- | | |
|--|----|
| 1. <u>The Twilight of the Iranian Monarchy</u> | 3 |
| 2. <u>Death to the Infidels</u> | 23 |
| 3. <u>Operation Seashell: How Israel Secretly Armed Iran</u> | 40 |

PART II

THE HIDDEN WAR IN THE MIDDLE EAST

49

- | | |
|---|-----|
| 4. <u>Dangerous Games: The Lebanon War and the Birth of Hizballah</u> | 51 |
| 5. <u>The Poor Man's Smart Bomb: The Reinvention of Suicide Bombing</u> | 63 |
| 6. <u>The Drugged Octopus and the Rise of Hizballah</u> | 76 |
| 7. <u>The Meat Market: How Iran and Hizballah Perfected the Art of Hostage Taking</u> | 90 |
| 8. <u>The Hungarian Octagon: The Hidden Side of Iran-Contra</u> | 110 |

PART III

THE GLOBAL WAR

131

- | | |
|--------------------------------|-----|
| 9. <u>Assassins</u> | 133 |
| 10. <u>Operation Body Heat</u> | 149 |

101

11. Terror in Buenos Aires	169
12. Exporting Terror	185
13. Target: The Great Satan	195
14. The al-Qaeda Connection	213

PART IV

THE SECOND COMING OF HIZBALLAH

237

15. A Divine Victory: Hizballah Takes Lebanon	239
16. Hizballah Prepares	254
17. Oil on the Flames	269

PART V

THE FIRST SHI'ITE BOMB

299

18. The Termite File: How an Israeli Arms Dealer Gave Iran a Chemical Arsenal	301
19. Importing a Russian Bomb?	316
20. The Countdown	327
21. Ghost Raid	350
22. The Second Lebanon War	364
Epilogue	379
Acknowledgments	385
Bibliography and a Note on Sources	389
Index	399

105

The Hungarian Octagon: The Hidden Side of Iran-Contra

"So, it's direct."

"Yes, very direct."

"And who else is involved in it on your side?"

"No one. I did the whole operation independently and personally, without anyone else, without meetings, without anything, because this time we've learned our lesson from the last time." [Laughter]

"And who's responsible for it from your side?"

"The prime minister."

"Himself?"

"Yes. I want to convey two messages: One, I want you to rest assured that I am responsible for it one hundred percent, and not like in the past. This time I'm in a better situation. You'll see it for yourself in the report that you'll get in the next few days. That's one thing. The second thing is that I have solved the problem of the two suitcases of yours in exchange for things that you have got."

"Can you really handle both our suitcases and their suitcases?"

"Of course yes, certainly."

"You understand that the situation now is not as it was in the past. There are not only suspicions, but there is also great fear, mostly from their side, of trying to do something like this again. From the political aspect, it's very hard for them, especially now, this is the situation in this region. But there is a possibility of flexibility, if we show them and tell them or if they see through us a sign that there is access, a way of getting to the suitcases."

Even after over twenty years, and despite the static and interference caused by the damage that the passage of time has done to the audiotape, which has not been played since then—and is being disclosed here for

the first time—the excitement and the eagerness for action, for involvement in a great operation, for effecting a major strategic change are evident in one of the two voices. In the other, the cunning and slickness stand out. The conversation was between two men from different sides of the Mediterranean Sea, who for a period of time had the world as their playground, world leaders as their puppets, and one of the juiciest scandals in recent American political history on their hands.

The first speaker, the one who wants to know if the other really has access to "our suitcases" and theirs, is Amiram Nir, the Israeli prime minister's counterterror adviser and the initiator of the second and decisive stage of the Iran-contra affair. The other man, whom Nir calls by the nickname "Manoochy," is Manucher Ghorbanifar, an Iranian arms dealer and swindler who bamboozled the United States and Israel, and then betrayed them.

The phone conversation took place on December 10, 1986, three months *after* the Iran-contra arms-for-hostages scandal had burst into public attention. Nir was at his home in Ramat Gan, and Ghorbanifar at a hotel in Paris. Nir taped the call without telling Ghorbanifar. "Suitcases" is the code word for the American and Israeli hostages in Lebanon. Even then, three months into the scandal—after the vast damage that it had caused was already evident, and a heavy shadow had been cast over Ghorbanifar for leaking it—those involved were still eager to push forward with the scheme. When the Iranian called Nir in December, he managed to get things going again, as if nothing had happened. Iran, Ghorbanifar said, was still interested in helping to free the hostages, and this time without getting anything in return, as a gesture of goodwill toward the American administration, no less. Israel and the United States, who had repeatedly allowed the Iranians and their agents to mislead them, were almost ready to play with the deception.

The Iran-contra affair proved to be yet another case of the Iranians and their allies pulling the wool over the eyes of the Israelis and the Americans. It cost many senior officials their jobs, and some even their lives.

Despite everything that has been written about Irangate, there is a great deal that remains hidden. The affair was thoroughly investigated by a commission appointed by President Reagan and headed by former Senator John Tower, and also by independent counsel Lawrence Walsh. Investigations were also held in Israel, but they were only partial or limited

108

to certain aspects of the affair. Most of their evidence and conclusions remained classified. The Israeli role remains largely undisclosed, including that of Amiram Nir.

One of the key issues in the 1988 American elections, in which George H. W. Bush finally won the presidency, was how much he had known about the Iran-contra affair. What was not disclosed was that Nir had briefed Bush about the operation when the vice president was on a visit to Israel. Indeed, Nir could have incriminated the incoming president. The fact that Nir was killed in a mysterious chartered airplane crash in Mexico in December 1988 has given rise to numerous conspiracy theories.

During the fifteen ensuing years, a systematic series of burglaries occurred in the homes and offices of people and organizations connected to the affair, including the home of Nir's widow. The only objects stolen were documents connected to the scandal. A source familiar with the details says that the burglars, who executed the break-ins in a highly professional manner and were never caught, were looking for the documents that made up the file dubbed "The Hungarian Octagon." They never found it.

The code name referred to an even more difficult version of the Rubik's Cube, the popular puzzle invented by the Hungarian poet and architecture professor Erno Rubik. The file contained some of the most important documentation of the Iran-contra affair, which together can be rearranged to fill in a picture of sorts, much like a Rubik's Cube. Along with many documents and notes and diary entries penned by Nir, which detail every step and every development in the operation, the file contains audiotape cassettes that Nir recorded secretly. The Mossad provided Nir with a miniature tape recorder with an ultrasensitive microphone in the form of a button, with which he recorded many conversations. The file also contains photographs taken by another operative, with a camera disguised as a cigarette lighter.

To this day it is not clear if Amiram Nir was murdered, and if he was, by whom. What is clear is that the most important document in the Hungarian Octagon file proves unequivocally that George H. W. Bush surely knew about all the illegal goings-on. Overall, the file offers an authoritative and documented view of the Israeli side of the operation, and demonstrates that the affair was even more scandalous than it is usually thought to have been.

1.0

• • •

In early post-revolutionary Iran, a struggle emerged between two schools of thought among the revolutionaries. The first thought that the national interests of the country should matter most, while the second saw the Iranian revolution as merely the initial step toward the establishment of a pan-Islamic state. The latter school sought to export the revolution first and foremost.

The struggle between these approaches resulted in the development of two separate, parallel political and security systems in the country, oriented toward the state and the revolution, respectively. The first was led by Hojat al-Islam Ali Akbar Hashemi Rafsanjani, who parlayed his role under Khomeini as head of the Majlis, the Iranian legislature, into a position of power and influence in the Islamic Republic. In addition, Khomeini gave him a number of other tasks in the 1980s, the most important of which was to serve as the supreme leader's representative in the Supreme Security Council, the most powerful body in the land.

Rafsanjani was elected president in 1989, after plotting against Ayatollah Hossein Montazeri. Khomeini had made Montazeri responsible for spreading the revolution to other Muslim states, and in 1985 he had declared Montazeri his successor. The more that Montazeri and his staff occupied themselves with forming ties with subversive Islamic movements, from Afghanistan to North Africa, and the deeper Iran's involvement in Lebanon became, the more the tension between the two parallel systems came to the fore. The clash was partly a matter of ideology, partly of ego.

The hardships occasioned by the war with Iraq and their effect on the internal situation in Iran led Rafsanjani and his followers to the conclusion that in order to maintain the Iranian state it was necessary to dampen the revolutionary ardor and to adapt it to reality. In 1983, Rafsanjani began urging that Iran should adopt a more pragmatic foreign policy that would enable it to enlist support for its war against Iraq in the West, and more important, to obtain Western arms.

In 1984, elements in Iran sent out signals to the Reagan administration indicating that Tehran wished to improve relations between the two countries, but these overtures fell on deaf ears in Washington. As an alternative, Iran approached Israel through two go-betweens, Manucher Ghorbanifar, the Iranian arms dealer who was close to Rafsanjani, and Adnan Khashoggi, a Saudi billionaire in the same line of business, who

had maintained secret contacts with Israel. The Iranians wanted Israel to sell them arms and to mediate between them and the Americans. Israel, incidentally, was aware that as early as 1981 Ghorbanifar had tried to establish contact with the Americans, but had been marked by the CIA as an untrustworthy individual. The two arms dealers, who had obvious financial motives, established contact with Israel and explained that aid from America would bolster the moderate elements inside Iran, stimulate a more positive attitude to America, and lead to the release of the American hostages.

The contacts reached their peak, still behind America's back, when Ghorbanifar arrived in Israel, using a Greek passport, one of the many that he possessed, accompanied by his colleague and helper, Cyrus Hashemi. They closed a deal, code-named "Cosmos," for a \$50 million sale of combat equipment to Iran. Aside from the profit, Israel had political motives as well—the desire for a link to moderate elements in Iran—but in sum, those involved on the Israeli side admit that the chief motive was financial. After much of the equipment had already been loaded onto a ship in Eilat, however, Ghorbanifar called to say that the deal was off. His bosses in Iran had had second thoughts, he said, and wanted to postpone it. They were in any case interested in different types of weaponry, especially antitank missiles.

It was at this stage, well into the Reagan presidency, that the Americans began taking an interest. They were motivated by the wave of abductions of American civilians and officeholders in Lebanon. The administration was also frustrated by the ban that the Congress had imposed on giving support to anti-Communist groups in Central and South America, a cause close to the heart of the hawkish Republican administration.

The Americans envisaged acting on a number of tracks. One was through a company set up in the United States in late 1982, called GeoMiliTech Consultants Corporation, or GMT. This straw company was in fact a cover for American intelligence efforts to subvert the Iranian regime from the inside and to encourage what the administration termed "moderate" elements, as well as to foster anti-Soviet forces in South and Central America, especially in Ecuador, Peru, and Nicaragua.

Among those groups were the Nicaraguan rebels known as the *contras*, who were violently opposed to the democratically elected Sandinista government. Although the Nicaraguan elections had been recognized as fair

by several European governments, the U.S. administration insisted that the results had been faked, and accused the Sandinistas of being backed by Cuba and the Soviet Union, and of supporting Communist rebels trying to overthrow the pro-American government in neighbouring El Salvador. The CIA trained the contras and acquired weapons for them, with the assistance of GMT, which had offices in Miami through which planes were chartered and monies transferred. The arms were flown to the contras by an airline connected to the CIA. (It was on one of this airline's planes that Amiram Nir later took his last trip, or so some of the Israelis involved were told.)

Top officials in the U.S. administration and intelligence had perceived that they could make use of Israel in these dealings to solve a number of burning American foreign policy problems in one fell swoop. By transferring to Israel surplus NATO equipment from Europe to replace the Israeli arms that were to be sold to the Iranians at prices substantially higher than their true market value, they could use the proceeds to finance the contras. At the same time they would be improving relations with Iran and getting the hostages in Lebanon freed.

GMT personnel arrived in Israel and held meetings with senior figures, including a visit to Defense Minister Ariel Sharon's farm in the Negev. They rented space in Asia House, a prestigious Tel Aviv office block, and ran their business from there. An agreement, revealed here for the first time, was signed between GMT and Israel on the way the deals would be implemented and how the profits and commissions would be divided. For GMT, the signatory was the president of the company, a former beauty queen and airline stewardess and conservative talk show hostess by the name of Barbara Studley, while a number of top officers and officials signed for Israel.

Managers of the company wrote to CIA director William Casey, giving details of the quadrilateral deal between the United States, Israel, Iran, and the contras, and outlining the way the money would be channeled through secret bank accounts in Switzerland.

In the summer of 1985, the Israeli government gave the deal the green light, after it had been approved by Prime Minister Shimon Peres, Foreign Minister Yitzhak Shamir, and Defense Minister Yitzhak Rabin. It was decided not to involve the Mossad and to leave the implementation to unofficial middlemen involved in the arms trade. Off-stage, pulling the strings, was the director general of the Foreign Ministry,

David Kimche, a former deputy director of the Mossad. This man of many shadowy deeds still felt the burning insult of having been thrown out of the Mossad when he thought he should have been appointed director. He began to initiate secret operations, bypassing Mossad. He maintained secret links with Iran as well as with several African countries that did not have diplomatic relations with Israel, in the spheres of military and intelligence affairs, an area usually handled by the Mossad.

Initially, at the negotiating table were the Israeli military attaché in Tehran before the revolution, Yaakov Nimrodi, who had become a wealthy businessman, and Al Schwimmer, a former U.S. Air Force flight engineer who had founded Israel Aircraft Industries in 1950, after devoting several prior years to stealing airplanes and weapons and smuggling them into Israel to secure its newly won independence. He was convicted in 1949 in the United States for these actions, which were in violation of the U.S. embargo on shipping arms to the Middle East. In 2000, he would be pardoned by President Clinton, on his last day in the White House. Ben-Gurion once called Schwimmer the most valuable contribution America had made to Israel.

David Kimche travelled to Washington, where he received confirmation from National Security Council head Robert McFarlane that President Reagan and Secretary of State George Shultz were in on the scheme. That set the ball rolling, with Ghorbanifar representing the Iranians and Khashoggi laying out the cash.

The first shipment, in August 1985, consisted of 504 TOW antitank missiles, taken from Israeli stockpiles. The next contained eighteen Hawk antiaircraft missiles, which later turned out to have been faulty after one of them exploded on an Iranian launcher. Altogether, the Iranians had the feeling that the Israelis were trying to hoodwink them. Time and again they received consignments of missiles whose use-by date had expired, or which simply nose-dived off the launchers. To this day, there is an open argument in Israel as to who gave the order to load junk missiles onto the Iran-bound cargo planes.

In exchange for the weapons it shipped to Iran, Israel received supplies from the United States. And the United States received its own benefits. On September 14, 1985, Hezbollah released the American Benjamin Weir, a Presbyterian missionary who had been held hostage in Beirut for sixteen months. Yet when the Americans waited for the release of more hostages, as provided for in the deal, nothing happened. A month later,

the Islamic Jihad (Imad Moughniyeh's terrorist apparatus) announced that William Buckley, the head of the CIA station in Beirut, who was kidnapped on March 16, 1984, had been executed.

One of the papers in the Hungarian Octagon file, marked "Top secret, sensitive, eyes only. Chronology, the Iranian Operation," was a memorandum to Peres in which Nir summarized the interests of the sides. Nir wrote:

The American interest: Basically the Americans are interested in opening channels for contacts with Iranian factors who are already in, or have good prospects for reaching, positions of power in Iran, because of Iran's strategic importance and before possible changes in its path and its leadership. Separately, the White House has a commitment to try and secure the release of the hostages in the hands of extremist Shi'ite organizations in Lebanon. At a certain stage, the Americans were ready for the opening of a "dialogue of gestures" with the supply of American weapons by Israel proving the "seriousness of intent" of the United States to Iran, and the release of the American hostages in Lebanon, through Iranian influence, proving the seriousness of Iran's intentions to the Americans. All this would be a prelude to the opening of a political and strategic dialogue.

"The Israeli interest," noted Nir,

is to assist the Americans to achieve their two goals: the building of a strategic bridge with Iran and the release of the hostages in Lebanon, against the background of the overall relationship between the United States and Israel, the strategic partnership and the friendship, as well as the American aid to Israel in various spheres. If it is possible to act in the Iranian channel for the release of the kidnapped Jews [a reference to the twelve Lebanese Jews abducted by Hezbollah, all of whom were later murdered] held by extremist Shi'ite organizations in Lebanon, it should be done.

The Americans did not exactly trust the Israeli representatives. Casey asked the attorney general, Edwin Meese, in writing, to maintain "electronic surveillance" over "two Iranian agents" due to arrive in Washington for negotiations on the release of American hostages. He named the two Iranian agents as "Mr. Asgari" (a pseudonym for Ghorbanifar) and

Yaakov Nimrodi. In the document, a copy of which is in the Hungarian Octagon file, no reason is given for considering Nimrodi an intelligence target or for defining him as an Iranian agent.

In retrospect, it turned out that under the overall umbrella of concern for the hostages, innumerable other undisclosed deals were carried out between the United States, Israel, and Iran. Iran needed weapons for its war with Iraq. Israel was already helping to provide some of them, but Iran's hunger was insatiable. There were arms transactions involving hundreds of missiles of dozens of different types, fire control systems, artillery pieces, machine guns, and ammunition. One person involved in these deals recalled: "We all knew that the Americans, that is to say the Republicans who were involved in it, were doing something that was very, very illegal from their side. It can be said without any equivocation that the 500-600 tons of ammunition that we shipped to Iran, not including the weapons and other equipment like night-vision instruments for tanks and navigation systems for aircraft, helped them a great deal in the war against Iraq, perhaps even decisively. Generally speaking, there were very few Israeli companies who had anything to sell to Iran and were not selling. The entire government-owned military industry and the privately owned military industries were involved in it, very deeply."

Perusal of the internal documents of the Israeli side of the Iran-contra affair reveals that it was not only the United States that supplied arms to the Central American underground armies within the framework of the deal. Israel did so also. Israeli representatives flew to Spain and Portugal, and from there to Latin America. They sold heavy and light machine guns, various kinds of bombs, and shells of a number of calibers, all in large quantities. They worked through a straw company in Portugal called SOPROFINA. Amiram Nir always claimed that Israel was not involved in any way at all in the supply of weapons to the contras. He wholeheartedly believed that to be true. Yet even Nir, the man who drove the venture, was unaware of everything that was happening under its wings.

For example, both the Latin Americans and the Iranians needed ammunition for their Russian-made artillery, mainly 130mm shells. At first, there was a plan to begin producing the shells in Israel, but then a firm was found in Austria, named Hittenberger, which was prepared to undertake the project. Hittenberger executives asked for blueprints for

the shells and for a sample, which was taken from Israel's stores. Since the Mossad was kept out of the loop, the usual channels for handling such requests were unavailable. One of the Israelis involved simply joined the crew of an El Al flight to Austria, with the Israeli president, Ephraim Katzir, aboard. The crew member brought with him a bag containing a live shell, supplied by Israel Military Industries. On June 17, 1984, a representative of the Austrian company came to Schwechat Airport in Vienna and took delivery of the sample shell.

One of the channels for supplying Iran went through a certain European state (whose name is still withheld by Israeli Military Intelligence censorship). An arms dealer with good connections in Tehran purchased large quantities of military equipment in Israel, including weapons, night-vision binoculars, electronic fences, and more, and flew it all to Iran. Several companies that dealt with the extraction of gunpowder and dynamite from mines and grenades also exported the products to Iran, via intermediate points.

In December 1985, Peres, Shamir, and Rabin became dissatisfied with Schwimmer and Nimrodi. The two were replaced by Nir, who was then still counterterrorism adviser to Peres. Nir's friends argue that Peres made the decision because the prime minister felt he was losing control over the operation, and that he could not rely on two private businessmen. Nir was the natural replacement, both because he was very close to Peres and because he had established a good relationship with Peres's defense minister and sworn rival, Yitzhak Rabin. Furthermore, he was on good terms with the officials responsible for Iran and counterterror in the National Security Council. Nir's opposite number in the United States was Colonel Oliver North, an official of the National Security Council. Nimrodi fought the decision, arguing that Nir had undermined him and worked against him, but the arguments fell on deaf ears.

Nir had made his mark when he provided Oliver North with highly sensitive information from Israeli Military Intelligence about the seizure of the Italian cruise ship *Achille Lauro* by terrorists on October 7, 1985. The hijackers, members of the Palestine Liberation Front (PLF), shot an elderly Jewish American passenger named Leon Klinghoffer, and threw him into the sea with his wheelchair while he was still alive.

On October 10, after the ship had docked at Port Said and the four terrorists had been promised safe conduct, Israeli Military Intelligence picked up a message from the commander of the PLF, Abu al-Abbas, to

the four men. Nir conveyed its contents to Colonel North. Soon thereafter, U.S. Air Force fighters intercepted an Egyptian airliner carrying the terrorists to Tunis, forcing it to land at a NATO base in Sicily. The men were arrested and put on trial by Italy. Nir received a citation from the White House for his role.

Nir, who had married the socialite heiress to a newspaper fortune, was charismatic, very clever, and very shrewd. Above all, he was hungry for action. When he was put in charge of the arms deal with Iran, he defined its goals in a memorandum to Peres: "A way must be found to bridge the gap between the Americans (who were demanding the release of hostages before the delivery of arms or the opening of a dialogue) and the Iranians (who wanted the exact opposite). The risks of supplying a large amount of military equipment before the hostages are free must be minimized, so that any deceit will not be worthwhile. The secrecy of the operation must be secured, in order to reduce the probability of disclosure which is liable to occur with the release of the hostages."

He went on to describe how the operation would work: "It will be arranged with the Iranians in advance how much equipment will be supplied for the release of the hostages (including the Jews) and before the opening of the strategic-diplomatic dialogue. An added bonus will be offered for the release of the hostages—the simultaneous release of 39 Shi'ites imprisoned by the South Lebanon Army [the pro-Israel militia run by the IDF] in al-Khiam jail."

Nir ordered that several of these prisoners who were due for release be kept in detention so that their value as bargaining chips would not be lost. He wanted Iran to view the Shi'ite release as a sweetener, something that the Iranians could use to sway Hezbollah, which in turn could use it to explain "their decision" to release their Western hostages. For the United States and Israel, the sweetener was necessary in order to enable them to supply the international media with "a logical reason for the release of the hostages without it trying to dig deep and find out the real reason."

Nir wrote: "Accordingly, the story of the release of the al-Khiam prisoners has been prepared, taking into account the use of Terry Waite, the envoy of the archbishop of Canterbury, to act in this matter and attract media attention. The 'advance' shipment of military equipment, which will be agreed upon, will be transported by Israel and taken from its stores, and on its own responsibility, without any American approach or

request." In this way, if Israel were to be exposed during the delivery, it would take all the blame.

At the next stage, according to Nir's original plan, "after the release of some hostages, and as speedily as possible, direct contact would be established between Iranian government factors and American and Israeli government factors in order to start building an agenda for the strategic-diplomatic dialogue. The Iranians would give, or renew, their undertaking that from the beginning of the operation there will be no more hostage taking or attacks on American citizens in Lebanon, and that no harm will be done to the rest of the American and Jewish hostages."

It was a lot to hope for. On December 30, 1985, Nir met with Ghorbanifar and Nimrodi in London, to take over the Israeli side of the operation. The various stages for the shipment of 3,500 TOW anti-tank missiles and the release of the al-Khiam prisoners in exchange for the release of the American and Jewish hostages were decided with Khashoggi. After all this, a meeting was planned between high-ranking Iranians and Americans, to set the agenda for the dialogue.

Ghorbanifar said that he would get Tehran's final approval of the details within two or three days. Nir flew to Washington, and on January 2, 1986, he presented the new plan to national security adviser John Poindexter and to Oliver North. Beforehand, he tried to establish whether the Americans had alternative methods for the release of their hostages, apart from the Iranian operation. According to the minutes of the meeting, kept by Nir, Poindexter and North surveyed the different efforts, and agreed that none of them appeared to have a chance of success.

Poindexter said that the operation had not worked so far because it had been run in a manner that was neither serious nor credible. The only justification for the supply of arms, he said, was a strategic one, and the Iran-contra efforts to date were anything but strategic. He believed that all the meetings with the Iranians ended up in petty quarrels about the times and prices of arms deliveries and never yielded any progress on the important strategic issues such as hostages, improved relations with Iran, and provision of intelligence information on the Soviet Union, which had been the original reasons for the United States having become involved in the first place.

Nir then presented the "improved" plan, stressing four aspects:

... 11 E

“... the separation of the United States from the supply of arms to Iran; the bringing forward of the direct link with elements in the Iranian regime on the strategic aspect... the stepping up the security of the operation prevention of leaks, and the ‘attractiveness for the Iranians by inserting the cover story’ of the freeing of the al-Khiam prisoners.”

By the strength of his personality, Nir managed to persuade the Americans to stick with the operation, and to take the path proposed by Ghorbanifar, despite the fact that he had already been declared a liar and a con man by the CIA. On January 8, North informed Nir that following a discussion between all the concerned factors, the president had given the go-ahead. He added that President Reagan wanted to reassure Israel that if a crisis broke out in the Middle East, all of the missiles that Israel had supplied to Iran would be replaced within eighteen hours.

Two weeks later, on January 22, a meeting was held in London attended by North, Nir, Ghorbanifar, and General Richard Secord, who—North explained to Nir—would run a front organization, with no apparent links to the United States, and would handle the financial, operational, and logistical aspects of Iran-contra. The purpose of the meeting was to go over the components of the agreement and to make sure that they were all clear and known to both sides. At this meeting, Nir understood from North that it had been agreed with Ghorbanifar in Washington that military intelligence about Iraq and the USSR would also be supplied to Iran, and that samples of it would be handed over at the time of the delivery of the first one thousand missiles.

North asked Nir to be the liaison with Ghorbanifar, mainly in order to ensure American separation from the deal, in case it were to be exposed. North also asked Nir to give Ghorbanifar the account number that he would receive from Secord, so that the Iranian would not be able to claim, in the event of exposure, that he had transferred money to an account whose number he had been given by the Americans. Nir agreed. At the end of the meeting, General Secord gave him the number of an account in a Swiss bank, and Nir handed it to Ghorbanifar. Other financial transactions in the venture were conducted through another straw company that had been set up under the name SEEPEE—South East European Purchasing and Export Establishment—at the Lichtenstein Landesbank in Vaduz.

After stalling for a while, Ghorbanifar deposited \$10 million in the Swiss bank account. In exchange, on February 16, one thousand missiles

were flown into Israel, transferred to an El Al cargo plane whose markings had been painted over, and flown on by an American crew to Tehran.

On February 18, two Israeli soldiers were abducted by a Hezbollah ambush in Lebanon (they would later be murdered). The reason for the kidnapping, according to some of the parties involved, was apparently to spur the Israelis to supply more weapons to Iran. It was these two men who were from then on called "our suitcases" by the Israelis in phone calls. After several more delays, on February 25 a meeting took place in Paris between North, Nir (who was presented as an American and carried a fake American passport), a high-ranking CIA official, and Mohsen Kangarlu, an aide to the Iranian prime minister.

In a written report to Peres, Nir was enthusiastic:

The meeting was rather dramatic, in the terms of that phase. For the first time since the revolution in Iran stabilized (or a little later), fairly senior representatives of the governments of the United States and of Iran were meeting. The Iranian side at first showed apprehension and suspicion, and it took a few hours until the atmosphere thawed somewhat. A large part of the conversation centered on the relations between the two countries in the past and in the future. The hostage issue was mentioned as an obstacle that must be removed from the path, and as humanitarian aid that Iran was prepared to extend as a gesture. The subject of Iran's military needs also came up. The senior Iranian official stated explicitly that Iran was ready to work hand-in-hand with the United States to solve the problem of international terrorism. Parallel to this talk, meetings also commenced between Iranian intelligence personnel and the American intelligence team, with the participation of a CIA representative and Secord, where American military intelligence and surveys of the Soviet threat were conveyed to the Iranians. It was also decided that Iran would exert its influence to assist the Americans to free the hostages, as a counter gesture to the gesture of the Americans in supplying materials and intelligence.

On February 28, Nir sent a small handwritten note to Peres. Referring to an upcoming meeting to be held on the Iranian island of Kish to discuss the next stage of the operation and apprehension over the CIA trying to exclude Israel: "At a meeting in Frankfurt, North tells me that it

would be worth it for Shimon to write a letter to Reagan mentioning participation in the meeting because he is worried that the CIA wants to exclude us from the picture and to ignore the president's decision about our hostages."

Subsequently, Nir and Peres sat together and formulated a letter from the prime minister to Reagan, which read in part:

I was very pleased to hear about the outcome of the meeting in Frankfurt. I believe that if what was finalized at the meeting indeed takes place, both our countries might be on the verge of a significant and strategic breakthrough. . . . You will appreciate, I am sure, that we have several problems regarding our two soldiers, as well as those Jews who are in a similar situation. We believe that during the next meeting, this subject should be on the agenda, after your own expectations regarding your five men are fulfilled. I wish to express my greatest admiration for the courage and vision with which you lead this challenging project.

The ever cautious Nir delivered the letter to North, who wrote on the copy, in his surprisingly ornate handwriting: "Received: One letter from the Prime Minister of Israel to the President of the United States."

Another memo in the Hungarian Octagon file reveals that at a meeting in Paris on March 8, North and Nir decided that "out of awareness of the need for some kind of oversight of Ghorbanifar's activity as a mediator, the operations will be accompanied by a concentrated intelligence effort that will make possible at least a partial knowledge about Ghorbanifar's activity and its reverberations in Iran and of the credibility of his reports to the American-Israeli side." At the same time, North and Nir decided that they would each examine other channels as possible alternatives to Ghorbanifar. From then until the end of July, Israel tried and tested four or five different options for establishing ties with Iran. But none proved to have anything like Ghorbanifar's access, however problematic he may have been.

In the second half of March 1986, Ghorbanifar reported to Nir, who passed the word on to North, that he had visited Tehran and met with top officials, and that they were ready for a summit at which the whole deal would be finalized. The meeting would take place in Tehran, not on the island of Kish, as had been planned originally. Ghorbanifar also joyfully reported something that later turned out to be totally without

basis: "one of the issues that was decided upon at Frankfurt—the Iranian undertaking to refrain from supporting international terrorism and aid in reducing it—had already been finalized with Khomeini himself, who would issue a *fatwa* against terrorism and the kidnapping of hostages."

In mid-May, Ghorbanifar and Khashoggi deposited a total of \$15 million in the secret Swiss bank account, and Israel deposited \$1.685 million there to cover the gap between what it was sending to Iran in the second shipment and what it was receiving from the United States. The delivery of weapons to Israel began, under General Secord's control. On May 22–24, spare parts for the Hawk missiles and 504 TOWs were flown into Israel, to replace those that had been sent to Iran. To the amazement of IDF officers who checked the consignment, it turned out that not only had Israel tried to supply Iran with faulty equipment, but the United States was trying to do the same thing to Israel. The TOWs had passed their use-by date and would have been a danger to anyone who fired them.

Until the bubble burst, neither the American nor the Israeli architects of the project realized the extent to which they were being used as tools in internal Iranian struggles. On May 24, at midnight, a Boeing 707 carrying the U.S.-Israeli team took off from Israel en route to Tehran. On board were McFarlane, North, Nir, and other intelligence personnel, as well as some 10 percent of the total package of military equipment that had been promised at this stage, to be presented to the Iranians as a gesture of goodwill.

In Tehran, they were given pleasant rooms in a luxury hotel. Yet the delegation was not welcomed by high-ranking officials as promised. In fact, they were given a humiliating and contemptuous reception. Nir explained it euphemistically to Peres: "It soon became clear that the top echelon in Iran, although it was aware of the meeting that was to take place, had not prepared, or had not been prepared, for it properly and there were therefore delays, holdups, difficulties in reaching decisions or conflicts between the elements in the leadership that are involved regarding the desired outcome of the meeting."

In the coming months Nir, posing as an American, was present at four meetings with three senior figures in the Iranian government. The most interesting was with Dr. Hassan Rohani, then the deputy chairman of the Majlis and one of the most powerful men in the regime. Nir taped the meeting, which took place in Paris, as Rohani said some surprising

things about his bosses: "They [the heads of the regime] sent three million dollars to Lebanon, and we in Iran don't have enough money to pay for our living and security requirements. [They want] to turn Lebanon into an Islamic state. What nonsense! I tried to put a stop to it but never succeeded."

Rohani went on: "I don't feel comfortable this morning, after the extremist speech that Imam Khomeini made yesterday. I think that it was his toughest speech since he took power. He demanded that all the people who do not take a tough line against the United States should be broken and chopped into little pieces. But it's you the Americans who are guilty. You sit on the sidelines and see what's happening between us and Iraq, and you don't lift a finger to help us. You won't get anything out of Iran as long as there is no movement on your part and you don't supply us with what we need.

"If we analyze Khomeini's character, we shall see that if someone strong faces up to him, he takes a hundred paces back. But if he's strong and someone weak is facing him, he takes a hundred paces forward. Unfortunately, you are taking an incorrect position. You have been too soft. If you were tougher, you would have been on top. You didn't show strength . . . first and foremost you must be tough against Khomeini. To stand up to him firmly."

Nir, pretending to be an American, engaged him in a dialogue. "Where should we show force against him?"

"If for example you would say to him, 'You must free all the hostages in Lebanon within five days. If not, we'll strike a military blow against you, and you will bear the responsibility for the consequences.' Do it. Show that you are strong, and you will see results."

"We are a great power," Nir responded. "Sometimes we are slow. But you saw how we acted against Libya [a reference to the American bombing of Tripoli on April 15, 1986, to retaliate for Libyan terror attacks against U.S. targets]. But we believe that if we use military force, it will push Iran into the arms of the Russians.

"You should use Muslim propaganda against Khomeini, with the help of Turkey and Pakistan."

During the month of July, contacts with the Iranians continued in an attempt to secure the release of at least one hostage. In the third week of the month, Nir told Ghorbanifar, and through him the Iranians, that the operation would be called off if there weren't a release in the next few

days. Finally, Father Martin Jenko was released by Hezbollah on July 26. Nir was informed a few days in advance by the Iranians.

What happened next, in late July 1986, has been vigorously denied by George H. W. Bush. The man who would become president in January 1989, and serve until he was succeeded by Bill Clinton, has always insisted that he was unaware of the "rogue" Iran-contra operation. Yet the Hungarian Octagon file suggests otherwise. Colonel North informed Nir that he had intended to meet with Vice President Bush, who was on his way to Israel, in Frankfurt, to brief him on the moves that had led to the release of Jenko, but Bush had left Frankfurt early for Tel Aviv. North asked Nir to brief Bush instead, in Jerusalem. Nir requested and received Peres's permission to do so, and he met with the vice president in the latter's suite in the King David Hotel on July 29. The meeting lasted from 7:35 to 8:05 a.m.

Most of Nir's report to Peres on the encounter is devoted to countering an erroneous summary of the meeting written by Bush's assistant, Craig Fuller, who was not familiar with the details of the operation and therefore did not quite understand what it was all about. The summary was meant for internal distribution, but Nir received a copy and found that it contradicted the notes he had made and what he remembered of the meeting. Nir explained it:

I said that the efforts to free the hostages was the test of the Iranians whom we were talking to, insofar as their will and their ability to establish a relationship with us was concerned. Important point: When I used the word "we" Fuller wrote "they" as if it was Israel I was talking about, although at the outset I had made it clear to Bush that I was speaking on behalf of the joint American-Israeli team, about both of our efforts and actions, according to North's request [to update Bush].

Later, Bush asked how the work was divided up and what Israel's role was, and I replied specifically. I told Bush that Israel was doing everything in order to provide "cover" and serve as a "disengagement squad" to protect the United States from exposure, dealing with logistical aspects, operating the channel [Ghorbanifar], providing a physical base for unloading and loading the materiel, and putting an aircraft at the disposal of the operation were precisely Israel's parts in the affair, and were all being done at the explicit request of the Americans. I do not see the logic that says that complying with the request of the United States and carrying out

logistical steps that enable the United States to avoid exposure mean that Israel conducted the operation and ran it and dragged the United States behind it.

We sensed that the matter would die if we did not press to see what the Iranians we were in touch with were capable of delivering. The Iranians requested, claiming a lack of trust, to divide the deal up into four stages, and we—the United States and Israel—replied that there would not be any more talks or meetings before they began to fulfill their obligation to release hostages.

Fuller's report had insisted that "the vice president [Bush] did not undertake any commitment and did not give Mr. Nir any instructions. The vice president expressed his appreciation for the briefing and thanked Nir for continuing the efforts despite the doubts and reservations throughout the process." Nir, by contrast, wrote: "It is not clear to me now and it was not clear to me then what doubts and reservations Bush meant. He spoke in a rather optimistic tone, and I got the impression then that he was a supporter of the operation."

The disclosure of the Iran-contra affair and the subsequent break in the connection between the United States and Iran led to a new wave of kidnappings in Beirut. In the United States, the affair kept on snowballing. When it came out that the huge profits that Oliver North had garnered by overcharging the Iranians had been used to fund the contras, there was outrage in Congress, which had specifically barred the administration from so doing. Reagan's spokespersons hurried to blame Israel and specifically Nir. Furious, Nir phoned North. "How can you put out such a lie?" he asked in the taped conversation. "You know that it can be proved that it wasn't Israel that thought this up, but you."

"I had to do it," North replied. Nir protested but didn't respond publicly. One of the reasons for his silence was the phone conversation with Ghorbanifar on December 10, 1986, described at the beginning of this chapter. CIA chief Casey approved of keeping up the connection with Ghorbanifar, in the hope that it would lead to the release of the remaining hostages, thereby bolstering Reagan's position vis-à-vis the congressional inquiry, and serving to vindicate the entire operation.

But then someone leaked to *The Washington Post* that at the same time as it was dealing secretly with Iran, the CIA had supplied Iraq with intelligence information derived from satellite images about key targets in

Iran. The leaders of the Iranian regime angrily and immediately decided to break off the contacts.

Not only in the United States, but also in Israel, Nir was thrown to the dogs as the "fall guy" in the scandal. Most of the Israeli media related to him as an adventurer who had dragged the governments of the United States and Israel into an international political imbroglio. One cartoon showed Nir hovering in the sky, manipulating the strings of puppets representing world leaders. Although Nir remained the counterterrorism adviser to prime minister Yitzhak Shamir, who had taken over from Peres, he soon realized that he had been neutralized of his authority and could no longer continue to absorb the criticism and attacks and resigned. Until his death in the mysterious plane crash in 1988, he was in a private business.

In 1987, there was a severe escalation in the friction between Iran and the United States, over the so-called Tanker War in the Persian Gulf. The U.S. Navy intervened on behalf of freedom of navigation in the waterway and fired at Iranian vessels. The Iranians then instructed Hezbollah to step up kidnappings of Americans in Lebanon. On July 3, the U.S. Navy cruiser USS *Vincennes* erroneously shot down an Iranian passenger jet, with the loss of all 290 passengers and crew. In response, Iran, acting through the Palestinian terrorist organization headed by Ahmad Jibril, launched a series of attacks against American targets in Europe, and even in the United States: the car belonging to Sharon Rogers, wife of the captain of the *Vincennes*, was blown up in San Diego on March 10, 1989, and her life was miraculously saved. The attacks in Europe were stopped thanks to "Operation Autumn Leaves," a joint effort by German intelligence, the CIA, and the Mossad in October 1988, which led to the arrest of a Palestinian terrorist by the name of Hafez Dalkamoni, who had previously been in an Israeli prison. He was caught with several barometric bombs which Ahmad Jibril's Popular Front for the Liberation of Palestine-General Command intended to use to blow up American and Israeli airliners.

Was Amiram Nir the "man who knew too much"? Was he murdered because of that meeting in the King David Hotel? Or was the plane crash in Morales in southern Mexico in December 1988 nothing but the accident that the Mexican police claimed it was? There is no definitive proof that Nir was eliminated. Three months earlier, however, he had told one of the people closest to him that he had met with two high-ranking

members of the U.S. intelligence community, who said they represented the vice president and Republican candidate for president—George Bush. They asked Nir what he would say about that meeting at the King David, if and when he was questioned about it during the presidential campaign.

Nir told them he would keep the affair's secrets locked in his bosom forever.

123

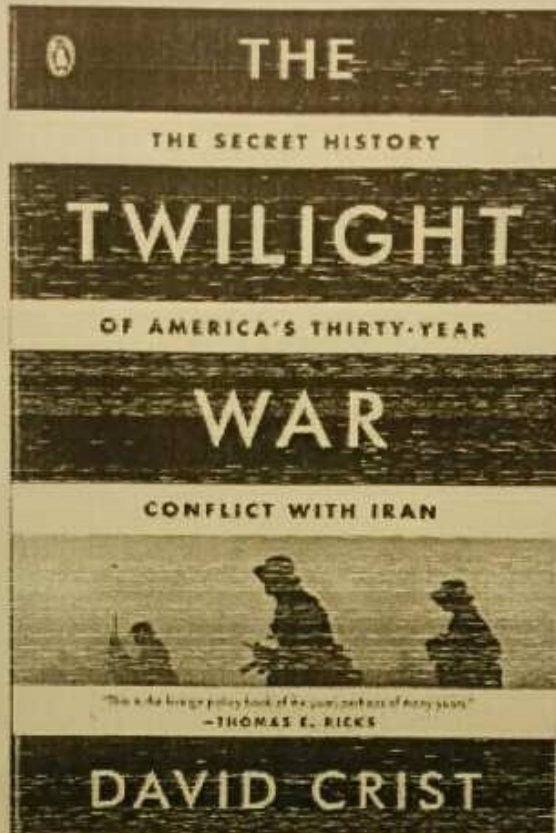
کتاب جنگ گرگ و میش

به زبان فارسی

۲۰۱۳ میلادی - ۱۳۹۲ هجری شمسی

«جنگ گرگ و میش: تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران» کتاب دیوید کریست، سرهنگ تفنگدار نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون است.

154



مبادله سلاح با گروهگان برای تقویت میانه‌روهای ایران

ترجمه: بهرنگ رجسی

۱۱ مرداد ۱۳۹۳ - قسمت اول:

تاریخ ایرانی: «جنگ گرگ و میش: تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران» جدیدترین کتاب دیوید کریست، سرهنگ تفنگدار نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون است. این کتاب که در جولای ۲۰۱۳ منتشر شده، با بیش از سیمصد گفت‌وگو با مقامات و ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نظامی، جزئیات مناقشه پشت پرده آمریکا با ایران طی سه دهه بعد از انقلاب ۵۷ را روایت کرده است. کریست به واکنش‌های مختلف روسای جمهوری ایالات متحده، از جیمی کارتر گرفته تا باراک اوباما و سیاست‌های متفاوت آن‌ها در قبال ایران اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای تهدید به عملیات نظامی کرده‌اند.

«تاریخ ایرانی» فصل‌هایی از این کتاب که به نوشته روزنامه نیویورک‌تایمز در نوع خود «تحقیقی گسترده و عمیق و با ادبیاتی ظریف» است را ترجمه کرده که به کارزارهای پنهانی ایران و آمریکا می‌پردازد.

صبح روز ۲۸ خردادماه ۱۳۶۴ سرلشکر کالین پاول، معاون ارشد کاسپار واینبرگر وزیر دفاع ایالات متحده، در اتاق مجلل و بزرگ و مشرف به بیرون وزارت دفاع در طبقه‌ی سوم ساختمان پنتاگون پشت میز نشست. کلی نامه و گزارش محرمانه توی پوشیدی موارد ارجاعی به واینبرگر کپی شده بود؛ حساس‌ترین هاشان را پیک ویژه‌ی وزارتخانه در پاکت‌های لاک و مهر شده می‌آورد. یک برگه درجا چشم پاول را گرفت؛ پیش‌نویس امریه‌ی شورای امنیت ملی از طرف کاخ سفید، «صرفاً جهت ملاحظه». این امریه‌ها از جمله‌ی مهم‌ترین مدارکی بودند که از طرف دولت می‌آمد سیاست خارجی ایالات متحده را تبیین می‌کردند و فرستاده می‌شدند تا رئیس‌جمهور امضایشان کند تا بعد آن رأی‌های اصلی کل مجموعه‌ی دولت باشند. پاکت نامه را مک‌فارلین مشاور امنیت ملی امضا کرده بود و عنوانش بود «سیاست ایالات متحده در قبال ایران».

مک‌فارلین پیشنهاد تغییر جدی و اساسی در سیاست ایالات متحده در قبال ایران داده بود این جور شروع کرده بود که «تحول سیاسی شدید و مهمی دارد در ایران اتفاق می‌افتد. بی‌ثباتی حاصل از فشارهای وارده‌ی جنگ ایران و عراق، رکود اقتصادی و منازعات داخلی حکومت، زمینه‌ی تغییراتی مهم و عمده را در ایران مهیا کرده. اتحاد جماهیر شوروی موضعی بهتر از ایالات متحده در جهت بهره‌برداری و سود بردن از هرگونه جنگ قدرتی اتخاذ کرده که در نتیجه تغییرات حاصله در حکومت ایران رخ خواهد داد.» آینده‌ای که مک‌فارلین ترسیم می‌کرد، رشد ناآرامی‌ها در ایران بود و اینکه مسکو فرصتی طلایی برای بهره‌برداری از این آشوب دارد. سبب استراتژیک ایران برای جلوگیری از دسترسی شوروی به نفت خلیج فارس از بین می‌رفت و عملاً مهار کل منطقه می‌افتاد دست روس‌ها. پیش‌بینی مهلک و شومی بود، تهدید استراتژیک سهمناکی برای غرب بود اگر ایالات متحده استراتژی تازه‌ای در پیش نمی‌گرفت.

به عوض سیاست‌های بازدارنده‌ای که واینبرگر طرفدارشان بود، مشاور امنیت ملی پیشنهاد تشنج‌زدایی و آشتی می‌داد. مک‌فارلین توصیه می‌کرد به واسطه‌ی هم‌پیمانان آمریکا به ایران اسلحه بفروشیم تا از گذرش بتوان نفوذ و نیروی شوروی در ایران را تضعیف کرد و طی این فرایند هم از عناصر «میانه‌رو»ی حکومت ایران دل برد. این اقدام می‌توانست ایران را دوباره به اردوگاه غرب بازگرداند و نیروهایش را در برابر اتحاد جماهیر شوروی به صف کند.

چون تصمیم‌گیری درباره‌ی چنین موضوعی فراتر از محدوده‌ی اختیارات پاول بود، متن را از سر وظیفه برای واینبرگر فرستاد و روی تکه کاغذ کوچک سربرگ سفیدی نوشت: «جناب وزیر دفاع، این متن "صرفاً جهت ملاحظه" شما آمده توصیه می‌کنم بعد از ملاحظه‌ی شما بدهیم به ریچارد آرمیتاژ بررسی و تحلیلش کند.»

کاسپار واینبرگر وحشت کرد و جا خورد. هیچ‌وقت حکومت وقت ایران را بابت تسخیر سفارت ایالات متحده و گروه‌های گرفتار ۴۴۴ روزه‌ی دیپلمات‌های آمریکایی نبخشیده بود - اتفاقی که به نظر تحقیر ملی آمریکا بود. به نظرش «میانه‌روها صرفاً در گور خفته بودند.» حالا در کاخ سفید کسی داشت تلاش می‌کرد بگوید ما باید با منش و روحیه گذشت به حکومت ایران نزدیک شویم. با این فرض که دور و بر آن‌الله حسینی تعدادی مصلحت‌گرا هست؟ واینبرگر متن را برای پاول پس فرستاد و روی کاغذ سفید ارسالی معاون نظامی‌اش با خطی خراب و قورباغه نوشت: «جربود بود می‌شود گفت تحلیل زیادی ناوهای بود به هر حال که بدهدش به ریچارد، اما اینجا این فرض مطرح شده که (۱) جبری نبوده حکومت

ایران سقوط کند، و (۲) ما می‌توانیم با مبنایی منطقی با آن‌ها مذاکره کنیم. عین این است که از قذافی بخواهیم برای معاشرتی خودمآنی بیاید به واشنگتن»^(۱) واکنش آرمنیاز هم به متن امریه عین رئیسش بود. خیلی مختصر کفایت مذاکرات را اعلام کرد: «حرف مفت.»

چیزی که خردادماه ۱۳۶۴ هیچ کس نفهمید این بود که پیشنهاد مک‌فارلین سیاست خارجی ایالات متحده را عازم مسیری می‌کند که به بزرگ‌ترین رسوایی دولت ریگان خواهد انجامید: ماجرای ایران - کنترا. سود حاصل از فروش سلاح به ایران خرج چریک‌های طرفدار آمریکا شد که در نیکاراگوئه با دولت چپ‌گرای این کشور می‌جنگیدند. از پی ماجرا سه هیات تحقیق دولتی اعلام جرم‌های مختلفی کردند و نهایتاً هم سال ۱۳۷۲ بود که شورایی مستقل بعد مجموعه‌ای از عذرخواهی‌های جورج بوش، رئیس‌جمهور در آستانه‌ی کناره‌گیری، ماجرا را فیصله داد و رأی صادر کرد. پرونده مختومه شود. در واقعیت، ایران - کنترا عملاً شامل دوتا موضوع متمایز بود: یکی تلاش دولت ریگان برای تجهیز مجدد چریک‌های ضد کمونیست در نیکاراگوئه و دیگری فروش سلاح به ایران به این امید واهی که غفت گروگان آمریکایی حزب‌الله لبنان در طلیعه‌ی از سرگیری روابط دیپلماتیک ایالات متحده با جمهوری اسلامی آزاد شوند. این دو اقدام را در کاخ سفید یک سرهنگ دوم نیروی هوایی به نام الیور نورث با همدیگر ادغام کرد. سرهنگ دومی که خودش را یک تنه جبهه‌ی حق می‌پنداشت.

بعد از ظهر روز ۱۲ تیرماه، دیوید کیمچ، از مدیران کل وزارت امور خارجه اسرائیل و همچنین از دوستان نزدیک شیمون پرز، نخست‌وزیر اسرائیل، سری به دفتر کار مک‌فارلین در کاخ سفید زد. بعد از شوخی‌های معمولی درباره‌ی هوای گرم و مرطوب واشنگتن، کیمچ درخواست کرد تنها با مک‌فارلین صحبت کنند. مک‌فارلین به کیمچ فارغ‌التحصیل آکسفورد احترام می‌گذاشت که کارنامه‌ی برجسته‌ای هم در همکاری با سازمان اطلاعات اسرائیل، موساد، داشت. دو سال قبل‌ترش این دو سر ماجرای مداخله‌ی ایالات متحده در بیروت با یکدیگر همکاری کرده بودند و به نظر مک‌فارلین آدمی خیلی باهوش آمده بود با دیدگاهی درباره‌ی خاورمیانه که حسابی با دیدگاه‌های خودشان همسو بود.^(۲) باقی کارکنان که اتاق را ترک کردند، کیمچ گفت: «می‌دانی، مایک لدین آمد از ما پرسید نظری در مورد نیروهای ایرانی مخالف حکومت جمهوری اسلامی داریم یا نه. گفتیم نداریم.»

مایکل لدین متخصص خودخوانده‌ی وراجی در امور مربوط به خاورمیانه بود که شورای امنیت منی، حق‌العملی ارزش نظرانی می‌گرفت. تعطیلات را اغلب به اسرائیل می‌رفت و در آنجا روابط خوبی با مقام‌های بلندپایه‌ی دولت برقرار کرده بود. اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ لدین رفته بود به اسرائیل و دیداری تقریباً یک ساعته با پرز کرده بود. نخست‌وزیر اسرائیل از کار اطلاعاتی اسرائیل در مورد ایران اظهار نارضایتی کرده و تمایل نشان داده بود که ایالات متحده و اسرائیل در این زمینه همکاری کنند تا شناخت هر دو کشور از ایران بهبود یابد. لدین مشتاقانه این حرف پرز را گذاشته بود کف دست مک‌فارلین.

کیمچ گفت: «یک سالی یا در همین حدود هست که ما شروع کرده‌ایم به حرف زدن با ایرانی‌های ناراضی. فکر می‌کنیم با ایرانی‌هایی رابطه گرفته‌ایم که اگر زمان داشته باشند و از شان پشتیبانی بشود، می‌خواهند و می‌توانند حکومت را تغییر بدهند.»

کیمچ حکومت ایران را در آستانه‌ی فروپاشی توصیف کرد و گفت در داخل کشور مخالفت‌ها دارد افزایش می‌یابد؛ اما ایرانی‌های میانه‌روی طرفدار غرب در داخل مجموعه‌ی حکومت نیاز به پشتیبانی خارجی داشتند، به خصوص از طرف ایالات متحده. برای نشان دادن حسن‌نیتشان هم پیشنهاد آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را داده بودند، احتمالاً هم از گذر مبادله با مقداری تجهیزات نظامی. کیمچ در پایان حرف‌هایش گفت: «آن‌ها مطمئن‌اند که می‌توانند این کار را بکنند.» ماجرا قشنگ‌تر از آن بود که حقیقی به نظر بیاید - باز شدن بالقوه‌ی مسیر تعامل با میانه‌روهای ایران، میانه‌روهایی که احتمالاً می‌توانستند دوباره ایران را به سمت ایالات متحده سوق بدهند، آزادی گروگان‌های اسیر در لبنان که رویش.

مک‌فارلین چند روز بعدتر حرف پیشنهاد کیمچ را پیش رئیس‌جمهور ریگان زد. واکنش ریگان این بود که «خدای من! این خبر که عالی‌ه!» به مک‌فارلین دستور داد قضیه را بیشتر بشکافد و بکاود.

پیشنهاد کیمچ هیچ تازه نبود. سفیر اسرائیل در واشنگتن، موشه آرنز، در مهرماه ۱۳۶۱ طرح مشابهی پیشنهاد کرده بود. استفاده از عامل تسلیحات برای تحت تأثیر قرار دادن حکومت ایران. جنگ ایران و عراق، دو هم‌پیمان را روبه‌روی همدیگر قرار داده بود، هر کدام در طرفی متضاد آن یکی. به رغم حمایت ایران از حزب‌الله، اسرائیل، عراق صدام حسین را دشمنی بزرگ‌تر از ایران می‌دید. دولت اسرائیل به شدت مخالف تلاش‌های دولت ریگان برای حمایت مخفیانه از عراق و اجازه دادن به کشورهای ثالث برای تأمین تسلیحاتی این کشور بود. در دوران شاه، اسرائیل و ایران روابط خوبی با همدیگر داشتند و بسیاری از مقام‌های بلندپایه‌ی اسرائیلی هنوز هم خیالاتی از این دست در سر داشتند که ایران هم‌پیمان طبیعی‌شان در برابر دشمنی مشترک، اعراب، است. اسرائیل مکرراً با مقام‌های دولت ریگان لابی می‌کرد که طرح فروش سلاح به ایران را تأیید کنند تا روابط میان دو کشور بهبود یابد.^(۳)

در تابستان ۱۳۶۴ مأمورانی که با اطلاع مقام‌های دولت ایالات متحده مخفیانه برای نیروهای مقاومت نیکاراگوئه‌ای سلاح می‌فرستادند، در انباری در لیبیون پرتغال به تسلیحاتی اسرائیلی برخوردند که مقصدشان ایران بود. اسرائیلی‌ها متوجه ماجرا شدند و یک مقام بلندپایه‌ی اسرائیلی جواب داد که از حیث فنی قانون ممنوعیت ارسال سلاح به ایران را نقض نکرده‌اند چون این سلاح‌ها را شرکتی خصوصی دارد به ایران می‌فرستد و ضمناً هر هواپیمایی که بی‌سر و صدا سلاح‌هایش را تحویل می‌دهد، یهودیانی ایرانی را هم با خودش برمی‌گرداند. دولت اسرائیل مجوز این کار را داده بود چون این اقدام وزنه‌ی عناصر میانه‌روی را در نیروهای نظامی ایران بیشتر می‌کرد که ممکن بود چنان قوی شوند که بتوانند موضع حکومت ایران را معقول‌تر و منطقی‌تر کنند.^(۴) حالا کیمچ هم آمده بود سراغ مک‌فارلین تا همین نقشه را پیشنهاد بدهد.^(۵)

رابط اسرائیل در درون حکومت ایران منوچهر قربانی فر بود، متولد اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ در ایران؛ به خودش می‌گفت تاجر صادرات و واردات و از گذر معاملاتش با سازمان‌های اطلاعاتی مختلفی در دنیا (از جمله‌شان ساواک و موساد) زندگی مرفه‌ی به هم زده بود، کوتاه قد بود، چهارشانه، با صورتی گرد و بوهایی که داشتند مدام کم‌پشت‌تر می‌شدند؛ شخصیتی قوی و اثرگذار داشت و منشش به فروشنده‌های اتو کشیده‌ی ماشین‌های دست دوم می‌مانست.

سال ۱۳۶۳ قربانی فر رفت سراغ یکی از افسران اطلاعاتی ارتش ایالات متحده که در خاورمیانه کار می‌کرد و این افسر هم وشنش کرد به نایره‌ی عملیات تهران سی‌ای‌ای در فرانکفورت. قربانی فر ادعا کرد اطلاعاتی در مورد ویلیام باکلی دارد، رئیس تازه رپوده شده‌ی پایگاه سی‌ای‌ای در بیروت، و حتی مهم‌تر از این، اطلاعاتی در مورد نقشه‌ای برای کشتن نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری آتی آمریکا. سی‌ای‌ای دستگاه دروغ‌سنج به قربانی فر نصب کرد. طرف در پاسخ به هر سؤال مهمی ناکام ماند. تیرماه پایگاه سی‌ای‌ای در فرانکفورت یک بار دیگر از قربانی فر آزمایش دروغ‌سنجی گرفت اما قربانی فر از پس این یکی هم برنیامد. لانتگی به این نتیجه رسید که نمی‌شود به این آدم اعتماد کرد و به همه‌ی سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده «هشدار نااطمینانی» داد، هشدار که بهشان اخطار می‌کرد قربانی فر را عامل اطلاعاتی‌شان نیندازند و ازش اجتناب کنند.^(۴) روز پنجشنبه، ۲۲ تیرماه، لدین قرار ناهاری داشت با آدولف شویمر که آل صدایش می‌کردند، تاجر اسرائیلی اسلحه و از مشاوران رئیس‌جمهور پرز، شویمر به لدین گفت قربانی فر به کسانی در سطوح عالی‌هی حکومت ایران دسترسی دارد، از جمله به روحانی بلندپایه‌ای که مشهور به میانه‌روی است: آیت‌الله حسن کروی. قربانی فر پیشنهاد داده بود ایالات متحده در ازای هفت گروگانی که در لبنان بودند، به اسرائیل اجازه بدهد حدود صد موشک ضد تانک تاو به ایران بفروشد. مبادله‌ی سلاح با گروگان‌ها به بهمود روابط با حکومت ایران هم می‌انجامید. لدین این فکر را پسندید و به مک‌فارلین نوشت که موشک‌های تاو بخشی از یک فرایند هستند، «اثبات حسن نیت و نمونه‌ای از آنچه اگر ایران حاضر به برقراری روابط دوستانه با ما بشود، برایش اتفاق خواهد افتاد»^(۵) چون این پیشنهاد از طرف کسی در بلندپایه‌ترین سطح دولت اسرائیل مطرح شده بود، مک‌فارلین با دید خیلی انتقادی به پیشنهادها نگاه نکرد. با خودش فکر کرد صدتا موشک ضد تانک قطعاً وضعیت توازن قدرت در جنگ ایران و عراق را هیچ تغییری نخواهد داد، و اگر باعث می‌شود گروگان‌ها در لبنان در امان باشند و راه گفت‌وگو با میانه‌روها را در ایران می‌گشاید، دستاوردهایش حسابی به خطرش می‌ارزند.^(۸)

پی‌نوشت‌ها:

۱- گفت‌وگو با وینبرگر.

۲- گفت‌وگو با مک‌فارلین.

۳- جان مک‌ماهون که کمی بعدتر قائم‌مقام سی‌ای‌ای شد، اشاره کرده که اسرائیلی‌ها این موضوع را اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ با او مطرح کردند؛ در جریان سفری به اسرائیل، مقاماتی سعی کرده بودند مک‌ماهون را مجاب کنند که فروش سلاح به ایران چه منفعت‌هایی دارد. مثلاً در اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ آرل شارون که وزیر دفاع اسرائیل بود، با شولتز، وزیر دفاع ایالات متحده، دیدار کرد تا در مورد ایران و اختلاف نظرهای دو کشور در قبال ایران صحبت کنند. شارون صراحتاً پذیرفت اسرائیل مهماتی را برای ایران تأمین کرده تا بتواند ارتباطش را با نیروهای

نظامی ایران حفظ کند و همچنین امید به نفوذ در حکومت ایران پس از مرگ آیت‌الله خمینی و حفظ و حراست از یهودیان ایران را هم زنده نگه داشته است. عملیات سعی می‌کرد ایالات متحده را ترغیب کند پشتیبان فروش سلاح به صدام حسین، دشمن اصلی اسرائیل، نباشد. شارون گفت یک دلیل خاص ترغیبی‌ها فروش سلاح و گسترده‌ی تانک‌های T62 مصری به عراق بوده، تانک‌هایی که جایشان را تانک‌های آمریکایی جدیدتر M60 آمریکایی گرفته که ایالات متحده به قاهره فروخته است. متعاقب یک ساعت گفت‌وگوی رک و صریح، نهایتاً این دیدار بی‌نتیجه باقی ماند. دیدارهای مشابه هم هر دو طرف توافق داشتند که با همدیگر توافق ندارند.

4- Oliver North, "Special Project Re: Iran," December 5, 1985.

جان بوین دکستر هم همین را در جلسهای در کاخ سفید به تاریخ ۱۹ آبان‌ماه ۱۳۶۵ گفت.

شد دولت ریگان هم در آغاز کارش مدتی با همین فکر بازی بازی کرد. روز ۳۰ تیرماه ۱۳۶۰ پیشنهاد داد کشورهای ثالثی را ترغیب کند تسلیحات ایران را تأمین کنند. این فکر در اصل متعلق به انگلستان و یک وزیر بود. استدلال او هم مشابه منطقی بود که مک‌فارلین چهار سال بعدترش داشت. تشویق کشورهای طرفدار غرب به تأمین سلاح برای ایران، از وابستگی ایران به شوروی خواهد کاست. مجال را برای مسکو تنگ خواهد کرد که بتواند نفوذش را در این کشور گسترش بدهد اما شورای عالی مشاوران نظامی ایالات متحده مخالف این فکر بود. در یادداشتی خطاب به معاون مخصوص وزیر امور خارجه، آل بل بومر آن زمان ۳۹ ساله و جوان که بعدها پس از حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ از مقام‌های بلندپایه‌ی این کشور در عراق شد، نوشتند «افزایش میزان تأمین سلاح برای ایران به عوض پرونگ کردن امید به صلح، احتمالاً ایران را ترغیب خواهد کرد عملیات نظامی‌اش را تشدید کند و گزینه‌ی رسیدن به توافق از طریق مذاکره را پس بزند». مخالفت نظامیان تا چهار سال بعدتر کماکان دست بالا را داشت.

Lieutenant General Paul Gorman memorandum for L. Paul Bremer, "Arms Transfer policy toward Iran," September 3, 1981.

6- CIA message, "Fabricator Notice - Manouchehr (Ghorbanifar)," July 25, 1984, pp. 1-3.

7- Michael Ledeen, *Perilous Statecraft: An Insider's Account of the Iran-Contra Affair* (New York: Charles Scribner's Sons, 1988), p. 120.

آر مک‌فارلین هم با شولتز و هم با واینبرگر تماس گرفت. روز شنبه ۲۲ تیرماه با خط تلفن امن وزارتخانه با خانه‌ی وزیر دفاع در مک‌لین ویرجینیا تماس گرفت. واینبرگر توی باغ نشسته بود و داشت کاغذهایی مربوط به کار را که برای مطالعه در تعطیلات به خانه آورده بود، می‌خواند. در نخستین تماس از پنج تماسش با واینبرگر - و تماس دیگریش با یاول - مک‌فارلین پیشنهاد اسرائیلی‌ها را مطرح کرد. آیت‌الله کروی می‌توانست ترتیب آزادی گروگان‌ها را در لبنان بدهد، اما به عوض صدتای موشک تاو از اسرائیل می‌خواست تا به پشتیبانانش تسلیحاتی مثبت از تعامل با غرب را نشان بدهد. پاسخ واینبرگر به مک‌فارلین همچون راز باقی ماند و خودش بعدها گفت هیچ خاطره‌ای از تماس‌های مکرر مک‌فارلین ندارد. اما شولتز که درگیر سفر به اتوبوس بود، خیلی محتاطانه‌ی پیشنهاد اسرائیلی‌ها را تأیید کرد: «مواقفم که باید بدون آنکه تعهدی بدهیم، روش ایران را بیازماییم».

تاریخ ایرانی: «جنگ گرگ و میش» تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران «جدیدترین کتاب دیوید کریست، سرهنگ تکنسین نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون است. این کتاب که در جولای ۲۰۱۳ منتشر شده، با بیش از سیصد گفت‌وگو با مقامات و ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نظامی، جزئیات مناقشه پشت پرده آمریکا با ایران طی سه دهه بعد از انقلاب ۵۷ را روایت کرده است. کریست به واکنش‌های مختلف روسای جمهوری ایالات متحده، از جیمی کارتر گرفته تا باراک اوباما و سیاست‌های متفاوت آن‌ها در قبال ایران اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای تهدید به عملیات نظامی کرده‌اند.

«تاریخ ایرانی» فصل‌هایی از این کتاب که به نوشته روزنامه نیویورک تایمز در نوع خود «تحقیقی گسترده و عمیق و با ادبیاتی ظریف» است را ترجمه کرده که به کارزارهای پنهانی ایران و آمریکا می‌پردازد.



رئیس‌جمهور ریگان طاق‌باز روی تخت بیمارستان نیروی دریایی بتسدا خوابیده بود، بیرون واشنگتن در منطقه‌ی حومه‌ای مریلند، و داشت دوران نقاهت بعد درآوردن پولیبی سرطانی از روده‌ی بزرگش را می‌گذراند. مک‌فارلین رفت به اتاق رئیس‌جمهور. ریگان در تختش نیم‌خیز نشست؛ خسته بود اما روحیه‌اش خوب بود. بعد از صحبت‌هایی درباره‌ی مسائلی تازه که سر راه کنترل تسلیحاتی شوروی پیش آمده بود، مک‌فارلین پیشنهاد اسرائیل را مطرح کرد. ریگان از اینکه روزنه‌ی امیدی برای آزاد شدن گروهگان‌ها پیدا شده، گل از گلش شکفت و گفت درک می‌کند که چرا ایرانی‌ها دلشان می‌خواهد حکومت را سرتنگون کنند. ریگان مشاور امنیت ملی‌اش را تشویق کرد که پیشنهاد اسرائیلی‌ها برای گشایش روابط با ایران را بی‌بگیرد.^(۱)

بعد کیمچ با هواپیما رفت به واشنگتن و مک‌فارلین را دید. سؤال این بود که آیا ایالات متحده می‌خواهد به ایران سلاح بفروشد؟ تأکید کیمچ روی این بود که اگر پاسخ منفی است، «چه می‌شود اگر ما [اسرائیلی‌ها] برایشان سلاح تأمین کنیم؟» این پیشنهاد هم هزینه‌ای برای واشنگتن نداشت و هم آمریکایی‌ها را گرفتار وضعیت معذب تأمین سلاح برای ایران نمی‌کرد. کیمچ تضمین می‌خواست که اگر اسرائیل این کار را بکند، ایالات متحده ذخیره‌ی خود اسرائیل از موشک‌های تلو را دوباره پر خواهد کرد.

ریگان بعد بهبودی از اثرات عمل جراحی برگشت به کاخ سفید و صبح روز ۱۵ مرداد ماه در اقامتگاه طبقه‌ی دوم کاخ با مشاوران ارشدش دیدار کرد. جمع در منتهی‌الیه غربی تالار اصلی و دراز این طبقه توی اتاق نشیمنی راحت و رنگ زرد خورده پای پنجره‌ی هلالی شکل بزرگی مشرف به دفتر رسانه‌ای و سراسرای سفید رنگی نشستند که می‌رسید به دیگر

جاهایی از کاخ ریگان که رندوشامیر تنش بود، رئیس جلسه هم بود و روی صندلی گلدار سرخ رنگی نشسته بود. مک‌فارلین خلاصه‌ی سریعی گفت از دیدارش با کیمچ و پشتمهاد اسرائیل در مورد رساندن موشک‌های تلو به ایران به نیابت از ایالات متحده، به این شرط که «ما» ذخیره‌ی موشکی آن‌ها را دوباره پر کنیم.

وایسبرگر (وزیر دفاع) درجا با این فکر مخالفت کرد. درآمد که «قضیه به نظر من قانونی نمی‌آید. حتی اگر یک کشور سومی موشک‌ها را بفرستد، باز هم باید به کنگره اطلاع بدهیم.» گفت در مورد گشایش روابط با ایران هم «هیچ نشانه‌ای نیست از اینکه کوچک‌ترین تغییری در برخورد و رویکرد به شدت ضد غربی و ضد آمریکایی مسئولان ایران به وجود آمده باشد.» انگار خبر از تهدیدی بدشگون بدهد، اضافه کرد: «این قضیه ما را در معرض باج‌خواهی هر کسی می‌گذارد که از ماجرا باخبر بشود.»^{۳۱}

شولتز (وزیر امور خارجه) و وایسبرگر از همدیگر بیزار بودند و اغلب در بحث از سیاست‌ها اختلاف داشتند، اما در این یک مورد تحلیلشان مشترک بود. شولتز با نتیجه‌گیری وایسبرگر موافق بود. بعد از بررسی‌ای دقیق از نقشه‌ی مطرح شده، نتیجه گرفت که این کار جداً دیپلماسی عمومی و علنی ما برای به انزوا کشاندن ایران را تضعیف و تخریب خواهد کرد، و به رغم اعلام اینکه این اقدام سنگ بنای گشایش رابطه‌ی ما با ایران خواهد بود، به نظر شولتز بیشتر معامله‌ی مستقیم و صریح اسلحه در برابر گروگان‌ها می‌آمد.

با اینکه بیل کیسی در این جلسه شرکت نکرد، او کسی بود که پشت مک‌فارلین ایستاد. رئیس سی‌آی‌ای نگرانی‌هایی مشابه در مورد نفوذ شوروی و همچنین دلبری کردن از ایران به کمک اسلحه‌ها داشت. روز ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ گراهام فولر، مأمور واحد اطلاعات ملی سی‌آی‌ای، در یادداشتی از این دیدگاه حمایت و اشاره کرد که تحریم تسلیحاتی ایران ممکن است نتایجی خلاف منافع ایالات متحده به بار بدهد، چون ایرانی‌هایی را که مستأصل در بازار جهانی دنبال سلاح برای استفاده در جنگشان با عراق هستند، سوق می‌دهد به سمت روابطی نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر با اتحاد جماهیر شوروی.

به دید کیسی، پیشنهاد مشاور امنیت ملی صرفاً تکرار و گوشزد دوباره‌ی سیاست جاری سی‌آی‌ای متعاقب انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ بود که باعث شده بود او در درون ایران برای نفوذ و اثرگذاری بر حکومت جمهوری اسلامی نقب‌هایی بزند. بعد از چهار سال، دسترسی سازمان هنوز میسر و سهل نشده بود. با اینکه شبکه‌ی جاسوسی‌شان را در داخل ایران گسترده کرده بودند اما این شبکه کماکان شامل افسران نظامی و اداری‌های رده میانی بود. نتوانسته بودند نفوذ کنند به پس پرده‌ی خفایی که دور تا دور جمهوری اسلامی را فراگرفته بود. تصمیم‌گیران حقیقی دور و بر آیت‌الله خمینی هنوز دور از دسترس مانده بودند. اگر اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند رابطه‌های تازه‌ای دارند که ممکن است بتوانند به تحقق خواسته‌ی سی‌آی‌ای کمک کنند، کیسی پشیمان بود. کیسی نگرانی سرنوشت ویلیام باکلی را هم داشت. رئیس پایگاه سی‌آی‌ای در لبنان که گروگان حزب‌الله بود و او ترغیبش کرده بود متعاقب بمبگذاری سال ۱۹۸۳ سفارت ایالات متحده در بیروت، برود

به لبنان آن سال بهار کم کم داشت خیرهایی به سازمان سی‌ای‌ای می‌رسید که ایرانی‌ها دارند باکلی را شکنجه می‌کنند^(۳) اگر اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند ممکن است قربانی فر بتواند باکلی را آزاد کند، چرا امتحان نکنیم؟

رئیس‌جمهور ریگان آن روز صبح تصمیمی نگرفت اما چند روز بعدتر مک‌فارلین را خواند به دفترش در کاخ سفید. چنانکه مک‌فارلین بعدها گفت: «رئیس‌جمهور چند لحظه‌ای را در سکوت غرق فکر بود. نوک انگشت‌هایش را سفت به همدیگر فشار می‌داد و زل زده بود به فرش. نهایتاً سرش را بالا آورد: خب، من بهش فکر کرده‌ام و می‌خواهم این کار را نکنیم. به نظرم کار درستی است.»^(۴)

فکر گشایش روابط با ایران مدت‌ها بود به دید رئیس‌جمهور همیشه خوش‌بین، جذاب می‌آمد. ریگان در دوره‌ی اول ریاست جمهوری‌اش سه نامه با سربرگ کاخ سفید خطاب به دولت ایران امضا کرد که هر کدام را وزیر امور خارجه‌ی کشور متفاوتی به مقصد رساند و به اصرار از مقام‌های ایرانی خواست روابطشان را با ایالات متحده بهبود بخشند.^(۵) با اینکه هیچ جوابی به هیچ‌کدام از نامه‌هایش نگرفته بود، اعتقاد داشت این دو تا کشور مذهبی کماکان متحدان طبیعی همدیگرند در برابر شوروی و در افغانستان هم هدف مشترکی دارند. محمصه‌ی هفت گروگان آمریکایی هم ریگان را اذیت می‌کرد. ریگان که ذاتاً آدمی دلسوز و مهربان بود، اغلب راه می‌داد دلش به عوض مغزش در تصمیم‌گیری‌ها دست بالا را داشته باشد.

بعدها پوین‌دکتر گفت: «رئیس‌جمهور همیشه در مورد گروگان‌ها حرف می‌زد و گاهی وقت‌ها به نظر می‌آمد اصلی‌ترین اولویتش همین مسأله است. ولی دو تا مسأله‌ی به هم وابسته جلو روی ما بود. ما سعی‌مان را می‌کردیم که دستمان به ایرانی‌ها برسد، حتی اگر گروگان‌ها به جنگ ما نمی‌آمدند.»

روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۴ یک هواپیمای ۷۰۷ دربست اسرائیلی با محموله‌ای شامل ۹۶ موشک تاو ساخت آمریکا در تهران به زمین نشست. از هیچ گروگانی از لبنان خبری نشد. قربانی فر که همراه محموله به ایران رفته بود، ادعا کرد سپاه پاسداران به محض تخلیه، موشک‌ها را قاپیده و فلنگ را بسته. سلاح‌ها به دست میانه‌روهای مورد نظر نرسیده بودند. قربانی فر در جلسه‌ای آکنده از بحث و جدل در اروپا، توضیح داد ایالات متحده باید محموله‌ی دومی شامل چهارصد موشک تاو به ایران بفرستد تا فقط یکی از گروگان‌ها را آزاد تحویل بگیرد. بعد از مکالمه‌ای تلفنی بین ریگان و مک‌فارلین، ریگان با فرستادن محموله‌ی دوم موشک‌ها موافقت کرد.

سر صبح روز ۲۴ شهریورماه، یک هواپیمای اسرائیلی دربست دیگر در شهر تبریز به زمین نشست، بارش ۴۰۸ موشک. این بار حرف قربانی فر راست از آب درآمد. ایرانی‌ها پیشنهاد آزادی یکی از گروگان‌ها را دادند و ایالات متحده هم می‌توانست انتخاب کند کدام مک‌فارلین و کیسی آزادی باکلی را می‌خواستند اما ایرانی‌ها به میانجی قربانی فر پیغام دوباره دادند که باکلی «مریض‌تر از آن است» که آزاد شود. واقعیت اینکه باکلی تقریباً سه ماه پیش‌تر مرده بود. بعد مک‌فارلین درخواست آزادی کشیش بنجامین ویر را کرد. تا حدی به این دلیل که خانواده‌ی او منتقد صریح و علنی تلاش‌های دولت برای آزاد کردن گروگان‌ها بودند. تا اینجا حاصل ۵۰۴ موشک تاو شده بود یک گروگان.

شورای مشاوران وزارت دفاع با پیش‌بینی آزادی محتمل گروگان‌ها شروع کرد به کار روی طرحی احتمالی برای تأمین جانی گروگان‌های آزاد شده در بیروت و تضمین انتقالشان به قبرس و بعد به ایالات متحده. زمینه‌چینی و پرداختن به جزئیات کار در چارچوب شورای امنیت ملی، افتاد دست سرهنگ دوم نیروی دریایی به نام ال‌بور نورث. نورث که شخصیتی گیرا و پرشور داشت، کمیته سرمار جنگ ویتنام بود، جنگی که مدال و احترام برایش به ارمغان آورده بود. پانزده سال ۱۹۸۱ به کاج سفید باز شد، وقتی به همراه چند افسر نظامی دیگر منصوب شدند برای کار در اتاقی بی‌عیب زینت و ریور در طبقه‌ی سوم ساختمان اداری کاج نورث می‌توانست خدمت موفق نظامی‌اش را ادامه بدهد و به جایی برسد اما هیجان و قدرت برآمده از شغفش در شورای امنیت ملی زیر زبانش مزه کرد و دوره‌ی کاری‌اش در کاج سفید را ادامه داد، حالا دیگر شده بود پنج سال و چنانکه رابرت کیتز، افسر سی‌آی‌ای، اشاره کرده، نورث آوازه‌ای یافته بود که حقیقت هم بود: کسی بود که «می‌رفت بی‌شش و بعد کارت راه می‌افتاد».

بی‌نوشت‌ها:

1- Robert McFarlane, Special Trust (New York: Cadell and Davies, 1994), p. 27; Walsh Report, Chapter One.

۲- گفت‌وگو با واینبرگر و:

Weinberger, Fighting for peace, pp. 366-69; McFarlane, Special trust, pp. 22-23.

3- Attorney General Edwin Meese III, Grand Jury, November 20, 1987, p. 83.

4 McFarlane, Special trust, p. 34.

ش‌این نامه‌ها را وزیر امور خارجه‌ی پاکستان، وزیر امور خارجه‌ی ژاپن و معاون وزیر امور خارجه‌ی آلمان به دست ایرانی‌ها رساندند.

تاریخ ایرانی: «جنگ گریگ و میش: تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران» جدیدترین کتاب دیوید کریست، سرهنگ ننگدار نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پیتاگون است. این کتاب که در جولای ۲۰۱۳ منتشر شده، با بیش از سیصد گفت‌وگو با مقامات و ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نظامی، جزئیات مناقشه پشت پرده آمریکا با ایران طی سه دهه بعد از انقلاب ۵۷ را روایت کرده است. کریست به واکنش‌های مختلف روسای جمهوری ایالات متحده، از جیمی کارتر گرفته تا باراک اوباما و سیاست‌های متفاوت آن‌ها در قبال ایران اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای تهدید به عملیات نظامی کرده‌اند.

«تاریخ ایرانی» فصل‌هایی از این کتاب که به نوشته روزنامه نیویورک‌تایمز در نوع خود «تحقیقی گسترده و عمیق و با ادبیاتی ظریف» است را ترجمه کرده که به کارزارهای پنهانی ایران و آمریکا می‌پردازد.



فریانی‌فر درباره‌ی کلی چیزها دروغ می‌گفت اما واقعاً به مقام‌های بلند پایه در دولت ایران دسترسی داشت که مستأصل و مشتاق، طالب تسلیحات آمریکایی بودند. کل تجهیزات نظامی ایران ساخت ایالات متحده بود. بعد شش سال جنگ و تحریم تسلیحاتی که آمریکا پیشگامش بود، با کمبودهای شدید موجود در ذخایر مهمات و قطعات یدکی، باید جوری ماشین جنگی‌شان را سرپا نگه می‌داشتند، آن هم در شرایطی که عراق از حیث هواپیما و تانک برتری داشت. برای مقابله با این همه، موشک مشخصاً و به خصوص مهم بود.

اگرچه حکومت ایران کماکان مضمم بود به پیروزی در جنگ و بسط و گسترش انقلابش اما در داخل مجموعه‌ی حکومت میان عملگراها و اصولگراها سر رویکرد به غرب و از جمله ایالات متحده برای تأمین سخت‌افزار نظامی لازم اختلاف‌ها افتاده بود. هاشمی رفسنجانی که محرم و معتمد آیت‌الله خمینی و رئیس مجلس ایران بود، اردوگاه واقع‌گراها را رهبری می‌کرد او که از گذر خشونت‌های انقلاب جان به در برده بود، سیاستمداری بود ماهر اما پشت سرش حرف هم زیاد بود؛ اوایل جنگ ارتش ایران را فرماندهی کرده بود اما بعدترها صادرات پستوی ایران را دست گرفت و خودش را ثروتمندتر کرد. بیم و دروغی نداشت برای پیروزی در جنگ، با شیطان بزرگ هم معامله کند. اگر این معامله به بهبود روابط هم منجر می‌شد که چه بهتر. میر حسین موسوی، نخست‌وزیر کشور، طرفدار رفسنجانی بود. موسوی که منشی محکم و بکندنده داشت، قبل انقلاب معمار بود، متعلق به بدنه‌ی چپ‌گرای نهضت اسلامی. دیدگاه‌های مشترکی با رفسنجانی داشت و طرفدار همکاری بود. اگرچه انگار بیشتر نیازهای مردم جنگ سوقش می‌داد به این سمت تا دغدغه‌ی گشایش روابط با غرب.

آنسوی منازعه جانشین منصوب رهبری نشسته بود، آیت‌الله حسینعلی منتظری، او که لیبرال به معنای ایرانی‌اش بود، در قم تحصیلات مذهبی کرده و سفت و سخت طرفدار انقلاب بود، اما به حکومتی لیبرال‌تر اعتقاد داشت که در آن فقهای اسلامی بر حکومتی چند حزبی و از جنس نوعی دموکراسی محدود و متعین حکومت کنند. اما به رغم شخصیت دموکرات‌منش‌اش، هیچ علاقه‌ای به برقراری مجدد روابط حسنه با ایالات متحده نداشت. دار و دسته‌ی شبه‌نظامی خودش را داشت که رئیسشان برادر دامادش بود، مهدی هاشمی. هاشمی که متعصبی لائت‌منش و بزین‌پنادر بود، در دوران حکومت شاه مدتی را به جرم کشتن روسپی‌ها و همجنسگرایان در زندان گذرانده بود. خودش را کماکان به تمامی وقف منتظری می‌کرد و اقدامات و فعالیت‌هایش در راستای صدور انقلاب به لبنان به واسطه‌ی حزب‌الله بود.

آیت‌الله خمینی بعد از انتقال دومین محموله از موشک‌های تاو به ایران، از معاملات مخفیانه با آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها خریدار شد. طرف رفسنجانی عملگرا را گرفت. آنچه مک‌فارلین متوجه نشده و قربانی فر هم کمکی به فهمش نکرده نبود اینکه در ایران هیچ جناح «میان‌رو» بی وجود نداشت. سردهسته‌های همه‌ی جناح‌ها از این معاملات باخبر بودند و رهبر انقلاب هم تأییدشان کرد. برای آیت‌الله خمینی قضیه مطلقاً نه گشایش استراتژیک روابط با غرب بلکه کسب توانایی برای شکست دادن عراق و گسترش و بسط انقلاب بود. پروا و دریغی نداشت سلاح‌های ساخت آمریکا را به سمت سازنده‌شان نشانه بگیرد.

ایرانی‌ها که خوششان آمده بود، فشار می‌آوردند برای گرفتن تسلیحاتی بیشتر. فهرست خرید قربانی فر از جمله شامل موشک‌های پیشرفته‌ی هوا به هوا، موشک‌های ضددریایی هارپون و نوع پیشرفته‌ای از موشک‌های ضدهوایی هاوک ساخت آمریکا بود، که قربانی فر به دروغ ادعا می‌کرد ایران برای مقابله با بمب‌افکن‌های بی‌یر شوروی لازم‌شان دارد که مکرراً حریم هوایی ایران را نقض می‌کردند. از آن جور استدلال‌هایی بود که می‌توانست در آن دوران جنگ سرد، نظر جنگ‌طلبانی را در مجموعه‌ی دولت ایالات متحده جلب کند و باعث موافقتشان شود.^(۱) قربانی فر برای دلبری کردن از آمریکایی‌ها، لندن را با حسن‌کروبی آشنا کرد که به ادعای قربانی فر رهبر «خط میانه» در ایران بود؛ او جناح میانه‌روی فرضی در حکومت ایران را به این عبارت می‌خواند.^(۲) کرویو ادعا داشت مشاور نزدیک آیت‌الله خمینی است و هفته‌ای سه روز را در خانه‌ی رهبر انقلاب ایران می‌گذراند.^(۳) از آن مقام‌های بلندپایه‌ای بود که مک‌فارلین امید ارتباط گرفتن با آن‌ها را داشت. با اینکه مک‌فارلین حاضر به پذیرش فروش برخی تسلیحات پیشرفته‌تر نبود اما رنگان مجوز ارسال هشتاد موشک ضد هوایی هاوک به ایران را از طریق اسرائیل صادر کرد.

شب اول آذرماه ۱۳۶۴، دوتین کلریج با تلفن الیور نورث از خواب بیدار شد: «سین، من به یک مشکلی خورده‌ام و پای پرتغال هم وسط است. باید همین الان ببینمت.» نورث و کلریج رفیق بودند و هر از گاه در مک‌لین و برجینیا با همدیگر نوبی باری به اسم چارلی قرار می‌گذاشتند و پیاله‌ای می‌زدند.^(۴) چند ساعت بعد این تماس، همدیگر را در دفتر کلریج در پایگاه مرکزی سی‌آی‌ای دیدند. نورث توضیح داد که به کمک کلریج برای تسهیل رساندن محموله‌ای اسرائیلی از تجهیزات حفاری نفتی به ایران احتیاج دارد. آن هواپیما در حقیقت حامل موشک‌های هاوک بود. قرار بود هواپیما در پرتغال توقف

کند و آنجا موشک‌ها به هواپیمای دیگر بی‌طرفی منتقل شوند که مقصدش تهران خواهد بود. اما اسرائیل بدون آنکه از پیش اجازه‌ی فرود بگیرد، هواپیمایش را فرستاده بود و دولت پرتغال مشکوک شده بود که نکند بارش چیزی بیش از تجهیزات حفاری نفتی است و حلوی فرود هواپیمایه لیسبون را گرفته بود.

کلریج برای اینکه مانع دخالت پرتغال نشود، دستور داد هواپیمایی متعلق به شرکت سنت‌لوسیا ایرلاینز، شرکتی که صاحبش سی‌آی‌ای بود، موشک‌ها را مستقیماً از اسرائیل به تهران ببرد. این هواپیمای که خلبانش ملیت آلمان غربی داشت، کمی بعد نیمه شب ۴ آذرماه در تهران به زمین نشست. روی باند، مردی که به استقبال هواپیمای رفت، کسی نبود غیر نخست‌وزیر موسوی. هواپیمای کوچک‌تر سی‌آی‌ای فقط می‌توانست هجده موشک را با خودش حمل کند و اسرائیلی‌ها هم به عوض محموله‌ی وعده داده‌شان، موشک‌های قدیمی‌تری فرستاده بودند که سرتاسر هر کدامشان نوشته‌هایی به عبری و نشان ستاره‌ی داوود چاپ شده بود. موسوی از جا دررفت. زنگ زد به قربانی فر و او هم زنگ زد به لدین. قربانی فر به لحنی در آستانه‌ی جنون مدام سر لدین نعره می‌کشید که ایالات متحده سرشان را کلاه گذاشته. اقتضاح موشک‌های هاوک قاعدتاً باید عاجزای فروش تسلیحات به ایران را کلاً مختومه می‌کرد. به عوض مختومه کردن اما صرفاً طرفداران برقراری رابطه را محاب کرد که ایالات متحده باید نقشی مستقیم‌تر در انتقال سلاح به ایران به عهده بگیرد.

بی‌نوشت‌ها:

۱- اما نه سی‌آی‌ای و سازمان اطلاعات دفاعی قضیه را نپذیرفتند. جفت این سازمان‌های اطلاعاتی به این نتیجه رسیدند که هیچ هواپیمایی متعلق به شوروی در حریم هوایی ایران نگذاشته. دروغ قربانی فر با اینکه هیچ اثری از واقعیت نداشت اما عن گیسو و دیگر آدم‌های مشابه را در مجموعه‌ی دولت ایالات متحده به اغراض و نیات مسکو در قبال ایران برانگیخت.

۲- نیمه‌های مهرماه گذشته بود که لدین در ژنو یا گروبی دیدار کرد. اگرچه روایت‌های مختلفی از مباحث مطرح شده در این دیدار هست. اما قربانی فر مشخصاً تعابیل حکومت ایران را به آزادی همه‌ی گروگان‌های باقی‌مانده در برابر این محموله از تسلیحات پیشرفته‌ی آمریکایی تصریح کرد. لدین در بازگشت گزارش دیدارش را هم به نورث و هم به مک‌فلرلین داد. یادداشت دست‌نویس نورث در مورد این دیدار اشاره دارد که گروبی «می‌خواهد هم‌بیمان ایالات متحده باشد و از تهران هم پشتیبانی‌هایی می‌شود» با اینکه خود لدین از ماجرای سلاح در برابر گروگان احساس معذب بودن داشت. به مک‌فلرلین اصرار کرد از این اقدام با توجه گشایش روابط با حکومت ایران حمایت کند.

3-Trita Parsi, *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the U.S.* (New Haven, CT: Yale University Press, 2008), p. 118.

۴- گفت‌وگو با کلریج و:

Clarridge, *Spy for All Seasons*, p. 30

تاریخ ایرانی: جنگ گریگ و میش؛ تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران «جدیدترین کتاب دیوید کریست، سرهنگ تفنگدار نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون است. این کتاب که در جولای ۲۰۱۳ منتشر شده، با بیش از سیصد گفت‌وگو با مقامات و ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نظامی، جزئیات مناقشه پشت پرده آمریکا با ایران طی سه دهه بعد از انقلاب ۵۷ را روایت کرده است. کریست به واکنش‌های مختلف روسای جمهوری ایالات متحده، از جیمی کارتر گرفته تا باراک اوباما و سیاست‌های متفاوت آن‌ها در قبال ایران اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای تهدید به عملیات نظامی کرده‌اند.

«تاریخ ایرانی» فصل‌هایی از این کتاب که به نوشته روزنامه نیویورک تایمز در نوع خود «تحقیقی گسترده و عمیق و با ادبیاتی ظریف» است را ترجمه کرده که به کارزارهای پنهانی ایران و آمریکا می‌پردازد.



روز شنبه ۹ آذر ۱۳۶۴ رئیس‌جمهور ریگان کار هرس کردن درخت گردویی بزرگ را در حیاط جلویی مزرعه‌اش در کالیفرنیا تمام کرده بود که نامه‌ای صرفاً جهت ملاحظه برایش رسید. مک‌فارلین استعفا داده بود و در نامه دلیل می‌آورد که مدت‌هاست دلش می‌خواهد وقت بیشتری را با خانواده‌اش بگذراند. پنج روز بعدتر، ۱۳ آذرماه، رئیس‌جمهور ریگان در جلسه‌ی رسانه‌ای اعلام رفتن مک‌فارلین شوخی پیامبرانه‌ای کرد: «باید بهت هشدار بدهم که احتمالاً هر از گاهی بهت زنگ بزنم و ازت مشاوره‌ها و توصیه‌های عاقلانه تو را بگیرم.»^{۱۱} ریگان اعلام کرد معاون مک‌فارلین، دریابان جان پوین‌دکستر، مشاور تازه‌ی امنیت ملی خواهد بود، چهارمین مردی که در دولت او این منصب را مال خود می‌کرد. پوین‌دکستر بی‌شک زیرک و باهوش بود. اول از آنابولیس فارغ‌التحصیل شده بود و بعد رفته بود سال ۱۹۶۴ در رشته‌ی فیزیک هسته‌ای از کلتک دکترا گرفته بود. لاینقطع پیپ می‌کشد و رفتار آرام و سنجیده‌ای داشت. اما به نظر واینبرگر، پوین‌دکستر برای منصب مشاور امنیت ملی آدم بی‌ربطی بود: «اعتبار خیلی زیادی در حوزه‌ی سیاست خارجی ندارد.» اما پوین‌دکستر سر مدیریت اعضای کمیته‌ی امنیت ملی کاری حساسی کرده و ثابت هم کرده بود آدم مطمئنی و قادر به کاخ سفید است. او هم مثل رفیق صمیمی‌اش بیل کیسی نسبت به دخالت‌های کنگره در امور خارجی احساس تحقیر داشت.

پوین‌دکستر و ریگان آبان ماه در مورد افتتاح ساحرای انتقال سلاح‌های اسرائیلی با همدیگر حرف زده بودند. جفتشان متفق‌القول بودند که اسرائیلی‌ها سر آن محموله گند زده بوده‌اند. برای ایالات متحده راه‌حل این بود که نقشی فعال‌تر ایفا کند. صبح روز ۱۶ آذرماه که هم روز پرل هاربر و هم نیروی دریایی ارتش بود، ریگان دوباره با مک‌فارلین، شولتز، واینبرگر، پوین‌دکستر و جان مک‌ماهون، قائم‌مقام رئیس سی‌آی‌ای که به جای کیسی آمده بود که داشت در نیویورک سرطانش را مداوا می‌کرد، جلسه گذاشت. جلسه‌ی خیلی وحیمی شد و به جر و بحث‌های صریح رئیس‌جمهور، شولتز و واینبرگر

انجامید. شولتز بحثی برشور در مخالفت با معامله با تروریست‌ها کرد. گفت: «ما باید این عملیات را بی خیال شویم. این عملیات باید متوقف بشود. داریم به ایران پیغام می‌دهیم که می‌تواند آدم بدردد و ارزش استفاده‌ای را که می‌خواهد ببرد.»

ریگان رو کرد به کاسپار واینبرگر: «تو نظرت چیه؟»

وزیر دفاع که خیلی خوب می‌دانست رئیس‌جمهور خبر دارد او از همان روز اول مخالف این فکر بوده، جواب داد: «واقعاً دوست دارید نظر من را بدانید؟»

ریگان بی هیچ توضیح اضافه‌ای جواب داد: «بله.»

واینبرگر به زبانی دیگر همان نظرات شولتز را تکرار کرد و تا حد انتقاد از ادامه‌ی همکاری با رابط‌های ایرانی هم پیش رفت. حکومت ایران کماکان از بن ضد آمریکایی بود. «این کار برنامه‌ی تلاش برای جلوگیری از فروش سلاح‌های آمریکایی به ایران و کل اقدام‌های بازدارنده‌ی ما را نابود می‌کند. جز مشکلات مربوط به سیاستگذاری‌ها، مشکلات قانونی هم هست آقای رئیس‌جمهور. نقض سند ممنوعیت صادرات سلاح، حتی آگه واسطه‌اش اسرائیلی‌ها باشند، نقض تحریم تسلیحاتی ما در قبال ایران است. غیرقانونی است.»^(۳)

ریگان که از مخالفت‌های شدید واینبرگر و شولتز سرخورده شده بود، جواب داد: «خب مردم آمریکا هیچ وقت من را نمی‌بخشند اگر رئیس‌جمهور معظم و قدرتمندشان بابت مسائل قانونی بخت آزاد کردن گروگان‌ها را نادیده گرفته باشد.»

واینبرگر به طعنه جواب داد: «پس آقای رئیس‌جمهور، ساعت ملاقات پنج‌شنبه‌هاست.»

ریگان دودل بود. یادداشت‌های دست‌نویسی که واینبرگر حین جلسه کرده، نشان می‌دهند رئیس‌جمهور معتقد بوده سلاح‌ها به دست عناصر میانه‌روی حکومت ایران می‌افتند نه سپاه پاسداران. در پایان جلسه، واینبرگر معتقد بود همسویی نادرش با شولتز باعث شده رئیس‌جمهور عقب بکشد. به محض بازگشتش به پنتاگون، مشاور نظامی‌اش کالین پاول آمد سراغش و پرسید جلسه چی شد. واینبرگر با نیشخندی مختصر جواب داد: «فکر کنم بچه را تو گهواره خفه کردیم.»

اما ریگان کماکان میلی به دست شستن از آنچه که به نظرش یگانه رشته‌ی امید برای تضمین آزادی گروگان‌ها می‌آمد، نداشت. به رغم همه‌ی خلف وعده‌ها، معامله‌ی تسلیحات، آزادی یکی از گروگان‌هایی را که در بیروت نگهداری می‌شدند، تضمین کرده بود؛ ریگان صرفاً نمی‌توانست بپذیرد از دست ایالات متحده خیلی کاری برای اثر گذاشتن بر حزب‌الله لبنان بر نمی‌آید.^(۴)

پوین‌دکستر به یاد می‌آورد که «بیرون کاخ سفید هیچ کس فکر نمی‌کرد داخل ایران میانه‌روهایی هستند که ما می‌توانیم باهانشان کار کنیم. نظر من که فکر می‌کنم رئیس‌جمهور هم موافقش بود، این بود که ما باید سعی‌مان را بکنیم.» نیل

کیسی هم همین اعتقاد را داشت. به رئیس‌جمهور گفت: «خطر دارد، ولی خیلی چیزها هست که بابت آن‌ها می‌ارزد این کار را بکنیم.»

نه فقط بجه نوی گهواره خفه نشد، بلکه شورای امنیت ملی زیر دست بوبین دکستر دوباره به بندش جان دمید. روز ۲۷ دی ۱۳۶۴ ریگان حکمی تازه برای عملیاتی محفیانہ امضا کرد این حکم به سی‌ای‌ای مأموریت می‌داد مسئولیت انتقال سلاح‌ها را به عهده بگیرد. هدف هیچ تغییری نگرد. بود ریگان می‌خواست عناصر میانه‌روی داخل ایران بتوانند «نشان بدهند توانایی به دست آوردن منابع مورد نیاز برای دفاع از کشورشان در برابر عراق و مداخله‌ی اتحاد جماهیر شوروی را دارند» و از این طریق این عناصر میانه‌رو را تقویت بکند.^{۱۲} حالا دیگر ایالات متحده به عوض استفاده از سلاح‌های اسرائیل، خودش مستقیماً و به واسطه‌ی اسرائیلی‌ها که محموله‌ها را به دست واسطه‌های قربانی فر در تهران می‌رساندند، تاو یا هاوک به ایران می‌فروخت.^{۱۳}

رئیس سی‌ای‌ای سرلشکر بازنشسته‌ی نیروی هوایی ریچارد سکورد را فراخواند تا در تسهیل فرایند رساندن سلاح‌های آمریکایی به ایران کمک کند. سکورد که خودش اسلحه فروش بود، هم کار کیسی و هم کار نورث را که می‌خواستند برای چریک‌های مخالف حکومت نیکاراگوئه سلاح بفرستند، راه می‌انداخت. در حکم رئیس‌جمهور، آزادی گروگان‌ها عایدی ضمنی این اقدام ذکر شده بود، اما این جنبه‌ی قضیه کماکان در ذهن ریگان از همه مهم‌تر بود. همچنان که ریگان در کتابش اشاره کرده، پیش از رفتن به بتسدا برای انجام معاینه‌ای عمومی، حکم را امضا کرد: «دیگر فقط منتظر تصمیمات شورای امنیت ملی ناظر بر اقداماتمان برای به دست آوردن پنج گروگانمان در لبنان بودیم، از جمله شامل تصمیم برای فروش موشک‌های ضد تانک تاو به ایران. من چراغ سبز نشان دادم.»^{۱۴}

قربانی فر باز از طرف رابطه‌هایش در تهران درخواست‌هایی تازه مطرح کرد. ایرانی‌ها در مورد عراق اطلاعات می‌خواستند. مک‌ماهون رفته بود به کاخ سفید تا بوبین دکستر را ببیند و مخالفت شدیدش را با هر جور تأمین اطلاعاتی ایران ابراز کند. استدلال مک‌ماهون این بود که «تأمین موشک دفاعی یک چیز هست، تأمین اطلاعاتی در مورد آرایش نظامی عراق یک چیز دیگر. این جور می‌داریم ابزار دست ایرانی‌ها می‌دهیم که حمله بکنند.» این کار می‌توانست ایرانی‌ها را برنده‌ی جنگ کند و «نتایج فاجعه‌بار»ی هم برای ایالات متحده داشته باشد. بوبین دکستر مخالفتی با این حرف نداشت اما جوابش این بود که یک فرصت است، فرصتی که باید بررسی‌اش کنیم و اضافه کرد «نقشه‌ی آرایش جنگی عراق هم که به هر حال زود به زود عوض می‌شود.»

بعد از ظهرش نورث افرادی از سی‌ای‌ای را دید، رابرت گیتس، جان مک‌ماهون و تام توتن تا درباره‌ی اینکه چه جور اطلاعاتی به ایران بدهند، حرف بزنند. گیتس با تلفنی امن با چارلز آلن تماس گرفت. از مأموران باتجربه‌ی سی‌ای‌ای که شده بود افسر اطلاعاتی ملی ویژه برای مقابله با تروریسم و از او خواست با چندتایی از تحلیلگران واحد خاور نزدیک بشیند و اطلاعاتی محدود برای ایران جفت‌وجور کند. گیتس گفت درخواست از طرف کاخ سفید است اما به آلن تأکید کرد مطمئن شود اطلاعات تأییدی «هیچ سود مهمی برای نظامی‌های ایران نخواهد داشت.»^{۱۵}

فردایش آلن نقشه‌ای به گیتس داد که در آن وضعیت نیروهای عراقی در امتداد مرزشان با ایران ترسیم شده بود. از جمله جاهایی که ستادهای فرماندهی و تأسیسات نظامی اصلی عراق قرار گرفته بودند.^(۸) این نقشه در تلاش برای کم کردن اثرات تخریبی‌اش یکی از واحدهای نظامی خط مقدم عراقی‌ها را در مرکز مرز عراق نشان می‌داد. جایی خیلی دور از جبهه‌ی مستحکمشان در جنوب نزدیک بصره. چند روز بعدتر، نقشه تحویل قربانی فر شد و بعد به دست نظامیان ایران رسید. آن‌ها هم از این گنج یادآورده برای حمله‌ای شبانه به قصد حدوداً دو کیلومتر پس راندن نیروهای عراقی استفاده کردند. عراق مجبور شد لشکرش را به سلاح‌های ذخیره کرده مجهز کند تا بتواند دوباره خط مقدمش را سامانی بدهد؛ در این کار موفق هم شد اما به قیمت بیشتر از هزار نفر تلفات.^(۹) نقشه‌ی کامل آرایش جنگی نیروهای زمینی و هوایی عراق هم به ایرانی‌ها داده شد، اطلاعاتی متعلق به سازمان اطلاعات دفاعی ایالات متحده که روحشان هم از این مآجرای تأمین اطلاعات خبر نداشت.^(۱۰)

اعضای سی‌آی‌ای به قربانی فر بی‌اعتماد بودند. روز ۲۳ دی ماه چارلی آلن در خانه‌ی لندن، قربانی فر را دید تا ببیند طرف ایرانی‌اش واقعاً چقدر از حکومت ایران شناخت دارد. آلن به این نتیجه رسید که ابن تاجر ایرانی «متقلب و کلاهبردار» است.^(۱۱) جک دیواین، مسئول میز ایران در سی‌آی‌ای هم همین احساس را داشت و درخواست آزمایش دوباره‌ی دروغ‌سنجی داد. قربانی فر باز هم در جواب دادن به سیزده پرسش از بازنده پرسش در مورد دسترسی‌هایش در ایران و صحت گفته‌هایش درباره‌ی حکومت ایران ناکام ماند. اما رئیس سی‌آی‌ای کماکان به برنامه و تصمیم گرفته شده متعهد ماند. به نظر او شاید قربانی فر در مورد نفوذ و برشش در حکومت ایران اغراق می‌کرد اما اگر می‌توانست دسترسی مطمئنی به حکومت ایران مهیا کند، ارزش دارد خطر کنند. جواب کیسی این بود که «خب، شاید این آدم کلاهبرداری است که دارد از یک کلاهبردار دیگر می‌دزدد.» با همین استدلال بود که عملیات پیش رفت.^(۱۲)

با حکم رئیس جمهور، واینبرگر ناراضی پاول را برای همکاری با ارتش در انتقال موشک‌های تاو به سی‌آی‌ای فرستاد. پاول در این روند با قائم‌مقام رئیس ستاد کل ارتش همکاری می‌کرد، سرتیپ مکسول نورمن.^(۱۳) روز ۲۶ بهمن ماه، هواپیمای سفید رنگ ساده و معمولی‌ای با نشان «ترابری هوایی جنوب» بر بدنه‌اش در پایگاه نیروی هوایی کلی، نزدیک سن‌آنتونیوی تگزاس، اولین محموله‌ی پانصدتایی موشک‌های تاو را بار زد و بردشان به اسرائیل. آنجا خدمه‌ی زمینی موشک‌های تاو را برای آخرین بخش سفر منتقل کردند به هواپیمایی اسرائیلی که روز ۲۸ بهمن ماه در ایران به زمین نشست. ۱۰ روز بعدتر دومین محموله‌ی پانصدتایی موشک‌های تاو به فرودگاه هم نظامی و هم غیرنظامی بندر عباس رسید. به رغم هزار موشکی که به ایران فروخته شده بود، حتی سر و کله‌ی یک گروگان هم از کوچه پس‌کوچه‌های بیروت پیدا نشد.

با این حال نورت و یوین دکستر هنوز خوش‌بین بودند. روز ۶ اسفندماه قربانی فر در هتل شرایتون فرانکفورت قرار دیداری گذاشت بین نورت و محسن کنگرلو، از مشاوران دفتر نخست‌وزیر ایران، میرحسین موسوی و همراه کنگرلو یک نظامی سپاه پاسداران هم آمده بود. علی سمعی، همچنین دوتا از مأمورهای اطلاعاتی نظامی بلندپایه‌ی ایران. متعاقب دو روز بحث و گفت‌وگو کردند. آمریکایی‌ها فشار می‌آوردند برای آزادی گروگان‌ها و کنگرلو که ادعی بود خیلی مشکوک، به

آمریکایی‌ها می‌گفت ایالات متحده برای ناوگان اف ۱۴های ایران موشک‌های هوا به هوای پیشرفته تأمین کند. نورث نقشه‌ی مواضع یگان‌های عراقی در جبهه‌ی مرکزی را به ایرانی‌ها داد. نقشه‌ای که سی‌ای‌ای آماده کرده بود. و به کرات سعی کرد تأکید کند روی تهدیدی که از جانب اتحاد جماهیر شوروی متوجه کشورشان است. به این امید که چنین تأکیدی احتمال همکاری میان ایالات متحده و ایران را در دوران جنگ سرد تقویت کند. این دیدار با توافق طرفین خاتمه یافت که دوباره دیداری در سطح مقام‌های بلندپایه‌ی هر دو طرف در کیش انجام بشود.

نورث ایمیل خوش‌بینانه‌ای به کامبیوتر طبقه‌بندی شده‌ی خانه‌ی مک‌فارلین فرستاد: «ممکن است سراسر توهم باشد اما من فکر می‌کنم ممکن است در آستانه‌ی تحولی عظیم باشیم - نه در مورد قضیه‌ی گروگان‌ها / تروریسم بلکه کلاً در مورد رابطه با ایران.»

مک‌فارلین به ایمیل نورث جواب داد که «ربه‌الی. عالی شد - اگر دنیا می‌دانست تو چند بار درستی و ابتکار را به سیاستگذاری آمریکا تزریق کرده‌ای. تو را می‌گردند وزیر امور خارجه.»

در این ماجرای پر پیچ و خم هیچ چیز مطابق برنامه پیش نرفت. دیدار در کیش هیچ وقت اتفاق نیفتاد. حالا درخواست قربانی فر این بود که مجموعه سلاح‌هایی حتی بیشتر به ایران فرستاده شود. این مجموعه‌ی درخواستی از جمله شامل ۲۴۰ قطعه‌ی بدکی مختلف برای موشک‌های هاوک، موشک‌های هوا به هوا و موشک‌های ضد دریایی پیشرفته‌ی هارپون می‌شد. نورث این درخواست را پذیرفت و برنامه‌ی پیچیده‌ای ریخت که چطور پول، گروگان‌ها و سلاح‌ها طی عملیات‌هایی متوالی مبادله شوند. اما این برنامه هم از حد حرف و بحث فراتر نرفت.

کسی تصمیم گرفت نورث را تقویت کند و در اسفندماه ۱۳۶۴ تحلیلگر مس‌تر سی‌ای‌ای در مورد مسائل ایران، جورج کیو، را به همکاری در ماجرای ایران گماشت. استدلال کیسی این بود که به یک افسر عملیاتی باتجربه احتیاج دارند که بتواند فارسی سلیس حرف بزند. کیو نظر خوشی به قربانی فر نداشت. دیده بود دو ماه پیش‌تر در آزمایش دروغ‌سنجی رد شده، و باور نمی‌کرد اسرائیلی‌ها این آدم را تأیید کرده باشند.

کیو با هواپیما رفت به پاریس و با قربانی فر و یک طرف اسرائیلی تازه، امیرام نیر، دیدار کرد. نیر سی و چند ساله که خوش قیافه بود و موی فرفری مشکی پر پشت داشت. قبلش مدت کوتاهی را در تلویزیون اسرائیل خبرنگار امور نظامی بود و بعد سرنوشتش را با سرنوشت حزب کار اسرائیل گره زده بود. سال ۱۳۶۳ برز ترفیعش داد به مشاوری در امور ضد تروریسم. در این مقام سر ماجرای هواپیمارمایی آجیل نورو همکاری نزدیکی با نورث کرده بود و پاییز ۱۳۶۴ هم سر قضیه‌ی همکاری با واشنگتن برای فروش سلاح به ایران، کمک‌هایی به کیمچ کرده بود. وظیفه‌ی نیر این بود که آمریکایی‌ها را با قربانی فر مرتبط نگه دارد.

کیو، نیر را کنار کشید و پرسید: «شما قربانی فر را کامل بررسی کرده‌اید؟»

نیر جواب داد: «آره، قابل اطمینانه.» اما کیو هنوز محاب نشده بود.

آگاهی از هر دو حکم عملیات محرمانه‌ی رئیس‌جمهور و متعاقباً ارسال سلاح، در دایره‌ی بسته‌ی افرادی در شورای امنیت ملی و سی‌ای‌ای باقی ماند. الیور نورث نگران بود نکند سازمان امنیت ملی جزئیات انتقال سلاح‌ها را فاش کند و درخواست کرد دسترسی به عمده‌ی مکاتبات محدود شود. و به رئیس سازمان، ویلیام آدم، هم دستور داد هیچ اطلاعاتی به شولتز و واینبرگر ندهند. آدم، نورث را رنجاند و زیر بار دستور نرفت. آدم کله‌شق جواب داد: «من برای وزیر دفاع و رئیس‌جمهور کار می‌کنم نه بیل کیسی یا الی نورث.» او خیرهای مربوطه را به پاول می‌داد. «واینبرگر ظرف چند روز خیرهای درآمده از اسراق سمع را درباره‌ی هر کدام از محموله‌ها می‌گرفت.»

آدم پایین و بالا کرد همین اطلاعات را به شولتز هم بدهد اما وزیر امور خارجه قبول نکرد. او به شدت مخالف معامله‌ی سلاح بود و به نظرش هر قدر کمتر می‌دانست، خوشحال‌تر بود و حس بهتری داشت. اما سازمان تحت امرش قطعاً از کلیت معاملات خبر داشت. آرمیتاژ، معاون وزیر دفاع، هر روز با آرنولد رفل، هم‌تایش در وزارت امور خارجه، درباره‌ی تحولات مهمی که در گزارش‌های محرمانه در مورد معاملات مخفیانه با ایران بهشان اشاره شده بود، حرف می‌زد.

آدم فکر می‌کرد این فکر کلاً کله‌خری است. یک روز بعدازظهر در دفتر واینبرگر دو نفری نشستند درباره‌ی عملیات سلاح در برابر گروگان حرف زدند. آدم گفت: «می‌دانی، این قضیه لو می‌رود و بیزارم که این را بگم ولی یک بحران بزرگی می‌سازد. چرا تو نمی‌روی رئیس‌جمهور را راضی کنی بی‌خیال بشود. امکان ندارد این عملیات موفق بشود.» واینبرگر سرخورده جواب داد: «بیل، من سعی‌ام را کرده‌ام. نمی‌شود راضی‌اش کرد.»

ویلیام کرو، رئیس ستاد مشترک ارتش کسی بود که از اخبار این کثافت‌کاری بی‌خبر نگه داشته شده بود. تیرماه ۱۳۶۵ بود که خیلی اتفاقی ماجرا را فهمید. مدیر اجرایی‌اش، سپهبد جان مولرینگ، توی یکی از جلسات شورای امنیت ملی شرکت کرده و آنجا اشاره‌ای به فروش سلاح به ایران از دهان نورث در رفته بود. بعد آن جلسه، او و ریچ آرمیتاژ همراه هم‌دیگر با یک ماشین برگشتند به پنتاگون.

مولرینگ پرسید: «شاره به ایران و سلاح چی بود؟»

«تمی دانی چه برنامه‌ای دارند؟ برگشتیم بیا بالا دفتر من تا روشن‌تر کنیم.»

مولرینگ درجا ماجرا را برای کرو تعریف کرد. کرو برخورد به واینبرگر، واینبرگر بی‌تفاوت شانه انداخت که «من مخالف بودم. اما تصبیمی است که گرفته شده و رئیس‌جمهور هم نمی‌خواهد نظرش را عوض کند. دلیلی نمی‌دیدم نظر تو را ببرم.»

1- "Remarks Announcing the Resignation of Robert C. McFarlane as Assistant to the President for National Security Affairs and the Appointment of John M. Poindexter," December 4, 1985, *Public Papers of the Presidents of the United States: President Ronald Reagan, 1985*, p. 1440.

2- Weinberger, Diary, December 7, 1985.

۳- ریگان به عوض این کار تصمیم گرفت مک‌فارلین و نورث را به لندن بفرستد. نورث قبلاً در آنجا با قربانی فر و اسرائیلی‌ها دیدار کرده بود. دیدار در عمارتی ویکتوریایی در ویتاند لندن انجام شد. مک‌فارلین درجا از قربانی فر بدش آمد. مک‌فارلین شروع کرد که «ایالات متحده از گفت‌وگو با ایران و بهبود روابط استقبال می‌کند. ما دوست داریم رابطه‌مان را با چهره‌هایی سیاسی که مصمم‌اند سیاست‌های ایران را تغییر بدهند، تثبیت کنیم. هر وقت شما و همکارانتان برای این کار آماده بودید، بگویید. ولی تا آن وقت ما هیچ علاقه‌ای نداریم باز سلاح به شما بدهیم.» قربانی فر از عصبانیت ترکید. با مشت کوبید روی میز چوبی کوچکی. «چی دارید می‌گویید؟ دیوانه‌اید؟ رابطه‌های من دنبال تغییر هستند ولی الان موضعشان برای گفت‌وگوی سیاسی با شما خیلی ضعیف است. باید قوی بشوند و قدرت بگیرند. اگر این حرف را ببرم به همکارانم بزنم، از کوره در می‌روند. ممکن است بگویند «گروگان‌ها به جهنم بفار ح‌ب‌الله بکشندشون!» کی‌چ دیدگاه مشابه و البته سنجیده‌تری داشت. ابراز اطمینان کرد که این کار در طول زمان تغییراتی در هیات حاکمه‌ی ایران خواهد داد. «به نظر من شما دارید یک فرصت بزرگ را از دست می‌دهید. این تغییرات زمان می‌برند و این آدم‌ها هم ندارند چیزهای مهمی در اختیار ما می‌گذارند، اطلاعات، ما بر اساس اطلاعات خودمان یک نشانه‌هایی می‌بینیم که می‌گوید دارند قدرت می‌گیرند.» مک‌فارلین برگشت تا نظر رئیس‌جمهور را جویا بشود. او که یکی از معماران اصلی نقشه‌ی فروش سلاح به ایران بود، جلسه‌ی لندن را که ترک کرد دیگر مجاب شده بود قربانی فر آدمی فاسد و دورو است. او فقط علاقه داشت برای حکومت ایران سلاح جور کند.

4- Ronald Reagan, "Finding Pursuant to Section 662 of the Foreign Assistance Act of 1961 as amended Concerning Operations Undertaken by the Central Intelligence Agency," January 17, 1986, p. 1.

5- North memorandum to John Poindexter and Robert McFarlane, "next Steps," December 9, 1986, *The Iran-Contra Scandal: The Declassified History*, pp. 280-282.

6- *Reagan Diaries*: entry for January 17, 1986, p. 384.

7- Charles Allen testimony, *Hearings on the Nomination of Robert Gates to Be Director of Central Intelligence*, Volume 2, p. 4.

8- President's Special Review Board Interview of Robert Gates, Deputy Director of Central Intelligence, January 12, 1987; *Hearings on the Nomination of Robert Gates to Be Director of Central Intelligence*, U.S. Senate Select Committee on Intelligence, 1991, pp. 319-320.

۹- گفت‌وگو با لنگ.

۱۰- هسلان

12- Charles Allen, quoted in Weiner, *Legacy of Ashes*, p. 404; Report of the Congressional Committees Investigating the Iran-Contra Affair, p. 206.

13- Office of the Inspector General, Department of the Army, *Final Report of Investigation into the Facts and Circumstances Surrounding the Sale and Transfer of Missiles, Spare parts, and Other Related Equipment to Selected Middle East Countries*, February 3, 1987, p. 6; Colin Powell, *My American Journey* (New York: Random House, 1995), p. 311.

14- North to McFarlane, February 27, 1986, *Joint Hearings before the House Select Committee to Investigate Covert Arms Transactions with Iran*, Appendix A, p. 1179.

16- Walsh report, Chapter 24, "The Investigation of State Department Officials: Schultz, Hill, and Platt," accessed December 12, 2010.

William J. Crowe, *The Line of Fire: From Washington to the Gulf, the Politics and Battles of the New Military* (New York: Simon and Schuster, 1993), pp. 300-30

تاریخ ایرانی: «جنگ گرگ و میش: تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران» جدیدترین کتاب دیوید کریست، سرهنگ تفنگدار نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون است. این کتاب که در جولای ۲۰۱۳ منتشر شده، با بیش از سیصد گفت‌وگو با مقامات و ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نظامی، جزئیات مناقشه پست برده آمریکا با ایران طی سه دهه بعد از انقلاب ۵۷ را روایت کرده است. کریست به واکنش‌های مختلف روسای جمهوری ایالات متحده، از جیمی کارتر گرفته تا باراک اوباما و سیاست‌های متفاوت آن‌ها در قبال ایران اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای تهدید به عملیات نظامی کرده‌اند.

«تاریخ ایرانی» فصل‌هایی از این کتاب که به نوشته روزنامه نیویورک‌تایمز در نوع خود «تحقیقی گسترده و عمیق و با ادبیاتی ظریف» است را ترجمه کرده که به کارزارهای پنهانی ایران و آمریکا می‌پردازد.



فروردین‌ماه ۱۳۶۵ بود که سروکله‌ی قربانی‌فر دوباره به قصد کسب موفقیتی دیگر پیدا شد. از ایران برگشت و پیشنهاد دیداری در تهران با تعدادی از سران حکومت ایران داد، از جمله دیداری با رئیس مجلس شورای ایران، رفسنجانی، و نخست‌وزیر موسوی؛ دیدارهایی که بخشی از دورتهایی ماحراری تبادل سلاح به ازای گروگان می‌شدند. اولش قرار بود کیو و نورث همراه قربانی‌فر با هواپیما بروند به تهران تا زمینه را برای دیدار مهم‌تر مک‌فارلین مهیا کنند. قربانی‌فر پیشنهاد داد با هواپیمای لیر جت بروند و در تهران هم در خانه‌ای بمانند. اما پوین‌دکستر این پیشنهاد را رد کرد و گفت زیادی خطری است؛ احتمالاً می‌توانید قبل دیدار مهم‌تر مک‌فارلین، خبر درز کنید.^(۱) نورث یادداشتی برای پوین‌دکستر فرستاد: «من فکر می‌کنم ما موفق شده‌ایم. خدا را شکر - دعاهايمان را مستجاب کرد.»^(۲)

ساعت هشت و نیم صبح روز ۴ خردادماه ۱۳۶۵ یک هواپیمای اسرائیلی بی‌نشان که آدم‌هایی از سی‌ای‌ای خلبانش بودند، در فرودگاه تهران به زمین نشست. هیات آمریکایی شامل ناد مک‌فارلین، آلن نورث، جورج کیو، هوارد تایچر، از اعضای شورای امنیت ملی، امیرام نیر اسرائیلی (که وانمود می‌کرد آمریکایی است) و یک مسئول خبررسانی از طرف سی‌ای‌ای بود که خبرهای اعضای هیات را به ظریفی امن برای پوین‌دکستر در واشنگتن می‌فرستاد. یک هواپیمایشان محموله‌ای از قطعات موشکی هاوک هم بود و یک هواپیمای دیگر هم پشت سرشان توی اسرائیل آماده بود تا به محض آزادی گروگان‌ها فرستاده شود، بارش دوازده محموله‌ی موشکی دیگر. یکی از پاسدارهای فرودگاه تهران گروه را راهنمایی کرد به اتاق وی‌ای‌پی. آنجا منتظر شدند بالاخره کسی بیاید سراغشان. راضی از اینکه مکالمه‌ی مختصر مؤدبانه‌ای با فرمانده‌ی ایرانی این فرارگاه داشته‌اند؛ فرمانده با یک برنامه‌ی نمایش هوایی سرگرمشان هم کرد و چندتایی از هواپیماهای اف-۴شان را به آسمان فرستاد. هواپیماهایی که به تازگی محموله‌ای از قطعات یدکی‌شان از غرب رسیده بود.

حقیقت این بود که سفر هیات آمریکایی، ایرانی‌ها را یکسر به شگفت واداشت. به رغم برنامه‌ریزی‌ها و مشخص بودن روز رسیدن مک‌فارلین، ایرانی‌ها فکر نمی‌کردند آمریکایی‌ها واقعاً بیایند. وقتی سپاه پاسداران از حضور این هیات غریب در تهران خبردار شد، کسانی را فرستادند به سفارتخانه‌ی سلیق ایالات متحده در تهران تا پرونده‌های کارکنان را بررسی کنند. پرونده‌ها را سرسری جوریدند و هیچ اسمی از مک‌فارلین یا نورت نیافتند، اما از جورج کیو چرا این شد که پذیرفتند با این هیات دیدار کنند.^{۱۳}

بیشتر از یک ساعت بعدتر، سروکله‌ی قربانی فر همراه کنگراو پیدا شد. هر دو هم در سوداگان قربانی فر بهانه آورد که آمریکایی‌ها زود رسیده‌اند و راهنمایی‌شان کرد سمت چندتایی ماشین قدیمی که قرار بود کاروان رفعت‌وآمد محفوشان باشند. رفتند به هتل قدیمی هیلتون - که حالا اسمش شده بود هتل استقلال؛ آنجا سپاه پاسداران با عجله کل طبقه‌ی بالایی را برای اقامت هیات نامنتظر آمریکایی خالی کرده بود. یک پیغام محفوظ برای کاخ سفید فرستاده شد که خبر می‌داد رسیده‌اند: «با ما مؤدبانه رفتار شد، اگرچه کسانی که به نظر می‌آمد اعضای سپاه پاسداران باشند، به تعداد زیاد دورمان را گرفتند و همه جا همراهمان بودند، کسانی که هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ فنی مسئول حفاظت اتاق‌هایمان هم هستند.»^{۱۴}

نخستین دیدار ساعت پنج بعدازظهر آغاز شد. سه تا ایرانی آمدند که به نظر نمی‌آمد هیچ کدامشان مقام بلندپایه‌ای باشند و ظرافت زبان مذاکره بدانند. ایرانی‌ها حرقشان را با انشایی طولانی در مورد شکایت‌هایشان و خطاهای آمریکا شروع کردند. مک‌فارلین بی‌اعتنا به حرف‌هایشان، این بحث را کنار گذاشت و حرف‌های خودش را با اشاراتی از پیش اندیشیده آغاز کرد که برای پیشبرد مذاکرات تدارک شده بودند.

رئیس جمهور ریگان از او خواسته بود هر کاری لازم است بکند تا باب مشترکی برای مذاکرات آتی و همکاری پیدا شود. مک‌فارلین به ایرانی‌ها گفت ایالات متحده تمایلی به سرنگونی انقلاب ایران ندارد و می‌خواهد با این حکومت همکاری کند. اما خیلی سریع معلوم شد دیدگاه‌های دو طرف درباره اینکه سر چه چیزهایی توافق شده، کاملاً متفاوت است و هم‌دیگر است و با این دیدگاه‌های متفاوت سر میز مذاکره نشسته‌اند. آمریکایی‌ها انتظار داشتند گروهان‌ها درجا و قبل از آنکه هیچ موشک هاوک دیگری به تهران برسد، آزاد شوند. ایرانی‌ها فکر می‌کردند قرار است ایالات متحده مجموعه‌ی عظیمی تسلیحات و قطعات یدکی برایشان مهیا کند و بعد از این نقل و انتقالات، گروهان‌ها آزاد شوند. کیو فهمید قربانی فر در مورد سلاح‌ها قول تعداد خیلی بیشتری از رقم مورد موافقت ایالات متحده به ایرانی‌ها داده. قربانی فر به هر دو طرف دروغ گفته بود.

مک‌فارلین در پیغامی که برای پوین‌دکستر فرستاد، دیدگاهش را درباره‌ی حکومت ایران بیان کرد: «احتمالاً بهترین کار برای ما این است که بکوشیم تصور کنیم اگر حمله‌ای هسته‌ای اتفاق می‌افتاد، بعدش چه می‌شد. خیاطی نجات‌یافته می‌شد معاون رئیس‌جمهور، تازه فارغ‌التحصیلی از دانشگاه می‌شد وزیر امور خارجه و مسئول باجه‌ی شرط بندی اسب‌ها می‌شد مسئول همه‌ی مذاکرات با کشورهای خارجی. با اینکه سران بلندپایه‌شان یک سر و گردن از این حد و حدود

بالاترند اما بی‌کفایتی در مزایه و تبادل عا را وامی‌دارد در مورد نقش خودمان در انبوه ناکامی‌ها و سرخوردگی‌هایی که برای ایران به ارمغان آورده‌ایم. تجدیدنظر کنیم»^{۴۵}

مک‌فارلین تهدید به ترک ایران کرد؛ ایرانی‌ها قول دیداری با مقامی بلندپایه‌تر دادند. کمی بعدتر، یک نماینده‌ی مجلس که از مشاوران سیاسی ارتش رنج‌جانی بود، هادی نجف‌آبادی، به طیفه‌ی پانزدهم هتل قدیمی هیلتون آمد تا با آمریکایی‌ها دیدار کند. نجف‌آبادی مرد کوتاه قامتی بود که محاسن داشت و درجا کاری کرد هیات آمریکایی تحت تأثیر قرار بگیرد. روحانی بود و بعد که آمد، عمامه‌اش را برداشت. چند سر و گردن بالاتر از دیگر ایرانی‌ها بود اعتمادبه‌نفس داشت، تحصیلکرده‌ی غرب و با فرهنگ بود و می‌توانست عالی انگلیسی حرف بزند.

مک‌فارلین تکرار کرد که چرا الان در ایران‌اند و گفت امید دارد این سفر و گفت‌وگوها طیفه‌ی گشایش روابطی دوستانه و استراتژیک میان دو کشور باشد. تأکید کرد روی خطر و تهدید اتحاد جماهیر شوروی برای ایران. بهشان گفت ایالات متحده خبر دارد شوروی طرح حمله به ایران داشته و اینکه نیروهای شوروی دو بار هم برای این حمله تمرین و تدارک کرده بودند. ایالات متحده یک منبع اطلاعاتی خیلی بلندپایه داشت، سرلشکری روس به نام ولادیمیر، که این مقصود شوروی را تأیید کرده بود. ماجرا یکسر جعلی بود و در راه توی هواپیما سرهم شده بود اما موضوعی که ایالات متحده می‌خواست، درست‌وحسابی حالی ایرانی‌ها کرد؛ اینکه مسکو خطر بزرگ‌تری برای امنیت ایران است تا واشنگتن.

مک‌فارلین بسته‌ای تر و تمیز از اطلاعاتی که سی‌ای‌ای در مورد صف‌بندی نیروهای شوروی در مرز ایران فراهم آورده بودند، به نجف‌آبادی داد. بعد به ایرانی‌ها خبر داد شوروی به تازگی به رقیشان، عدام حسین، گفته هر کاری از دستشان بربیاید می‌کنند تا نگذارند عراق جنگ را بیازد. مک‌فارلین خیلی راحت و خودمانی گفت سیاست آشکار ایالات متحده هم در مورد عراق همین بوده است.

نجف‌آبادی با ارزیابی مک‌فارلین در مورد خطر شوروی موافق بود همچنین به یاد همتای آمریکایی‌اش آورد که دولت او بابت دیدار با آمریکایی‌ها چه خطری را به جان خریده. همه چیز به نظر امیدوارکننده می‌آمد. پیغامی که مک‌فارلین به پوین‌دکستر مخابره کرد، کمی خوش‌بینانه بود. «بالاخره دستمان به یک مقام حساسی ایران رسید. در مسیر رسیدن به چیزی هستیم که می‌تواند دستاوردی حقیقتاً استراتژیک در برابر شوروی باشد. اما رنج‌آور اینکه همه‌چیز خیلی کند پیش می‌رود.»^{۴۶}

نجف‌آبادی در ادامه از شرایطی تازه که حزب‌الله برای آزادی گروه‌گان‌ها گذاشته بود، گفت. از جمله‌ی شرایط اینک اسرائیل بلندی‌های جولان را تخلیه کند، غرامت مالی بدهد و هفده زندانی شیعه که به اتهام مشارکت در بمبگذاری‌هایی گسترده در ژوئیه‌ی ۱۹۸۳ در گوینت دستگیر شده بودند، آزاد شوند. هیات آمریکایی جمع شدند توی بالکن نا از میکروفن‌هایی که احتمال می‌دادند توی اتاق‌های هتل کار گذاشته شده باشند، دور شوند. هیچ کدامشان درست و حسابی مطمئن نبود ایرانی‌ها صرفاً دارند سعی می‌کنند بیشتر امتیاز بگیرند یا نمی‌توانند جلوی حرف‌های سر خود نماینده‌هایشان را در

مذاکرات بگیرند، مک‌فارلین دستورات پوین دکستر را گوش کرد. پوین دکستر تأکید کرده بود روی آزادی گروگان‌ها و نه هیچ پیش شرط تازه‌ای.^(۴)

روز سه‌شنبه ۶ خردادماه گفت‌وگوها ادامه یافت. نزاع دو طرف بر سر ارسال فوری قطعات بدکی موشک‌های هاوک یا آزادی فوری گروگان‌ها بود. سر شب بود که نجف‌آبادی مصالحه‌جو با «خبرهای خوب» رسید. لسانی‌ها از همه‌ی شرایطشان غیر از آزادی عم‌قطارانشان در کویت گذشته‌اند. بعد درخواست کرد ایالات متحده فوراً قطعات بدکی را به ایران بفرستد. آمریکایی‌ها نمی‌توانستند جسی کاری کنند. معنی پیشنهادی نوشتند که امیدوار بودند ایرانی‌ها را راضی کند، معنی که می‌گفت ایالات متحده «تلاش خواهد کرد شیعیان محسوس را آزاد کند و کاری کند با آن‌ها خوب رفتار شود.» راضی نکرد اما گفت‌وگوها تا صبح فردایش ادامه یافت. عین دو تا طرف معامله توی بازار بودند که داشتند یا همدیگر چانه می‌زدند.

مک‌فارلین تهدید کرد اگر همه‌ی گروگان‌ها آزاد نشوند، می‌گذارد می‌رود و نجف‌آبادی و دیگر ایرانی‌ها پیشنهاد آزادی دو تا از گروگان‌ها را به ازای قطعات بدکی موشک‌ها دادند. ساعت یک و نیم شب بعد تماسی تلفنی با پوین دکستر، مک‌فارلین تا چهار صبح به ایرانی‌ها وقت داد تا همه‌ی گروگان‌ها را آزاد کنند. اگر این کار را می‌کردند، هواپیمای حامل باقی قطعات بدکی تا ساعت ده صبح به تهران می‌رسید، اگر نه آمریکایی‌ها می‌گذاشتند می‌رفتند. ایرانی‌ها طفره رفتند و وقت بیشتری خواستند. مک‌فارلین تا شش و نیم بهشان وقت داد. هیات آمریکایی وقتی دیدند از هیچ گروگانی خبری نشد، صبحانه خوردند و چمدان بستند که بروند به فرودگاه. نجف‌آبادی که معلوم بود دیگر خسته شده، باز هم وقت خواست: «گروگان‌ها دست ما نیستند که.» مک‌فارلین جواب داد: «شرط ما را می‌دانید دیگر. هر وقت توانستید برآورده‌اش کنید به من خبر بدهید.»

آمریکایی‌ها در خلوت خودشان بگران بودند نکند ایرانی‌ها بخواهند آن‌ها را گروگان بگیرند، اما خطر واقعی از جانب مخالفان داخلی مذاکرات بود. خبر آمدن مک‌فارلین و دیگر آمریکایی‌ها پیچیده بود. همه استقبال نکردند و مهدی هاشمی جمعیتی راه انداخت که بروند آمریکایی‌ها را بگیرند. حدود هشت صبح جمعیت متعصب هوادار او گرد آمدند و راه افتادند به سمت هتل. کنگرلو آمد به هتل و رو به کیو داد کشید که «همه یا شوید، درجا باید راه بیفتید بروید» ایرانی‌ها سه تا ماشین قدیمی بی‌نشان آوردند و گروه مک‌فارلین را از کوچه پس کوچه‌ها بردند به قسمت نظامی فرودگاه. اگر هاشمی موفق می‌شد، احتمالاً ریگان هم گرفتار بحران گروگانگیری‌ای مخص خودش می‌شد.

تا کیو سوار هواپیما شد، مأمور اطلاعاتی ارشد سپاه پاسداران فریدون مهدی‌نژاد آوردی‌نژاد صحیح است. م آمد نزدیکش و تعارف کرد چند روز دیگر بماند، دو مأمور اطلاعاتی طی سه روز مذاکرات با همدیگر صمیمی شده بودند به کیو گفت «در تماس بمانیم.» کیو به نشان موافقت سر تکان داد.

مک‌فارلین داشت سوار هواپیما می‌شد که به یکی از ایرانی‌ها گفت این چهارمین باری است که نتوانسته‌اند به افتخار رسیدن به یک توافق دست یابند: «بی‌اعتمادی ما تا مدت‌ها ادامه دارد. فرصت مهمی بود که از دست رفت.» با این حمله در هواپیما بسته شد و ۷۰۷ چهارموتوره روی باند راه افتاد و ساعت ۸:۵۵ از زمین بلند شد.

رئیس جمهور ریگان شخصاً و از نزدیک پیگیر مأموریت مک‌فارلین بود. بعد اینکه به او خبر دادند مأموریت ناکام مانده، در خاطراتش نوشت: «به نظر می‌آید فروش فروش‌ها و حزب‌الله فقط با دو تا گروه‌گان موافق‌اند. یاد مک‌فارلین | پیمان گفته بروید رد کارت‌تان، رفته به فرودگاه و عازم تل‌آویو شده. برای همان سرچوردگی مایه‌ی اندوهی است.»^{۱۱}

شکست دیدار تهران باید به ماجرا خاتمه می‌داد. مک‌فارلین هم وقتی به واشنگتن برگشت، در گزارشش از مایوچ به رئیس‌جمهور همین خاتمه دادن به ماجرا را توصیه کرد. ریگان زیر بار نمی‌رفت که بپذیرد شکست خورده. قربانی فر و نیر کماکان طرفدار همان سیاست قبلی بودند و همدست راغب را نورث یافتند که مشتاقانه کار روی همان برنامه‌ی پیشین را ادامه می‌داد.

روز ۴ مردادماه حزب‌الله، پدر لارنس جنکو، مدیر مرکز امداد کاتولیک‌ها در لبنان، را بعد ۵۶۴ روز اسارت آزاد کرد. قربانی فر به ایرانی‌ها وعده ۱۲ محموله‌ی باقی‌مانده از قطعات موشکی هاوک را داده بود. در صورتی که دستور آزادی جنکو را بدهند. به دید ویلیام کسی همین به قربانی فر اعتبار می‌داد. نوشت: «جای بحث نیست که رابط ایرانی این بار واقعاً جواب داد.» کسی این موفقیت را به نیر نسبت می‌داد که از قربانی فر زهره‌چشم گرفته. کسی اگرچه از معامله‌ای که قربانی فر جوش داده بود، راضی نبود، توصیه کرد به ادامه‌ی معاملات تسلیحاتی، به سان ابزاری برای تضمین آزادی گروه‌گانهایی بیشتر. در بحث و استدلال‌های رئیس دیگر هیچ اشاره‌ای به فرصت استراتژیک برای مقابله با اتحاد حماییر شوروی نبود، جنبه‌ای که او از بهار ۱۳۶۴ سرسختانه طرفداری‌اش می‌کرد.^{۱۲}

جنکو همراه خودش نوار ویدئویی از یکی از دیگر گروه‌گان‌ها آورد. دیوید جاکوبسن، که از ریگان انتقاد می‌کرد تلاش کافی برای آزادی گروه‌گان‌ها نکرده. ریگان قضیه را شخصی انگاشت؛ از مخصه‌ای که گروه‌گان‌ها گرفتارش بودند غمگین بود و از این اتهام که او یا دولتش تلاش کافی برای آزادی گروه‌گان‌ها نکرده خشمگین شد. روز ۷ مردادماه، ریگان دعوتنامه‌ای برای پدر جنکو فرستاد تا به کاخ سفید برود و دیدگاه‌هایش را مطرح کند؛ جنکو روز ۱۳ مرداد همین کار را کرد و حاصل دیداری شد که ریگان آن را «تجربه‌ای عاطفی» خواند. ریگان به تحریک پدر جنکو پذیرفت دوازده محموله‌ی باقی‌مانده از قطعات موشکی هاوک را به ایران بفرستد این قطعات روز ۱۳ مردادماه از اسرائیل رهسپار شدند. حالا دیگر عملیات به کل به راهی دیگر رفته و تبدیل شده بود به فراهم آوردن زمینه‌ی مناسب برای مبادله‌ی سلاح با گروه‌گان

1- Theodor Draper, *A Very Thin Line: The Iran-Contra Affairs* (New York: Hill and Wang, 1991), p. 314.

2- North e-mail to Poindexter, May 6, 1986, cited in *Report of the Congressional Committees Investigating the Iran-Contra Affair*, p. 231.

۲- برادرزاده‌ی رفسنجانی، علی‌هاشمی بهرمانی در جلسه‌ای بعدتر این را به کیو اشاره کرد.

4- Notes by Oliver North, cited in Walsh Report, Chapter 1, "United States v. Robert McFarlane; George Cave memorandum on the McFarlane mission to Tehran, May 30, 1986, National Security Archive Document Reader, pp. 295-296.

به گفته‌ی هاشمی بهرمانی آن‌ها اسناد سفارتخانه را نگاه کردند اما هیچ اثر و اشاره‌ای به مک‌فارلین نیافتند. اما به چیزهایی در مورد حضور یک دهه پیش تر جورج کیو در ایران برخوردند. همین بود که حاضر شدند این دیدار را ببینند.

5- McFarlane message to Poindexter, May 27, 1986, cited in *Report of the Congressional Committees Investigating the Iran-Contra Affair*, p. 238.

6- McFarlane message to Poindexter, *Joint Hearings before the House Select Committee to Investigate Covert Arms Transactions with Iran*, Appendix A, p. 1270, column 1.

۷- کیو فهمید ایرانی‌ها تازه آن روز هیاتی به بیروت فرستاده‌اند تا بحث آزادی گروه‌گان‌ها را با نماینده‌های حزب‌الله بکنند. صرفاً چون از قبل هیچ زمینه‌چینی‌ای نشده بود، آن‌ها هم نمی‌توانستند در مورد مسئله‌ای حساس چون همکاری با حزب‌الله برای آزادی اسرا به درخواست آمریکایی‌ها اکتفا سریع و آکمش و جواب بدهند.

8- *Reagan Diaries*, entry for May 28, 1986, p. 415.

۹- نورت پیش بوبین دکستر اظهار نگرانی کرد که اگر ایالات متحده نسبت به آزادی جتکو واکنشی نشان ندهد، امنیت و جان باقی گروه‌گان‌ها به خطر خواهد افتاد:

North memorandum to Poindexter, July 29, 1986, cited in *Report of the Congressional Committees Investigating the Iran-Contra Affair*, p. 24

تاریخ ایرانی»؛ جنگ گرگ و میش؛ تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران» جدیدترین کتاب دیوید کریست، سرهنگ تفنگدار نیروی دریایی ایالات متحده و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون است. این کتاب که در جولای ۲۰۱۳ منتشر شده، با بیش از سیصد گفت‌وگو با مقامات و ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نظامی، جزئیات مناقشه پشت پرده آمریکا با ایران طی سه دهه بعد از انقلاب ۵۷ را روایت کرده است. کریست به واکنش‌های مختلف روسای جمهوری ایالات متحده، از جیمی کارتر گرفته تا باراک اوباما و سیاست‌های متفاوت آن‌ها در قبال ایران اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای تهدید به عملیات نظامی کرده‌اند.

«تاریخ ایرانی» فصل‌هایی از این کتاب که به نوشته روزنامه نیویورک تایمز در نوع خود «تحقیقی گسترده و عمیق و با ادبیاتی ظریف» است را ترجمه کرده که به کارزارهای پنهانی ایران و آمریکا می‌پردازد.

پوین دکستر اعتقاد داشت ایالات متحده به کسی دیگر برای ارتباط با حکومت ایران احتیاج دارد، او که حالا دیگر سرخورده بود، این رابط دوم را می‌خواست تا پای نیز، اسرائیلی‌ها و قربانی‌فر را از ماجرا بی‌برد. کمی بعد از دیدار تهران، پوین دکستر به نورث اجازه داد پی راهی دیگر برای گشایش روابط بگردد. دار و دسته‌ی نورث، بعد از تلاشی چشمگیر به علی هاشمی بهرمانی رسیدند، برادرزاده‌ی هاشمی رفسنجانی و از مأموران سپاه پاسداران که سابقه برجسته‌ای در نبرد با عراق داشت. بهرمانی باهوش بود و سیاست غرب و اوضاع خاورمیانه را می‌شناخت. طرفدار روابط حسنه‌تر با غرب بود و این تمایلش را با سفرهایی مکرر به غرب نشان هم می‌داد. روز ۳ شهریور ۱۳۶۵ بهرمانی در بروکسل با ریچارد سکورد و یکی از تبعیدیان ایرانی که با سکورد کار می‌کرد، دیدار کرد. در اسرائیل از این رابط دوم خیلی استقبال نکردند، اما برادرزاده‌ی رفسنجانی وعده‌ی دسترسی‌ای بهتر به حکومت ایران داد، تازه بدون آن همه زبان‌بازی‌ها و حرف‌های دوپهلوی قربانی‌فر.

روز ۲۸ شهریورماه بهرمانی و دو تا از مأموران سپاه پاسداران، یکیشان فریدون مهدی‌نژاد آوردی‌نژاد صحیح است. م‌ا که کیو همراه مک‌فارلین در تهران دیده بودندش، برای دیداری فوق‌العاده با آمریکایی‌ها وارد واشنگتن شدند. رهبر ایران شخصاً سفر بهرمانی را تأیید کرده بود و تلاش خیلی زیادی بُرده بود تا طرف آمریکایی گفت‌وگوها، نورث در هماهنگی با افسی‌ای و سی‌آی‌ای، بتواند ورود هیات ایران به ایالات متحده را میسر کند. اما بالاخره آن روز برادرزاده‌ی رئیس مجلس ایران توی دفتر آلی نورث نشست، در ساختمان قدیمی مدیریت کنار کاخ سفید.

متناقض دو روز گفت‌وگو کردند. دو طرف در مورد شماری موضوعات دغدغه‌ها و منافع مشترکی میان خودشان یافتند. بهرمانی همان نگرانی‌های آمریکایی‌ها را در مورد اتحاد حماسیر شوروی داشت و و یک تانکنی ۷۲ به اسارت‌گرفته‌ی ساخت شوروی را برای بررسی تعارف آمریکایی‌ها کرد. گفت حکومت او طالب همکاری استراتژیک با ایالات متحده است. پیشنهاد

تشکیل کمیته‌ای مشترک میان دو کشور برای حل و فصل اختلافات داد.^{۱۱} نخستین کاری که این کمیته می‌کرد، تعریف و تعیین سازوکار مبادلات تجاری میان دو کشور بود. شش ماه بعد از این کار هم عملاً دو کشور می‌توانستند نمایندگی‌های دیپلماتیکشان را در خاک طرف دیگر برپا کنند. بهرمانی پیشنهاد راه‌هایی برای پشتیبانی هر دو طرف از مجاهدین افغان هم داد. یک پیشنهادش ایجاد پایگاهی در خاک ایران برای تسهیل روند رساندن تسلیحات آمریکایی به مجاهدین بود. یکی از آن روزها یکی از مأموران بلندبایه‌ی سپاه پاسداران، کیو را شگفت‌زده کرد وقتی گفت خوشحال است آمریکایی‌ها شروع کرده‌اند به تأمین موشک‌های استینجر پیشرفته برای مجاهدین. چون ایران همین تازگی از طریق منابع خودش در میان مجاهدین ده تا از این موشک‌ها به دست آورده — بعدها معلوم شد این منبع اسماعیل‌خان بوده.

بهرمانی فهرستی بلندبالا از سلاح‌ها و قطعات درخواستی با خودش آورده بود. این فهرست از جمله شامل قطعات موشکی آن زمان پُرطرفدار هاوک و ده هزار توپ برای استفاده‌ی تویخانه‌ی خمپاره‌انداز پیشرفته و دوربردشان می‌شد که ساخت آمریکا هم بود. نورت دوباره این اطمینان را به بهرمانی داد که آن‌ها می‌توانند به محض حل و فصل مسأله‌ی گروگان‌ها کلی از این فهرست را به ایران ارسال کنند. طرف ایرانی مهلت خواست اما دو طرف در کل با چشم‌انداز مبادله‌ی گروگان با سلاح موافق بودند. نورت نقشه‌ی حاشیه‌نویسی شده‌ای تهیه شده از سی‌ای‌ای به ایرانی‌ها داد ملو از اشاراتی به مواضع کلی نیروهای عراقی پشت خط مقدم و همچنین اطلاعاتی الحاقی در مورد نیروهای شوروی. این بار به عوض توصیف و توضیح، جای یگان‌های نظامی روی یک نقشه‌ی پانزده ساله و به‌روز کشور عراق مشخص شده بود.

جورج کیو و بهرمانی جوان با هم رابطه‌ای دوستانه و صمیمانه برقرار کردند. حین یکی از جلسات با کیو، بهرمانی سه تا نامه گذاشت روی میز جلوی کیو، هر کدام نسخه‌ای از یکی از نامه‌ها به امضای ریگان که اصرار به برقراری روابط حسنه‌تر با ایران داشت. «واقعاً شما این نامه‌ها را فرستادید؟»

کیو شگفت‌زده از اینکه ظاهراً ایرانی‌ها اصالت نامه‌ها را باور ندارند، جواب داد «بله». بعد بهرمانی از کیو پرسید آیا آمریکایی‌ها می‌توانند کمکی به برقراری آتش‌بس با عراق بکنند و بعدش اضافه کرد ایران می‌خواهد یک حمله‌ی نهایی بکند و بصره را بگیرد کیو پرسید: «خب اگر بصره را بگیرید می‌خواهید چه کار کنید؟» بهرمانی بی‌درنگ جواب داد: «معلوم است، استقلال حکومت شیعی عراقی را اعلام می‌کنیم، یابنخش هم بصره را» کیو بعدها جایی با لیخند گفت: «جوان‌تر و خام‌تر از آن بود که بفهمد دارد زیادی حرف می‌زند.» [اطلاعات عملیات کربلای ۴ و ۵ را علی‌حاشی بهرمانی داده بود]

بعد روز اول مذاکرات، نورت ایرانی‌ها را برد در بخشی از کاخ سفید بگرداند. گروه قدم‌زنان از ساختمان مدیریت رفتند آن دست خیابان و از ورودی فرعی وارد محوطه‌ی کاخ سفید شدند در محوطه مسیری را رفتند که تپش می‌رسید به دفتر رئیس‌جمهور؛ بهرمانی و دو همکار سپاهی‌اش خیره شدند به منطقه‌ی ممنوعه‌ای که فقط با یک طناب فاصله، رئیس‌جمهور ایالات متحده را در خودش جا داده بود.

به نظر نورث و کیو می آمد که جلسات روند خوبی نداشته است. نورث برای بویین دکستر نوشت: «به نظر می آید رابطه مان با عالی ترین سطوح حکومت ایران برقرار شده». نورث تا جایی پیش رفت که ریگان را با تنودور روزولتی مقایسه کرد که سال ۱۹۰۵ بابت پایان دادن به جنگ روسیه و ژاپن جایزه نوبل صلح گرفت: «کسی غصت از طرف ر. ر. آر و نالد ریگان برود این جایزه را بگیرد؟»^{۱۷}

ایرانی ها که ایالات متحده را ترک کردند، کیو رفت به دفتر بویین دکستر. مأمور کهنه کار سی ای ای اعتقاد داشت بهرمانی در اظهار تمایلش برای برقراری روابط حسنه تر جدی و مشتاق بوده. گزارش داد «به نظر من که دو سه تایی از گروهان ها را بیرون می کشیم.» کیو فکر می کرد از طریق این رابط می رسد به همان موفقیت دیپلماتیکی که رئیس جمهور مشتاقش بود. گفت وگوها در مه رماه ادامه یافت. یک بار دیگر نشستند درباره ی ریز جزئیات مجموعه تبادلات حرف زدند. پانصد موشک تاو به ازای یک گروهان. بعد ایالات متحده می رود سراغ کویسی ها و زیر پایشان می نشیند تا دست کم چند نفر از مجموع عقده نفری را که ایران پشتیبانشان بود و الان بابت بمبگذاری سال ۱۹۸۳ در زندان بودند، آزاد کند. بعد پانصد موشک تاو دیگر به ایران فرستاده می شد و متعاقبش دست کم یک گروهان دیگر می آمد بیرون. بعد هم قرار بود ایالات متحده ارسال مهمات توپخانه ای به ایران و تأمین اطلاعات بیشتری درباره ی عراق را سبک سنگین کند و ایران هم قول می داد «تهایت تلاشش را برای تضمین آزادی باقی گروهان ها بکند.»^{۱۸} روز ۶ آبان ماه ۱۳۶۵ اولین محموله ی پانصد موشکی به تهران رسید. پنج روز بعد تر، لبنانی ها یک گروهان را آزاد کردند. دیوید جاکوبسن.^{۱۹}

شهریور و مهر سه آمریکایی دیگر به سرعت و از بی همدیگر از خیابان های بیروت ربوده شدند: فرانک رید، جوزف سیسیینو و اندوارد تریسی - احتمالاً برای جایگزینی آزاد شده ها. حاصل بیش از یک سال تأمین سلاح برای ایران شده بود. آزادی سه تا گروهان و سه تا گروهگانی که تازه گرفته شده بودند - سود خالص مبادله در لبنان صفر بود.

فردای آزادی جاکوبسن، روزنامه ی لبنانی «الشراع» گزارشی منتشر کرد در مورد سفر محرمانه ی مک فارلین به تهران. اگر چه گزارشی بود که در جزئیاتی مهم اشتباه داشت - مثلاً روز دیدار - اما دیدارهای پشت پرده ی میان ایران و ایالات متحده را افشا می کرد. کیو مشکوک بود که قربانی فر ماجرا را لو داده چون او کماکان روابط دوستانه اش را با همه ی رقبای سیاسی در داخل ایران داشت. اما مقصر به وضوح آیت الله منتظری بود. مه رماه حکومت، مهدی هاشمی را بابت ربودن دیپلماتی سوری دستگیر کرد. طرفداران مهدی هاشمی به تلافی جزئیات مراودات محرمانه ی ایران و آمریکا را درز دادند تا آیت الله خمینی را برآشوبند. فردایش رفسنجانی در جریان سخنرانی ای به مناسبت هفتمین سالگرد تسخیر سفارت ایالات متحده در تهران، سفر مک فارلین را تأیید کرد. افشا کرد که آمریکایی ها کیککی کلید مانند همراه خودشان آورده بودند، باشد تا کلید از سرگیری روابط شود و اضافه کرد اما بچه ها گرسنه بودند و کیک را خوردند.^{۲۰} همچنان که وایسبرگر یک سال پیش تر هشدار می داد، حالا فروش سلاح به ایران لو رفته بود - آغاز جنوبی رسانه ای که هر روز خوراک بیشتری می خواست.

دولت ریگان اولش تکذیب کرد و هیچ رد. روز ۱۵ آبان ماه در جریان مراسم امضای لایحه‌ی قانونی اصلاح وضعیت مهاجرت به آمریکا، خبرنگاری در یکی از راهروهای کاخ سفید پرسید «آقای رئیس‌جمهور، ما الان داریم یک جور معامله‌ای با ایران می‌کنیم؟» ریگان در جواب اولی چندین گفته‌ی همراه‌کننده‌ی آن زمانش را به زبان آورد: «تظری ندارم.» بعد به مطبوعات هشدار داد درگیر پرداختن «به ماجرای نشوند که منشأ آن خاورمیانه است و هیچ بخشی از آن از طرف ما اطلاع‌رسانی نشده - این همه پرداختن تلاش ما را برای آزاد کردن گروگان‌های دیگر سخت‌تر می‌کند.»^{۱۶}

روز ۱۹ آبان‌ماه ریگان در کاخ سفید با گروه سیاست‌گذاران ارشدش در حوزه‌ی بین‌المللی دیدار کرد تا درباره‌ی لو رفتن ماجرای فروش سلاح به ایران حرف بزنند و تصمیم بگیرند که باید به مردم چه گفت. این اولین باری بود که بحث معاملات سلاح مطرح می‌شد و اولین جلسه‌ی مقام‌های بلندپایه‌ی کشور درباره‌ی این موضوع طرف تقریباً یک سال گذشته‌اش. به رغم نگاه‌های غصناک دور تا دور اتاق، رئیس‌جمهور ریگان طبق معمول سعی کرد حال و هوا را شاداب و مفرح نگه دارد؛ او و قائم‌مقامش پوش هوشمندانه چندتایی شوخی و قیح به همدیگر پزاندند. جلسه را پوین‌دکستر شروع کرد و گزارشی کلی داد از اتفاقات یک سال گذشته، حکمی که رئیس‌جمهور دی‌ماه پارسال امضا کرده بود و متعاقب آن فروش تسلیحات. واینبرگر و شولتز هر دو از حکم رئیس‌جمهور و همچنین میزان تبادلات اسلحه با ایران اظهار شگفتی کردند. شولتز به کنایه به پوین‌دکستر گفت «من این قضیه را نمی‌دانستم.» در مورد وزیر امور خارجه این قضیه حقیقت داشت اما واینبرگر از طریق شنوده‌های سازمان امنیت ملی که ژنرال آدم در اختیارش می‌گذاشت، تقریباً از اکثر جزئیات باخبر بود. شولتز کل ماجرای فتح باب روابط با ایران را کوبید: «مخت «این قدر اسرائیلی‌ها برای این کارهایشان زیر پای ما نشستند که دیگر نتوانستیم با سلاح فروختنشان به ایران مخالفت کنیم» و اضافه کرد «مسئولیت دولت اینست که مراقب شهروندانش باشد، ولی وقتی بابت گروگان معامله می‌کنی، داری به همه نشان می‌دهی که بروند آدم اسیر کنند.»^{۱۷}

ریگان باز هم زیر بار نرفت. گفت: «ما بابت گروگان‌ها هیچ معامله‌ای با دشمن نکردیم. حکومت ایران بالاخره یک روزی عوض می‌شود و ما می‌خواهیم اثرگذاری بهتر و بیشتری روی آن حکومت داشته باشیم. حقیقتش گروگانگیرها هیچ نفعی از این قضیه نمی‌برند. ما حمایت می‌خریم و فرصت برای اینکه بتوانیم ایرانی‌ها را به خواسته‌هایمان مجاب کنیم.»

نه ریگان و نه پوین‌دکستر نمی‌خواستند کل جزئیات را رو کنند، چون فقط آزادی باقی گروگان‌ها را عقب و همچنین ایرانیانی را به خطر می‌انداخت که در این عملیات همکاری کرده بودند. واینبرگر هشدار داد: «ما به اسرائیلی‌ها و ایرانی‌ها فرصت داده‌ایم از طریق اطلاعات تکه پاره‌ی گزینشی از کل ماجرا از ما باج بگیرند.»

ساعت هشت و یک دقیقه‌ی شب ۲۲ آبان‌ماه، در پرمخاطب‌ترین ساعت پخش تلویزیونی، رئیس‌جمهور ریگان از کاخ سفید خطاب به ملتش حرف زد. سخنانش را این‌طور شروع کرد: «شب بحیر. می‌دانم شما در چند روز اخیر کلی قصه خوانده‌اید، دیده‌اید و شنیده‌اید که راوی‌هایشان ملوان‌های دانمارکی، تحلیلگرهای بدون اسم - و به‌خصوص مقام‌های بدون اسم دولت من بوده‌اند. خوب، الان قرار است حقایق را از یک مسمی در کاخ سفید بشنوید، اسم را هم که می‌دانید.»

ریگان که اوقاتش تلخ بود، ادامه داد: «به ایالات متحده اتهام زده شده که برای ایران سلاح فرستاده. خونهای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لسان، متحدانش را فروخته، سیاست آمریکا در مورد مراوده با تروریست‌ها رو نقض کرده. این اتهام‌ها مطلقاً کذب هستند.» مقصل درباره‌ی مبادلات با ایرانی‌ها حرف زد و صرفاً هم تمرکزش را گذاشت روی ابتکار همکاری استراتژیک با ایران برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق که خودش بخشی بود از استراتژی بازدارنده‌ی کلان‌تری در قبال شوروی. گفت وقتی مذاکرات به جاهای نویدبخشی رسیده بوده، اجازه‌ی اعزام مگ‌فارلین به ایران را داده و این سفر را با سفر محرمانه‌ی کیسینجر به چین مقایسه کرد که جزئی از روند گشایش روابط بود. رئیس‌جمهور ابراز نفرت کرد از این شایعات که ایالات متحده «کشتی‌ها یا هواپیماهایی» پر از سلاح‌های آمریکایی برای ایران فرستاده تا گروگان‌ها آزاد شوند. با این حال ریگان پذیرفت ایالات متحده مقادیر مختصری تسلیحات «دفاعی» به ایران داده اما این محموله‌های ارسالی کم و بیش اندک را سرجمع می‌شده خیلی راحت در فقط یک هواپیمای باری جا داد.

ریگان در بهترین حالت نیمی از حقیقت را به مردم آمریکا گفته بود. اساس کل مراوده با ایران حول گروگان‌ها می‌گشت، بیشتر از همه هم به چشم رئیس‌جمهور. با اینکه کیسی و مگ‌فارلین ماجرا را از دریچه‌ی نفوذ استراتژیک در داخل ایران نگاه کرده بودند اما اگر خاطرات و گفت‌وگوهای شخصی ریگان را با دقت مرور کنیم، درمی‌یابیم به چشم او مذاکرات با تهران تلاشی بوده برای آزاد کردن گروگان‌ها که به ضمیمه‌اش روابط بهتر با حکومت ایران را هم به آرمغان می‌آورد. در شش ماه واپسین تلاش‌ها به سرپرستی نورث، ماجرا کلاً و تمام و کمال تبدیل شده بود به معامله‌ی سلاح با گروگان. اینکه رئیس‌جمهور عمداً دروغ گفت یا صرفاً اسیر توهمات خودش بود، کماکان قابل بحث است اما ایالات متحده نه فقط با حکومتی که تروریست می‌خواند مذاکره کرده بود بلکه به مأموران بلندپایه‌ی شاخه‌ی نظامی این حکومت — سپاه پاسداران — محموله‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای فروخته بود که می‌توانستند به آسانی به قصد اقدامات هجومی استفاده شوند. حتی این مقام‌ها را برای گردش به کاخ سفید هم برده بودند.

ادامه‌ی انشعابات متعاقب ماجرای سلاح در برابر گروگان دیگر در واشنگتن نبود. جانشین برگزیده‌ی آیت‌الله خمینی، آیت‌الله منتظری، به شدت مخالف هر جور معامله‌ای با ایالات متحده بود. به صراحت تقاضای اعدام برای همه‌ی کسانی کرد که با آمریکایی‌ها دیدار کرده بودند. چون آیت‌الله خمینی خودش مجوز این فعالیت‌ها را داده بود، از شان دفاع کرد و گفت به دلیل فشاری که نیازهای جنگ به کشور وارد کرده، لازم بوده‌اند. دو روحانی بلندپایه چندتایی نامه رد و بدل کردند که اختلاف‌نظرشان را به مردم نشان می‌داد. آیت‌الله خمینی، منتظری را از جانشینی برکنار کرد و به رغم درخواست عفو از سوی منتظری، مهدی هاشمی اعدام شد.

وقتی ماجرای گشایش مخفیانه‌ی روابط با ایران کامل رو شد، ریگان به وزارت امور خارجه دستور داد مسئولیت هر گونه گفت‌وگوهای تازه با ایران را به عهده بگیرد. چارلز دانبار، از مأموران وزارت امور خارجه که هیچ اطلاعی از مذاکرات پیشین با ایرانی‌ها نداشت، به جورج کیو پیوست تا روز ۲۲ آذرماه در فرانکفورت با فریدون وردی‌نژاد دیدار کنند. دانبار به دستورات پایبند بود. نگرانی‌های استراتژیک در مورد اتحاد جماعیر شوروی که به مبادلات تسلیحاتی انجامیده بود، هنوز

پابرجا بود. اما قرار بود تا وقتی ایران کماکان دارد از گروگانگیری و تروریسم پشتیبانی می‌کند، دیگر حرفی از تبادلات تسلیحاتی یا عادی‌سازی روابط وسط نباشد. وردی‌نژاد کوشید برای آمریکایی‌ها خودشیرینی کند. گفت ایران کماکان به ادامه‌ی روند گشایش روابط پایبند است. تأکید کرد که ایالات متحده باید سر حرف‌هایش در مورد تأمین سلاح بیشتر برای ایران و تلاش برای آزادی افراد زندانی در کویت بماند و در عوض ایران هم از نفوذش برای آزادی گروگان‌های ایرانی استفاده خواهد کرد. دو طرف نهایتاً به بن‌بست رسیدند.^(۸)

دانبار برگشت به ایالات متحده؛ کیو در اروپا ماند و رفت سری به نوه‌هایش بزند. روز ۲۳ آذرماه کیو در اتاق هتلش بود که بهش تلفن شد. آن طرف خط وردی‌نژاد بود. می‌خواست فردا صبح دیداری فوری و اضطراری با کیو داشته باشد. کیو موافقت کرد چون این دو تا آدم طی یک سال گذشته‌اش با هم رفیق شده بودند.

وردی‌نژاد گفت با بالادستی‌هایش صحبت کرده (اگرچه ظن کیو به این بود که او با مقامی بلندپایه در فرانکفورت صحبت کرده). «تهران خیلی مشتاق پیشبرد روند است و می‌خواهد بداند وزارت امور خارجه‌ی آمریکا چقدر سریع می‌توانند برنامه و طرحی برای تحقق این قضیه بریزد.» وردی‌نژاد گفت ایالات متحده وعده‌ی موشک‌های تاو، اطلاعات و همکاری برای خلاص شدن از شر صدام حسین داده بوده. اصرار کرد کیو دوباره برگردد به واشنگتن و صحبت کند، چون الان آمریکا زیر این تعهداتش زده.

به رغم مخالفت‌های دیرپای شولتز، او نمی‌خواست باب مراوده با ایران را ببندد. وردی‌نژاد با رفسنجانی مشورت کرده بود و اشاراتی می‌آمد در مایه‌های اینکه وزیر امور خارجه‌ی ایران علاقمند به همکاری از این طریق است. شولتز نمی‌خواست پای سی‌ای‌ای به قضیه باز شود، در نتیجه دستور داد کیو در جریان جزئیات قرار نگیرد. دانبار برنامه ریخت و روز ۶ دی‌ماه وردی‌نژاد را در ژنو دید تا دوباره تصریح کند باب این رابطه را باز نگه داشته‌اند تا پیغام‌ها رد و بدل شوند اما روزگار تأمین سلاح و اطلاعات به سر آمده.^(۹)

روز ۲۸ آذرماه آدم وظیفه‌شناسانه شونده‌های مربوط به این جلسه و ارتباطات پنهانی وزارت امور خارجه با ایرانی‌ها را برای واینبرگر آورد. واینبرگر از خشم کیو شد. درجا یادداشت تندی خطاب به کاخ سفید نوشت: «من فکر می‌کردم ماجرای ایران به کل تمام شده و بابت همین هم بود که هفته‌ی گذشته در برابر کمیته‌ی تحقیق کنگره چنان شهادتی دادم. در نتیجه الان متحیرم که بعد شهادتم دریافته‌ام مذاکره‌کنندگان ایالات متحده هنوز دارند دیدارهایشان را با ایرانی‌ها ادامه می‌دهند.» او که از دست شولتز بابت نگفتن ماجرای این دیدارها عصبانی بود، نوشت: «خیلی قدرتان خواهم بود اگر فرصت بیابم دلایلم را در مورد اینکه چرا ما نباید به مراوده با ایران از این مسیرها ادامه دهیم، برای رئیس‌جمهور بگویم.»^(۱۰)

شولتز عقب‌نشینی کرد و صرفاً به لحن خصومت‌آمیز واینبرگر خنده گرفت. اما وزیر دفاع بالاخره موفق شده بود کودکی به نام «طرح سلاح در برابر گروگان» را بگذرد. طرح معامله‌ی سلاح با ایران برای عامه‌ی مردم سیاست خودسر تعدادی از

اعضای شورای امنیت ملی ایالات متحده تصویر شده که دلایل هم بی توجیهی رئیس جمهور به اقدامات آن‌ها بوده. حقیقت این است که ابتکار ارسال سلاح به ایران در تداوم استراتژی پنج ساله‌ای بود که عمیقاً ریشه در هراس‌های دوران جنگ سرد در مورد درافتادن ایران انقلابی به دامان اتحاد جماهیر شوروی داشت. اگرچه ایالات متحده ظاهراً تلاش می‌کرد ایران را منزوی کند اما ریگان به سی‌ای‌ای دستور داد مخفیانه با حکومت ایران ارتباط بگیرد تا بی‌سر و صدا بکوشند ایران را دوباره راغب به غرب کنند. معماران اصلی این طرح - رابرت مک‌فارلین، جان پوین‌دکستر و ویلیام کیسی - تأمین سلاح را صرفاً یکی از ابزارها برای یافتن جناحی عملگرا و مستعد همکاری در داخل حکومت ایران می‌دیدند. همچنان که پوین‌دکستر در اوج دوران این رسوایی در صفحه‌ی نظرات روزنامه‌ی «وال استریت ژورنال» نوشت، او سفت و سخت اعتقاد داشت کمک به چنین گروهی در ایران طی زمان بدگمانی عمیق و متقابل دو طرف نسبت به همدیگر را از بین می‌برد. اینکه ایران ممکن بود باز هم بدل به خاکریز مقاومت در برابر توسعه‌طلبی شوروی بشود. این روند در جریان پیشرفت‌ش به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان و مهار کردن تروریسم ایران هم کمک می‌کرد. ریگان هم موافق بود و گوشه‌ی یکی از نسخه‌های همین شماره‌ی روزنامه برای پوین‌دکستر نوشت «عالی. ر. ر.»^(۱) اما این روند همکاری قلب شد به صرف معامله‌ی سلاح با گروگان - یک رسوایی سیاسی. هم در واشنگتن و هم در ایران، مقام‌های رسمی بابت افشای قضایا گرفتار مخمصه‌های بدی شدند. میراث حقیقی ماجرای فروش سلاح به ایران، از دست رفتن هر گونه امید به ایجاد روابط حسنه میان دو کشور طی دو دهه‌ی آتی‌اش بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- دو طرف در مورد جنگ ایران و عراق و به‌خصوص سرنگونی صدام اختلاف‌نظر داشتند. بهرمانی با نورت موافق بود که ایران مایل است در صلح و آرامش با کشور همسایه‌اش عراق سر کند اما اضافه کرد که ایران احتیاج به یک جور پیروزی دارد. تأکید می‌کرد که رئیس‌جمهور عراق «باید برود» و از تمایل ایالات متحده برای استفاده از نفوذش در جهت «خلاص شدن از شر صدام حسین» می‌پرسید. نورت جواب داد نمی‌تواند چنین تعهدی بدهد اما ایالات متحده هم دلش نمی‌خواهد شکست ایران را ببیند، ضمناً نمی‌خواهد ببیند عراق جوری شکست می‌خورد که شوروی مجبور شود برای پشتیبانی از کشور وابسته‌اش دخالت نظامی کند.

۲- *Report of the Congressional Committees Investigating the Iran-Contra Affair*, p. 253.

3- *Ibid.*, p. 257.

۴- مطبوعات اولش آزادی جاکوبسن را به تلاش‌های تری ویت، فرستاده‌ی ویژه‌ی اسقف اعظم کاتریری، نسبت دادند. نگاه کنید به:

Ihsan A. Hijazi, "Anglican Envoy Renews Effort on Beirut Hostages," *New York Times*, November 1, 1986.

5- Bernard Weinraub, "Iran Says McFarlane and 4 Others Went to Tehran on a Streeep Trip," *New York Times*, November 5, 1986.

6- President Reagan remarks on signing the Immigration Reform and Control Act of 1986, November 6, 1986.

7- Caspar Weinberger memorandum for the record, "Meeting on November 10, 1986, with the president, Vice President, Secretary Shultz, DCI Casey, Attorney General Meese, Donald Reagan, Admiral Poindexter, and Al keel, in the Oval Office," undated, p. 2, cited in *The Iran-Contra Scandal: The Declassified History*, pp. 315-317.

8- Walsh report, p. 263.

9- "Message to Be Passed by Dunbar to Mehdi-Nejat," December 23, 1986; memorandum for Department of State, "Unscheduled Meeting with Iranian Official in Frankfurt," undated.

10- Caspar Weinberger memorandum for the Acting Assistant to the President for National Security Affairs, December 22, 1986; Richard Armitage memorandum for Caspar Weinberger, "Status of Discussions with Iran," December 22, 1986.

11- John Poindexter, "The Prudent Option in Iran," Wall Street Journal, November 24, 1986.

دریادار یوین دکستر نسخه‌ای از این روزنامه را که رئیس‌جمهور ریگان نظرش را رویش نوشته بود، به نویسنده نشان داد.



روزشمار خاطرات هاشمی رفسنجانی
۱۹۸۶ میلادی - ۱۳۶۵ هجری شمسی

اعتراف هاشمی رفسنجانی بر تأیید حضور روحانی در مذاکرات

در گزارش‌ها آمده که عراق تلمسه خانه گوره و امیدیه را بمباران کرده و صدور نفت قطع شده است. به [سرهنگ هوشنگ صدیق] فرمانده نیروی هوایی گفتم تلافی کنند و به توپخانه‌های نیروی زمینی هم گفته شد که تلافی نمایند.

آقای [محسن] کنگرلو اطلاع داد که هواپیمای حامل قطعات گران قیمت آمریکایی - که با پاسپورت ایرلندی آمده‌اند و به نام ایرلندی هستند - در فضای تهران است. به آقای دکتر روحانی گفتم که برای کنترل قطعات و اداره مسائل سیاسی و مذاکرات همکاری کنند. کمی در جلسه ماندم و به خاطر مسائل جنگ به دفترم آمدم.

سرهنگ ترابی از سرهنگ جمالی نقل کرد که با فشار کار کردن برایش مشکل است. نماینده و فرماندار دزفول آمدند و برای آقای رادیو دزفول کمک خواستند. [علی] آقامحمدی آمد. راجع به عملیات داخل عراق و همکاری با گروه‌های عراقی مخالف صدام و ساخت کاغذ مخصوص اسکناس صحبت کردیم. آقای قادری [نماینده پیرانشهر] آمد و وضع اکراد داخل عراق و خواسته‌های بارزانی‌ها را داد. قرار شد فردا برای اقطار خدمت امام باشیم.

آقای لطفی اطلاع داد عراق منطقه مهران را با وسعت بمباران شیمیایی کرده‌است. ظهر اعضای اتاق بازرگانی آمدند و پیشنهادهایی در جهت توسعه صادرات برای جایگزینی ارز نفت داشتند. به نظرم خوب آمد. به آقای عالی‌نسب گفتم که با آنها جلسه‌ای بگذارد و آقای [قربانعلی] ادری نجف‌آبادی هم از طرف من شرکت نماید.

عصر خلبان هلی‌کوپتری که در عملیات والفجر ۸ یک هواپیما را سرتگون کرد و سپس در بمباران دیگری چشم خود را از دست داده، همراه با فرمانده خودش آقای انصاری آمدند. گزارش کار را دادند و از روحیه فداکاری خلبانهای هوانیروز و خود او گفتند و خواستار توجه بیشتر به هوانیروز شدند.

آقای [عبدالرضا] اسدی‌نیا [نماینده اهواز] آمد و از دست خط بازی در مجلس و بیشتر از تندروها ناراحت بود. سفیر جدید چین آمد. حرف تازه‌ای نداشت. راجع به توسعه روابط حرف زدیم و تذکر دادم که چینی‌ها به فکر رابطه با اسرائیل نباشند. خوشش نیامد.

آقای [علی] اشمنخانی [فرمانده نیروی زمینی سپاه] و آقایان [محمدباقر] آقابلیاف و [قاسم] اسلیمانی^۱ و ... فرماندهان لشکرهای سپاه آمدند. راجع به پس گرفتن شهر مهران از عراق بحث کردیم. قرار شد اقدام کنند. گزارشی تلخ از عقب‌نشینی‌ها دادند.

اقطار مهمان نخست‌وزیر بودیم. آقایان [محسن] کنگرلو [مشاور نخست وزیر] و [احمد] اوچیدی [مسئول اطلاعات سپاه] آمدند. گزارش وضع هیأت آمریکایی را دادند. یک چهارم قطعات هاک درخواستی را آورده‌اند. آقای مک‌فارلین مشاور ویژه ریگان و شخصیت‌های حساس دیگر آمریکا در هیأت‌اند. برای سران کشور ما کلت و شیرینی آورده‌اند.

و خواهان ملاقات با سران هستند. قرار شد هدیه را نپذیریم و ملاقات ندهیم و مذاکره را در سطح دکتر هادی و دکتر روحانی و مهدی نژاد مخفی نگهداریم و [مذاکرات] محدود به مساله گروگانهای آمریکای در لبنان و دادن قطعات هاک و چند قلم دیگر اسلحه [باشد]. آنها بیشتر خواهان مذاکره در مسائل کلی و سیاسی اند. می خواهند یک نفر دائماً در هواپیمای خودشان برای تماس با خارج از طریق ماهواره بماند. این را هم قبول نکردیم. سپس با اصرار آنها قبول شد که برای مشورت و تماس، در موارد لزوم به هواپیما بروند. بنا بود در جایی غیر از هتل اقامت کنند، اما چون جای مناسبی نبوده در هتل آزادی مانده اند. به ماموران اطلاعات سپاه گفته شد که آنها را حفاظت کنند.

درباره مسایل دیگر هم از قبیل جنگ و بودجه و ... بحث شد. سلمان غفاری سفیرمان در واتیکان آمد. دیروقت به خانه رسیدم.

۱. آقای محمدباقر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر و آقای قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله بودند. ۲- انجیل حاوی پیام رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا که از کانال دیگری به مقامات ایران اهداء شده بود، در مرکز اسناد، کتابخانه و موزه رئیس جمهور در رفسنجان نگهداری می شود.
۲. انجیل حاوی پیام رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا که از کانال دیگری به مقامات ایران اهداء شده بود، در مرکز اسناد، کتابخانه و موزه رئیس جمهور در رفسنجان نگهداری می شود.

منبع: کتاب کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ " اوج دفاع " - دفتر نشر معارف انقلاب

لینک خبر:

<http://hashemirafsanjani.ir/fa/content/%D8%A7%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%AF%D9%81%D8%AA%D8%B1-%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86>

سخنرانی در سمینار ستادهای پشتیبانی جنگ / جلسه با فرماندهان نظامی و نخست وزیر برای بررسی زمان عملیات آینده در جبهه های جنگ

امام ملاقات داشتند. کمی دیر رسیدم. جلسه رسمیت پیدا کرده بود. امام نسبتاً با لحن قوی و صدای سالم صحبت کردند. آقای محمد آمد و از رای شورای سرپرستی درباره آقای حجت گله داشت. آقای روحانی آمد. وقت جلسه ستاد قرار گاه را برای بررسی طرح عملیات آینده تعیین کردیم.

عصر به مجلس رفتیم و در سمینار ستادهای پشتیبانی جنگ سخنرانی کردم. شب در مجلس ماندم. بعد از نماز ستاد قرار گاه خاتم جلسه داشت. فرماندهان سپاه چهار طرح عملیاتی را که روزهای آینده می خواهند انجام دهند، توضیح دادند و تصویب شد. به نیروهای هوایی، زمینی و دریایی ارتش هم مسئولیت هایی برای پشتیبانی عملیات داده شد. شام را با اعضای ستاد صرف کردیم. نخست وزیر هم در جلسه شرکت کرد. شب در مجلس ماندم.

پاورقی: ۱- امام خمینی در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری در روز عید غدیر خم، به شدت سازش طلبان در جنگ را مورد انتقاد قرار دادند و خواستار تجهیز همه امکانات به منظور ادامه جنگ تا پیروزی شدند. ایشان در سخنان خود فرمودند: ما الان مبتلای به جنگیم، یک دسته ای در همین قضیه هم دارند اشکال تراشی می کنند. نه یک اشخاصی باشند که حالا تاثیری داشته باشند، اما هستند. هستند اشخاصی که می گویند بیاید صلح بکنیم، بیاید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم. به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که جبهه شان داغ داشت و اضر مردم اند بر مسلمین، آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را و تحکیم کردند آن که حکم باید بشود را. بعد که حضرت امیر با فشار اینها نتوانست، می خواستند بکشندش، اگر نکند. برای اینکه آنها چیز کرده بودند که چه باید بشود، حکم قرار بدهید، قرآن است این. این ابتلا را حضرت امیر داشت، الان نظیر او را ما داریم. اینکه می گویند، این ور و آن ور می افتند که بگذارید یک حکمیتی پیدا بشود، بیایند حکم. حکم پیدا بشود که کارها را انجام بدهد، تشخیص بدهد که کی جی است. دنیا نمی داند که کی متجاوز است؟! ما از آن قضیه باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت، ما در این هفت سالی که بوده است فهمیدیم که این حکم ها کی هستند و اینهایی که می خواهند صلح ایجاد کنند، کی ها هستند... آن صلح تحمیلی ای که در عصر امام حسن واقع شد، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیر المومنین واقع شد و هر دویس به دست اشخاص حیلہ گوی درست شد، این ما را هدایت می کند به اینکه نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی. ما باید خودمان به حسب رای خودمان، به حسب رای ملتمان، آن طوری که الان همه ملت دارند می گویند، ما باید این جنگ را ادامه بدهیم تا وقتی که انشاءالله پیروزی حاصل بشود

و نزدیک است ان شاءالله، منتها اگر بخواهند ملت ما نزدیک تر بشوند این پیروزی، زیاد نزدیک بشود - که به صلاح ماست و به صلاح ملت عراق است و به صلاح منطقه است - باید مجهز بشود، باید در این برهه زمان باید به تمام معنا مجهز بشود برای جبهه ها».

رجوع کنید به کتاب صحیفه امام " جلد بیستم، صفحه ۱۱۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

پاورقی: ۲ - دومین سمینار سراسری " لیک یا امام " ستادهای پشتیبانی جنگ استان های سراسر کشور با سخنان آقای هاشمی گشایش یافت. در این سمینار دو روزه با حضور جمعی از وزیران، اعضای شورای عالی جنگ ستاد مرکزی و ستادهای پشتیبانی جنگ استان ها، امامان جمعه، استانداران سراسر کشور، فرماندهان سپاه و ارتش و مسئولان جهاد سازندگی برگزار شد. آقای هاشمی عالی ترین مقام فرماندهی جنگ پس از امام، در سخنانی ضمن تأکید بر اینکه ما باید در جنگ محکم بایستیم، ضرورت حضور و حمایت یکپارچه مسئولان و مدیران از جنگ را در مقطع کنونی یاد آور شد. ایشان از امامان جمعه و استانداران خواست امکانات مردمی و دولتی موجود در استان را به نحو مطلوب در خدمت جنگ فرار دهند. در بخشی از سخنرانی آمده است: " ما باید به دشمن فرصت برنامه ریزی ندهیم و وقتی تهاجم همه جانبه ای را شروع کردیم، تداوم عمل باید محفوظ بماند تا دشمن فرصت برای برنامه ریزی های شیطنت آمیز و تجهیز و ترمیم خود نداشته باشد ". رجوع کنید به کتاب " هاشمی رفسنجانی، سخنرانی های سال ۱۳۶۵، " دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷

پاورقی: ۳ - آقای هاشمی در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه مصری " الشعب " به پرسش هایی درباره نحوه فعالیت احزاب سیاسی در کشور، ترکیب نیروها در مجلس شورای اسلامی، امکان برقراری رابطه بین ایران و آمریکا، رابطه سوریه و عراق، شایعه درخواست ایران از پاسر عرفات برای میانجی گری بین ایران و عراق و اختلاف بین مسئولان جمهوری اسلامی، پاسخ گفت. در این مصاحبه ایشان در پاسخ به سؤالی درباره آینده روابط ایران با فرانسه و آمریکا گفت: " ما هیچ وقت در فکر قطع روابط با غرب نبودیم و فقط می خواهیم مستقل باشیم؛ مثلاً وقتی سعی می کنیم با برخی کشورهای قدرتمند نظیر فرانسه مناسباتی برقرار نماییم، می بینیم که این کشور بیش از دیگر کشورها، عراق را به سلاح های مدرن مجهز می کند، قطعاً احساس می کنیم برقراری روابط عادی با فرانسه نیاز به زمان بیشتری دارد. با این همه، روابط ما با فرانسه در حال حاضر به تدریج رو به بهبود است؛ اما در مورد روابط با آمریکا اگر این کشور از ما عذرخواهی کند و قول عدم توطئه چینی علیه ما را بدهد و هم پیمانان خود را از مساعدت به عراق بازدارد، می تواند با ما روابط متقابلی داشته باشد، ولی من برقراری چنین روابطی را در آینده نزدیک بعید می دانم ". ایشان در مورد تلاش های در حال انجام شدن برای بهبود روابط بین عراق و سوریه گفت: " مشکلات و مسائل ریشه داری بین عراق و سوریه وجود دارد و من تصور نمی کنم باوجود این مشکلات و اختلافات، روابط بین دو کشور طبیعی شود ". آقای هاشمی هرگونه دعوت از عرفات برای میانجی گری را رد کرد و گفت: " مهم ترین خواسته های ملت ایران، عدم مذاکره بود و یکی از مهم ترین شرایط ما برای پایان جنگ، محکوم نمودن متجاوز است ". ایشان در خصوص وضعیت داخلی و جناح های مختلف، ضمن تأکید بر آزادی مخالفان در بیان نظرهای خود، گفت: " اکنون در مجلس ایران، تنها اعضای حزب جمهوری اسلامی به ریاست آقای خامنه ای حضور دارند و احزاب دیگر، حضور ندارند. فعالیت سیاسی حزبی در ایران ریشه دار نیست ولی فعالیت های

ایدئولوژیکی گسترده‌ای انجام می‌گیرد، اکنون در داخل حزب جمهوری اسلامی نیز دو جناح قدرتمند وجود دارد که جناح اول خواهان حاکمیت مطلق دولت بر تمامی فعالیت‌های کشور می‌باشد و جناح دوم خواهان مشارکت طبقه‌ای خاص در تمام مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و این دو جناح در واقع نمایندگان دو حزب بدون تشکیلات می‌باشند و امام همواره توصیه می‌کند که اختلاف‌نظرهای دو جناح فقط در جنبه اقتصادی باشد. در مجموع فعالیت هر دو جناح به نفع جمهوری اسلامی است."

رجوع کنید به کتاب "هاسمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۵." دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷ منبع: کتاب کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ "اوج دفاع" - دفتر نشر معارف انقلاب

لینک خبر:

<http://hashemirafsanjani.ir/fa/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%87%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C/%D8%AE%D8%A8%D8%B1?page=429>

گزارش فرمانده قرارگاه حمزه به "هاشمی رفسنجانی" پیرامون مشکلات و عدم انسجام مدیریت در کردستان / جلسه سران قوا در دفتر "فرمانده جنگ" / پیام زنده تلویزیونی "هاشمی" به مردم

اول وقت به مجلس رسیدم. در جلسه علنی تا ساعت ده و نیم ماندم. مراجعات نمایندگان خیلی زیاد بود. در تنفس برای خانم‌های بسیجی تعلیم نظامی دیده خمین و دانشجویان امنیه پاکستان که مهمان وزارت ارشادند، صحبت کردم^۱.

آقایان روحانی و هادی برای پیگیری معامله تسلیحاتی کمک به آزادی گروگان‌های آمریکا در لبنان و تقویت روابط با عربستان و تلاش برای نجات زندانیانمان در عربستان آمدند. آقای روحانی برای عبور هواپیماهای جنگی‌مان از فضای کویت برای عملیات در خاک عراق اجازه گرفت. ظهر آقای کبیری و آقای جلالی آمدند. گزارش از وضع کردستان و مشکلات آنجا دادند. عصر آقای ابراهیمی برای همین منظور آمد. اعضای انجمن مدیریت آشوری‌ها آمدند و برای رفع مشکلاتشان در زمینه مدارس و تعلم زبان و مراسم معاشرت استمداد کردند. آقای [اذبیح‌الله] حاج بخشی از لشکر سید الشهداء آمد و برای حمایت از حزب‌الله کمک خواست^۲. آقای هدایت [الطفیان] فرمانده قرارگاه حمزه آمد. مشکلات کردستان و عدم انسجام مدیریت و عدم توجه کافی سپاه به نیازهای آنجا و راه‌حل‌ها را گفت. قرار شد توجه بیشتری به کردستان بنمایم^۳. شب سران قوا مهمان من در دفترم بودند. در برنامه اخبار به‌طور زنده از دفتر شرکت کردم و درباره جنگ به مناسبت هفته جنگ حرف زدم^۴. در جلسه سران راجع به آوردن پزشک برای حضرت امام، برای حصول اطمینان بیشتر بحث شد و همچنین در مورد گرفتن اجازه از امام برای قرض از بانک [مرکزی] برای تأمین بودجه دولت. دیروقت به منزل رفتم. ۱- رجوع کنید به کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۵" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷-۱۳۸۷- در بخشی از این سخنرانی آمده است: "تا می‌توانید نیروی خود را صرف آموزش کنید، آموزش را توسعه دهید و به آن عمق ببخشید. با توجه به ۵۰۰ گردانی که داریم، باید ابتکار بیشتری به خرج دهید و از وسایل و امکانات جدیدی که قبلاً مورد استفاده قرار نداده‌اید، استفاده کنید. ما به آینده امید زیادی داریم و نصرت خداوند هم همیشه برای ما کارساز و موفقیت‌آفرین بوده است

رجوع کنید به کتاب «هاشمی رفسنجانی، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۵» دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷

لینک خبر:

<http://hashemirafsanjani.ir/fa/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%87%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C/%D8%AE%D8%A8%D8%B1?page=423>

۱۲

خاطرات حسین علی منتظری

۱۳۷۱ هجری شمسی

خاطرات حسین علی منتظری

پیوست شماره ۱۳۵-ج ۲- ۱۱۲۸

بازتاب خرید اسلحه از آمریکا و سفر مک فارلین به ایران در مطبوعات جهان

پس از آمدن مک فارلین معاون امنیت ملی ریگان و همراهان به تهران همراه با نامه‌ای از ریگان و یک جلد انجیل و یک قطعه کیک به شکل کلید، و انتشار خبر آن برای نخستین بار توسط مجله لسانی الشراخ شماره ۲۴۲ در تاریخ تشرین الثانی ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) و به دنبال آن سخنان آقای هاشمی رفسنجانی و اقرار به انجام این سفر در خطبه‌های نماز جمعه تهران، مطبوعات جهان هر یک به‌نوعی به نقل خبر فوق و اهداف و ابعاد آن پرداختند، اعتراضات متناقض ریگان و مک فارلین و دیگر دست‌اندرکاران و نیز استیضاح ریگان توسط کنگره آمریکا و استعفای چند تن از مشاورین امنیتی و معاونین وی و نیز تأثیری که این جریان در مسائل داخلی ایران داشت ابعاد گسترده‌ای به این مسائل بخشید که برای آگاهی از آنچه خارج از مرزهای ایران در این رابطه مطرح بوده چند نمونه از آن را از نظر می‌گذرانیم:

- ۱- التهار در مورخه ۱۱ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از مقامات آمریکایی نوشت: در شرایطی که ایران در اثر نیاز جنگی به خرید سلاحهای چین و ویتنام شمالی مشغول بود آمریکا مک فارلین را با مقداری سلاح به ایران فرستاد تا بفهماند اولاً در مقابل هر قدم مثبت ایران آمریکا قیمت آن را می‌پردازد، ثانیاً بفهماند با وجود سلاحهای مدرن در ارتش عراق پیروزی نظامی برای ایران افسانه‌ای بیش نیست.
- ۲- مجله السفیر در مورخه ۷ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از پویند کستر مشاور امنیت ملی آمریکا نوشت: هدف از ارسال اسلحه به ایران تغییر حکومت ایران نبوده بلکه هدف تغییر سیاست آن می‌باشد، زیرا سیاست ما تشویق و تقویت جناح میانه رو و محافظه کار است تا بتوانند مسیر حکومت ایران را تغییر دهند.
- ۳- مجله الاسبوع العربی در شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین الثانی ۱۹۸۶ پس از نقل سخن "دیوید کیمچی" نخستین سفیر اسرائیل در مصر مبنی بر لزوم بهره‌گیری

از جنگ ایران و عراق نوشت: معنای سخن کیمچی این است که باید تلاش شود تا جنگ عراق و ایران طولانی تر شود و ایران به شکلی تقویت گردد که بتواند ضربه های موثرتری بر بیکر عراق بزند که در غیر این صورت ممکن است عراق با تجربه ای که در جنگ به دست آورده خطری برای اسرائیل گردد.

۲- مجله کویتی المجتمع در شماره ۷۹۳ مورخه نوامبر ۱۹۸۶ (ربیع الاول ۱۴۰۷) نوشت: چیزهایی که در جریان مک فارلین مورد نظر آمریکا است عبارت است از: ۱- تغییراتی که در داخل حاکمیت ایران در شرف وقوع است و باید از آن بهره برداری کرد. ۲- برخورد دو جناح منتظری و هاشمی ۳- تقویت جناح میانه رو ۴- ایجاد زمینه تفاهم با حاکمیت پس از مرحله امام خمینی.

۵- روزنامه النهار در مورخه ۱۴ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

ریگان و جان پویند کستر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتند: هدف اصلی ما از مذاکرات و ارسال سلاح محرمانه به ایران ایجاد ارتباط مناسب با رهبران احتمالی آینده ایران بود و موضوع گروه‌گانه فرعی و جانبی است. آنها اظهار امیدواری کردند که پس از فوت آیت الله خمینی جناح میانه رو روی کار آیند.

همین موضوع در روزنامه النداء مورخه ۱۲ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از روزنامه پراودا آمده است.

۶- نشریه السفير در مورخه ۱۴ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

ریگان در مقابل اعتراضات کنگره در مورد ارسال سلاح به ایران گفت: سلاحهای ارسالی فقط جنبه دفاعی دارد و هدف ما از ارسال آنها یکی این است که بفهمانیم ما آماده عادی سازی روابط هستیم و دیگر اینکه با جناح میانه رو در جنگ قدرت پس از امام خمینی کاتال ارتباطی برقرار نماییم.

۷- السفير در مورخه ۱۹ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

وزیر خارجه آمریکا درباره ارسال سلاح به ایران گفت: ما باید آماده تغییراتی در حاکمیت ایران باشیم - او گفت کاخ سفید از ایران خواسته است سیاست خود در مورد حمایت از اصول گرایان و صدور انقلاب به کشورهای دیگر را تغییر دهد.

۸- مجله الاسوع العربی در شماره ۱۴۱۲ مورخه ۱۰ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

مسئولان آمریکایی از ایران خواستند در مقابل رفع منع فروش سلاح به ایران، آن کشور از تروریسم جلوگیری کند و برای آزادی گروه‌گانه‌های آمریکایی در لبنان اقدام نماید.

۶- نشریه السفير در مورخه ۱۲ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

"با دستگیری سید مهدی هاشمی و عده‌ای دیگر از طرفداران آقای منتظری مرحله سقوط جناح تندرو در حاکمیت ایران آغاز شد همان گونه که با حذف مهندس بازرگان و سقوط دولت او در سال ۱۹۷۹ مرحله سقوط میانه روها آغاز شد."

۱۰- نشریه الاسبوع العربی شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین الثانی نوشت:

"دخالت آمریکا در جنگ و دادن سلاح به عراق و ایران معنای آن این است که این جنگ برای هیچ یک از طرفین نه پیروزی در بر دارد نه شکست."

در همین نشریه آمده است:

مک فارلین به همراه چند تن از اعضای پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا دو مرتبه به تهران آمد و در هتل هیلتون (استقلال) با مسئولین ایرانی ملاقات کرد، مرتبه اول در سپتامبر و مرتبه دوم در اکتبر ۱۹۸۵.

1V4

۱۳

مصاحبه نشریه رمز عبور با آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای

۱۳۹۳/۰۹/۱۹ هجری شمسی

14A

ناگفته‌های آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای از ماجرای مک فارلین

خبرگزاری تسنیم: آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای تأکید می‌کند که اظهاراتش نه از منظر سیاسی بلکه به دلیل ثبت آن در تاریخ است و اگر ضرورت ایجاب کند حرف‌ها و مستندات بسیار دیگری را بازگو می‌کند.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، نشریه رمز عبور در شماره جدید خود که امروز منتشر شد، گفت‌وگوی صریحی با آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای داشته است که بخشهایی از آن را در ادامه می‌خوانید:

این گفت‌وگو پس از آن انجام شد که «رمز عبور» در شماره‌های پیشینش، روایتی شنیده نشده از وقایع سیاسی دهه ۶۰ ارائه داد و این روایت مورد توجه آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای قرار گرفته بود. وی پس از پیگیری‌های فراوان، راضی به مصاحبه شد و تأکید داشت که این اظهارات را نه از منظر سیاسی، بلکه به دلیل ثبت آن در تاریخ و ضرورت ارائه نسخه‌ای واقعی و شفاف از حوادث آن روزها، بیان می‌دارد. آیت‌الله تأکید می‌کند حرف‌ها و مستندات بسیار دیگری نیز دارد که اگر ضرورت ایجاب کند، آنها را نیز بازگو خواهد کرد.

رمز عبور: ریشه‌های تمایل {حواشی} آقای هاشمی رفسنجانی برای ارتباط با آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب چه بود؟

این موضوع ریشه عمیقی دارد و به نگاه آمریکا به نظام و انقلاب اسلامی برمی‌گردد. وقوع انقلاب اسلامی ایران برای غرب استکباری واقعه باورنکردنی و سنگین و گیج‌کننده بود. آمریکا به سبب سیاست غلط، نزدیک‌بین و عجولی که دارد بلافاصله برای براندازی انقلاب و نظام دست به کار شد. اول طرح کودتای ۲۲ بهمن ۵۷ بود که عمل نکرد. بعد از آن سیاست مقابله سریع و نابودکننده انقلاب را پیش گرفت تا قبل از آن که موج انقلاب اسلامی ایران به ملل دیگر برسد آن را کسب کنند و مثل مصر چند سال گذشته، آن را به حال اول و بدتر از آن درآورند.

پس از آنکه با عنایت الهی طرح‌های آمریکا با شکست روبه‌رو شد، امید به نفوذی‌های خود در ایران بستند که بیشتر آنها در آن زمان در نهضت آزادی و جبهه ملی بودند. هوشیاری امام و عزم ملت مسلمان ایران باعث شد که گرچه قدری دیر شده بود ولی امام خمینی (ره) مهدی بازرگان را به کناری بگذارد و نهضت آزادی را که برای اسارت دوباره ملت نقشه ریخته بود، ابطال و برکنار کند.

امید بعد آمریکا به منافقین و بی‌صبر بود که آن هم به شکست انجامید. در این بین و در تمام مدت، توجه اتاق فکر سیاست خارجی آمریکا و گروه صهیونیستی پشت سر آن، به راه دیگری هم بود، اول آنکه اگر شد امام را مستقیم یا غیرمستقیم از بین ببرند و شخصی مناسب و مورد قبول خود را نصب کنند و از آن راه به تدریج انقلاب را به تحلیل ببرند و ساقط کنند و اگر نشد با توجه به بیماری قلبی امام و امکان وقوع رحلت امام با صبر و تأمل به فکر جانشین امام باشند.

این فکر از اول انقلاب هم وجود داشت و شهید کردن شهید مطهری بر همین اساس بود، چون به‌طور طبیعی همه آگاهان می‌دانستند که جانشین امام یا شهید مطهری یا آقای منتظری و یا آقای بهشتی است و دشمن فکر می‌کرد در صورتی که راهی با توافق با آنها پیدا نشود باید آنها را از سر راه برداشت، پس از شهادت استاد مطهری نگاه به سمت این ۲ نفر دیگر رفت. آقای منتظری شخصاً دست دوستی با آمریکا نمی‌داد ولی در اطراف او کسانی بودند که با ساواک سابقه همکاری داشتند و به آمریکا ندای همکاری داده بودند. مرحوم شهید بهشتی هم ... باز مردی دشوار و علی‌رغم ظاهری لیبرالیستی، متدین و به انقلاب وفادار بود، و خودش را به غرب نمی‌فروخت و شهادت او نشان داد که اولاً از همکاری با وی مایوس بودند ثانیاً مانع توجه و کار کردن آنها روی دیگران از جمله شیخ اکبر هاشمی می‌شد که آمریکا در گوشه چشم او را هم نامزد کرده بود و به‌خوبی نقاط ضعف او را می‌دانست. بنابراین گزینه مورد نظر فقط هاشمی و بیت مرحوم منتظری بود. چون آمریکا طبق معمول همواره بیش از یک گزینه و نامزد را در نظر می‌گیرد و مستقلاً و بدون اطلاع دیگری روی او مطالعه می‌کند، همان‌طور که امروز هم یکی از دلایل وقوع سفر مک فارلین به ایران و میهمان هاشمی شدن او و بعد از آن افزایش آن توسط بیت منتظری همین رقابت پنهانی بیت منتظری و حواشی هاشمی بر سر تماس و معامله و حتی قرارداد با آمریکا و اقرار او بود.

یعنی سفر مک فارلین را بیت منتظری قاییدن آمریکا توسط رقیب می‌دانستند و لذا پته هاشمی را بر آب زدند تا به‌تصور آنها از طرف امام مطرود و منزوی و حتی محاکمه و رسوا شود و خودشان در مقام طرف معامله با آمریکا باقی بمانند.

رمز عبور: چرا مک فارلین و هیئت همراه به تهران سفر کردند، تحلیل آمریکایی‌ها از این سفر چه بود؟

{حواشی} هاشمی از مدتها پیش با آمریکا ارتباط داشتند. مثلاً کنگرو مشاور سیاسی میرحسین یکی از آنها بود. اقیام نزدیک هاشمی هم به اروپا در رفت و آمد بودند. اصل ارتباط هاشمی و اطرافیانش با آمریکا از چند طریق بود، اولاً ساواکی فراری محکوم به اعدامی قربانی فر که نقش دلال اسلحه را بازی می‌کرد و طرف سازمانی او همان مشاور موسوی بود، دوم برادرزاده هاشمی که به‌بهبانه تهیه اسلحه با قربانی فر آشنایی پیدا کرده بود و مورد توجه آمریکایی‌ها و امید آنها به وساطت مستقیم قرار گرفته بود.

نهایتاً پس از مطالعات و بررسی‌هایی که دو طرف ایرانی و آمریکایی درباره نوعی توافق برای مدیریت آینده کشور کرده بودند، اصل توافق نهایی را که مهمترین قسمت روابط مذکور بود به همان ملاقات معروف مک فارلین معاون رئیس جمهور آمریکا

با شخص اکبر هاشمی موکول کرده و برنامه سفر کاملاً محرمانه را تدوین و هتل اقامتگاه و امور امنیتی هم پیش‌بینی شده بود. تمام این اقدامات از لحاظ ظاهری و به اصطلاح فیزیکی در پوشش معامله اسلحه و آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان بود ولی عمق قضیه سری بود و فقط چند نفر اطلاع داشتند. تحلیل آمریکایی تثبیت آینده نفوذشان در ایران و به تحلیل بردن تدریجی نظام اسلامی و انقلابی بود و با این سفر می‌خواستند به موضع مطمئنی برسند.

در واقع ملاقات مهم و محرمانه مک فارلین برای محکم‌کاری و قرارداد رسمی با طرف ایرانی بود و شاید به‌نظر آنها بیت منتظری مهره سوخته‌ای بود و گزینه هاشمی قطعی و تمام‌شده به نظرشان می‌رسید. هاشمی در ایران هم اطراف‌یابی یا اطرف‌یابی داشت که این ارتباط را در رقابت با بیت منتظری تقویت و تسریع می‌کردند و در مذاکرات تهران او را مترجم فی‌مابین معروف کردند و ارتباط او با ساواک در عراق را بیت منتظری قبلاً منتشر کرده و مدرک آن را به‌طور گسترده در مجلس شورای اسلامی پخش کرده بودند که گویا با حمایت جریان رئیس مجلس ماست‌مالی شد. موضوع اصلی ملاقات مک فارلین و ریسگ سفر او که اگر کشف می‌شد کاخ سفید و حزب متوع رئیس جمهور آمریکا ریگان را سخت در فشار قرار می‌داد، موضوع حفظ آینده ایران بعد از امام موضوعی فوق‌سری بود که باید کاملاً محرمانه می‌ماند و جز اصحاب سرّ، باید حتی کنگره آمریکا و همه مقامات ایرانی - چه رسد به مجلس و امام - هم بویی نمی‌بردند. در صورت قطعی شدن پیمان فی‌مابین، جان امام هم بیشتر به خطر می‌افتاد چون ممکن بود آمریکا عجولانه دست به جنایت دیگری بزند، همان‌طور که طرح ترور امام توسط قطب‌زاده یکی از آنها توطئه‌ها و از قرار شنیده‌ها - اصرار منافق نفوذی در ریاست جمهوری زمان مرحوم رجائی به نام کشمیری برای بردن کیف محرمانه به همراهی رجائی به ملاقات امام که آقای سیداحمد خمینی اجازه بردن کیف بدون بازدید را نداده و جان امام را حفظ کرده بود - توطئه دیگر بود.

به‌هرحال، این ملاقات‌ها کاملاً حساب‌شده و امنیتی بود. مک فارلین با گذرنامه ایرلندی و با نام دروغی به ایران آمده بود. برای آنکه سفر او کشف نشود، به کمک یکی از همدستان آنها، او را بدون عبور از گذرگاه‌های رسمی مستقیماً به هتل برده بودند. بدون آنکه کسی حتی مأمورین حساس دولتی متوجه شوند. پس از یک جلسه مقدماتی، قاعدتاً خود هاشمی وارد مذاکره شده بود چون مسلماً شخص نوم آمریکا حاضر نبود پیام و هدایای خود را به کس دیگری غیر از مقام بالا (رئیس مجلس) بدهد. گرچه به‌دروغ این ملاقات را منکر شدند و گفتند که مک فارلین از اینکه با مقامات عالی‌رو به‌رو نشده عصبانی بوده، ولی خود هاشمی در جلسه غیررسمی مجلس (که ضبط شده) پس از بروز فضاخت موضوع هرگز نگفت که ملاقاتی نکرده است بلکه گفت: حیف، نگذاشتند که کار به آخر برسد چون این کار یک «فتح الفتوح» بود. اما به‌دروغ ... وانمود کردند که مک فارلین بدون اطلاع دادن به ایرانی‌ها سرخود و محرمانه به ایران آمده و هتل گرفته و آرزوی ملاقات با هاشمی را داشته ولی حسرت آن را به دلش گذاشته‌اند و ناامید از ایران رفته که ادعایی نامعقول و غیر قابل قبول بود. ... وانمود کردند که این هیئت بلندپایه آمریکایی خودسرانه و بدون اطلاع مقامات ایرانی به فرودگاه تهران و سپس هتل آمده‌اند و گذرنامه تقلبی داشته‌اند و حال آنکه در گزارش‌ها و مصاحبه‌های بعدی هاشمی و هیئت مربوط ایرانی با تمام تناقض‌هایی که در گفتارشان هست، به این موضوع اقرار دارند که حداقل از یک سال پیش از آن یعنی در سال ۱۳۶۴ این روابط برقرار بوده و ایرانی‌ها از خصوصیات سفر و حتی ساعت ورود آنها و اسامی واقعی افراد آمریکایی - اسرائیلی مطلع بوده‌اند و - علم و اطلاع

هیئت ایرانی به جعل گذرنامه و اقدام قضایی و جزایی نشدن مجرمین، گناه دیگر هیئت ایرانی است. جرم جعل چند سال زندانی دارد. ... «گزارش خلاف» دادن مأمور دولتی عم جرم است که بایستی دنبال می‌شد، چه نیازی بود که شخص دوم آمریکا با آن همه ذلت و ترس و نگرانی و گذرنامه مجعول به تهران بیاید؟ دولت آمریکا با زیرکی برای پنهان کردن اصل منظور از سفر به سرعت خودش موضوع کونترها را مطرح کرد تا مهره‌های آینده سوخته نشوند و فقط موضوع یک تخلف از ناحیه کاخ سفید در برابر کنگره باشد و با مختصر محازات سیاسی فراموش شود. و به همین دلیل بود که مک فارلین در برابر محاکمه در استیضاح خود در کنگره از ارائه مدارک مذاکره خودداری کرد و گویا به دروغ مدعی شده بود که مدارک از بین برده شده، و حتی تظاهر به خودکشی کرد. اما اصل قضیه دلالتی سیاسی ... تمام نشد و شکل عوض کرد. البته آمریکا از خامی و بی تجربگی طرف ایرانی استفاده‌های مورتی هم می‌کرد. از جمله آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان. طی ریاست جمهوری هم زمزمه مادام‌العمر کردن ریاست جمهوری برای هاشمی هم شروع شد. ...

سفر مک فارلین و هیئت مرکب آمریکایی - اسرائیلی به ایران کاملاً مخفی بود و کشف آن جرم بزرگی در چشم امام و مردم به حساب می‌آید و شاید اکبر هاشمی را برای همیشه از اهدافش دور می‌کرد، به همین دلیل طبق اظهار خود هاشمی فقط چند نفر آن را می‌دانستند که یکی از آنها کنگرلو مشاور سیاسی نخست وزیر موسوی بود، گرچه به احتمالی خود موسوی در جریان نبود. البته بعد از رسوایی به سرعت به یکی دو نفر سر بسته و تحت عنوان کشف راهی جدید برای تهیه اسلحه مطالبی گفته بودند تا ادعا کنند که موضوع سری نبوده ولی با وجود این، وقتی ما از وزیر خارجه به طور خصوصی پرسیدیم که آیا از این سفر سری اطلاع داشته، جواب داد که به هیچ وجه اطلاع نداشته است.

یعنی شخصی ... در روابط خارجی دست به ریسک بزرگی برای ایجاد رابطه صمیمی و خودمانی با دشمن انقلاب زده بود که مسئول ترین مقام‌های جمهوری اسلامی ایران از آن مطلقاً خبری نداشت و این اهمیت سری و محرمانه بودن آن را می‌رساند و علت سری بودن آن هم معلوم بود.

رمز عبور: چرا {حواشی} مهدی هاشمی معدوم ماجرای سفر مک فارلین را افشا کرد؟

به علت افشاگری سید مهدی هاشمی اشاره کردم و نتیجه تعارض و جنگ پنهانی بیت آقای منتظری و یاند اکبر هاشمی رفسنجانی و لو رفتن سفر مک فارلین به طرفیت هاشمی که از طرف سید مهدی هاشمی انجام شده بود، انتقام از او - بیت آقای منتظری را از دور سیاست خارج می‌کرد روابط سری و نزاع اخیر این دو یاند سابقه زیادی داشت. در اوایل که قرار جانشینی آقای منتظری در میان بود {حواشی} هاشمی و افرادی در جماران طمع داشتند که به این وسیله به اهدافشان برسند و با نام منتظری و رهبری او نفوذ و جایگاه خود را حفظ کنند ولی پس از مدتی متوجه شدند که سید مهدی هاشمی و یاند بیت منتظری حصار دور او کشیده‌اند و کسی را در آن مجموعه راه نخواهند داد، وضع برگشت و حمله به سید مهدی هاشمی شروع شد و موضوع قتل و شهادت مرحوم شمس‌آبادی و نگهداری اسلحه قاچاق و مانند اینها را مطرح کردند و ...

رمز عبور: شما از چه زمانی وارد این مسئله شدید و زمانی که ۸ نماینده از آقای ولایتی سؤال پرسیدند چه اطلاعاتی داشتند؟ دلیل سخنان امام خمینی که منجر به پس گرفتن سؤالات شد، چه بود؟

من در آن ایام به حوزه انتخابیه خودم رفته بودم، وقتی برگشتم این موضوع را شنیدم. ابتدا باور نمی‌کردم ... بلافاصله به تحقیق پرداختم و موضوع مسلم شد، بیشتر نمایندگان دلسوز هم ناراحت بودند ولی اقدامی نکرده بودند. من شخصاً طبق وظیفه خودم نامه‌ای با طرح یک سؤال کلی به وزیر خارجه نوشتم، دو نفر از دوستان هم مایل به امضا شدند. این موضوع باعث دستپاچگی رئیس مجلس و ... شده بود و با مشورت کسانی در حماران و دولت، ... سؤالاتی را که امام را عصبانی و ناراحت می‌کردند تهیه و به‌زور و اصرار برای امضا به دست افرادی داده بودند که به هشت نفر معروف شدند. پیش من هم آوردند، من قبول نکردم که آن را امضا کنم ولی خیلی اصرار کردند: "شما فقط یک امضا دارید، اینجا ۷ امضا هست، همه را یک کاسه بکنید بهتر است". از دو نفر دیگر هم امضا گرفته بودند.

من در آن شدت ناراحتی که از آن موضوع داشتم (که در واقع افتضاح ایران بود نه آمریکا ولی آن را وارونه جلوه دادند) قهراً امضا کردم و به دام آنها افتادم. شیاطین بلافاصله آن را به‌صمیمه پیش‌فرض‌های دیگری، ... امام هم در یک سخنرانی به امضا کننده‌ها حمله شدید کردند و کار آنها را بدتر از کار اسرائیل دانستند.

وقتی من سخنرانی امام را شنیدم در منزل بودم، به‌جای آنکه ناراحت شوم، سجده شکر به‌جا آوردم و گفتم خدا را شکر که امام بار مسئولیت را بعد از این از دوش ما برداشت. ...

از قضا آن روز در صحن مجلس طرح سؤال از قوه قضائیه مطرح بود و من یکی از سخنرانان و اولین سخنران موافق طرح بودم. منشی وقتی طرح را مطرح کرد و گفت آقای خامنه‌ای موافق اول صحبت کنند، رئیس مجلس که شاید باور نمی‌کرد من در مجلس آن روز شرکت کنم و مرا هم ندیده بود، گفت: آقای خامنه‌ای نیامده! منشی گفت: "ایشان حضور دارند" و من مشغول دفاع از طرح شدم.

هاشمی در این باره در سایت شخصی خودش با عبارت تحقیر آمیزی نوشته که آن‌روز «محمد خامنه‌ای» بدون آقا و سید و القاب رایج، خیلی ترسیده بود! گوینده این ادعا باید این‌قدر شعور داشته باشد که کسی که ترسیده باشد آن‌گونه اول وقت به مجلس نمی‌آید و اولین نفر از طرحی که عنوان خطرناک «سؤال از قوه قضائیه» را دارد، دفاع نمی‌کند. ... دلیل آنکه سؤالی را پس گرفتیم هم، نوعی احترام به اعتراض حضرت امام بود و هم نشان دادن مظلومیت این ۸ نفر که با وجود ابراز غیرت ملی و اسلامی و انجام وظیفه در قالب قانون اساسی و قوانین دیگر، ... توده مردم هم هرچا به ما می‌رسیدند در مساجد و نماز جمعه به ما دلداری می‌دادند و ابراز حمایت می‌کردند، هیچ‌کس جز معدود (حواشی) هاشمی و ... به ما ۸ نفر توهین نکرد و هدف آنها نه‌فقط ۸ نفر بلکه به جناح معروف به ۹۹ نفر مخالف موسوی بود و حتی کار به حمله به روزنامه رسالت و بازاربان رسید، همیشه تهمت طرفداری از مالکین و خوانین به این جماعت می‌زدند.

عبر از این فشار مصنوعی فحاشان... و امثال آنها، هیچ فشاری به ما نرسید بلکه همان طور که گفتم جو سیاسی جامعه همه به نفع ما و خط امام بود و خط چپ که ادعای مخالفت با آمریکا و لیبرال‌ها را داشتند، مفتضح شده بودند که در جناح طرفداران آمریکا قرار گرفته‌اند و به دروغ شعار می‌دهند.

رمز عبور: اگر صلاح می‌دانید درباره ماجرای ۹۹ نفر و رأی منفی تان به نخست وزیر میر حسین موسوی هم بفرمایید.

درباره ماجرای ۹۹ نفر نماینده مجلس که به نخست وزیر میر حسین موسوی در دور دوم نخست وزیری اش رأی ندادند من قبلاً مطالبی گفته‌ام، حاصل موضوع این بود که رئیس جمهور وقت (آقای خامنه‌ای) یا آنکه در دوره اول ریاست قوه مجریه خود با علاقه و اصرار میر حسین موسوی را برای نخست وزیر انتخاب کرده بود ولی در دو سال اخیر آن دوره حرکات و اقداماتی سیاسی و اجتماعی و اداری از طرف موسوی پدید آمد که رئیس جمهور وقت احساس خطر برای نظام کرده و اندک اندک به این نتیجه رسیده بود که در دوره دوم او را انتخاب نکنند. موسوی با هاشمی و بخشهایی از جماران از جمله فرزند امام ارتباطاتی مستقیم و مؤثر ایجاد کرده بود و به محض اطلاع از نظر آقای خامنه‌ای به آنها متوسل شده بود که امام را واسطه قرار دهند و در نتیجه امام خمینی بدون آنکه دستور و امر شرعی یا قانونی بکند، برای حفظ مصلحت فرضی اظهار میل کرده بودند که موسوی بماند، گفته شد که به امام گفته بودند اگر موسوی نخست وزیر نشود در جبهه جنگ خلل وارد می‌شود و مدافعان جنگ طرفدار موسوی هستند.

از این تمایل اخلاقی امام، غوغایی بزرگ بر پا کردند و در مجلس اقلیت طرفدار هاشمی و موسوی آن را جماعتی ساختند تا نمایندگان را مرعوب کنند. عده‌ای از نمایندگان واقعاً به عدم صداقت و صلاحیت میر حسین موسوی و دروغ بودن تأثیر او در جبهه جنگ و روحیه سربازان علم داشتند، عده‌ای هم مردّد شده بودند نتیجه تردیدهای نمایندگان این شد که عده‌ای، ۹۹ نفر وظیفه خود را در این دانستند که به وی رأی ندهند یا آنکه مرید و عاشق امام بودند ولی فریب اطرافیان و طرفداران موسوی را هم می‌دانستند.

خود من تا صبح روز رأی گیری در یک بن بست و بر سر یک دوراهی قرار گرفته بودم، از طرفی حقیقت امر و دروغی را که به امام گفته بودند می‌دانستم و از طرفی... جرئت به رأی مخالفت پیدا نمی‌کردم. اما اول صبح قبل از حرکت از منزل به خودم جبیدم و تصمیم گرفتم دل یک‌دله کنم، مخصوصاً عده زیادی از نمایندگان درباره رأی که می‌خواستند بدهند همیشه با من مشورت می‌کردند و من باید برای آنها جواب می‌داختم، این بود که قرآن را برداشتم و استخاره کردم و جواب عجیبی آمد که تکلیف مرا روشن کرد. آخر آیه آمده بود: «حَرَمْتُ ذَلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ» وقتی به مجلس وارد شدم به بسیاری از نمایندگان که از نظر و رأی من پرسش می‌کردند گفتم که قطعاً رأی نخواهم داد، نتیجه رأی مجلس امضای نخست وزیر میر حسین موسوی شد منهای ۹۹ نفر که رأی ندادند و بعدها هم امام با هوشیاری به عمق قضایای پی برده بود و شخص رئیس جمهور (آقای خامنه‌ای) هم بعدها گفته بود که ایشان هم نفر عدم بوده است.

انتخاب میرحسین در دوره دوم وزر و وبالی است که دامن عمه را گرفت - یک نمونه و مصداق آن تحمیل پذیرش قطعنامه ضد جنگ به امام و امت و کمک به صدام و به سیاست آمریکا بود.

رمز عبور: تحلیل کلان شعا از این ماجرا پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال چیست و آیا عاجزای مک فارلین برای امروز، مخصوصاً اکنون که درگیر مذاکرات هسته‌ای هستیم، درسی دارد؟

ماجرای ارتباط به‌ظاهر کاج سفید با {حواشی} هاشمی، در واقع فقط ارتباط رئیس جمهور وقت آمریکا با ایرانی‌ها نبود بلکه حکومت در سایه و مدیریت سیاست آمریکا که بیشترشان صهیونیست هستند دنبال آن بودند و هستند، یعنی با تغییر رئیس جمهوری آمریکا، آن سیاست از بین نرفت و به‌صورت‌های مختلف، از جمله کارگزاران - اصلاح طلبان و امثال آنها - خودش را نشان داد و فتنه ۸۸ و فتنه آزمایشی سال ۷۸ هم از جلوه‌های همان سیاست بوده است.

طرح مسئله خرید اسلحه از آمریکا، برای اداره جنگ یکی از سیاست‌های طرف ایرانی بود و مسئله کمک به کونترهای ضد ساندنیست از سیاست‌های طرف آمریکایی، و هر دو هدف اصلی مشترک را در پوشش قابل قبول و باورکردنی این دو بهانه دنبال می‌کردند. دلایل و قراینی بر این حقیقت همیشه وجود داشته و گاه‌گاه تکرار می‌شود. حضور فعال و به‌اصطلاح تکیه‌گاه شدن هاشمی در همه وقایعی مثل فتنه سال ۸۸ و قبل از آن و عدم انصراف او از پیگیری رسیدن به رهبری نظام و دفاع از اهداف و منافع آمریکا در نقل قول‌های دروغ از امام و اصرارهای چندساله او در اتمام جنگ و به‌اصطلاح نوشتادن جام زهر قطعنامه منحوس به امام و دیگر گفته‌ها و مصاحبه‌های مشابه دیگر و مخصوصاً روابط مستحکم دیپلماتیک و سیاسی با سعودی‌های خصم لدود ایران و شیعه، همه قراین و دلایلی عقل‌پسند بر وجود رابطه پنهانی و اصرار آمریکا بر به قدرت رساندن این شخص است.

این ماجرای به‌ظاهر شکست خورده و فراموش شده، یک برنامه و سیاست دائمی آمریکاست و در هر مقطعی به‌صورتی خاص ظاهر و عمل می‌شود و در ایران هم از طرف افراد سست‌عنصر و وطن‌فروش همیشه استعداد همستگی با آمریکا وجود داشته و خواهد داشت، بنابراین در همه مقاطع سیاسی باید منتظر نوعی نزدیکی با آمریکا و خیانت به‌ضرر ملت و نظام از طرف برخی افراد طرفدار تماس با آمریکا بود.

انتهای پیام *

914

۱۴

مصاحبه اول روزنامه شرق با محسن کنگرلو

۱۳۹۳/۰۲/۱۵ هجری شمسی

111

محسن کنگرلو با «شرق» به گفت‌وگو نشست

سفر «مک‌فارلین» به روایت شاهد عینی

گروه سیاسی: آنچه در آمریکا به «ایران-کنترا» یا «ایران‌گیت» و در ایران به قضیه «مک‌فارلین» معروف شد به یک ماجرای یک‌ونیم‌ساله (از ۲۹ مرداد ۱۳۶۴ تا ۱۲ اسفند ۱۳۶۵) بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که ایران به دنبال خرید سلاح‌های نظامی پیشرفته برای مقابله با ماشین جنگی عراق بود اما از سویی بودجه کافی هم در اختیار نداشت. در کتاب ماجرای مک‌فارلین آمده است که آمریکا اعلام آمادگی کرده تا در برابر کم کردن برخی فشارهای انقلابیون لبنانی بر آمریکا و آزادی‌گروگان‌ها، برخی نیازهای مهم جنگی ایران را تامین کند. معامله بر سر خرید اسلحه از یک‌سو و آزادی‌گروگان‌ها از سویی دیگر، غیرمستقیم آغاز می‌شود تا خرداد 65 که یک گروه آمریکایی به سرپرستی «مک‌فارلین» و «اولیور نورث»، اعضای شورای ملی امنیت ایالات متحده، به ایران می‌آیند. آنها خواهان دیدار با سران جمهوری اسلامی بودند که به نتیجه نمی‌رسد و بی‌نتیجه برمی‌گردند. روزنامه «الشراع» لبنان چندماه بعد قضیه را فاش می‌کند. «هاشمی» به فرمان امام (ره) در نماز جمعه قضیه را برای مردم بازگو می‌کند اما بازتاب‌های قضیه در آمریکا به یک رسوایی می‌انجامد. مشخص می‌شود که سود حاصل از فروش تسلیحات به ایران، صرف کمک مالی به شورشیان نیکاراگوا می‌شده درحالی که کنگره آمریکا آن را ممنوع کرده بود. کنگره، دولت آمریکا را به شدت تحت فشار قرار می‌دهد و بعد هم در گزارشی تحت‌عنوان «ناور» به بررسی ابعاد مختلف موضوع می‌پردازد. کمتر از یک‌ماه به سالگرد ماجرای «مک‌فارلین» مانده اما ساخت فیلمی درباره «حسن روحانی» و هیاهو درباره نقش او در این ماجرا باز همه را متوجه رخدادی کرده که نزدیک به 30 سال از آن می‌گذرد. «شرق» در گفت‌وگویی با مشاور وقت امنیتی نخست‌وزیر، این ماجرا را بازخوانی کرده است. این گفت‌وگو را در صفحه 6 بخوانید.

«...عصر آقای کنگرلو، مشاور نخست‌وزیر، آمد و راجع به آوردن موشک ناو توسط «قریبانی فر» و آوردن پیام از «بوش» و معاون رئیس‌جمهور آمریکا گزارش داد... عصر آقای کنگرلو آمد و گزارش مذاکره با آمریکایی‌ها را داد [آمریکایی‌ها] اطلاعات چندان مهمی ندادند و خواستار آمدن به ایران به‌طور سری برای بررسی نیازهای جنگی ما بودند... «کنگرلو» اطلاع داد واسطه آمریکایی‌ها فردا به تهران می‌آید... آقای «کنگرلو» آمد و از پذیرفتن آمریکایی‌ها در خصوص تحویل قطعات «هاگ» در مقابل کمک به آزادی‌گروگان‌هایشان در لبنان خبر داد... (تکه‌هایی از خاطرات هاشمی‌رفسنجانی. از کتاب امید و دلواپسی سال 64) این نخستین‌بار است که «محسن کنگرلو» مشاور امنیتی نخست‌وزیری در دهه 60 درباره آغاز ماجرای «مک‌فارلین» صحبت می‌کند. «کنگرلو» که سابقه فعالیت سیاسی از پیش از انقلاب را دارد، بنیانگذار تشکیلات «فجر اسلام» و عضو شورای مرکزی گروه چریکی «توحیدی صف» است. بعد از انقلاب هم از اعضای تشکیل‌دهنده سپاه بوده است. «کنگرلو» که اکنون بازنشسته وزارت کشور است

دعوت ما به گفت‌وگو را پذیرفت و در یک غروب زمستانی به دفتر «شرق» آمد. قصد ما این بود که گفت‌وگو را در سالگرد ماجرای «مک فارلین» منتشر کنیم. اما بعد از طرح دوباره ماجرا در هفته اخیر با انتشار فیلم «من روحانی نیستم» و حرف‌وحدیث‌های پیش‌آمده سراغ او رفتیم. بخش نخست گفت‌وگو را امروز می‌خوانید:

نخستین بار ما با اسم شما در خاطرات آقای هاشمی و در ماجرای مک فارلین برخورد می‌کنیم، شما آن زمان مشاور نخست‌وزیر بودید، چطور پای شما به قضیه مک فارلین کشیده می‌شود. به عبارت دیگر مگر وظایف مشاور امنیتی در آن زمان چه بود؟

من در کارهای امنیتی و اطلاعاتی مشاور مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت بودم. این کارها، یعنی همین قضیه مک فارلین هم امنیتی تلقی می‌شود و هم اطلاعاتی به‌هرحال فرد مورداعتماد مهندس موسوی بودم.

قبل از آنکه شما وارد نخست‌وزیری شوید فعالیت‌های امنیتی خارج از حیطه دولت توسط انقلابیون و گروه‌های مختلف انجام می‌شد؟

بله، همه بودند. ما فعالیت‌های وسیعی در تهران داشتیم. بعضا با عنوان فجر اسلام و بعضا نه. من همه اینها را با آقای بهشتی هماهنگ می‌کردم. ما در آن زمان به همراه شهیدمنتظری و شهیدکلاهدوز در اداره گذرنامه بودیم. من از تاریخ اول فروردین 61 مشاور امنیتی آقای موسوی شدم.

وظایف شما چه بود؟

از آنجایی که خودمان نیروی مردمی بودیم و با عامه مردم در ارتباط بودیم. از مردم اطلاعات جمع‌آوری می‌کردیم و مردم هم مرتباً جریان‌های مختلف را گزارش می‌کردند.

این پست چه تفاوتی با معاونت امنیتی نخست‌وزیر داشت؟ منظورم گروهی است که زیر نظر آقای حجازیان و خسرو تهرانی بودند.

آقای حجازیان نیروی آقای خسرو تهرانی بود که او هم معاونت امنیتی بود و کارهای اجرایی را برعهده داشت. ما کار مشاوره داشتیم. مثلاً ما هر روز بولتن شایعات داشتیم. هر شایعه‌ای بود نیروها به ما گزارش می‌دادند. مثلاً درباره موسوی شایعه شده بود که کمونیست است. یا شایعاتی بر سر مسائل اقتصادی و کوپین‌ها مطرح شده بود. بولتن دیگری درباره جنگ داشتیم. اطلاعات غیررسمی صحیح را درباره وضعیت جبهه‌ها جمع‌آوری می‌کردیم. این اطلاعات را از ارتش و سپاه می‌گرفتیم. ما مرتباً با نیروهای خودمان در جبهه‌ها تماس داشتیم.

پس به معاونت گزارش نمی‌شد؟

خیر.

در مورد گروه‌ها و افراد فعال چطور؟

بله. مرتباً همه اطلاعات، دستگیری‌ها، ترورها و درگیری‌ها به ما گزارش داده می‌شد. ما نیروهای مردمی زیادی داشتیم و اصلاً مشکلی در جمع‌آوری اطلاعات نداشتیم.

بعضی هست که بعضی از اعضای حزب توده ارتباطاتی داشتند و گزارش‌هایی می‌دادند، آیا به شما هم مراجعه می‌کردند؟

خیر، ما با حزب توده هیچ ارتباطی نداشتیم.

دستگیری‌ها چطور؟ آقای حجازیان جایی می‌گوید به ما اطلاعات غلط می‌دادند یا زمان درست دستگیری آنها فرا نرسیده بوده.

آنها کار اجرایی داشتند. ما مشاوره می دادیم.

آیا این نیروها حقوق می گرفتند؟

خیر، حقوق نمی گرفتند. نیروهای زیادی داشتیم و به همین خاطر نخست وزیری از وضعیت تمام نقاط کشور و تمام وزارتخانه ها مطلع بود.

اطلاعات وزارتخانه ها را هم نیروهای مردمی گزارش می دادند؟

خیر، مدتی بود که در هر وزارتخانه یک دفتر نخست وزیری تاسیس شده بود. اگر به کار کسی در وزارتخانه رسیدگی نمی شد به آن دفتر مراجعه و شکایت می کرد. ما به شکایت ها رسیدگی و مشکلات آنها را حل می کردیم.

در اواسط دهه 60، وضعیت جنگ تغییر می کند. افرادی از داخل شروع به تلاش برای دریافت و جمع آوری تسلیحات می کنند. این اقدامات به چه صورت بود؟ آیا به کسی یا کسانی در این رابطه وظایفی محول می شد؟

در آن زمان تقریباً همه خودشان خودشان را مسوول می دانستند. برای خرید تسلیحات، وزارت دفاع مسوول بود با این حال هرکس در هر جا که می توانست کمک می کرد. عوامل اطلاعاتی در خارج از کشور هم داشتیم. عامل های حزب اللهی و غیرحزب اللهی داشتیم. این عوامل کمک زیادی به جنگ و جبهه کردند.

ارتباط با این عوامل چگونه بود؟

ارتباطها به طرق مختلف بود. خیلی ها زمان شاه مسوولیت داشتند و تمایل زیادی به همکاری با جمهوری اسلامی در رابطه با جنگ داشتند. توقعی هم نداشتند. از وزیر زمان شاه تا درباری و ساواکی.

اسم این اشخاص را نمی برید؟

مثلاً آقای دکتر مهدوی، وزیر بازرگانی پیشین تحلیل های اقتصادی می داد و پیش بینی هایش اکثراً درست از آب درمی آمد.

چطور با آقای قربانی فر که دلال اسلحه بود آشنا شدید؟

یک ایرانی در پاریس زندگی می کرد و به دلایلی نمی توانست به ایران بازگردد. من یا او آشنا بودم و او نیز از موقعیت من در ایران آگاه بود. قربانی فر را به من معرفی کرد. من البته پس از رعایت احتیاط های امنیتی و اطلاعاتی لازم با قربانی فر از طریق همین فرد مربوط شدم.

پس خرید اسلحه را آغاز کردید؟

بله، ما بیشتر از اسلحه به موشک و تانک احتیاج داشتیم. با این حال نمی خواستیم به هر قیمتی این امکانات را به دست بیاوریم.

آنجا که آقای هاشمی در خاطراتشان از شما و آقای قربانی فر نام می برند، در واقع از مدت ها قبل، اسلحه ها از طریق ایشان خریداری شده بود. چطور قبل از آن از ایشان نام برده نشده؟

آقای هاشمی نماینده امام و از مسوولان جنگ بودند و من از طرف آقای موسوی اختیار داشتم که به آقای هاشمی هم گزارش بدهم. من به ایشان گزارش عملکرد می دادم و به من اعتماد داشتند. البته همان زمان هم من با پشتیبانی وزارت اطلاعات و وزارت خارجه عمل می کردم.

این اقدامات موازی کاری نبود؟

موازی کاری در همه جای دنیا اتفاق می افتد. مخصوصاً آن زمان که انقلاب تازه پیروز شده بود و هنوز هم نهاد های مسوول در کارهای خود خوب جا نیفتاده بودند. هنوز هم موازی کاری در خیلی زمینه ها هست نه فقط در ایران بلکه حتی در کشورهای اروپایی و آمریکایی هم هست.

هرچقدر کار سری‌تر باشد در سیستم اداری نمی‌گنجد و باید توسط اشخاص انجام شود.

در خاطرات آقای هاشمی نامه‌ای از آقای قربانی فر منتشر شده که فکر می‌کنم شما نامه را برای ایشان برده باشید. این بحث قبلاً مطرح شده بود که آقای قربانی فر با بوش پدر صحبت می‌کند و غیر از فروش اسلحه انتظارات دیگری هم از طرف آمریکایی‌ها در این مبادلات مطرح می‌شده. این مباحث چه زمانی مطرح شد؟

این نامه در ارتباط با همان خریده‌ها و آزادی گروگان‌هاست و آنچه در نامه ذکر شده درست است.

این ابتکار قربانی فر بود که خرید و فروش اسلحه را با آزادی گروگان‌ها در لبنان گره بزند؟

ما شدیداً در مضیقه بودیم و عراق 14 شهر ما را گرفته و در حال پیشروی بود. ما دیدیم اسلحه استراتژیکی که بتواند از پس تانک‌های 72T که روس‌ها 2000 تایی آن را از صدام داده بودند بریاید موشک آمریکایی است. خود آمریکایی‌ها به ما پیشنهاد کردند که به ما کمک کنند و پیشنهادهای هم در مورد انتخابات داشتند.

چه ارتباطی به بحث انتخابات پیدا می‌کرد؟

زمان انتخابات آمریکا بود و آنها می‌گفتند اگر گروگان‌ها آزاد شوند محبوبیت ریگان افزایش پیدا می‌کند.

پس پیام تبادل را اولین بار قربانی فر در قالب آن نامه می‌آورد؟

آن نامه درباره تعهداتی بود که ما باید عمل می‌کردیم و عمل نکرده بودیم.

این تعهدات چه چیزهایی بود؟

ما موشک را می‌خریدیم و پول می‌دادیم. منتها آنها می‌خواستند نه ما برنده شویم و نه صدام. آنها می‌خواستند خودشان برنده شوند و در زمانی برنده شدن آنها به معنی هم‌نظر بودن ایران، ترکیه و عربستان بود. در منطقه بعضی از کشورها رابطه صدساله با آمریکا دارند و هیچ تصمیمی بدون اذن آمریکا نمی‌گیرند. به صورت طبیعی ممکن است زمانی منافع آمریکا و ایران یکی شود. ما از این فرصت استفاده کردیم و موشک‌ها را گرفتیم.

تعهداتی که گفتید چه چیزهایی بود؟

ما موشک‌ها را گرفته بودیم و از آنجا که به کسی اعتماد نداشتیم اول باید موشک‌ها را امتحان و بعد از آن پولش را پرداخت می‌کردیم. ما پول تعدادی از آنها را دادیم و تعدادی را هم ندادیم.

این کار دلیل خاصی داشت؟

به علت گرانی، بعد هم جنگ بین آمریکا و انگلیس بر سر بازار ایران بود. انگلیس تمایل زیادی برای ارتباط با ایران داشت منتها آمریکایی‌ها نگذاشتند.

آقای هاشمی هم در خاطراتش می‌گوید که تعدادی را به علت گرانی و تعدادی دیگر را به‌خاطر داشتن مارک امراییلی نخریدیم.

هرچه آقای هاشمی می‌گوید درست است.

آقای قربانی فر جایی می‌گوید که ایران پول من را نداد.

درست می‌گوید.

چه اتفاقی افتاد که مک‌فارلین و گروهش تصمیم گرفتند به ایران بیایند؟

همان‌طور که ما می‌خواستیم در جنگ پیروز شویم آنها هم قصد پیروزی در انتخابات را داشتند. آنها ریسک کردند و به ایران آمدند.

حتی آقای هاشمی گفته که با پاسپورت ایرلندی آمده بودند.

ما عمداً گفتیم که با پاسپورت ایرلندی بیایند. اگر با پاسپورت آمریکایی می‌آمدند از همان مقصد لو

می‌رفتند.

نمی‌شد مذاکرات در کشور ثالث انجام شود؟

آنها می‌خواستند با مقامات درجه اول ایران صحبت کنند و مشکل را به صورت بنیادی حل کنند.

چرا آقای وردی نژاد و دکتر هادی برای گفت‌وگو با آمریکایی‌ها انتخاب شدند؟

آقای هاشمی آنها را معرفی کردند.

آقای شیخ‌الاسلام قائم‌مقام وزارت خارجه جایی می‌گوید که شخصی را که زبان می‌دانست با آنها

فرستاده بودیم.

آنچه که می‌دانم همان بود که گفتم.

چرا جمع‌بندی سران قوا قبل از اینکه آنها به ایران بیایند انجام نشد؟

حتی خود من هم باور نمی‌کردم که آمریکایی‌ها چنین ریسکی کنند.

آقای هاشمی هم در خاطراتش می‌گوید که ما در عمل انجام شده قرار گرفتیم.

بله، آنها گفتند ما برای صحبت درباره گروگان‌ها به ایران می‌آیم تا حرفی که زدید انجام شود. آنها فکر

می‌کردند غیرممکن است ایران کاری را که گفته انجام ندهد. آنها وساطت ایران را برای آزادی

گروگان‌هایشان در لبنان می‌خواستند. اما ما اعتماد نکردیم. احتمال می‌رفت که آنها به قولشان عمل

نکنند. اصولاً من معتقدم که سیاستمدار حداقل در دوران بازنشستگی و افتادن آب‌ها از آسیاب، باید

راست بگوید تا به تجربه‌های کشور بیفزاید. اگرچه می‌دانم که اکثریت سیاستمداران جهان حتی تا آخر

عمر به وصیت ماکیاولی عمل می‌کنند من در خاطراتم که به زودی منتشر می‌شود، آنچه از حقیقت می

دانم را برای ملت ایران و علاقه‌مندان به تاریخ بازگو خواهم کرد.

http://sharghdaily.ir/?News_Id=33500

361

۱۵

مصاحبه دوم روزنامه شرق با محسن کنگرلو

۱۳۹۳/۱۰/۱۳ هجری شمسی

197

«مک‌فارلین» به روایت مشاور امنیتی نخست‌وزیر

می‌توانستیم مسأله جنگ را حل کنیم

مهسا جزینی: صحبت‌های اخیر حجت‌الاسلام «سیدمحمد خامنه‌ای» در گفت‌وگو با نشریه «رمزعبور» متعلق به نزدیکان احمدی‌نژاد، درباره ماجرای سفر 27 سال پیش «هیات آمریکایی» و اشاره به نقش «هاشمی‌رفسنجانی» در این سفر ما را دوباره به «محسن کنگرلو»، مشاور امنیتی نخست‌وزیر وقت رساند؛ فردی که در همان گفت‌وگو از او زیاد نام برده شده است. او در جریان خرید اسلحه و تجهیزات مورد نیاز جنگ با «منوچهر قربانی‌فر» دلال اسلحه آشنا می‌شود و براساس آنچه در خاطرات هاشمی آمده، اولین بار خبر آمدن هیات آمریکایی را او به «هاشمی» می‌دهد. «محمد خامنه‌ای» در همان گفت‌وگو از او به‌عنوان رابط هاشمی با آمریکایی‌ها نام می‌برد. در کتاب «جنگ گرگ و میش» هم که پژوهشی درباره ماجرای «ایران کنترا» یا «مک‌فارلین» است و اخیراً بخش‌هایی از آن ترجمه و در سایت «تاریخ ایرانی» منتشر شده بود، چندجا به‌نقل از آمریکایی‌ها به «محسن کنگرلو» در جریان مذاکرات اشاره شده بود. مشاور امنیتی سابق نخست‌وزیر که پیش‌تر هم دوبار با ما گفت‌وگو کرده بود، این‌بار هم به سوالات ما پاسخ داد.

حجت‌الاسلام محمد خامنه‌ای گفته‌اند آمریکا به دنبال نفوذ در سران کشور در راستای جانشینی بعد از امام (ره) بوده است. ایشان جریان سفر مک‌فارلین را هم در همین راستا ارزیابی کرده و معتقدند که بحث فروش تجهیزات نظامی و آزادی گروگان‌ها در برابر آن، ظاهر ماجرا بوده است. ایشان گفته‌اند که آقای هاشمی از قبل با آمریکایی‌ها ارتباط داشته و اینکه آقای کنگرلو، مشاور سیاسی نخست‌وزیر وقت هم یکی از آنها بوده. آیا شما رابط آقای هاشمی با آمریکایی‌ها بودید؟

من تصحیح کنم که مشاور امنیتی آقای موسوی بوم و نه سیاسی. بعد هم لازم می‌بینم این نکته را گوشزد کنم که رهبری جامعه ما، چه قبل و چه در حال حاضر همیشه به فکر وحدت بین مردم و مسوولان بودند تا کشور را از هیجان‌زدگی دور نگه دارند. اگر مسوولان همواره در مظان زهمت و افترا باشند، خودبه‌خود استقلال کشور هم دچار آسیب می‌شود. رهبری هم همواره افراد را از صحبت‌هایی که به تشمت و تفرقه می‌انجامد پرهیز می‌دهند. اینکه ایشان بعد از چندسال خودش این گفته‌ها را مطرح می‌کنند باید از خودش سوال کنند که شما چه سندی برای این گفته‌های خود دارید. با توجه به اینکه حقوق‌دان هستید، از شما بیشتر انتظار می‌رود که مستند و قانونمند صحبت کنید. باید پاسخگوی قانونی صحبت‌های خود باشید. نمی‌شود که همین‌طور افراد را به آمریکایی بودن متهم کرد؟ مملکت قانون ندارد. رهبر داشت و دارد. رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر داشت. سران سه قوه بودند و در جلسه سران همه این مباحث مطرح می‌شد. آسید احمدآقا هم در جلسات حضور داشت و تصمیمات را به سمع امام می‌رساند. البته یک بخشی از فعالیت‌های امنیتی که سری است که در همه‌جای دنیا معمول است و برای جلوگیری از نفوذ اطلاعات در گروه خاص امنیتی مطرح می‌شود. البته از آن‌سو هم دشمن جاسوس‌های خودش را دارد. فرستادن جاسوس برای کسب نفوذ و کسب اطلاعات هم‌جا وجود دارد. این ما هستیم که باید متوجه باشیم و اجازه نفوذ ن‌دهیم.

ایشان در بخشی از صحبت‌هایشان گفته‌اند که بعد از مطالعات و بررسی‌هایی که دو طرف ایرانی و آمریکایی درباره نوع توافقات مدیریت آینده کشور کرده بودند، اصل توافق نهایی را - که مهم‌ترین بخش روابط مذکور بود - به همان ملاقات مک‌فارلین با شخص هاشمی موکول کرده بودند. آیا از سوی آمریکایی‌ها هیچ‌وقت خواسته‌ای فراتر از آزادی گروگان‌ها در راستای ایجاد رابطه یا مسایلی دیگر مطرح شد؟

تخیر. البته اینکه آمریکا چه می‌خواست ربطی به ما ندارد. شاید خواسته آنها این بود که نظام جمهوری اسلامی را بردارند. البته ما بعدها فهمیدیم که آنها می‌خواستند مشکل رابطه ایران و آمریکا را با آمدن نه ایران و دیدار با مقامات حل کنند که به خواسته‌شان نرسیدند. اما در آن زمان، مهم اقدام ما بود. به «اولیور نورث» شخصا گفتم که من برای مذاکره نیامده‌ام. نه اجازه آن را دارم و نه ارتباطی به من دارد. گمان دیگری در این زمینه مسوول هستند. الان ما فقط درخواست تسلیحات و گروگان‌ها قرار است صحبت کنیم. در اوج قدرت ما، آنها در موقعیتی قرار گرفتند که به ما نیاز داشتند و این نیاز هم اینجا مطرح و بررسی شد. انجام آن هم یک کار انسان دوستانه بود. گروگان‌ها را اسارت بودند و ما هم به خاطر انسان دوستی برای آزادی آنها وساطت کردیم. آمریکایی‌ها هم در مقابلش تعدادی موشک که ما نیاز داشتیم را تحویل دادند. این موشک‌ها تنها چیزی بودند که می‌توانستند در برابر تانک‌های

تی-72 عراق که روسیه داده بود بایستند. نه بحثی از ارتباط بود و نه رابطه‌ای سیاسی ایجاد شد. آن زمان اصلا آنها چنین چیزی را طرح نکردند. اینها همه در همان زمان گفته شده است. خود آقای هاشمی در نمازجمعه همین مساله را بیان کردند و چیز تازه و پنهانی وجود ندارد. جالب است که همان زمان هم همین افراد، موضع گرفتند و امام هم پاسخشان را داد. طرح دوباره آن در حال حاضر جای سوال دارد.

ایشان می‌گویند که برخلاف ادعای مک‌فارلین که نتوانست با مقامات دیدار کند، هاشمی در جلسه غیرعلنی مجلس که ضبط شده است نگفته که ملاقات کرده‌اند بلکه گفته حیف که نگذاشتند کار به آخر برسد، چنین کاری فتح‌الفتوح بود.

بله. من معتقدم همین حرف آقای هاشمی کاملا درست است. هرچه که زمان می‌گذرد، باید افسوس بخوریم که چرا آن زمان می‌توانستیم موضوع جنگ را حل کنیم و نشد. همان‌طور که آقای هاشمی می‌گوید که اگر می‌گذاشتند فتح‌الفتوحی می‌شد. واقعا اینطور بود. آمریکایی‌ها در یک موقعیت حساس انتخاباتی بودند و آزادی گروگان‌ها بازی را به نفع آنها تغییر می‌داد برای همین حاضر بودند که هرطور شده تجهیزات مورد نیاز را به ما بفروشند. در این صورت بازی جنگ به نفع ما به کل تغییر می‌کرد و الان این مشکلات درگیری در منطقه را نداشتیم و خیلی از مسائل بعدی دیگر پیش نمی‌آمد. برای همین «نورث» از ملاقاتی که سر نگرفته بود، دلخور بود و چون پروژه‌اش شکست خورد و در آمریکا هم مورد بازخواست قرار گرفت، خودکشی کرد.

فکر می‌کنید مقصود آقای هاشمی از اینکه گفته‌اند حیف نگذاشتند کار به آخر برسد چیست؟

در جلسات سران این مباحث مطرح شده بود. من در آن زمان در جلسه نبودم. امام احتمالا ماجرا را به سران سه قوه سپرده بودند و آنها به این نتیجه رسیدند که با مک‌فارلین و گروهش ملاقات نکنند و نکردند.

آقای سیدمحمد خامنه‌ای تاکید بر این دارند که این ماجرا مخفی بود و همه از آن اطلاع نداشتند به جز خود آقای هاشمی، شما و احتمالا معدود افرادی دیگر. شما می‌گویید که هویت اصلی هیات آمریکایی که شامل مشاوران امنیت ملی آمریکا بودند را در فرودگاه متوجه شدید تا پیش از آن چه کسانی می‌دانستند که قرار است گروهی از آمریکا به ایران بیایند؟

بالطبع، آن کسانی که باید می‌دانستند و کسانی که ملاقات کردند و از نظر اجرایی مسوولیت امنیتی داشتند همه در جریان بودند.

سردار رشید که مسوول سابق تحقیقات جنگ سپاه بودند، گفته‌اند که آقای رضایی در جریان بوده‌اند. خود آقای رضایی هم بعدا گفته که در جریان بوده است.

من به شخص کاری ندارم اما مجموعه در جریان بود.

کتابی اخیرا به نام «جنگ گرگ‌ومیش» در آمریکا منتشر شده و سایت تاریخ ایرانی بخش‌هایی از آن را

ترجمه و روی سایت خود قرار داده است. بخشی از آن به جریان «مک‌فارلین» می‌پردازد. در این کتاب یک مقام اسرائیل گفته است که ایرانی‌های میان‌رو طرفدار غرب به پشتیبانی خارجی نیاز داشتند و برای نشان دادن حسن‌نیت خود پیشنهاد آزادی گروگان‌های آمریکایی را در لبنان در ازای مبادله تجهیزات نظامی داده بودند. احتمال دارد که منظور او «متوجه قربانی فر» بوده باشد. آیا این پیشنهاد آزادی گروگان‌ها از سوی ایران داده شده بود؟

برعکس، خود آمریکایی‌ها دنبال این بودند که هرطور شده گروگان‌هایشان را آزاد کنند. یک‌بار ژاپن را واسطه کرده بودند و در روزنامه‌های آن زمان هم اتفاقاً اخبارش منتشر شد. شش تا هفتم ماه به موعده انتخابات آمریکا بیشتر نمازده بود و آنها خیلی عجله داشتند که همه گروگان‌ها یکباره آزاد شوند تا آنها ابزار تبلیغاتی خوبی در برابر حریف دستشان باشد.

در همان کتاب به نقل از مک‌فارلین نوشته است که کنگرو و قربانی‌فر خیلی دیر رسیدند و ما را به سمت یک ماشین قدیمی بردند و با آن به هتل استقلال رفتیم و سپاه پاسداران کل طبقات بالایی را برای اقامت ما خالی کرد. مگر شما و آقای قربانی‌فر باهم رفتید؟

تخیر دوازده از سپاه و من، که شش قبل حاوی خوابیدیم و کمی دیر رفتیم چون ماه رمضان بود و بعد از سحری خواب ماندم. باید ساعت هشت می‌رسیدیم اما دیرتر رسیدیم. قربانی‌فر هم با آنها بود با ما نبود. ماشین هم تشریفاتی وزارت خارجه نبود. ماشین سپاه بود.

درباره هویت اصلی هیات، آقای هاشمی گفته است ما فکر می‌کردیم که هیاتی تجاری- نظامی قرار است بیایند.

ما خودمان هم شک داشتیم. چیزی گفته بودند اما دو دشمن بودیم. مطمئن نبودیم که می‌آیند.

در همان کتاب از قول جرج کیو آمده است که قربانی‌فر گویا درخصوص سلاح‌هایی که قرار بوده به ایران تحویل داده شود بزرگنمایی کرده و قول‌های زیاد اما غیرواقعی، هم به طرف ایرانی و هم به آمریکایی داده بود. آیا درست است؟

هدف قربانی‌فر این بود که ما در جنگ برنده شویم. درست است که او آدمی بود که در کودتای نوزده دست داشت و فراری بود اما قبل از این قضایا آمده بود و اطلاعات زیادی به آقای یونسی، دادستان ارتش داد. او این خدمات را کرده بود که ما به او اعتماد کردیم. به‌سادگی نبود که از راه رسیده به او اعتماد کنیم. ایشان هم چیزی گیرش آمد یا نه، نمی‌دانم؛ اما او هم می‌خواست برای وطنش کاری کند. تا همانجا هم ما 21 هزار قطعه هاگ به‌جز موشک‌ها وارد کردیم و همین باعث شد که قانو را بگیریم.

در همان کتاب آمده است که خبر آمدن این هیات همه‌جا پیچیده بود و مهدی هاشمی جمعیتی را راه انداخته بود که بروند آمریکایی‌ها را بگیرند و حدود هشت صبح جمعیت هوادار او گرد آمدند. کنگرو به هتل آمد و «سرجرج کیو» داد کشید که بلند شوید باید راه بیفتید به سمت فرودگاه و گروه مک‌فارلین را از کوچه‌پس‌کوچه‌ها به سمت فرودگاه بردند.

از بیخوبن و به‌طور کل این ماجرا دروغ است. وقتی خبر را مهدی هاشمی به روزنامه‌اشاع گفت، مدتی از موضوع سفر هیات آمریکایی گذشته بود.

گفته شده است که فریدون وردی‌نژاد به جرج کیو، یکی از اعضای هیات آمریکایی در فرودگاه می‌گوید چندروز بیشتر بماند و بعد هم در تماس باشند.

من هم خودم نظرم این بود که اگر اینها کمی بیشتر می‌ماندند و عجله نمی‌کردند مشکل حل می‌شد. اما هم آنها عجله داشتند و هم ما در کار انجام‌شده قرار گرفته بودیم و برای همین زمینه آماده نبود. هر دو طرف به زمان نیاز داشتند. برای ما مهم بود که در جنگ برنده شویم و در ازای پیروزی در جنگ هم قرار نبود امتیازی به آمریکایی‌ها بدهیم. استقلال و عزت ما حفظ می‌شد. فقط کمک کرده بودیم که گروگان‌هایشان آزاد شوند. اگرچه همان‌طور که گفتم ما بعداً متوجه شدیم آنها به دنبال این بودند که کار را از بیخوبن درست کنند.

در کتاب گرگ و میش به جلسهای که شما در فرانکفورت با آمریکایی‌ها داشتید اشاره شده است که

فردی به نام علی سمیمی و دو نظامی بلندپایه سپاه هم بودند. گفته شده که آنها برای آزادی گروگان‌ها اصرار داشتند و شما برای تامین هواپیمای اف14. این چندمین دیدار شما بود؟

اولین دیدار بود. ما دوبار دیدار داشتیم. برجسته آنچه گفته شده است، آنجا شخصی به نام علی سمیمی هم حضور نداشت. البته از سپاه افرادی بودند.

در این دیدارها اصلا درباره سفر به تهران صحبتی نشد؟ و چرا همان‌جا نتوانستید به توافق نهایی برسید؟

ما قبل از اولین مذاکرات در فرانکفورت درخواست کرده بودیم که در ابتدای کار، 500 موشک برای ما ارسال کنند. ما گفتم زمانی حاضریم شما را ببینیم که شما این موشک‌ها را برای ما فرستاده باشید. در همان جلسه اول هم به آنها گفتم که قرار ما این بود. حتی ما نشستیم که مذاکره را شروع کنیم. چون اعتماد نداشتیم و همانجا زنگ زدند به ریگان و آنها تقریباً تا 72 ساعت بعد 500 موشک را تحویل دادند و نشست بعدی را به فردا موکول کردیم، یعنی زمانی که از ارسال این موشک‌ها مطمئن شدیم. این نشان دهنده این است که ما از منظر قدرت برخورد می‌کردیم.

در همین کتاب باز به این اشاره شده است که آقای موسوی هنگام تحویل یک محموله به فرودگاه می‌رود و وقتی متوجه می‌شود که مارک اسرائیلی دارد عصبانی می‌شود و به کنگرلو زنگ می‌زند و او هم به «لدین» زنگ می‌زند.

فقط آقای هاشمی در این ماجرا مسوولیت داشت و مسوول اصلی عاچرا ایشان بود. چون جنگ دست او بود و به امام هم نزدیک بود. این خبرها دروغ و بی‌ربط است. شرط ما ارسال موشک تاو بود که آنها هم تحویل دادند.

البته در خاطرات آقای هاشمی هم آمده است که برخی مارک، اسرائیلی داشتند که قرار شد پس فرستاده شوند.

18 موشک هاریون فرستاده بودند درحالی‌که ما هاریون داشتیم، اما موشک تاو می‌خواستیم. من دقیقاً ندانم که مارک اسرائیلی داشته باشند و از نظر عقلی هم خودشان می‌دانستند اگر موشک با مارک اسرائیلی بفرستند ما نمی‌پذیریم و موضوع آزادی گروگان‌ها هم به مشکل می‌خورد و درگیری بیشتر می‌شد. آنها این قدر می‌ترسیدند که با پاسپورت آمریکایی نیامدند. من نمی‌دانم موشک‌ها را از کدام پایگاه می‌فرستادند. طبیعتاً در سراسر دنیا پایگاه‌های زیادی داشتند. 72 ساعت موشک‌ها در اختیار ما بود که یکی یکی تست کنیم. چون پیش آمده بود که برخی رفته بودند موشک خریده بودند و بولش را هم داده بودند اما بعداً متوجه شدیم که داخلش آجر پر کرده‌اند. مسأله‌ای هم که می‌خواهم در آخر اضافه کنیم این است که منافع ملی هیچ‌وقت نباید قربانی منافع حزبی و جناحی شود، در گذشته و الان برخی متأسفانه چنین می‌کنند. ضمناً موشک‌های جمهوری اسلامی همان نیروهای هوادارانش در سراسر دنیا هستند که هیچ دولتی در دنیا نه قادر است تولید کند و نه در اختیار دارد.

http://sharghdaily.ir/?News_Id=51849

۱۶

گزارش روزنامه ایران

۱۳۸۹/۰۳/۰۵ هجری شمسی

بازیگران ماجرای "ایران گیت" چه کسانی بودند؟

خبرگزاری فارس: روز چهارم خردادماه سال ۱۳۶۵ رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی ایالات متحده در اقدامی محیر العقول با یک هواپیمای خصوصی واشینگتن را به مقصد تل آویو ترک کرد و پس از اقامتی کوتاه در تل آویو و همراه شدن با امیرام نیر مشاور نخست وزیر اسرائیل، وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد.

به گزارش "سرویس فضای مجازی" خبرگزاری فارس، در پی احساس ضرورت و تاکیدات صورت گرفته بر ضرورت جبران غفلت ها در زمینه نگارش تاریخ صحیح و واقعی انقلاب اسلامی از این پس روزنامه ایران چهارشنبه هر هفته صفحات ویژه ای را برای جبران این نقیصه در فضای فرهنگی کشور اختصاص می دهد و در این زمینه نگاهی نو و تازه به رویدادهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی خواهد داشت. به گزارش شبکه ایران اولین شماره از "ایران سیاسی" ویژه تاریخ انقلاب اسلامی امروز چهارشنبه در صفحات ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ روزنامه ایران منتشر شده است. "تاریخ نگاری بی طرف وجود خارجی ندارد" عنوان گفت و گویی است که در این شماره با قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ معاصر انجام گرفته است. در ادامه یادداشتی تحت عنوان "تاملاتی در تغییرات جریان های سیاسی در آغاز دهه چهارم" به قلم مجتبی زارعی و گزارشی با موضوع "بازیگران ماجرای ایران گیت" به چاپ رسیده است. در ادامه متن کامل گزارش "بازیگران ماجرای ایران گیت" می آید: روز چهارم خردادماه سال ۱۳۶۵ رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی ایالات متحده در اقدامی محیر العقول با یک هواپیمای خصوصی واشینگتن را به مقصد تل آویو ترک کرد و پس از اقامتی کوتاه در تل آویو و همراه شدن با امیرام نیر مشاور نخست وزیر اسرائیل، وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد. اکبر هاشمی رفسنجانی در تهران منتظر مک فارلین بود تا درباره موضوعات مهم و اساسی با او مذاکره کند اما امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی زمانی که از طرف مذاکره کننده ایرانی پرسید که موضوع مذاکرات چیست و پاسخ شنید: چند موشک و گروگان های امریکایی در لبنان، دستور داد تا مقامی از ایران با مک فارلین که در هتل استقلال مستقر شده بود، دیدار کند که سطح کارش گروگان و موشک باشد؛ در نتیجه وردی نژاد و محمد علی هادی برای مذاکره به هتل استقلال رفتند. اصرار هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی برای حضور در مذاکرات نیز نتیجه ای نداشت و همین مسئله سبب شد تا رابرت مک فارلین، الیور نورث و امیرام نیر بعد از سه روز معطلی در تهران به تل آویو و واشینگتن بازگردند و در گزارش هایشان بنویسند که ایرانی ها علی رغم توافقات قبلی تمایلی نداشتند درباره موضوعات مهم و اساسی مذاکره کنند. آنچه در ادامه می خوانید گزارشی کوتاه از بازیگران ماجرای ایران گیت است: اکبر هاشمی رفسنجانی: رئیس مجلس وقت ایران، با توجه به این که مسئولیت اداره جنگ را نیز بر عهده داشته به صورت مستقیم در ماجرا وارد شده و هدایت بخش ایرانی را به عهده گرفته بود. هاشمی در روز ۱۳ آبان سال ۶۵ در سخنرانی مقابل لانه جاسوسی امریکا به افشای ماجرای مک فارلین پرداخت. رسانه های خارجی او را همتای ایرانی ریگان می دانستند. رونالد ریگان: با این که کمیسون تاور او را از قانون شکنی در ماجرای ایران-کنترا تیره کرد اما او از روز اول از معامله تسلیحاتی خبر داشت. برخی دستور شلیک به هواپیمای مسافبری ایران در خلیج فارس را به عصبانیت ریگان از تحقیرش در ماجرای مک فارلین نسبت می دهند. وی در ۴ مارس ۱۹۸۷ در یک نطق تلویزیونی مسئولیت همه اقداماتی را که بدون اطلاع وی روی داده و به تجارت

اسلحه در برابر گروگان‌ها از سوی ایران منجر شده بود، پذیرفت. بیش از این ریگان معامله تسلیحاتی در برابر گروگان‌ها را نپذیرفته بود. میرحسین موسوی: هر چند نخست‌وزیر وقت ایران در نامه‌ای اظهار می‌دارد که در جریان سفر مک‌فارلین نبوده اما واسطه‌گری محسن کنگرلو از نزدیک‌ترین یارانش نقش موسوی را برجسته می‌کند. در منابع انگلیسی منوچهر قربانی فر، موسوی را دوست صمیمی خود می‌داند. او اخیراً اظهار داشته که در دیدار سران قوا در سال ۶۵ با امام خمینی، از همه کم و کیف ماجرا خبر داشته و آن را برای امام توضیح داده است. رابرت مک‌فارلین: از سال ۱۹۸۳ تا انتهای سال ۱۹۸۵ مشاور امنیت ملی آمریکا بود. او که بندهای مختلفی به خاطر جنگ ویتنام گرفته بود، در میانه ماجرا به دستور ریگان سرپرستی هیأت آمریکایی - اسرائیلی برای سفر به تهران را بر عهده گرفت. او با گذرنامه ایرلندی و با نام شون دولین وارد تهران شد. مک‌فارلین بعدها گفت که در تهران تحقیر شده و انتظار داشته تا با مقامات ارشد ایران مذاکره کند. وی پس از افشای رسوایی ایران - کنترا استعفا داد. بعدها پس از اصرار فراوان کنگره آمریکا منی بر کشف مقصرین بحران ایران گیت که با مشخص شدن کمک آمریکا به کنتراها در نیکاراگوئه به ایران کنترا معروف شد. در ۲۲ مارس ۱۹۸۷ پس از دو سال از گذشتن ماجرا، مک‌فارلین با خوردن تعداد زیادی قرص والیوم دست به خودکشی زد اما نجات یافت. او هم اکنون یکی از مشاوران سیاسی حزب جمهوریخواه است. محسن رضایی: فرمانده وقت سپاه پاسداران در چند روز پیش از ورود مک‌فارلین متوجه روابط پنهانی مسئولین سیاسی با آمریکایی‌ها شده بود، تمایل داشت شخصاً هدایت مذاکرات را برعهده گیرد اما اقتدار هاشمی رفسنجانی مانع از این مسئله شد. محسن رضایی پس از بازگشت مک‌فارلین از تهران با واسطه کردن علی هاشمی کوشید تا رابطه با مسئولین امنیتی آمریکایی را ادامه دهد. الیور نورث: افسر ارشد نیروی دریایی آمریکا که عامل اجرایی معامله اسلحه - گروگان بود. او دارای حق امضا برای برداشت از حسابی در سوئیس بود که ایران هزینه‌های سلاح را به آن واریز می‌کرد. نورث به همراه مک‌فارلین به تهران آمد و او بود که در مذاکرات با طرف ایرانی در هتل استقلال نقش اول را داشت. نورث پس از افشای واریز مبالغ سلاح‌ها به حساب شورشیان نیکاراگوئه محاکمه شد اما از دادن هرگونه شهادت در رابطه با نقشش در نبود کردن مدارک مربوط به ماجرای ایران - کنترا خودداری کرد. الیور نورث هم‌اکنون تحلیلگر ارشد شبکه فاکس‌نیوز است و در همه گفت‌وگوهایش درباره ایران از گزینه حمله نظامی دفاع می‌کند. وی همچنین کتابی درباره ماجرای ایران - کنترا منتشر کرده است. محسن کنگرلو: پیش از انقلاب از اعضای گروه فجر اسلام و گروه صف به رهبری محمد بروجرودی بود. پس از انقلاب از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب شد و به خاطر نزدیکی با خسرو تهرانی و بهزاد نبوی پس از ماجرای هشت شهریور به اطلاعات نخست‌وزیری رفت و با نخست‌وزیری میرحسین موسوی مشاور امنیتی او شد. کنگرلو واسطه اصلی ایرانی ماجرای مک‌فارلین بود اما اجازه نیافت تا در مذاکرات حضور داشته باشد. صف او و تمایل شدید طرف آمریکایی محدود نبودن کانال ارتباطی با یک نفر، سبب ارتباط‌گیری منوچهر قربانی فر با بیت حسینی منتظری و ارتباط‌گیری علی هاشمی با مقامات آمریکایی شد. او پس از جنگ از ایران خارج شد و گفته می‌شود در یک کشور اروپایی ساکن است. منوچهر قربانی فر: این دلال بدنام و بد سابقه پیش از انقلاب از عوامل ساواک بود. در ماجرای کودتای نوزدهم از طرف بختیار مأمور تأمین پول و اسلحه برای کودتاگران بود. او در شب کودتا در حالی که لباس نظامی شاهنشاهی پوشیده بود فرار بود. در عملیات تصرف صداوسیما شرکت کند اما با شکست کودتا از کشور فرار کرد. قربانی فر سپس با پوشش اطلاعاتی و امنیتی سازمان سیا به دلالتی اسلحه در کشورهای مختلف پرداخت. قربانی فر در ماجرای مک‌فارلین نقش اول را در ارتباط عوامل ایرانی و آمریکایی بازی می‌کرد. در نامه معروفی که قربانی فر به کنگرلو نوشته، انگیزه‌اش را برای واسطه‌گری

پرداختن سهمش در جنگ تحمیلی و حیوان کوچکی از گذشته‌ها دانسته است. قربانی فر پس از آن که مأموریت مک‌فارلین با شکست نسبی روبه‌رو شد و مقداری از پولش نزد ایران بلوکه شده، اسناد و اسرار این معامله را به امید نجف‌آبادی دست راست حسینعلی منتظری داد. در گزارش گمشده درباره ایران - کنترا آمده است که قربانی فر در آزمون دروغ سنجی سازمان سیا مردود شده است. در سال‌های اخیر نیز، پس از حملات ۱۱ سپتامبر قربانی فر دیدارهایی با دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا برای ایجاد ارتباطهایی با ایران درباره افغانستان داشت که رامسفلد مدعی شد چیز به‌درد بخوری از این دیدارها به دست نیامده است. در آخرین مورد نیز به گزارش دستگاه‌های امنیتی ایران، قربانی فر شایعه کسالت و درگذشت رهبر انقلاب را در سال ۸۵ به مایکل لدین داده است. فریدون وردی‌نژاد در سال ۶۵ معاون اطلاعات سپاه بود و به نام مهدی نژاد شناخته می‌شد. هر چند محسن رضایی مدعی است، او وردی‌نژاد را به عنوان رابط اول ماجرای مک‌فارلین معرفی کرده اما به نظر می‌رسد که حضور وردی نژاد در مذاکرات از پیش تعیین شده و با نظر هاشمی رفسنجانی بوده است. وردی نژاد پس از آن که مک‌فارلین تهران را ترک کرد نیز مسئول پیگیری توافقنامه مندرج در هتل استقلال شد. وردی نژاد بعدها به مدیرعاملی خبرگزاری جمهوری اسلامی و سفارت ایران در چین رسید اما هیچ‌گاه حاضر نشد درباره ماجرای مک‌فارلین توضیحی دهد. امیرام نیز: در سال ۱۹۸۴ شیمون پرز نخست‌وزیر وقت اسرائیل او را به سمت مشاور امور ضدتروریسم خود منصوب کرد. نیز در ماجرای ایران - کنترا ناظر رژیم صهیونیستی بود و در کمال تعجب مک‌فارلین را در سفر به تهران همراهی کرد. برخی معتقدند که نیز عامل شکست مذاکرات مک‌فارلین در تهران بوده است. نیز که در جنگ ۷ روزه یکی از چشم‌هایش را از دست داده بود با یکی از ثروتمندترین خانواده‌های مقیم سرزمین‌های اشغالی یعنی جودی موسی ازدواج کرد. پدر همسر نیز مالک بزرگترین روزنامه چاپ تل‌آویو (یدیعوت آحارنوت) بود. چند سال بعد نیز به لندن رفت و سازمان سیا به وسیله زنی به نام ادریانا استنتون او را تحت نظر گرفت. در پائیز ۱۹۸۸ نیز در حالی که برای سرکشی به باغ‌های میوه اش به مکزیکوسیتی رفته بود در یک سانحه هوایی کوچک کشته شد. در زمان حادثه یک چمدان با ۷۰۰ هزار دلار پول در هواپیمای کوچک نیز بود. گفته می‌شود سازمان سیا با همکاری موساد نیز را به دلیل رفتارهای ضدامنیتی اش کشته‌اند. علی هاشمی رفسنجانی: برادرزاده اکبر هاشمی رفسنجانی که به گفته خودش به صورت اتفاقی وارد ماجرای ارتباط محرمانه ایران و آمریکا شد. گفته می‌شود او در این رابطه به بلژیک، ترکیه، آمریکا و سرزمین‌های اشغالی برده شده است. اکبر هاشمی رفسنجانی معتقد است که محسن رضایی، علی هاشمی را شخصاً و بدون هماهنگی برای دور زدن او و میرحسین موسوی به ملاقات الیونورث فرستاده اما نزدیکی قبلی و بعدی عمو و برادرزاده این احتمال را منتفی می‌کند. علی هاشمی بعدها به وزارت نفت رفت و در دوره ششم مجلس نیز عضویت داشت. علی هاشمی اخیراً خاطراتش را منتشر کرده است. هوارد تیچر: مقام ارشد شورای عالی امنیت ملی آمریکا، از روزهای اول جنگ درگیر میز ایران در واشنگتن بود. وی در سال ۱۹۹۳ اعتراف کرد که برآوردهایی که آمریکا از قدرت نظامی ایران داشت از طریق سعودی‌ها در اختیار عراق قرار می‌گرفت و به عقیده تیچر همین برآوردها بود که عراق را مصمم به حمله به ایران کرد. تیچر که خود دو سال بر روی استراتژی جدید آمریکا درباره ارتباط‌گیری با ایران کار کرده بود در مذاکرات تهران همواره می‌کوشید تا خطر شوروی را برای طرف ایرانی جا بیدازد و درگیری نظامی ایران و شوروی را غیرقابل اجتناب نشان دهد. مهدی هاشمی: مشاور ارشد حسینعلی منتظری و رئیس نهضت‌های آزادیبخش سپاه در سال ۶۴ را عامل انتشار خبر دیدار مک‌فارلین از تهران می‌دانند. مهدی هاشمی به دلیل عقاید تندروانه و سینوسی‌اش و قتل‌های رنجبره‌ای قبل و بعد از انقلاب مورد پیگرد دستگاه اطلاعاتی قرار داشت، در آبان ۶۵ خبر آمیخته از واقعیت و

کذب را در اختیار حسن الفحص خبرنگار محله الشراخ قرار داد. حسن الفحص بعدها به استخدام شبکه ضدایرانی العربیه درآمد. انگیزه مهدی هاشمی از انتشار این خبر تشدید فشار بر رهبری نظام جهت عدم پیگیری جرایم بود. مهدی هاشمی این خبر را با واسطه محمدعلی هادی و امیدتجف آبادی به دست آورده بود. مهدی هاشمی چند روز پیش از انتشار این خبر در ۲۰ مهر ۱۳۶۵ دستگیر، محاکمه و در همان سال اعدام شد. عدنان خاشقچی میلیاردر سعودی که عاشق عکس گرفتن و ارتباط با زنان هنریبیشه آمریکایی است، یک سال قبل از ماجرای مک‌فارلین در هامبورگ آلمان با قربانی فر آشنا شد و او بود که وام‌های کلانی به قربانی فر می‌داد تا به معامله اسلحه با ایران بپردازد. او همچنین ترتیب جلسه‌ای را با حضور یعقوب نیمرودی تروتمند اسرائیلی و مسئول دفتر موساد در تهران پیش از انقلاب با قربانی فر گذاشت و با این خط ارتباطی موساد وارد ماجرای مک‌فارلین شد. خاشقچی همچنین در نامه‌ای به مک‌فارلین، "منوچهر قربانی فر" را مشاور "میرحسین موسوی" نخست‌وزیر وقت ایران، رئیس سرویس‌های مخفی تهران در اروپا و عامل ارتباطی مناسب میان ایران و آمریکا معرفی کرده است. گفته می‌شود خاشقچی رابط گروه تجاری بن لادن در امریکاست. خاشقچی حدود ۲۰ سال است که ارتباطات گسترده‌ای با مقامات ارشد سیا و موساد دارد. مایکل لدین: او سال‌هاست که در دولت‌هایی که حزب جمهوریخواه تشکیل می‌دهد حضور دارد، در دولت دوم ریگان نیز او مشاور مک‌فارلین در شورای عالی امنیت ملی ایالات متحده بود. در جریان ایران-کنترا، مایکل لدین با منوچهر قربانی فر، نخست‌وزیر اسرائیل شیمون پرز، مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل و مقامات آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) دیدار کرد تا مقدمات نشست با مقامات بلند پایه ایران برای سفر مک‌فارلین به تهران را فراهم کند. لدین در دولت جرج بوش معاون وزیر دفاع شد و خصمانه‌ترین مواضع را علیه جمهوری اسلامی ایران گرفت و خواستار حمله نظامی به ایران پیش از حمله به عراق شد. لدین که ارتباطات مشکوکی با برخی عوامل داخلی دارد در دو نوبت شایعات کذبی را درباره رهبر انقلاب اسلامی منتشر کرده است. محمد علی هادی: از نزدیکان حسینعلی منتظری که به گفته هاشمی رفسنجانی به نمایندگی از رئیس مجلس در مذاکرات حضور داشت و احتمالاً یکی از کسانی بوده که گزارش این جلسات را به منتظری داده است. هادی که در سال ۱۳۶۵ نماینده مجلس و نایب رئیس کمیسیون سیاست خارجی بوده، بلند پایه‌ترین مقام ایرانی مذاکره با مک‌فارلین بوده است. هادی که تحت پوشش هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی قرار داشت، بعدها معاون وزیر امور خارجه و سفیر ایران در عربستان و امارات شد. هادی با روی کار آمدن دولت نهم خود را بازنشسته کرد. شیمون پرز: نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی به وسیله مشاور ارشدش در لایه زیرین ماجرای مک‌فارلین قرار داشت. برخی معتقدند رژیم صهیونیستی از مذاکره بدون واسطه ایران و آمریکا هراسان بوده و تصمیم به برهم زدن این معامله داشته است. گفته می‌شود هواپیمای مک‌فارلین در مسیر تهران در تل‌آویو توقف داشته و ارسال سلاح‌هایی با مارک اسرائیلی در همانجا برنامه‌ریزی شده است. رونالد ریگان پس از آزادی گروگان‌ها در شهریور ۱۳۶۵ در تماسی تلفنی به شیمون پرز مراتب تشکر دولت متبوعش را به خاطر هماهنگ سازی رژیم صهیونیستی در انتقال تسلیحات به ایران ابراز داشت. شیمون پرز بعدها در دفاع از شرکت رژیم صهیونیستی در ماجرای ایران-کنترا گفت: "این که ما به ایرانیان اسلحه بدهیم فکر خود امریکائیان بود. ما فقط به درخواست واشتگتن وارد شدیم." پرز هم اکنون رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی است. حسینعلی منتظری: با این که در آن زمان قائم مقام رهبری بود اما اکبر هاشمی رفسنجانی شکی نداشت که نباید او را در جریان اخبار قرار دهد، چون روابط ناسالم بیت منتظری با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی مانند لیبی آبرویی برای جمهوری اسلامی نمی‌گذاشت. اما ارسال اسناد معامله از سوی قربانی فر به اسیدتجف آبادی، دست راست منتظری، سبب شد

تا منتظری از ریز مذاکرات اطلاع یابد. منتظری هیچگاه ارتباطش با قربانی فر را رد نمی کند و در کتاب خاطراتش می نویسد: منوچهر قربانی فر برای من پیغام فرستاد که قرار است شما را از قائم مقامی عزل کنندا حسن روحانی: در سال ۱۳۶۵ حسن روحانی رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس بود. وی در واقع به مانند اکنون دست راست هاشمی رفسنجانی در مذاکرات بود. با ورود مک فارلین به تهران، هاشمی رفسنجانی، روحانی را به عنوان مذاکره کننده معرفی می کند و در خاطراتش نیز بر این مسئله تأکید می کند اما نهی امام از ورود مقامات عالی رتبه به مذاکرات سبب شد تا روحانی در میز مذاکرات حضور نداشته باشد.

©2015 Fars News Agency. All Rights Reserved

٢٠٨

۱۷

گزارش وبسایت برهان

۱۳۹۳/۰۲/۲۸ هجری شمسی



۱۲ | ۱۹۰۱۸۰۰۰: 7133 | ÉCŪŪŪ: ۱۲۹۲/۲/۳۸ | OCUÉ"

وقتی هاشمی از حضور روحانی در مذاکره با مک فارلین سخن می‌گوید + سند

از حمله چالش‌هایی که در جریان مسئند «من روحانی هستم» از سوی هواداران دولت، متوجه سازندگان آن شد، این بود که آیا حسن روحانی جزء گروه مذاکره‌کننده با مک فارلین بود یا خیر؟ اسناد موجود می‌توانند واقعیت ماحرا را روشن کنند.

گروه تاریخ برهان؛ «بی‌برده با هاشمی رفسنجانی (کارنامه‌ی ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با کیهان)» عنوان کتابی است که حاوی مصاحبه‌ی شانزده‌ساعته‌ی روزنامه‌ی کیهان با آقای هاشمی رفسنجانی بوده و در سال 1382 توسط انتشارات کیهان منتشر شده است. طی این گفت‌وگو، که در هشت نشست جداگانه برگزار شد، اعضای گروه گفت‌وگو، کیهان مهم‌ترین فرازونشیب‌های تاریخ انقلاب اسلامی را طی 25 سال حکومت جمهوری اسلامی با هاشمی رفسنجانی به بحث و بررسی گذاشتند و نقطه‌نظران وی درباره‌ی مقاطع چهارگانه‌ی بس از انقلاب، از بیروزی تا سقوط لیبرال‌ها، دوران دفاع مقدس تا رحلت حضرت امام، دوران سازندگی و عطف پس از دوم خرداد 76 تاکنون را جویا شدند.



اما در میان گفت‌وگویی کیهان، آن‌گاه که خبرنگار از هاشمی درباره‌ی پشت‌پنجه‌ی ماجرای ورود تک‌فازین به تهران می‌پرسد، هاشمی نکته‌ای را تذکر می‌کند که درخیز ناهل است. هاشمی تصریح می‌کند: «ما پنج نفر و امام در جریان سفر هیئت آمریکایی (به شخص تک‌فازین) بودیم، افرادی مثل دکتر هادی نجف‌آبادی، دکتر روحانی و وزیری‌زاد که مذاکره می‌کردند. مطلع بودند.»

تصریح هاشمی در خصوص حضور دکتر روحانی در جمع مذاکره‌کنندگان، در شرایطی در باره سال پیش مطرح گردیده است که اکنون عده‌ای کلاً حضور ایشان را در ماجرای تک‌فازین تکذیب می‌کنند.

اندیشمندی برهان به‌منظور رعایت امانت و اطلاع خوانندگان محترم از این سند تاریخی، متن کامل پرسش خبرنگار کیهان و پاسخ آن را به همراه تصویر آن از کتاب فوق‌الذکر منتشر می‌نماید.

کیهان: ظاهراً هم‌زمان با بگیری ماجرای مهدی هاشمی از طرف وزارت اطلاعات، این‌ها هم اسناد مربوط به قصه‌ی تک‌فازین را منتشر می‌کنند. گفته می‌شود آقای امید نجف‌آبادی اطلاعات مربوط به ماجرای تک‌فازین را به تب آقای منتظری داد که در مجله‌ی «الشراع» چاپ شد. اطرافیان می‌گویند مهدی و هادی هاشمی با هم نامه‌ی آقای فریادی فر را خواندند و گفتند: هدف از دستگیری مهدی هاشمی وجه‌المصلحه کردن او بر سر حل مشکل ایران و آمریکاست، چون ایران دارد به

آمریکا نزدیک می‌شود و آمریکا هم شرایطی برای ارتباط مجدد گذاشته است که از حمله‌ی آن‌ها عدم حمایت از نهب‌های آزادی‌بخش است. ایران با محاکمه‌ی مهدی هاشمی به آمریکا جراح سپر نشان می‌دهد که داریم به یکی از شرط‌ها عمل می‌کنیم. آن‌ها می‌گویند ما با انتشار آن نامه می‌خواستیم اثبات کنیم که چنین مسائلی پشت پرده است. اگر امکان دارد، درباره‌ی این حرف‌ها توضیح دهید؟

هاشمی: حرف‌های آن‌ها سبوطی و یا شیطنت است. اصل قصه این بود که ما پنج نفر و امام در جریان سفر هیئت آمریکایی (به شخص تک‌فازین) بودیم. افرادی مثل دکتر هادی نجف‌آبادی، دکتر روحانی و وزیری‌زاد که مذاکره می‌کردند، مطلع بودند. آقای فریادی فر ارتباط خود را با آقای محسن کنگرلو، که مشاور نخست‌وزیر بود، شروع کرده بود. بعد از اینکه تک‌فازین آمد و رفت و نقضی در کار افتاد و معلوم شد که گران حساب کردند، شش میلیون دلار را به آن‌ها ندادند که تفاوت قیمت واقعی و ادعایی آن‌ها بود. آقای فریادی فر به آیت‌الله منتظری شکایت کرد و گویا پس از دریافت نامه‌ی شکایت، به ایشان برخورد که چرا با به حال به ایشان گفته نشد. وقتی به من گفتم، گفتم: از کجا فهمیدید؟ گفت: چرا به من نگفتید؟ گفتم: مگر قرار است همه چیز را به شما بگویم؟ چه احتیاجی بود که شما بدانید؟ و اما اینکه چرا نامه را به «الشراع» دادند، نمی‌دانم. ولی وقتی پس از انتشار خبر، من ماجرا را به دستور امام اعلام کردم، آیت‌الله منتظری به من گفتند: چرا قاشق کردید؟ می‌بایست ادامه می‌دادید؛ یعنی جزء موافقین ادامه‌ی کار بود. من گفتم: شما این کار را کردید و امام گفتند: بروید همه چیز را به مردم بگویید و نمی‌توانستم دستور امام را اجرا نکنم. به نظرم تحلیل آن‌ها درست نیست. ولی در مورد سینه‌ی مهدی هاشمی، من و آیت‌الله خامنه‌ای می‌خواستیم که او محفوظ بماند.

- حرف‌های آنان سوءظن و یا شیطنت است. اصل قصه این بود که ما پنج نفر و امام در جریان سفر هیئت آمریکایی - به شخص تک‌فازین - بودیم. افرادی مثل دکتر هادی نجف‌آبادی، دکتر روحانی و وزیری‌زاد که مذاکره می‌کردند، مطلع بودند. آقای فریادی فر ارتباط خود را با آقای محسن کنگرلو که مشاور نخست‌وزیر بود، شروع کرده بود. بعد از آنکه تک‌فازین آمد و رفت و نقضی در کار افتاد و معلوم شد که گران حساب کردند، ۶ میلیون دلار را به آن‌ها ندادند که تفاوت قیمت واقعی و ادعایی آن‌ها بود. آقای فریادی فر به آیت‌الله منتظری شکایت کرد و گویا پس از دریافت نامه‌ی شکایت، به ایشان برخورد که چرا با به حال به ایشان گفته نشد. وقتی به من گفتم، گفتم: از کجا فهمیدید؟ گفتم: چرا به من نگفتید؟ گفتم: مگر قرار است همه چیز را به شما بگویم؟ چه احتیاجی بود که شما بدانید؟ و اما اینکه چرا نامه را به «الشراع» دادند، نمی‌دانم. ولی وقتی پس از انتشار خبر، من ماجرا را به دستور امام اعلام کردم، آیت‌الله منتظری به من گفتند: چرا قاشق کردید؟ می‌بایست ادامه می‌دادید؛ یعنی جزء موافقین ادامه‌ی کار بود. من گفتم: شما این کار را کردید و امام گفتند: بروید همه چیز را به مردم بگویید و نمی‌توانستم دستور امام را اجرا نکنم. به نظرم تحلیل آن‌ها درست نیست. ولی در مورد سینه‌ی مهدی هاشمی، من و آیت‌الله خامنه‌ای می‌خواستیم که او محفوظ بماند.

۱۸

گزارش پایگاه خبری دانا

۱۳۹۲/۰۴/۰۷ هجری شمسی



کد خبر: 1065 تاریخ: 1392/04/07 17:58

اختصاصی/

جو سازی جدید رسانه های ترکیه علیه روحانی + تصاویر

رسانه های ترکیه در جو سازی جدید خود علیه منتخب ملت ایران سناریو سازی جدیدی را راه انداخته و افشای آن را به عنوان " درد سر بزرگ حسن روحانی" قلمداد کردند.



به گزارش گروه بین الملل شبکه اطلاع رسانی دانا، سایت‌های خبری ترکیه در اقدامی هماهنگ، خبری را منتشر کردند که در آن مدعی شدند رئیس جمهور جدید ایران در دوران جنگ با عراق با یک مقام امنیتی از اسرائیل دیدار داشته است.

در این خبرها که برخی از آنها به نقل از سایت خبری «هفت» ترکیه بازنشر شده است، به دیدار روحانی با یکی از مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی اشاره و از آن به عنوان دردسر بزرگ حسن روحانی یاد شده است.

رسانه های ترکیه در این خبرها مدعی شده است که حسن روحانی که در سال 1986 نائب رئیس مجلس ایران بود، در جریان معامله تسلیحاتی بین ایران و آمریکا در تاریخ 30 اگوست 1986 به طور محرمانه به پاریس سفر کرد تا با یک مقام نظامی آمریکا گفت و گو کند اما به جای آنکه با فرد آمریکایی دیدار کند با یکی از مأموران سرویس امنیتی اسرائیل با نام «امیرام نیر» دیدار کرده است.

نکته جالب توجه اینکه در تمامی این خبرها از روحانی به عنوان معاون اول هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور ایران در دوران جنگ یاد شده است، و این درحالیست که وی در آن زمان رئیس مجلس بوده است.

شایان ذکر است برخی از سایت‌های ترکیه این خبر را به نقل از روزنامه آحارونوت رژیم صهیونیستی منتشر کرده اند.

Cumhurbaşkanı'ni zorla bırakacak gizli görüşme

İran'ın yeni Cumhurbaşkanı Hasan Ruhani ile ilgili çok çarpıcı bir detay ortaya çıktı. İranlı Abzorek gazetesine, Ruhani'nin 1980 yılında Irak'ta gittiği servislerden birinin ajanı olarak çalıştığı hakkında detaylarını yayınladı.

23 Mart 2015, 21:00:00 tarihinde 424 kez görüntülendi.

0 yorum 0 beğenim 0 beğenim 0 beğenim

İsrailli ajanıyla yaptığı GÖRÜŞME DESİFRE OLDU

İran'ın yeni Cumhurbaşkanı
Ruhani'nin başını ağrıttacak
görüşme İsrailli basınında



Rıza Olçan
Kampanya, 14 Mart 2015

İbrahim Tunc
Araştırma, 14 Mart 2015

Tamca Çadır
Araştırma, 14 Mart 2015

HABERLER.COM



HABERLERDE ANA

© Son Dakika

Ruhani'yi Zorda Bırakacak Gizli Görüşme

İran'ın yeni Cumhurbaşkanı Hasan Ruhani ile ilgili çok çarpıcı bir detay ortaya çıktı.

23 Mart 2015
02:21



- Sadece 59 TL'ye Kur Ya Rutubete Zahmetiniz Son!
- Anında 7 Cm Üzümle Fırsatını Kaçırmayın

İranlı Abzorek gazetesine, Ruhani'nin 1980 yılında Irak'ta gittiği servislerden birinin ajanı olarak çalıştığı hakkında detaylarını yayınladı.



© Giriş: 27 Haziran 2013 16:07

— 64,758 Okunma

© Güncelleme: 29 Haziran 2013 10:05

— 47 Yorum

Paylaş

Like 175

Tweetle 114

A A

İran'ın yeni Cumhurbaşkanı Hasan Ruhani ile ilgili çok çarpıcı bir detay ortaya çıktı. İsrail Ahronot gazetesi, Ruhani'nin 1986 yılında İsrail gizli servisinden bir ajanla gerçekleştirdiği toplantının detaylarını yayınladı.

['aha Dağlı'nın haberi](#)

انتهای پیام/

<http://www.dana.ir/News/1065.html>

لینک مطلب:

۲۱۸

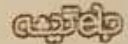
۱۹

گزارش پایگاه خبری جام نیوز

۱۳۹۲/۰۴/۰۹ هجری شمسی

جو سازی جدید علیه روحانی‌التصاویر

رسانه‌های ترکیه در جو سازی جدید جود علیه رئیس‌جمهور منتخب ملت ایران سناریوسازی جدیدی را راه انداخته‌اند.



به گزارش دانا، سایت‌های خبری ترکیه در اقدامی هماهنگ، خبری را منتشر کردند که در آن مدعی شدند رئیس‌جمهور جدید ایران در دوران جنگ با عراق با یک مقام امنیتی از اسرائیل دیدار داشته است. در این خبرها که برخی از آنها به نقل از سایت خبری «هفت» ترکیه باز نشر شده است، به دیدار روحانی با یکی از مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی اشاره و از آن به عنوان دردسر بزرگ حسن روحانی یاد شده است.

رسانه‌های ترکیه در این خبرها مدعی شده است که حسن روحانی که در سال 1986 نایب رئیس مجلس ایران بود، در جریان معامله تسلیحاتی بین ایران و آمریکا در تاریخ 30 اگوست 1986 به طور محرمانه به پاریس سفر کرد تا با یک مقام نظامی آمریکا گفت و گو کند اما به جای آنکه با فرد آمریکایی دیدار کند با یکی از مأموران سرویس امنیتی اسرائیل با نام «امیرام نیر» دیدار کرده است.



Jaha Dagi'cin haberi

09.07.2013 16:07 94,788 Okunmuş
 20 Haziran 2013 10:00 47 Verilen
 175 112

İran'ın yeni Cumhurbaşkanı Hasan Ruhani ile ilgili çok çarpıcı bir detay ortaya çıktı. İsrail Ahronot gazetesini, Ruhani'nin 1986 yılında İsrail gizli servizinden bir ajanla gerçekleştirdiği toplantının detaylarını yayınladı.

Cumhurbaşkanı zorla bırakacak gizli görüşme

İrân'in yeni Cumhurbaşkanı Hasan Ruhani ile ilgili çok çarpıcı bir deşifreye geçti. İsraili Ahroni gazetesinde, Ruhani'nin 1991 yılında İsraili gizli servislerden bir ajansa gerçeğe istediği toplantının deşifresini yayınladı.

21 MAYIS 2020 SAĞ 14:07:33 | [Görüşme](#) | 12.441 görüntülenme

12.441 görüntülenme | [Görüşme](#) | [Görüşme](#)

İsraili ajansıylayla yaptığı

GÖRÜŞME DEŞİFRE OLDU

İrân'in yeni cumhurbaşkanı
Ruhani'nin başını eğirtacak
görüşme İsraili basınında



نکته جالب توجه اینکه در تمامی این خبرها از روحانی به عنوان معاون اول هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور ایران در دوران جنگ یاد شده است. و این درحالیست که وی در آن زمان رئیس مجلس بوده است. شایان ذکر است برخی از سایت‌های ترکیه این خبر را به نقل از روزنامه آجارونوب رژیم صهیونیستی منتشر کرده اند.

112

کد خبر: 202960 تاریخ معارفه: ۰۹/۱۸/۰۹ - ۰۹/۲۰/۱۳۹۲

حامی امور
اخبار رسانه‌های بیرون مرز

۲۰

گزارش مختصر پایگاه خبری صراط‌نیوز

۱۳۹۲/۰۴/۱۳ هجری شمسی

۱۲۴

روحانی به بوش نامه نوشت و با یک اسرائیلی دیدار کرد!

یک نشریه فرانسوی مدعی شده است روحانی در سال 2004 نامه ای برای جورج بوش فرستاده. بهنشر بر یک روزنامه اسرائیلی ادعا کرده بود روحانی در دهه 50 تا یک مقام صهیونیست دیدار کرده است.

شماره: 12-700

پارچه: 12-700

«گروه سیاسی صراط» - بعد از انتخاب روحانی به عنوان رئیس جمهور برگزیده مردم ایران، حاشیه های فراوانی درباره او در رسانه های غربی مطرح شده است. به گزارش گروه سیاسی صراط، این حاشیه ها که درست بعد از انتخاب او به عنوان رئیس جمهور شدت گرفته بود اخیراً به شایعه نگارش نامه ای از سوی او به جورج بوش رسیده است! در یکی از این حاشیه سازی ها یک روزنامه اسرائیلی مدعی شد که روحانی در دهه 60 تا «امبرام نیر»، مشاور «صد تروریسم» نخست وزیر رژیم صهیونیستی ملاقات کرده است. البته این روزنامه مدعی شد که روحانی از هویت طرف ملاقات خود بی خبر بوده است. بنا بر ادعای پدیعوت آحارونوت، یک دلال اسلحه به نام قربانی فر واسطه این دیدار بوده است. گفتنی است این خبرسازی روزنامه اسرائیلی، در سطح وسیعی مورد استقبال رسانه های کشور ترکیه قرار گرفت و منتشر شد.



اما در شایعه ای دیگر یک هفته نامه فرانسوی مدعی شده است که حسن روحانی در سال 2004 در نامه ای به جورج بوش خواستار مذاکره مستقیم ایران و آمریکا شده است. بر این اساس، هفته نامه کوریه اینترناسیونال چاپ فرانسه نوشته است حسن روحانی در ماه عارس سال 2004 یادداشتی دست نویس را به محمد البرادعی، دبیر کل وقت آژانس بین المللی داده و از وی خواسته تا شخصاً یادداشت را به دست جورج بوش، رئیس جمهوری وقت ایالات متحده برساند. بنا بر این ادعا، «نامه‌ی مذکور نه تنها یک نامه رسمی نبوده بلکه امضا یا مهری هم نداشته است و در آن روحانی از بوش خواسته است تا در خصوص مسایل بسیار مهم از جمله برنامه های هسته‌ای ایران و امنیت

منطقه خاور میانه مذاکرات مستقیمی با ایران داشته باشد.»

گفتنی است که این هفته نامه برای ادعای خود هیچ سند یا مدرکی را ارائه یا معرفی نکرده است. گفتنی است این مطلب از سوی یکی از اعضای سابق تیم هسته ای ایران تکذیب شده است.

بر اساس این گزارش، مسئولیت های متعدد روحانی در سال های گذشته از جمله معاونت فرماندهی جنگ در زمان جنگ تحمیلی، نایب رئیسی مجلس و نیر دبیری شورای عالی امنیت ملی و در پی آن دیدارهای خارجی روحانی در مقام سمت های مذکور زمینه را برای این ساینه سازی ها در روزنامه های عربی فراهم کرده است بیش بینی می شود در روزهای آتی نیز شاهد انتشار چنین شایعاتی باشیم.

۲۱

گزارش وبسایت کلمه

۱۳۹۲ هجری شمسی

۲۲۸

120

۲۲

گزارش پایگاه خبری صراط‌نیوز

۱۳۹۲/۰۹/۲۷ هجری شمسی

۲۲۲

از تمایل پرز برای دیدار با روحانی تا امکان ارتباط با اسرائیل از نگاه صانعی

بی تردید مواضع مقامات صهیونیست از روی یک سناریوی دقیق با اهداف مشخص اجرا شده و در این بین تعارضات ظاهری میان مسئولان آن نیز در همین راستاست. اما در این میان جایگاه اظهارات عجیب صانعی کجاست؟

روز: ۱۳۸۲/۰۴/۰۲

شماره: ۱۳۱۳

گروه «سیاسی صراط» - اندکی بعد از انتخاب روحانی به ریاست جمهوری شایعه ای در خصوص دیدار او با یک مقام صهیونیست در یکی از روزنامه های این رژیم منتشر شد که در آن ادعا شده بود روحانی در دهه ۶۰ با «امیرام نیر»، مشاور «ضد تروریسم» نخست وزیر رژیم صهیونیستی ملاقات کرده است.

به گزارش گروه سیاسی صراط، این شایعه آغاز روندی بود که چند ماه بعد به درخواست شیمون پرز، رئیس رژیم صهیونیستی مبنی بر دیدار با حسن روحانی ختم شد!

روزنامه صهیونیستی «یادوتون» که اولین شایعه را منتشر کرده بود نوشته بود روحانی از هویت طرف ملاقات خود بی خبر بوده است.

بر اساس این ادعا، یک دلال اسلحه به نام قربانی فر واسطه این دیدار بوده است. نکته قابل تامل اینکه خبرسازی روزنامه اسرائیلی، در سطح وسیعی مورد استقبال رسانه های کشور ترکیه قرار گرفت و منتشر شد و اندکی بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم، ترکیه با وجود اختلافات پیشین با ایران در خصوص آینده سوریه، به یکی از نزدیک ترین دوستان ایران تبدیل شد.

حضور روحانی در نیویورک با استفاده او از نام «اسرائیل» در مجمع عمومی سازمان ملل همراه شد. او در سخنرانی مذکور پیشنهاد داد که اسرائیل (!) نیز باید به معاهده NPT بپیوندد. روزنامه صهیونیستی «هآرتس» درباره این پیشنهاد نوشت که هیئت های سیاسی از آن «بهت زده» شدند. چراکه پیشنهاد روحانی، «امتیاز» بزرگی بود که رژیم صهیونیستی به عنوان یک آرزو دنبال می کند و آن، به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل است!

مذاکرات ایران و 1+5 که با امضای یک توافق اولیه به اتمام رسید نیز اگرچه با هیاهوی شدید نتانهاو و اعلام مخالفت ظاهری او همراه بود اما بسیاری، از همان ابتدا رفتار او را غیرواقعی دانستند. از جمله دیوید منشاری بنیانگذار انجمن مطالعات ایران در دانشگاه تل آویو که دو سال نیز در زمان رژیم پهلوی در ایران زندگی کرده اخیراً گفته است که بنیامین نتانهاو از متن توافقنامه هسته ای میان ایران و کشورهای غربی، راضی است و ابراز مخالفت های وی در راستای استراتژی دیپلماسی عمومی در مواجهه با ایران است.

اما عجیب ترین موضع یک مقام صهیونیست در خصوص ایران توسط شیمون پرز رئیس رژیم اسرائیل در حاشیه کنفرانس تجارت ۲۰۱۲ اسرائیل بیان شد. او با بیان اینکه «من هیچ دشمنی ندارم ما ایران را دشمن نمی دانیم» اظهار تمایل کرد که با حسن روحانی دیدار کند!

بی تردید مواضع مقامات صهیونیست و خبرسازی های روزنامه های این رژیم از روی یک سناریوی دقیق با اهداف مشخص اجرا شده و در این بین تعارضات ظاهری میان مسئولان آن نیز در همین راستاست.

نکته قابل تامل اما نحوه روبرویی دولت یازدهم با این سناریو است که گاهی اظهارنظرها و موضع گیری های

انجام شده، نه تنها در راستای مقابله با رژیم صهیونیستی نبوده بلکه کاملاً خوشایند آنهاست.

شاید روند عقب نشینی های دولت در جریان مذاکرات هسته ای و در پی آن، عهدشکنی آمریکایی ها عامل مهمی بود تا مقامات آمریکایی و اسرائیلی را در ارائه خواسته ها و شروط خود حری تر کرده تا جایی که هر روز شرط جدیدی برای توافق نهایی با ایران بعد از دوره 6 ماهه مطرح می شود.

در این میان جایگاه اظهارات عجب شیخ یوسف صانعی که از احتمال کنار آمدن ایران و رژیم صهیونیستی سخن گفته و تنها شرط این مسئله را کنار گذاشتن اهداف و باورهای خطرناک اسرائیلی ها (۱) دانسته کجاست؟

۲۳

مجموعه گزارش‌های وبسایت خودنویس

۱۳۹۲/۰۴/۰۶

۱۳۹۳/۱۲/۲۱

۱۳۹۴/۰۲/۱۹

۱۳۹۴/۰۲/۲۳

۱۳۹۴/۰۲/۲۴

۲۳۹

روزنامه بیعت اخرونوت: دیدار حسن روحانی با مشاور نخست وزیر اسرائیل در ۱۹۸۶

اندازه حروف
۰۶/تیر/۱۳۹۲



۱۱

یک روزنامه اسرائیلی بر اساس گزارشی که نخستین بار در ۱۹۹۴ منتشر شده بود، مدعی است که رئیس جمهوری منتخب ایران در دهه ۶۰ با مشاور «ضد تروریسم» نخست وزیر اسرائیل ملاقات کرده بود، بی آنکه از هویت او باخبر باشد.

با آنکه برخی معتقدند این خبر فقط برای «تخریب» حسن روحانی از سوی روزنامه «زرد» اسرائیلی منتشر شده، اما منیر جاودان فر، یک کارشناس ارشد مسائل سیاسی ساکن اسرائیل به خودنویس گفت که «یاسین یسای» نویسنده این گزارش ۱۱ از معتبرترین افراد در حوزه خود در اسرائیل است.

نویسنده در گزارش خود که ابتدا در سال ۱۹۹۴ نگاشته بود، نایب رئیس وقت مجلس و دبیر شورای عالی امنیت ملی را فردی هوشمند خوانده که موقعیتش را مدیون ذکاوتش است. به گفته نویسنده این گزارش، حسن روحانی را کمتر در خارج از ایران می شناسند و تا حد ممکن از رسانه ها اجتناب می ورزد اما هرگاه هاشمی رفسنجانی نیاز به کسی دارد که ماموریت دیپلماتیک حساسی را بر عهده بگیرد، روحانی را

می فرستند.

بن پشای، به جلسه‌ای میان روحانی و «امیرام نیر» مشاور فقید نخست وزیر وقت اسراییل در ماه اوت ۱۹۸۶ در هتلی در پاریس و با حضور متوجه قریانی‌فر (۱۵)، دلال اسلحه اشاره می‌کند. قریانی‌فر عملاً واسطه این دیدار خوانده شده است. روحانی که آن زمان «دست راست» هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شده از هویت اسراییلی «نیر» بی‌اطلاع بوده و خیال می‌کرده با مقامی از کاخ سفید دیدار می‌کرده است. روحانی نیز چنین وانمود می‌کرده که موافقت رئیس خود (هاشمی رفسنجانی) را برای حضور در این جلسه دارد. روحانی امیدوار بوده در برقراری تماس مجدد با مسوولان آمریکایی به خرید بیشتر سلاح از ایالات متحده منتهی شود.

«نیر» در این جلسه، گفتگو را ضبط کرده است. روحانی در این جلسه می‌گوید که زبان انگلیسی را درک می‌کند اما نمی‌تواند به این زبان «تکلم» کند.

روحانی در این دیدار، ضمن انتقاد از سخنان «تند» روز قبل آیت‌الله خمینی می‌گوید که دشمن قدرتمند باعث عقب‌نشینی او خواهد شد و آمریکا در مقابله با آیت‌الله خمینی به خطا رفته و اگر آمریکایی‌ها برخورد محکم‌تری کرده بودند، دست بالا را داشتند.

او همچنین خمینی و فرزندش را «تندرو» خوانده اما گفته که «معتدل»‌ها در شرایط بدی هستند اما حاضر به همکاری با آمریکا می‌باشند و برای پایان جنگ با عراق نیاز به پول و کمک آمریکایی‌ها دارند.

«نیر» نیز بدون اینکه هویت خود را معلوم کند، به روحانی تعهد داده که تنها و تنها دو نفر در کشورش از آن جلسه با اطلاع هستند.

روحانی در این جلسه «نیر» را راهنمایی کرده که برای آزادی گروگان‌ها در لبنان، باید چگونه برخورد محکم و تهدید آمیزی با آیت‌الله خمینی می‌کرده‌اند.

او حتی پیشنهاد می‌کند که برای برقراری رابطه‌ای مناسب در آینده، آمریکایی‌ها باید به سراغ آیت‌الله منتظری بروند.

لازم به توضیح است که بعد از ماجرای «ایران-گیت»، «نیر» کناره‌گیری کرد اما در سال ۱۹۸۸ در اثر واقعه‌ای مرتبط با سقوط هلیکوپتر در مکزیک کشته شد.

سیاست (5)

روحانی (6)

اسرائیل (7)

نیر (8)

قریانی‌فر (9)

۳۰۹

[11] [10]

[12]

Like 0

0

0

0

پیوندها:

- <https://khodnevis.org/article/51463> [1]
http://en.wikipedia.org/wiki/Ron_Ben-Yishai [2]
<http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4397366,00.html> [3]
http://en.wikipedia.org/wiki/Manucher_Ghorbanifar [4]
<https://khodnevis.org/politics> [5]
<https://khodnevis.org/tag/474> [6]
<https://khodnevis.org/tag/439> [7]
<https://khodnevis.org/tag/810> [8]
<https://khodnevis.org/tag/811> [9]
<https://khodnevis.org/print/51463> [10]
<https://khodnevis.org/printmail/51463> [11]
 روزنامه = <http://balatarin.com/links/submit?phase=2&url=https://khodnevis.org/article/51463&title> [12]
 پدیعوت اخرونوت: دیدار حسن روحانی با مشاور نخست وزیر اسرائیل در ۱۹۸۶

Y f o

حسن کرویسی اسرار ایران گیت را زیر خاک برد

اندازه حروف

1/اسفند/۱۳۹۳ سیامک قاسمی



حسن کرویسی برادر مهدی کرویسی در سن ۷۳ سالگی درگذشت. وی نه تنها از سوی روح‌الله خمینی مسوولیت واگذاری املاک و زمین‌های مصادره شده به «مستضعفان» را که باعث درگیری‌هایی در سطح سران نظام شد بر عهده داشت، بلکه در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی ایران، مسوول مذاکره با اسرائیل و آمریکا و خرید اسلحه از این دو کشور بود. بخش عمده اسرار ملاقات وی با دیوید کیمچه، یعقوب نیرودی، منوچهر قربانی‌فر، مایکل لدین و سایرین اگر توسط وی در جایی ثبت نشده باشند، با مرگ این روحانی زیر خاک رفته‌اند.

در میانه دهه هشتاد میلادی، اسرائیلی‌ها واسطه شدند تا مقامات بلندپایه دولت رونالد ریگان بتوانند در عوض فروش سلاح‌هایی چون موشک ضدتانک تاو (TOW) و موشک‌های زمین به هوای هاوک (Hawk) که به شدت مورد نیاز ایران در جنگ با عراق بود، گروهان‌های خود را آزاد کنند.

اسرائیلی‌ها به دنبال ایجاد کانال‌هایی مطمئن به داخل حکومت ایران بودند و به کمک دلال‌های اسلحه، دیدار مستقیم میان ماموران خود با یک مقام ایرانی را ترتیب دادند. این دیدار که بعد آمریکایی‌ها بدان پیوستند، یک مذاکره کننده ارشد ایرانی داشت که از طرف جناح موسوم به میانه‌رو در ایران به رهبری اکبر هاشمی رفسنجانی، برای گفت‌وگو اعزام شده بود. یک معمم با نام «حسن کرویسی».

گفتنی است که در آن هنگام در خیابان‌های ایران و حتی در مدارس، به هر مناسبتی شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر داده می‌شد و دولت ایالات متحده نیز فروش هرگونه سلاح به ایران را تحریم کرده بود.

در صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۰ کتاب اتحاد خائنه که از قضا نوشته تریئا پارسی (مدیر نایاک یا شورای ملی ایرانیان آمریکایی: متهم به لاپی‌گری برای جمهوری اسلامی در آمریکا) است، چنین نوشته شده: «پس از آن که [رابرت] مک‌فارلین، [رونالد] ریگان را در جریان گفت‌وگوها قرار داد، وقایع به سرعت پیش رفتند. مک‌فارلین به [دیوید] کیمچه اطلاع داد و کیمچه، [شیمون] پرز و [اسحاق] شامیر را در جریان قرار داد. پرز نیز [یعقوب] نیرودی و نیش را مطلع کرد.

در نهم جولای (۱۹۸۵)، [منوچهر] قربانی‌فر یک ملاقات ویژه در هامبورگ با حسن کرویسی، شخص نزدیک و مورد اعتماد خمینی ترتیب داد که مدافع بهبود روابط با واشینگتن بود».

خوانندگان با نام رونالد ریگان که رئیس جمهوری اسبق ایالات متحده بود، به خوبی آشنا هستند. همچنین ششمین پسر و اسحاق شامیر معروفتر از آن هستند که تبار به معرزی داشته باشند. شاید لازم به ذکر باشد که رابرت مک‌کارلین، مشاور امنیت ملی ریگان بود. دیوید کیمجه دبیرمات اسرائیلی و از اعضای ارشد سرویس جاسوسی موساد، یعقوب تیمروزی دیگر جاسوس اسرائیلی و مشاور پیشین ساواک و منوچهر قربانی مر دلال اسلحه است. جهره کلیدی دیگر، عدنان خاشقی تاجر سعودی است که همسر کنونی شاه‌پری رنگنه، از وابستگان نزدیک بیزن نامدار رنگنه وزیر نفت دولت روحانی است.

حال به ادامه داستان ملاقات حسن کروبی با تیم اسرائیلی توجه کنید.

فصا در ملاقات با کروبی در آغاز خشک بود اما کروبی دقیقا می‌دانست چه بگوید که به اسرائیلی احساس آرامش بدهد. نخستین بخش جلسه به تحلیل موقعیت استراتژیک در منطقه و سیاست داخلی ایران گذشت. کروبی وضع نامساعد ایران را پنهان نکرد، او به اسرائیلی‌ها گفت: «آمریکا می‌تواند ایران را از وضعیت دشواری که در آن است، نجات دهد». وی ادامه داد: «ما به همکاری با غرب علاقه‌مند هستیم ما منافع مشترک داریم و می‌خواهیم بخشی از غرب باشیم». **کروبی گفت که شکست در برابر عراق می‌تواند ایران را به سمت این که یکی از اقماع شوروی شود، براند؛ مگر این که آمریکا و اسرائیل به صورت پنهانی مداخله کنند.**

او گفت که ایران و غرب یک دشمن مشترک دارند که همان اتحاد شوروی است و واجب است که عناصر جب‌گرا در ایران شکست بخورند.

درخواست او برای سلاح‌های آمریکایی، غیر قابل رد بود: «منطقه ما و همچنین شما می‌تواند انتظار نهدید فیزیکی از اتحاد شوروی را داشته باشد. ما از شوروی و همچنین جب‌های کشورهای می‌ترسیم».

اسرائیلی‌ها که تحت تاثیر سخنان این روحانی قرار گرفته بودند، همبازی خود را پیشنهاد کردند. کیمجه پاسخ داد: «ما نیز می‌خواهیم یک دولت مباحثه‌رو را در ایران ببینیم... ما [اسرائیل] می‌خواهیم نقش پلی میان ایران و غرب را بازی کنیم».

مکالمه چهار ساعت ادامه داشت. قبل از اینکه جدا شوید، کیمجه از کروبی سوال کرد که آیا او می‌تواند به یارانش در تهران بگوید که با اسرائیلی‌ها دیدار کرده؟ جواب «بله» بود. **کروبی ادامه داد: «اما من قصد ندارم که آن را در خیابان‌ها جار بزنم!»**. به هر روی، ملاقات در نوع خود گشایش خاصی بود و کیمجه در یک یادداشت به بر و شامیر پیشنهاد کرد که تماس حفظ شود.

سرانجام سلاح‌هایی چون موشک‌های تاو به ایران می‌آیند و برخی گروگان‌های آمریکایی از دست حزب‌الله لبنان آزاد می‌شوند.

دومین ملاقات با کروبی در 27 اکتبر ۱۹۸۵ در ژنو اتفاق افتاد. [مایکل] لدین به جلسه آمد تا خود مستقیما با ایرانی‌ها بر سر تعداد موشک‌هایی که باید فروخته شده و اینکه چند گروگان در چه زمانی باید آزاد شوند، چانه‌زنی کند.

نخست، ملای ایرانی درخواست کرد که موشک‌ها به رایگان در عوض آزادی گروگان‌ها داده شوند و محاسبه می‌کرد که کنار آمدن در این موضوع باعث می‌شود تا آمریکایی‌ها باقی خواسته‌های ایران را بهتر بپذیرند. **تک حال ایرانی‌ها این پیشنهاد به لدین بود که نه تنها حمایت ایران از ترور قطع شود، بلکه هیاتی از آمریکا برای دیدار از ایران دعوت شوند.**

پروفسور نئوکانسرواتو جواب داد: «اگر شما به قول‌های خود وفا کنید و حرکات لازم را به سوی تحدید رسمی رابطه با ایالات متحده بردارید، ما برای یک شروع دوباره با رژیم انقلابی ایران آماده می‌شویم».

در این زمان، اسرائیلی‌ها یا شنیدن تمرکز سخنان کروبی بر آینده رابطه ایران و آمریکا و نادیده گرفتن اسرائیل، عصبی شدند. **کیمجه وارد بحث شد و با عصبانیت پرسید: «و جای اسرائیل در همه این‌ها کجاست؟»**. کروبی از دادن هر گونه تعهدی به اسرائیل سر باز زد. لدین ملاقات را در حالی که به وجد آمده بود ترک کرد در حالی که اسرائیلی‌ها ناامید بودند.

حسن کروبی اما ستاره بخت‌اش از یک سو با افشای داستان ایران-کنترا و از سوی دیگر با دور زدن او توسط دیگر مقام‌های جمهوری اسلامی و استفاده از کانال‌هایش، اهل کرد.

پس از فشار بر روی مقامات جمهوری اسلامی به واسطه افشای ماجرا توسط برادر داماد حسین علی منتظری که خود جان بر سر آن گذاشت، سرانجام اکثر هاشمی رفسنجانی در سخنانی که از تلویزیون ایران پخش شد، خرید اسلحه را انکار کرد و سفر مک‌کارلین و هیات همراهش به ایران را سفری «سرخود» نامید. در آن زمان نیز عده‌ای از دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی از جمله میرحسین موسوی نخست وزیر وقت، به این معامله پنهان اعتراض کردند اما با دخالت شخص خمینی، مساله فیصله یافت.



۲۲۲

تدبیرهای روحانی در دیدار با اسرائیلی‌ها در ۱۳۶۵

اندازه حروف

۱۹ اردیبهشت/۱۳۹۴ سیامک قاسمی



111

حسن روحانی در ۱۳۶۵ به مشاور نخست‌وزیر اسرائیل در پاریس گفت: «با او [خمینی] نرم برخورد کرده‌اید اگر کمی خشن‌تر عمل می‌کردید، حالا دست بالاتر می‌داشتید» روحانی او را با یکی از مقام‌های آمریکایی‌ها اشتباه گرفته بود.

یکی از مدیران مجلس در دهه‌ی ۶۰ به خودنوویس گفته است که حسن روحانی، در سفرهای خارجی، بعد از چند ساعت ناپدید شدن، سر و کله‌اش پیدا می‌شد و گاه دیرتر از بقیه به ایران باز می‌گشت. گروه اندکی از کسانی که حسن فریدون آن زمان و حسن روحانی این زمان را می‌شناسند، معتقدند که رئیس جمهوری فعلی، به دلایل مختلف با مقام‌های امنیتی کشورهایایی که با جمهوری اسلامی رابطه‌ای دوستانه نداشته‌اند، دیدار و مذاکره کرده است. با این حال، بر اساس گزارشی که روزنامه‌ی پدیعوت آخرونوت در سال ۱۹۹۴ منتشر کرد، حسن روحانی نمی‌دانسته که در پاریس، به جای یک مقام آمریکایی، با مشاور شیمون پرز، نخست‌وزیر وقت اسرائیل ملاقات می‌کرده است.

روزنامه پدیدعوت آخرونوت، ۲۱ سال قبل در گزارشی، بخش‌هایی از نوار مذاکرات حسن روحانی با یکی از مقام‌های ارشد امنیتی اسرائیل را منتشر کرد. تعداد کسانی که از این نوار در ایران باخبر هستند، بسیار نادر است و تا کنون گزارش کاملی در این باره منتشر نشده است.



روز شنبه سی‌ام اوت سال ۱۹۸۶ (هشتم شهریور ۱۳۶۵)، حسن روحانی به طور محرمانه در پاریس با امیرام نیر مشاور شیمون پرز نخست وزیر وقت اسرائیل در امور مبارزه با تروریسم ملاقات کرد. این ملاقات‌ها که بی‌ارتباط با رسوایی ایران کنترا (ماجرای مک فارلین) نبوده است، در حضور منوچهر قربانی‌فر تاجر فرش و دلال اسلحه صورت گرفت. در این ملاقات امیرام نیر که خود سابقه روزنامه‌نگاری نیز داشت، یک ضبط صوت کوچک زیر لباس خود پنهان کرده بود.

ضبط صوت، تنها فریب امیرام نیر نبود. از آن‌جا که حسن روحانی از سوی اکثر هاشمی رفسنجانی تنها اختیار داشت تا برای تامین تسلیحات در زمان جنگ با مقام‌های آمریکایی دیدار کند، قربانی‌فر به روحانی نگفت که امیرام نیر یک مأمور اسرائیلی است. نیر یکی از اعضای تیم امنیت ملی کاخ سفید معرفی شد و حسن روحانی نیز که به عنوان فرستاده مجلس به سفری اروپایی رفته بود، قبول کرد تا چند روز بیشتر در پاریس بماند و این ملاقات انجام شود.

ران بنی یشای ژورنالیست حرفه‌ای، گزارش‌گر جنگ و همکار رادیو اسرائیل، شبکه یک تلویزیون اسرائیل محله تایم و روزنامه پدیدعوت آخرونوت، ۲۱ سال قبل متن این مکالمات را از روی نوار ضبط‌شده توسط نیر، در پدیدعوت آخرونوت منتشر کرده بود.



گفتنی است که امیرام نیر اندکی پس از آن که در مصاحبه با باب وودوارد از واشینگتن پست گفت که قصد دارد روایت خود از رسوایی ایران کنترا را بفروشد، طی حادثه مشکوک سقوط هلی‌کوپتر در مکزیک کشته شد.

آنچه در این گزارش و چند مقاله دیگر - که در روزهای آتی منتشر خواهند شد - می‌خوانید، متن پیاده شده از نوار مکالمه محرمانه

حسن روحانی، رئیس جمهوری کنونی و فرستاده‌ی وقت اکثر هاشمی رفسنجانی برای مذاکره با آمریکایی‌ها است. این گزارش توسط رون بنی یشای به تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۴ در روزنامه پدیدعوت آخرونوت منتشر شده است.

قبل از خواندن بخش اول این متن، لازم به ذکر است که هر آنچه در گروه می‌آید، توضیحات نویسنده است. همچنین، از دوستان آکادمیک که در تهیه و ترجمه این متن، خودنویس را یاری کرده‌اند، بی‌نهایت سپاس‌گزاریم.

آنچه در نوار آمده بود...

روحانی گاه و بیگاه از صحبت به فارسی باز می‌آیستد تا قربانی‌فر ترجمه کند: «من انگلیسی را می‌فهمم، منتها مناسبانه برای صحبت به این زبان آنقدر تسلط ندارم. بنابراین قربانی‌فر

صحبت‌های من را ترجمه خواهد کرد. خواهش می‌کنم این ملاقات را فقط موردی خصوصی بدانید. خیلی خصوصی! من از سوی دولتتم صحبت نمی‌کنم. [میرحسین موسوی نخست وزیر وقت و دولت وی در جریان این ملاقات نبودند و حسن روحانی از سوی هاشمی رفسنجانی به این مأموریت فرستاده شده بود] این ملاقات خلاف منطق است. اما فقط به این دلیل که من به قربانی‌فر اعتماد دارم، موافقت کردم تا در این ملاقات شرکت کنم و امیدوارم که مثمر ثمر باشد.»

روحانی ادامه می‌دهد: «من به هیچ عنوان از آنچه که خمینی دیروز در سخنان افراطی خود بیان داشت راضی نیستم و احساس ناراحتی می‌کنم. فکر می‌کنم سخنانش این بار از سخت‌ترین نطق‌های وی از زمان به قدرت رسیدنش تا به حال به شمار می‌رود. خمینی خواهان خرد کردن و تکه تکه ساختن تمام آن‌هایی شد که تحت لوای افراط‌گرایی (ضد آمریکایی) وی قرار نمی‌گیرند. اما شما آمریکایی‌ها خودتان در این مورد مقصرید. در گوشه‌ای نشسته‌اید و می‌بینید چه بین ما و عراق می‌گذرد و حتی انگشتی برای کمک به ما بلند نمی‌کنید. تا زمانی که حرکتی از سوی شما صورت نگیرد و آنچه ما نیاز داریم را به ما نرسانید [اسلحه و لوازم بدکی هواپیماهای جنگی]، از ما [باند میانه‌رو به رهبری رفسنجانی] نیز هیچ کمکی دریافت نخواهید کرد.»

قربانی‌فر همچنان ترجمه می‌کند و روحانی نیز ادامه می‌دهد اما خط سیر را نیز تغییر می‌دهد: «بدانید آنچه که تا حالا گفتم همان است که رفسنجانی از من خواسته است تا بگویم. اگر این کار را نکنم تحت فشار قرار خواهم گرفت. افراطی‌هایی مانند آیت الله خمینی و پسرش احمد خمینی در این اواخر در ایران ما را رهبری می‌کنند. من تحت محاصره مخالفان هستم. شخصا چیزی برای خودم نمی‌خواهم. حتی پول هم نمی‌خواهم. برای آنکه شخصی در رتبه من نمی‌تواند پولی به مصرف برساند. این باعث شک و تردید خواهد شد. آنچه من می‌خواهم، منافع کشورم است شما باید بفهمید که با چه کسی طرف هستید. اگر شخصیت خمینی را تحلیل کنیم می‌بینیم که اگر شخصی قوی جلوی او بایستد وی صد قدم به عقب می‌رود. اگر او قوی باشد و شخص مقابلش ضعیف بایستد او صد قدم به پیش می‌رود. بدبختانه شماها قدم‌های غلط برداشته‌اید. با او نرم برخورد کرده‌اید. اگر کمی خشن‌تر عمل می‌کردید، حالا دست بالاتر می‌داشتید. از خودتان قدرت نشان ندادید. تمامی میانه‌روها در

שפיא לעווחים
עם איראן

کشورم بر روی طنابی نازک قدم برمی‌دارند. ما نمی‌توانیم هر هفته به دیدار شما بیاییم. حتی نه هر ماه. ما حاضر به همکاری حقیقی با شما هستیم. اما اول از هر چیز شما باید به ما کمک کنید تا اسلام واقعی را در کشورمان پرورش دهیم و برای همین ما نیاز به پول داریم و کمک شما تا به این جنگ (با عراق) پایان

صفحه اصلی * روحانی به مشاور نخست وزیر اسرائیل: تا وقتی احمد خمینی در قدرت است، رابطه برقرار نمی‌شود

روحانی به مشاور نخست وزیر اسرائیل: تا وقتی احمد خمینی در قدرت است، رابطه برقرار نمی‌شود

اندازه حروف

۱۳۹۴/ اردیبهشت/ سیامک قاسمی



۳۰ آگست ۱۹۸۶ حسن روحانی با امیرام نیر در پاریس ملاقات می‌کند. واسطه به وی نمی‌گوید که امیرام نیر یک مامور اسرائیلی است و این فرد، آمریکایی معرفی می‌شود. درخواست‌هایی که روحانی مطرح می‌کند، توسط ضبط صوت نیز ثبت می‌شود و...

در بخش نخست این سلسله مقاله‌ها (۱)، نوشتیم که ۲۱ سال قبل گزارشی توسط رون بیسی بنشای، ژورنالیست حرفه‌ای، گزارش‌گر جنگ و همکار رادیو اسرائیل، شبکه یک تلویزیون اسرائیل و مجله تایم، در روزنامه یدیعوت آخرونوت منتشر شد و در آن ذکر شده بود که حسن روحانی در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۸۶ (هشتم شهریور ۱۳۶۵) با یک مامور اسرائیلی به نام امیرام نیر در پاریس دیداری محرمانه داشت.

در آن زمان از آن‌جا که رسانه‌ها به گستردگی امروز نبودند و مصاف بر این، اصل گزارش به زبان عبری منتشر شده بود، مساله بازتاب چندانی نیافت. روحانی نیز نه رییس جمهوری اسلامی بود و نه مذاکرات هسته‌ای در کار بود که نامش در صحنه جهانی مطرح باشد.

رسوایی ایران کنترا

اما آن چه به گزارش سال ۱۹۹۴ رون بنی یشای (۱۳) مربوط می‌شود، دیدارهایی بود که میان مقام‌های ایرانی، اسرائیلی و آمریکایی در بجنوبه جنگ ایران و عراق برای خرید اسلحه توسط ایران از غرب و تاج‌دهی آمریکا به جمهوری اسلامی جهت آزادکردن گروگان‌هایش در لبنان صورت گرفت و به «افتضاح ایران گیت» یا «ایران کنترا» انجامید.

در این دیدارها، جناحی به رهبری اکبر هاشمی رفسنجانی که خود را میانه‌رو می‌نامید، در تماس با آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از آن‌ها خواست تا با فروش اسلحه به ایران، دست این کشور را در جنگ باز بگذارند و در عوض، وقتی پس از مرگ خمینی میانه‌روها به قدرت رسیدند، نحوه تعامل با آمریکا و کشورهای غربی را عوض کنند.

در این معاملات، مقام‌های دولت رونالد ریگان از سوئی گروگان‌های خود را آزاد می‌کردند و از سوی دیگر، با فروش اسلحه به ایران، سود حاصل از آن را به شورشیان کنترا در نیکاراگوئه می‌دادند. هر دو عمل اخیر غیرقانونی محسوب می‌شدند زیرا خود دولت آمریکا فروش اسلحه به ایران را تحریم کرده بود و همچنین، کنگره آمریکا کمک به شورشیان کنترا را به دلیل نقض فاحش حقوق بشر توسط این گروه، ممنوع کرده بود.

افشای این معاملات رسوایی بزرگ ایران گیت را در آمریکا رقم زد اما در ایران اکبر هاشمی رفسنجانی گفت که مقام‌های ایرانی حتی از سفر هیات آمریکایی [و اسرائیلی] به تهران خبر نداشتند و این دیدار سرزده انجام شده! نارضایتی مقام‌های دولت میرحسین موسوی که واقعاً از قضیه اطلاع نداشتند نیز با تشر آیت‌الله خمینی مسکوت ماند. از این اختلاف در ادامه‌ی گزارش خواهیم گفت.

گفتنی است که بنی یشای در گزارش خود مدعی شده که نوار ضبط شده توسط امیرام نیر را شنیده و از روی آن یادداشت کرده است. همچنین شایان ذکر است که جودی شالوم-نیر-موزیس (۱۴) همسر امیرام نیر، دختر یوج موزیس (۱۵)، یکی از بنیان‌گذاران روزنامه پرتیراژ بدیعوت آخرونوت و همکار بنی یشای است. امیرام نیر خود در سال ۱۹۸۸ در یک حادثه مشکوک کشته شد. وی اندکی پیش از آن که کشته شود، در مصاحبه با باب وودوارد از واشینگتن پست گفت که قصد دارد روایت خود از رسوایی ایران کنترا را بفروشد*.

و اما بخش دیگری از گزارش رون بنی یشای که در شماره روز ۱۵ مه سال ۱۹۹۴ منتشر شد:

روحانی: در درجه اول باید با خمینی سخت برخورد کنید و مقابل او بایستید.

نیر: لبنان به طور مثال جبهه‌ای است که سعی می‌کنیم جلوی خمینی را بگیریم. آن را کاملاً به اجرا می‌گذاریم.

روحانی: بسیار خب! آن‌ها سه میلیون دلار به لبنان فرستاده‌اند و ما در ایران به اندازه کافی پول برای گذران زندگی و امنیت نداریم. آن‌ها تمامی ملامهای لبنان را در بعلبک جمع کرده‌اند و به آن‌ها وعده و وعید داده‌اند که لبنان را به جمهوری اسلامی تبدیل خواهند ساخت. جنگ!!

سعی کردم جلوی این عمل را بگیرم اما نشد. اگر دندان‌های تیز به خمینی نشان ندهید، آنوقت در تمام دنیا با دردسر مواجه خواهید شد. اگر با نیروی نظامی‌تان او را تهدید کنید دست شما را خواهد بوسید و فرار خواهد کرد. اگر قدرت از خود نشان ندهید او بر علیه شما اقدام خواهد کرد.

نیر: کجا باید مقابل او بایستیم؟

روحانی: مثلاً به او بگویید تو باید ظرف پنج روز تمامی گروگان‌ها را آزاد کنی و گرنه نیروهای نظامی را بر سرت فرود خواهیم آورد و تو خودت بانی و مسوول آن خواهی بود. نشان دهید که قوی هستید و نتیجه را هم خودتان خواهید دید.

نیر: ما ایر قدرت هستیم و گاهی کند عمل می‌کنیم. اما خودتان دیدید که چطور برعلیه لیبی وارد عمل شدیم. [در آوریل سال ۱۹۸۶ آمریکا به تلافی یک بمب‌گذاری در برلین غربی که جان شهروندان ایالات متحده را گرفت، لیبی را بمباران کرد] اما ما معتقدیم اگر به استفاده از نیروهای نظامی متوسل شویم این ایران را بدتر به آغوش روسیه خواهد انداخت.

روحانی: باید از تبلیغات اسلامی آن هم از طریق پاکستان و ترکیه برعلیه خمینی استفاده کنید.

در این هنگام نیر می‌گوید که باید به دستشویی بروی. وی در دستشویی کاست را بر می‌گرداند و به همان اتاق که قربانی‌فر و روحانی نشسته‌اند بازمی‌گردد.

مکالمه یک‌ساعت دیگر نیز ادامه می‌یابد و در این بین نیز بر سر ارزیابی‌های استراتژیکی در مورد وضع خاورمیانه و ایران به طور خاص سخنانی ردو بدل می‌شود. مهم‌تر از همه آن بود که روحانی و نیر زبان مشترکی یافتند.

هنگام خداحافظی نیر پرسید: چطور می‌شود به آنهایی که در ایران معتقدند آینده ایران با غرب یکی است کمک کرد؟

روحانی: در این مورد می‌شود کتاب نوشت. اما بهترین راه آن است که بعد از بازگشتم به تهران با اطرافیان منتظری در این مورد صحبت کنم و برنامه‌ای در این مورد تنظیم کنیم و بعد با پیامی باز به سوی شما خواهم آمد. اما من اول باید بدانم که شما در این مورد جدی هستید. من واقعا باور ندارم که شما می‌خواهید به ما کمک کنید. تا آن موقع که احمد خمینی و گروهش در قدرت باشند، هیچ نزدیکی با غرب صورت نخواهد گرفت.

[پایان نقل قول از گزارش رون بنی پشای]

حسن روحانی از چه کسانی در لبنان شاکی بود؟

از اوایل انقلاب، شکافی میان دو دسته از روحانیون [و سیاست‌مداران غیر روحانی] در جمهوری اسلامی پدیدار شد. یک طیف به جناح چپ شهرت داشتند و کسانی مانند سید محمد خاتمی، شیخ صادق خلغالی، مهدی کروبی، علی‌اکبر محتشمی‌پور، محمد موسوی خوینینی‌ها، محمود دغایی و دیگران بودند که بعدها در سال ۱۳۶۷ با کسب اجازه از خمینی، دست به انشعاب در جامعه روحانیت مبارز زده، مجمع روحانیون مبارز را تشکیل دادند.

اینان به دولت میرحسین موسوی نزدیک بودند و در عوض، جامعه روحانیت مبارز از علی خامنه‌ای پشتیبانی می‌کرد که در مقام ریاست جمهوری طبق قانون اساسی پیشین، بیشتر مقامی تشریفاتی داشت. حسن روحانی یکی از کسانی بود که مخالفت شدید با دولت موسوی داشت و در نامه معروف به «۹۹ امضایی»، نارضایتی خود را از معرفی میرحسین موسوی به مجلس برای رای اعتماد اعلام کرده بود.

در آن هنگام روحانیون نزدیک به جناح چپ جمهوری اسلامی در کنار اعضای سپاه پاسداران تحرکات مربوط به سوریه و لبنان را هدایت می‌کردند. علی‌اکبر محتشمی‌پور که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ سفیر ایران در

دمشق بود، در بنیان نهادن گروه حزب‌الله لبنان نقش کلیدی داشت.

وی زمانی که به تهران بازگشت و وزارت کشور دولت موسوی را بر عهده گرفت، کماکان گروه حزب‌الله را کنترل می‌کرد.

پیشتر گفته بودیم که علی‌اکبر محتشمی‌پور یکی از مخالفان نزدیکی با آمریکا بود و هم‌اکنون که باعث لغو ماموریت دیپلماتیک محمدجعفر مصلحی شد. مصلحی در جریان مذاکرات آتش‌بس با عراق، در ارتباط با اکبر هاشمی رفسنجانی بود، به وی گزارش مستقیم می‌داد.

بعد از فراخواندن مصلحی به ایران در جریان مذاکرات مربوط به پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت تصمیم می‌گیرد تا ظریف را به عنوان سرپرست نمایندگی نیویورک بفرستد. محتشمی‌پور با این کار مخالف کرده و در هیات دولت می‌گوید: «این فرد آمریکایی است و نمی‌تواند بروند» (۱۸).

بر پایه گزارش ران بنی یشای، حسن روحانی در آن زمان قصد داشته تا دست جناح رقیب را از کنترل سوریه و لبنان کوتاه کند. امری که در سال‌های بعد از مرگ خمینی، با کنار زدن محمدحسین فضل‌الله پدر معنوی حزب‌الله و از منتقدان سرسخت علی خامنه‌ای محقق شد و حزب‌الله لبنان به سرعت پیوندهای خود با جناح چپ جمهوری اسلامی را از دست داد.

در بخش بعدی این سلسله گزارش‌ها به سراغ منابع دیگر می‌رویم و خواهیم دید که چه کسانی در ۱۹۸۶ در شهر بروکسل با طرف‌های آمریکایی دیدار کردند و از آن‌ها چه خواستند؟

نوشته زیر، بخشی از قسمت سوم گزارش را تشکیل خواهد داد:

در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۶ «رحمانه سکر» «مخاطب» «نیوز سورت» در مورد نشست مشترک نمایندگانی طرف غربی در بروکسل و مذاکرات است برنده بود و مدل شده با آنها - که به عنوان سند همکار و سوره کتاب در دو صفحه ۳۰۰ و ۳۰۱ گزارش شده است - در مورد تحولات ایران، هویت و سوانح آنان، کتبه مطالب مطروحه در سند، سیاه شده است.

گفتنی در مورد محور حسین بارگرف توضیحات مربوط به هویت یکی از افراد کمال حدید، در این سند به حد مراد و آن عده محور آنها دو کلمه «اورسجانی» [of Rafsanjani] - جهت شاکت نقلی کسی یکی از افراد حاضر در جلسه بروکسل به ریس وقت مجلس شورای اسلامی بود - می‌باشد. به عبارت دیگر درحالی که نقض خبری حدود ۱۰۰ حرف نامی محور کرده‌اند است و همان کار حرف می‌شود نامگرمست شده است.

*امیرام نیر تنها قربانی ایران کنترا نبود. یک سال قبل از مرگ او و در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۷، جسد اووه بارشل نخست وزیر اسبق ایالت اشلسوگ-هلشتاین در آلمان غربی که یکی از دلایل اسلحه در ماجرای ایران-کنترا بود، در حمام اتاق شماره ۳۱۷ هتل بو-ریواژ یافت شد. جوزف دنیل کاسولارو روزنامه‌نگاری بود که دهم آگست ۱۹۹۱ جسد وی نیز در حمام یک هتل در ویرجینیای غربی و در حالی که رگ دستانش بریده شده بود، پیدا شد. در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۳ جسد پل ویلچر که بر روی این موضوع تحقیق می‌کرد، در حمام آپارتمانش در واشینگتن دی‌سی یافت شد.

بینابستد [9]

ایران کنترا [10]

امیرام نیر [11]

اسرائیل [12]

رون بنی بشاری [13]

حسین روحانی [14]

ایران گیت [15]

☆☆☆☆☆

۴.۱۴

[17] [16]

[18]



Source URL: <https://khodnevis.org/article/64744>



1



0

0



8+ 0

پیوندها:

- <https://khodnevis.org/article/64744> [1]
- <https://khodnevis.org/article/64709> [2]
- <https://khodnevis.org/sites/default/files/upload/45937/2.png> [3]
- http://en.wikipedia.org/wiki/Judy_Shalom_Nir-Mozes [4]
- http://en.wikipedia.org/wiki/Noah_Mozes [5]
- http://en.wikipedia.org/wiki/1986_United_States_bombing_of_Libya [6]
- <http://www.hashemirafsanjani.ir/content/%D8%AA%D8%A7%DA%A9%DB%8C%D8%AF-%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D9%85%D9%86%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%82%D8%B7%D8%B9%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%B5%D8%B9%D8%B8-%D8%AC%D9%84%D8%B3%D9%87-%D8%B4%D8%A8%D8%A7%D9%86%D9%87-%D8%AD%D8%A7%D8%AC-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%A2%D9%82%D8%A7%D8%8C-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D9%88-%D8%A2%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%AE%D8%A7%D9%85%D9%86%D9%87%E2%80%8C%D8%A7> [7]
- <https://khodnevis.org/article/55780#.VVOiAPmqkko> [8]
- <https://khodnevis.org/politics> [9]
- <https://khodnevis.org/tag/5156> [10]
- <https://khodnevis.org/tag/14696> [11]
- <https://khodnevis.org/tag/439> [12]
- <https://khodnevis.org/tag/14698> [13]
- <https://khodnevis.org/tag/267> [14]
- <https://khodnevis.org/tag/14697> [15]
- <https://khodnevis.org/print/64744> [16]
- <https://khodnevis.org/printmail/64744> [17]
- <http://balatarin.com/links/submit?phase=7&uri=https://khodnevis.org/article/64744&title> [18]

مشاور نخست وزیر اسرائیل، تا وقتی احمد خمینی در قدرت است، رابطه برقرار نمی‌شود.

207

وقتی هاشمی منتظر شنیدن پیام رمز از VOA بود

اندازه حروف

۰۳/خرداد/۱۳۹۴ پیامک قاسمی



برادرزاده‌ی رفسنجانی، درخواست کرد تا یک پیام سری از صدای آمریکا پخش شود. الیور نورت، مأمور این کار شد. اکبر هاشمی رفسنجانی، گوش خود را برای شنیدن این پیام خاص، به رادیو چسبانده بود. پیام رسید.

در این قسمت از روزهایی می‌گویم که کشور در حال جنگ بود و نیاز به سلاح‌هایی داشت که به واسطه تحریم، نمی‌توانست آن‌ها را بخرد. در این میان، امکان خرید سلاح از یک کانال محرمانه به وجود می‌آید اما رقابت‌های یک جناح از نظام با جناح دیگر، باعث فاش شدن موضوع و یک رسوایی می‌شود از روزهایی که اکبر هاشمی رفسنجانی و یانگ او گوش‌های خود را برای شنیدن یک پیام خاص، به رادیو صدای آمریکا چسبانده بودند.

در بخش‌های اول، دوم و سوم، این سلسله مقاله‌ها، نوشتیم که حسن روحانی در ۳۰ اوت ۱۹۸۶ (۸ شهریور ۱۳۶۵) به وساطت منوچهر قربانی‌فر دلال نه‌چندان خوشنام اسلحه، با امیرام نیر مشاور نخست وزیر وقت اسرائیل دیدار می‌کند و درباره مساله خرید سلاح از ایالات متحده و آزادی گروگان‌های آمریکایی با او سخن می‌گوید.

همچنین اشاره کردیم که قربانی‌فر به روحانی درباره ملیت امیرام نیر دروغ گفته و وی را آمریکایی معرفی کرده بود. این دروغ در ملاقات‌های بعدی نیر تکرار می‌شود. و علی هاشمی برادرزاده ۲۵ ساله اکبر هاشمی رفسنجانی که از سوی عمویش مأمور شده بود تا در همان ماه ملاقات‌های دیگری با آمریکایی‌ها انجام دهد، غریب می‌خورد و به امیرام نیر که تصور می‌کرد آمریکایی است، پیشنهاد همکاری مستقیم و دور زدن اسرائیل را می‌دهد.

اما چرا حسن روحانی نماینده وقت مجلس و علی هاشمی برادرزاده رئیس مجلس (فرزند قاسم هاشمی)، با وجودی که روند خرید اسلحه در جریان بود و معاملات انجام می‌شد، از سوی هاشمی رفسنجانی روانه اروپا شدند؟ اسناد کمیسیون تلور، از یک «کانال دوم» به نمایندگی «برادرزاده» و «خویشاوند» می‌گویند که آمد تا کانال اول یعنی لیک‌های نزدیک به میرحسین موسوی نخست وزیر و افراد نزدیک به او را از دور خارج کند.

کانال اول چه کسانی بودند؟

نخستین فردی در درون نظام که منوچهر قربانی‌فر، تاجر ایرانی و عضو پیشین اداره هشتم ساواک با او برای برقراری تماس‌های منجر به دلالت اسلحه تماس گرفت، محسن کنگرلو بود.

محسن کنگرلو از فروردین سال ۱۳۶۱ مشاور امنیتی-اطلاعاتی میرحسین موسوی بود. کنگرلو با جناح چپ نظام که یکی از چهره‌های آن یعنی موسوی، به نازکی رئیس دولت شده بود، نزدیکی داشت. وی پیش از انقلاب بنیانگذار یک گروه اسلامگرا با نام فجر اسلام و عضو شورای مرکزی سازمان مسلح، به نام گروه نوجندی صف، بود که بعد از انقلاب در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ادغام شدند و گروهی از آنان -مانند کنگرلو- در بنیان نهادن سپاه پاسداران ایفای نقش کردند. کنگرلو به همراه سعید حجازیان (بعدها ملقب به تئوریسین اصلاحات) و خسرو تهرانی (بعدها مشاور امنیتی سیدمحمد خاتمی در دوره اصلاحات) از مؤسسان نهاد‌های اولیه اطلاعاتی مانند اطلاعات نخست وزیری و بعدها وزارت اطلاعات بودند.



چنان که کنگرلو می‌گوید، وی از طریق واسطه‌ای در پاریس با قربانی‌فر دیدار می‌کند. دلالتی منوچهر قربانی‌فر به مذاکراتی می‌انجامد که طی آن عقایدی سلاح به ایران فروخته می‌شود و کنگرلو غیر از موسوی، به اکبر هاشمی رفسنجانی هم گزارش می‌دهد. پس از چندی، هاشمی رفسنجانی به این فکر می‌افتد که کنگرلو و جناح چپ جمهوری اسلامی را از دور خارج کند و خود زمام تعاضی امور را به دست گیرد. آن‌گونه که خواهیم دید، یکی از اهداف تماس مستقیم، برقراری رابطه دیرینه با ایالات متحده بود. از این رو، همزمان برادرزاده خود علی هاشمی و فرد معتمد خود حسن روحانی را مأمور می‌کند تا با آمریکایی‌ها تماس بگیرند و به آنان توضیح دهند که دیگر با کنگرلو و کانال نخست وزیری تماسی نداشته باشند. یکی از معضوبین این جناح، قربانی‌فر بود.



فرمانبر چندی بعد از انقلاب به ایران آمده بود و با علی یونسی دادستان ارتش (و بعدها وزیر اطلاعات دولت خاتمی) همکاری کرده بود. فراموش نکنیم که قربانی فر در جریان عملیات لغات (معروف به کودتای یوزها به نوعی مشارکت داشت و همین امر باعث شد تا اتهام خیانت به شایور بختیار و لو دادن عملیات از سوی مخالفان نظام به او وارد شود. گفتنی است که بر جنای گفته محمد زکریا شهریار به پیش از آن که کسی چیزی ندانند. سعید حجازیان با حالتی هتخانزده پیش او می‌رود و خیر از کودتا می‌دهد به گفته ری شهری تا آن زمان هیچ‌یک از افراد موثر از کودتا خبر نداشتند.

مسئله از این دست، (آن‌چه می‌تواند همکاری قربانی فر با نیروهای سرکوبگر تلقی شود) حتی در اظهارات جرج بوش (پدر) در برابر کمیسیون تاوور هم به چشم می‌خورد و وی اظهار تأسف می‌کند که چرا نمی‌دانسته قربانی فر بعد از انقلاب ۱۳۰۰ تن را به نیروهای امنیتی او داده است. (صفحه ۷۹، ژن سید ۴) (در سند به اشتباه نام «ساواک» به عنوان سیستم امنیتی جمهوری اسلامی قید شده).

آمریکایی‌ها چنان که خواهیم دید از قربانی فر و کانتکت هایش با عنوان کانال اول و از هاشمی رفسنجانی و نزدیکانش با عنوان کانال دوم یا Second Channel در مذاکره خود یاد می‌کنند. جناح هاشمی رفسنجانی برای وارد آوردن ضربه‌ای کاری به کانال اول، بول سلاح‌ها را به قربانی فر نمی‌دهند تا تمامی مساسبات خرید اسلحه با آنان به هم بریزد. (توجه کنیم که عملکت در آن هنگام در حال جنگ بود و شدیداً به سلاح نیاز داشت).

قتل از این‌که به کانال دوم برسیم، به این بخش‌ها از یک مصاحبه ۱۱ کنگرلو دقت کنید:

س- با این حساب شما نباید مخالفی جلوی کارتان می‌بود؟

ج- تمام مسروولین با کار ما موافق بودند. غیر از چند نفری که در کار ما کارشکنی کردند ما هیچ مخالفی نداشتیم.

س- چرا به بن‌بست خوردید؟

ج- از آن‌هایی که این بن‌بست را به وجود آوردند نبرسید. از من نبرسید.

س- راس مذاکره‌کنندگان ایرانی چه کسی بود؟

ج- آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.

س- نظام مراحل مذاکرات را با ایشان هماهنگ می‌کردید؟

ج- بله. جزء به جزء کارهایمان را با ایشان هماهنگ می‌کردیم.

س- مواز کارتان را با آقای رفسنجانی در میان می‌گذاشتید؟

ج- بله. آقای رفسنجانی در جریان کارشکنی‌ها بودند. شاید خودشان روی صلاح بدانند و آنها را معرفی کنند. آقای رفسنجانی حرف‌های زیادی در این زمینه دارند که اگر بزنند روسپاهی برای خیلی‌ها نالی می‌ماند. ما هدف‌مان این بود که در این ماجرا بیروز جنگ بشویم، نه اینکه بیروز یک یا دو عملیات جنگی. متأسفانه بگذاشتند کارشکنی کردند.

و در جایی دیگر:

س- شما موافق، آقای رفسنجانی موافق، امام خمینی موافق، سران سه قوه موافق، آقای سیدجامد خمینی موافق، آن کس یا کسانی که مذاکرات را به بن‌بست کشاندند، کی بودند؟ چه قدرتی داشتند که توانستند ویرای این شخصیت‌ها، مذاکرات را به بن‌بست بکشاند و جنگ را طولانی‌تر و خسارت‌بارتر بکنند؟

ج- این سنووال را از آقای رفسنجانی بپرسید.

س- به نظر شما اگر از آقای رفسنجانی این سنووال را بپرسیم، جوابی می‌تواند بدهند؟

ج- نمی‌دانم.

کانال دوم چگونه تشکیل شد؟

۲۶ آوت ۱۳۷۶ ریحارد سکورد در نامه‌ای به ایور نورث می‌نویسد که در یک نشست امنیتی با نمایندگان طرف ایرانی در بروکسل، به کانال جدیدی دست یافته شد. در اسناد منتشر شده، اطلاعات مربوط به هویت یکی از افراد نزدیک به رییس مجلس ایران کاملاً سیاه شده است. گفتنی است با اینکه نام علی هاشمی برادرزاده اکبر هاشمی رفسنجانی نیز به راحتی در گزارش‌های مختلف از جمله گزارش کمیسیون تاوور آمده، اما «آن فرد» نزدیک به هاشمی، نامش در هیچ سندی افکار نمی‌شود.

چند روز بعد از این که فرد معروف با آمریکایی‌ها در بروکسل دیدار می‌کند، امیرالم ترهیر با کسی ملاقات می‌کند که ناشی تا سال‌ها بعد ذکر نشده بود. آن فرد همان خور که در گفتنی‌ها ذکر شده، گفتنی، کسی نبود جز حسین روحانی، رییس کنونی دولت جمهوری اسلامی.

بزرگ از سال‌های نخست بعد از انقلاب به واسطه حضور آیداد در چون مجلس هاشمی و داربوش بزرگان، (مناظر مجلس) یک از کارهای فعالیت این جناح بود.



همزمان با آن که حسن روحانی به دیدارهایی در اروپا دست می‌زند تا با آمریکایی‌ها مذاکره کند، علی‌هاشمی نیز همزمان همین روش را پی می‌گیرد.

در فصل شانزدهم گزارش نهایی لارینس و لیش، شهادت چارلز آلن یکی از افسران اطلاعات ملی آمریکا که در قضیه دخیل بود را این‌گونه می‌خوانیم: «پس از ۱۵ اوت ۱۹۸۶، وقتی که پشتیبانی کاخ سفید مشخص شد، ژنرال [ریچارد] سکورد و آقای [آلبرت] حکیم یک لینک با کانال جدید به دیون دولت ایران یافتند. واضح بود که آنان در حال معامله با علی‌هاشمی رفسنجانی هستند که بکر می‌کنم برادرزاده رئیس جمهوری کنونی باشد.» هنگام شهادت چارلز آلن، اکثر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی بود.»

فصل پانزدهم گزارش: «در هفدهم سپتامبر، [ویلنام] کیسی با [چارلز] آلن، [جورج] کیو و یک وکیل سی‌آی‌ای با نام برنارد ماگووگا ملاقات کرد تا درباره اطلاعات جمع‌آوری‌شده از دیدار خود با برادرزاده رفسنجانی رئیس مجلس بحث کند. کیسی با [آلور] نورث و [جان] یویندکستر درباره ترتیب کارها صحبت کرد. آن‌ها از کیسی خواستند تا اطمینان یابد که برادرزاده درباره آمدن به ایالات متحده توجیه شده است. در پی ملاقات با برادرزاده در ۱۹ و ۲۰ سپتامبر، جورج کیو به کیسی و کلر جورج در ۲۲ سپتامبر گزارش داد.»

در جای دیگر، الیور نورث به یویندکستر می‌گوید که «خوشنواوند [هاشمی] از ما خواسته است تا به دلیل برخی مسائل داخلی، اسرائیلی‌ها را از جریان دور نگه داریم». قریه این‌جاست که علی‌هاشمی این حرف را در حضور امیرام نیر به زبان می‌آورد، او نمی‌داند که نیر خود اسرائیلی است و همان اشتباه حسن روحانی را تکرار می‌کند.

علی‌هاشمی همچنین قربانی‌ها را متهم به جاسوسی برای کا گ ب می‌کند و می‌گوید که آمریکایی‌ها باید وی را کنار بگذارند. مقام‌های آمریکایی این خواسته را اجابت می‌کنند و از قربانی‌ها و امیرام نیر می‌خواهند که تا اطلاع ثانوی تماس‌های خود را با «دبلیو» در دفتر نخست وزیر و کنگره قطع کنند.

در ماه سپتامبر یویندکستر به نیر می‌گوید که آمریکا قصد دارد کانال دوم را با محوریت هاشمی رفسنجانی پیگیری کند و برای این کار تأیید پرزیدنت ریگان را هم گرفته است. در صفحه ۲۵۱ کتاب گزارش کمیته تحقیق مگره به فلم لی هامیلتون و دانیل اپینوی، انتشارات کمپانی دایان، آمده است: «نیر در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶ ایالات متحده را ترک کرد. پیش از خروج، دوباره با نورث و یویندکستر ملاقات کرد. یادداشت‌های نورث نشان می‌دهند که نیر به تلاش‌های قربانی‌ها برای سرمایه‌گذاری بر معامله تا آن‌جا که ایرانی‌ها به آزاد کردن همزمان تمامی گروگان‌ها متقاعد شوند، تأکید می‌کنند. با این حال، کارشناسی برای قطع کانال قربانی‌ها و جناح چپ حکومتی ایران، در عمل وی را از صحنه خارج می‌سازد.»

بر عبای عوارض مندرج در کتاب فوق، کانال دوم با جناح هاشمی به آمریکایی‌ها تأکید می‌کند که قصد آنان یک رابطه طولانی مدت است و نمی‌خواهند این رابطه موقت و تنها محدود به خرید اسلحه باشد.

تا اینجا، یکی از مشکلات این بود که ایران می‌بایست در قبال دریافت اسلحه، گروگان‌های آمریکایی را که در دست گروه‌های شیعه لبنانی قرار داشتند، آزاد می‌کرد. در آن زمان رابط حکومت ایران با حزب‌الله لبنان، جناح چپ جمهوری اسلامی و به‌ویژه علی‌اکبر محنتشمی‌پور سفر سابق جمهوری اسلامی در سوریه بود. بنام هاشمی می‌بایست از کانال آن‌ها وارد شوند.

در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵ پرواز شماره ۸۷۷ ترنس ورلده ایرلاینز TWA میان آن و رم توسط حزب الله ربوده شد. ربایندگان در قبال آزادی گروگان‌ها که شهروندان آمریکایی در میان آن‌ها حضور داشتند، خواستار آزادی زندانیان شیعه در کویت و اسرائیل شده بودند. جناح هاشمی تلاش می‌کند تا برای رساندن پیام حسن نیت به آمریکایی‌ها، گروگان‌ها را آزاد کند. در آن هنگام هاشمی رفسنجانی در حال سفری به تونس بود که با علی‌اکبر محنتشمی‌پور تماس می‌گیرد و خواستار آزادی گروگان‌ها می‌شود. اسرائیلی‌ها این پیام را شنود می‌کنند (کتاب اتحاد خائنه، نوشته تریئا پاریس، ص ۱۱۵). علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت جمهوری اسلامی نیز تماس خشنابهی می‌گیرد و سرانجام گروگان‌ها آزاد می‌شوند.

با این حال، تا یک سال بعد از این جریان، جناح هاشمی موفق به ایجاد لینک مستقیم نشده بود و کماکان اسرائیلی‌ها در میان بودند. از اوت و سپتامبر سال ۱۹۸۶ به بعد کانال دوم به میان آمد اما ناگهان در نوامبر ۱۹۸۶ مقاله‌ای در روزنامه الشراخ لبنان که داستان این معاملات و مذاکرات را فاش می‌کرد، تمامی مناسبات را به هم ریخت. این داستان به یکی از رسوایی‌های سیاسی در تاریخ ایالات متحده بدل گشت و «لبنان‌گشده» نامیده شد. گفته می‌شود که اسرائیلی‌ها و قربانی‌ها از طریق منابع خود اطلاعاتی را به جناح حسینی منتظری قائم مقام ولایت قفقیه در آن زمان رساندند و سید مهدی هاشمی برادر داماد منتظری نیز این اطلاعات را به الشراخ رساند.



سید مهدی هاشمی اندکی بعد بازداشت، محاکمه و اعدام شد. تنها وی، بلکه فتح‌الله امید نجف آبادی نماینده مجلس نزدیک به آیت‌الله منتظری که واسط نام‌های میان قربانی‌ها و حسینی منتظری بود، به چوبه دار سپرده شد. آمریکایی‌ها نیز پس از آخرین دیدارشان با ایرانی‌ها در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۶ در فرانکفورت، معجزه به ترک مذاکرات به دلیل گسترده‌گی انعام رسوایی شدند. به گفته علی‌فلاحان وزیر اطلاعات سابق جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای با رضا گنوز نویسنده کتاب شیوه استیلاج، ص ۱۲۸ این داستان «برای آقای هاشمی خیلی بد تمام شد»

کنگرلو در مصاحبه‌ای می‌گوید: «یک عده منافقشان در ادامه جنگ بود. آنها قدرت و ثروت خودشان را در ادامه جنگ می‌دیدند. آنها از جنگ و خون‌شوها و دردهای جانبازان و خانواده‌های شهدا و جانبازان می‌خواستند پی‌درست بکنند برای رسیدن به قدرت و ثروت. حالا این حرف‌ها بهتر فهمیده می‌شود. حیات بعضی از جریان‌های سیاسی در ادامه جنگ بود. آنها نمی‌خواستند ایران به این سرعت پیروز جنگ شود همه چیز خود را از دست می‌دادند. وی تقصیر آمریکایی‌ها را هم چنین می‌بیند: «آمریکایی‌ها عجله کردند. خیلی عجله کردند. فرصت به ما ندادند. آنها برای انتحانات آنی خودشان عجله داشتند. اگر آمریکایی‌ها کمی به ما فرصت می‌دادند و حوصله به خرج می‌دادند، ما می‌توانستیم بر مخالفان داخلی خود علیه کنیم و جنگ را به پیروزی برسانیم. یک فارلن باید صبر و حوصله بیشتری به خرج می‌داد.»

وقتی همه در جمهوری اسلامی دروغ می‌گویند

پس از افشای رابطه میان دولت‌های آمریکا، اسرائیل و ایران، اکثر هاشمی رفسنجانی در اظهار نظری عمومی تمام ماجرا را انکار کرد و حتی گفت خبر نداشته که یک فارلن و هیات همراهش فرار کرده به ایران سفر کند. سرجسی موسوی در نامه‌ای گفته کرد که چرا در جریان موقوف نبوده: ولایتی به نمایندگان مجلس نیز در این باره اطلاعات صد و نفیض ارائه کرد و اعتراض هشت نماینده مجلس با یک نشر روح‌الله حسینی مسکوت ماند.

اظهارات بعد مقام‌های جمهوری اسلامی نشان داد که تمامی این ادعاها دروغی بیش نبود و تنها مردم ایران بودند که نمی‌توانست از ماجرا بخبر شوند. شاید بی‌معنیت نباشد اگر به کتاب خاطرات شخص هاشمی رفسنجانی، فردی که از اساس اطلاع از آمدن یک فارلن و هیات همراه را انکار می‌کرد، نگاه می‌



«عصر آقای کنگرلو، مشاور نخست‌وزیر، آمد و راجع به آوردن عویشک ناو توسط قربانی‌ها و آوردن پیام از بوش و معاون رئیس‌جمهور آمریکا گزارش داد... عصر آقای کنگرلو آمد و گزارش مذاکره با آمریکایی‌ها را داد [آمریکایی‌ها] اطلاعات چندانی مهمی ندادند و خواستار آمدن به ایران به طور سری برای بررسی تیارهای جنگی ما بودند. کنگرلو اطلاع داد واسطه آمریکایی‌ها فردا به تهران می‌آید.» (بخش‌هایی از خاطرات هاشمی رفسنجانی: از کتاب امید و دلواپسی سال ۶۶)

وقتی که رادیو آمریکا مامور ارسال پیام به حکومت می‌شود

در بحبوحه مذاکرات میان نمایندگان اکبر هاشمی رفسنجانی و نمایندگان دولت آمریکا، رفسنجانی از برادرزاده‌اش می‌خواهد تا از این موضوع که در حال مذاکره با نمایندگان واقعی دولت ریگان است و کاج سفید در جریان ماجراست، اطمینان یابد. برای این کار، علی هاشمی می‌خواهد تا یک پیام سری از صدای آمریکا پخش شود. ایبور نورث مامور می‌شود تا این کار به نتیجه برسد. بنا بر نوشته کتاب The Known World of Broadcast News، اثر استلن باران و راجر وائلس (رونلج، ص ۱۳۲)، صدای آمریکا از راه پخش چند پیام، این کار را انجام می‌دهد.

نورث نیز در گزارش‌های خود به بوندکستر می‌نویسد: «در جریان گفتگوها خوبشاید خواستار دریافت علامت زمری شد که بتواند از آن در گزارش خود در تهران استفاده کند، ما به این نتیجه رسیدیم که پخش گفتار از سرویس فارسی صدای آمریکا که در آن به ابتکار دولت ایران از اطلاع درباره هواپیمای ریوذه شده [پرواز شماره ۷۳] بان امریکن اشاره شود، کفایت خواهد کرد... شکی نیست که خوبشاید در مقایسه با سایر طرف‌های مذاکرات ما کارآمدتر بوده و در موقعیت بهتری قرار دارد.» (گلپور، شنود اشباح، صص ۹۱۳ و ۹۱۴)

بیژن غره‌ودی ماجرا را که در سپتامبر ۱۹۸۶ (شهریور ۱۳۶۵) رخ داده، چنین نقل می‌کند: «زمانی که سرهنگ ایبور نورث می‌خواست با رابرت مک فارلین به ایران برود، اینها برای اینکه به ایران پیام بدهند که هتانی که به آن کشور می‌رود، واقعا نماینده رسمی دولت آمریکاست و می‌توان با آن مذاکره کرد، در یکی از همین گفتارها از ایران ستایش کردند که به آزادی سریشینان هواپیمای بان امریکن که ریوذه و به پاکستان برده شده بود، کمک کرده است. ما گفتند که این را باید به جای یک روز، سه روز پشت سر هم پخش کنیم». بعدها که ایبور نورث محاکمه شد، اعمال نمود برای پخش این گفتار از صدای آمریکا هم جزو تخلفات او به شمار رفت.

امروز اما با وسعت ارتباطات، وضع مذاکرات و معاملات تغییر کرده است. جناح منتظری سال‌هاست که تلاشی شده و جناح مشترک مهدی کروبی (که برادرش حسن در این مذاکرات نقش داشت) و با اسرائیلی‌ها مرتبط بود، خاتمی، میرحسین موسوی و دیگران به حاشیه رانده شده است. امروز برای شنیدن کدهای رمز، نیاز به صدای آمریکا نیست؛ گرچه اختلافات راس نظام و رقابت‌هایی که در نهایت به ضرر مردم تمام می‌شوند، بر جای خود باقی است.

سیاست ۱۱۶
اقتصاد ۱۱۷
ایران کنونی ۱۱۸
ایران گمشده ۱۱۹
حسن روحانی ۱۲۰
☆☆☆☆☆
۴۳۹

Source URL: <https://khdnews.org/article/64862>

0 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23

پیوندها:

- 1) <https://khdnews.org/article/64862>
- 2) <https://khdnews.org/article/64709>
- 3) https://khdnews.org/article/64744#VWB_Tk-qgko
- 4) https://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%A9%D9%85%DB%8C%D8%83%D8%8C%D9%88%D9%86_%D8%AA%D8%A7%D9%88%D8%B1
- 5) <http://tankhira.ir/fa/events/3/EventsList/%D9%88%D9%82%D8%A7%D8%8C%D8%89%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%8C%D8%AF%D8%A7%D8%AF%D9%87%D8%A7.html?Page=&compLang=fa&EventId=398&Action=EventsDetail>
- 6) <http://www.magran.com/npview.asp?ID=2544727>
- 7) <http://www.khabaronline.ir/detail/395952/Politics/parties>
- 8) <http://www.parsine.com/fa/news/41311/%D8%B1%D8%8C%E2%80%8C%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%AC-%D%A%86%DA%AF%D9%88%D9%86%D9%87-%D8%A7%D8%B2-%D%A%A9%D9%88%D8%AF%D8%AA%D8%A7%D8%8C-%D9%86%D9%88%DA%98%D9%87-%D8%A8%D8%A7%D8%A8%D8%B1-%D8%A4%D8%AF>
- 9) <http://www.thersaganfiles.com/reagan-bush-criminal.pdf>
- 10) <https://khdnews.org/article/64709#VWB-E-qgko>
- 11) http://fas.org/irp/offdocs/walsh/chap_16.htm
- 12) http://fas.org/irp/offdocs/walsh/chap_15.htm
- 13) http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%8C_%D9%85%DA%A9%E2%80%8C%D9%81%D8%A7%D8%B1%D9%84%D9%8C%D9%86
- 14) http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2015/05/150520_u04_sedaye_america
- 15) <https://khdnews.org/article/64083#VWHWgU-eDgc>
- 16) <https://khdnews.org/politics>
- 17) <https://khdnews.org/tag/14696>
- 18) <https://khdnews.org/tag/5158>
- 19) <https://khdnews.org/tag/14697>
- 20) <https://khdnews.org/tag/267>
- 21) <https://khdnews.org/print/64862>
- 22) <https://khdnews.org/print/id/64862>
- 23) <http://balatarin.com/links/submit?phase=2&url=https://khdnews.org/article/64862&print>

۲۴

و داستان ادامه دارد...

گزارش ویکی لیکس در رابطه با انتقال

محرمانه پیام هاشمی رفسنجانی به آمریکا

۲۰۱۵/۰۶/۱۹ میلادی

۲۴۰

۹۴/۳/۲۹ - ۱۸:۳۲

شناسه خبر: ۱۳۹۰۱۳

هائشمی رفسنجانی در اسناد ویکی لیکس + سند



مطابق یک سند منتشر شده در سایت افشاگر ویکی لیکس، یک روحانی بلندپایه کویتی پس از دیدار با آیت الله هائشمی رفسنجانی، از نظرات او در خصوص کاهش محبوبیت احمدی نژاد پیش از انتخابات ۸۸ با مقامات آمریکایی سخن گفته است.

به گزارش فرهنگ نیوز، یک سند محرمانه ارسال شده از کویت به وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۰۷ به شرح نتایج دیدار یک روحانی بلندپایه شیعه کویتی با علی اکبر هائشمی رفسنجانی، رئیس تشخیص مصلحت نظام در یک هفته قبل تر می پردازد.

این سند که سایت افشاگر ویکی لیکس آن را منتشر کرده از قول «سید محمد باقر المحری»، از روحانیون بلندپایه شیعه در کویت می نویسد آقای رفسنجانی «حامی ایده گفت و گووی آمریکا، عربستان سعودی و ایران درباره عراق است».

مطابق این سند، «المحری» در گفت و گو با رابط وزارت خارجه آمریکا از واشنگتن خواسته با گروهها و افرادی مانند آیت الله رفسنجانی که به باور وی «میانروهای ایران» هستند گفت و گو کند و خطاب به آمریکاییها تصریح کرده که «شما کانالهای خود را در ایران دارید».

در بخشی از این سند آمده است: «المحری مدعی است رفسنجانی کاملاً با او درباره نیاز گفت و گو بین آمریکا، عربستان سعودی و ایران موافق است.»

در ادامه سند مورد نظر آمده است: «المحری درباره عراق، شدیداً و مکرراً بر لزوم تعامل شیعیان عراق با عربستان سعودی و مداخلات با آنها تأکید و استدلال می کند سنیها در عراق نباید از فرایند سیاسی کنار گذاشته شده و به حاشیه رانده شوند.»

privately with Rafsanjani January 17, said Rafsanjani attributed this shift to Ahmadinejad's failure to deliver on campaign promises, his appointment of incompetent officials, the rising cost of goods, and Iran's increasing isolation in the international community. According to Al-Mohri, Rafsanjani supported the idea of a dialogue between the U.S., Saudi Arabia, and Iran on Iraq. [REDACTED]

[REDACTED] On Iraq, Al-Mohri strongly and repeatedly stressed the need for the Iraqi Shi'a to engage and "appease" Saudi Arabia, and argued that the Sunnis in Iraq must not be excluded or marginalized from the political process. End summary.

(C) During a January 22 meeting, senior Kuwaiti Shi'a cleric Sayed Mohammed Bager Al-Mohri gave Poloff a read out of his recent visit to Iran and "private meeting" January 17

«المحرى» همچنین بر اساس دیدار محرمانه با علی اکبر هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۷ ژوئن از قول وی مدعی شده حمایت‌های عمومی در ایران از محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری وقت ایران رو به کاهش است. مطابق این ادعا، رفسنجانی انزوای ایران در جامعه بین‌الملل، افزایش قیمت کالاهای اساسی و عدم صلاحیت برخی از مقامات احمدی‌نژاد را عامل افت حمایت‌ها از رئیس‌جمهور وقت ایران دانسته است.

به ادعای این سند، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به این روحانی کویتی گفته طی هشت ماه گذشته افکار عمومی از احمدی‌نژاد فاصله گرفته و به سمت گروه‌های «میان‌رو و عملگرا» متمایل شده است.

PUBLIC LIBRARY OF US DIPLOMACY

[\(search:wikileaks.org/plusd/\)](#)
[View Map \(plusdmap\)](#)
[Map \(img:plusdgraph\)](#)
[View Tags \(plusdtags/\)](#)
[Image Library \(plusd/magelibrary/\)](#)

(C) SENIOR KUWAITI SHI'A CLERIC: RAFSANJANI BELIEVES IRANIANS TURNING AGAINST AHMADINEJAD

Date: 2007 January 24, 09:30 (Wednesday)
 Original Classification: CONFIDENTIAL
 Handline Restrictions: - Not Assigned -
 Executive Order: - Not Assigned -

TAGS: IR - Iran (/plusd/?q=&qflags=IR#result) | KU -
 Kuwait (/plusd/?q=&qflags=KU#result) |
 KUWAIT-IRAN (/plusd/?q=&qflags=KUWAIT-
 IRAN#result) | PINR - Political Affairs -
 Intelligence (/plusd/?q=&qflags=PINR#result) |
 PREL - Political Affairs - External Political
 Relations (/plusd/?q=&qflags=PREL#result) |
 RELATIONS (/plusd/?
 q=&qflags=RELATIONS#result)

Enclosure: - Not Assigned -
 Office Origin: - N/A or Blank -
 Office Action: - N/A or Blank -

From: Kuwait Kuwait City (/plusd/?
 q=&qflags=Kuwait%23%23KuwaitCity#result)

To: IRAN LEAS COLLECTIVE (/plusd/?
 q=&qflags=IRAN%23%23IRAN
 COLLECTIVE#result) | SECRETARY OF STATE (/plusd/?
 q=&qflags=SECRETARY%23OF%23STATE#result)

Technical ID: 07KUWAIT97_a
 Current Classification: CONFIDENTIAL
 Character Count: 4828
 Location: TEXT ONLINE
 Concept: - Not Assigned - (/plusd/?q=&qflags=concept=-
 +Not+Assigned+-#result)

Type: TE - Telegram (cable)
 Archive Status: - Not Assigned -

Markings: - Not Assigned -

Linked documents or other
 documents with the same ID: 07KUWAIT972_e
 (/plusd/cables/07KUWAIT972_a.html)
 07KUWAIT973_a
 (/plusd/cables/07KUWAIT973_a.html)
 07KUWAIT976_a
 (/plusd/cables/07KUWAIT976_a.html)
 07KUWAIT979_a
 (/plusd/cables/07KUWAIT979_a.html)

B. 06 KUWAIT 636

Classified By: Ambassador Richard LeBaron for reason 1.4 (d)

1. (C) Summary: A senior Kuwaiti Shi'a cleric told Poloff January 22 that Rafsanjani believes Iranian public opinion is shifting away from Ahmadinejad and towards Iranian "moderates." Sayed Mohammed Baqer Al-Mohri, who met privately with Rafsanjani January 17, said Rafsanjani attributed this shift to Ahmadinejad's failure to deliver on campaign promises, his appointment of incompetent officials, the rising cost of goods, and Iran's increasing isolation in the international community. According to Al-Mohri, Rafsanjani supported the idea of a dialogue between the U.S., Saudi Arabia, and Iran on Iraq. Al-Mohri urged the U.S. to talk to Iranian moderates, like Rafsanjani, saying "you have your channels." On Iraq, Al-Mohri strongly and repeatedly stressed the need for the Iraqi Shi'a to engage and "appease" Saudi Arabia, and argued that the Sunnis in Iraq must not be excluded or marginalized from the political process. End summary.

2. (C) During a January 22 meeting, senior Kuwaiti Shi'a cleric Sayed Mohammed Baqer Al-Mohri gave Poloff a read out of his recent visit to Iran and "private meeting" January 17 with former president Hashemi Rafsanjani. Al-Mohri said

Rafsanjani told him that for the past eight months Iranian public opinion had been steadily shifting away from Ahmadinejad and his supporters and towards more "moderate," pragmatic Iranian leaders, as evidenced by the Assembly of Experts elections in December in which moderates made substantial gains. According to Al-Mohri, Rafsanjani attributed this growing disillusionment with Ahmadinejad to his failure to deliver on campaign promises, Iran's increasing isolation in the international community, the rising price of essential goods, and the incompetence of some officials appointed by Ahmadinejad. Al-Mohri said Rafsanjani believed public opinion would continue to shift away from Ahmadinejad.

3. (C) Al-Mohri claimed Rafsanjani wholeheartedly agreed with him on the need for a dialogue between the United States, Saudi Arabia, and Iran on Iraq. Asked if Rafsanjani commented about the President's new Iraq strategy, Al-Mohri did not respond directly, but noted that the Iranians wanted to avoid escalating tensions with the Americans in Iraq. He said the Iranians were "not happy" with the raid on their offices in Irbil, but were optimistic that those arrested would soon be released. He encouraged the U.S. to open a dialogue with Iranian moderates, like Rafsanjani. Al-Mohri, who travels regularly to Iran, characterized the current economic situation in the country as "dismal." He observed that the price of bread, eggs, and meat had surged and was now much higher than in Kuwait.

Iraqi Shi'a Must "Appease" Saudi Arabia

4. (C) Expressing his concern about the situation in Iraq, Al-Mohri strongly and repeatedly emphasized the need for Iraqi Shi'a to reach out to and "appease" Saudi Arabia. "The Saudis should be given their share in Iraq," he argued. Al-Mohri said he had conveyed this message to Shi'a leaders in Iraq, many of whom he claims to know personally and maintain regular contact with. He told them that if the Saudis rebuffed their approaches they should seek U.S. mediation. Al-Mohri stressed that, although a minority, the Sunnis in Iraq should not be marginalized or excluded from the political process.

Bio Note

5. (C) According to several contacts, including Al-Mohri

himself, Al-Mohri is the representative of Iraqi cleric Ali Al-Sistani in Kuwait and is authorized to collect khums (Shi'a religious tax) on his behalf. Al-Mohri also claims to have close connections to many of Iran's top leaders, including Iranian Supreme Leader Ayatollah Ali Khamenei and former presidents Khatami and Rafsanjani. Al-Mohri seems to relish his connections and regularly drops names in meetings. He told Poloff in this meeting that he had not met with Ahmadinejad by choice, suggesting he disagrees with Ahmadinejad's political and religious leanings.

 For more reporting from Embassy Kuwait, visit:
[http://www.state.sgov.gov/p/nea/kuwait/?cable s](http://www.state.sgov.gov/p/nea/kuwait/?cable%20s)

KUWAIT 09000097 002 OF 002

Visit Kuwait's Classified Website:
<http://www.state.sgov.gov/p/nea/kuwait/>

LEBARON

References to this document in other cables
 06KUWAIT154 (/plusd/cables/06KUWAIT154.html)

References in this document to other cables
 06KUWAIT3733 (/plusd/cables/06KUWAIT3733.html)
 If the reference is ambiguous all possibilities are listed.

Help Expand The Public Library of US Diplomacy

Your role is important:
 WikiLeaks maintains its robust independence through your contributions.

Use your credit card to send donations

The Freedom of the Press Foundation is tax deductible in the U.S.

**Donate to WikiLeaks via the
 Freedom of the Press Foundation (<https://pressfreedomfoundation.org/wikileaks>)**

For other ways to donate please see <https://shop.wikileaks.org/donate> (<https://shop.wikileaks.org/donate>)



CONTACT

Report: Reflections of Meeting

at a Parisian Hotel

30 August 1986